

✓  
نشریه تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران

# دینا

۴

بنیادگذار دکتر تقی ارانی



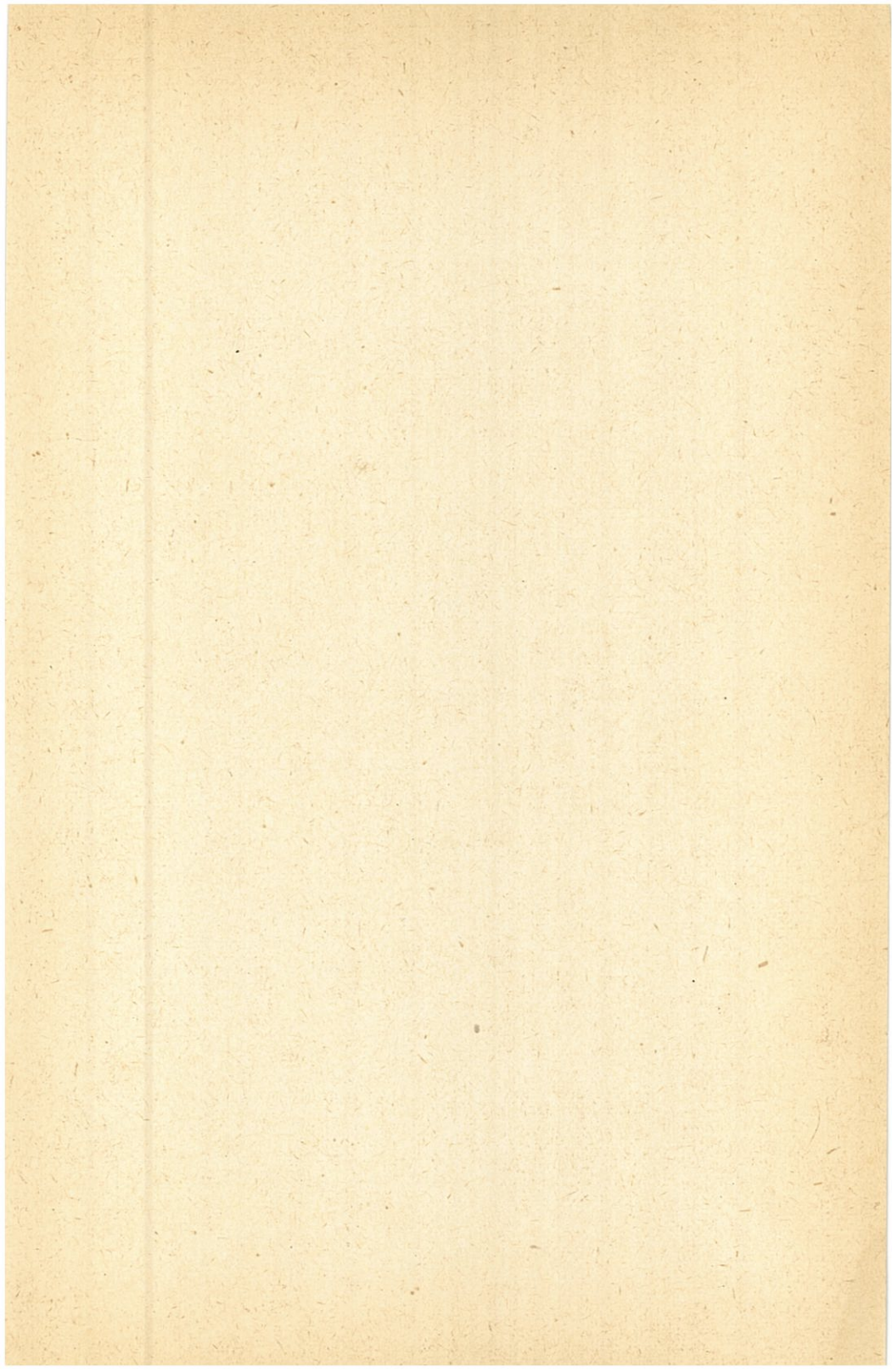
# وینا

ارگان تئوریک و سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران

دوره دوم - شماره چهارم - اسفند ماه ۱۳۳۶ - هر سه ماه یکبار تحت نظر هیئت تحریریه منتشر میشود

## در این شماره:

صفحه ۳	تبریک نویسندگان مجله دنیا بمناسبت عید نوروز
۴ "	اوضاع اخیر کشور و وظایف ما
۷ "	دو جهان - جهانی که رشد مییابد و جهانی که در کار زوال است
۲۴ "	جنگ و صلح - مهمترین مسئله دوران ما
۳۷ "	امکان انقلاب سوسیالیستی مسالمت آمیز در یک سلسله از کشورهای سرمایه داری
۴۵ "	درباره شیوه های استعمار نوین یا نئو کولنیالیسم
۶۲ "	برادر سیاهم - از پاتریس لومومبا نخست وزیر شهید کنگو
۶۴ "	دولت های دموکراسی ملی، سیاست داخلی و خارجی آنها
۷۴ "	تصريحات اعلامیه احزاب برادر در باره: وظایف احزاب کمونیستی و کارگری در دوران کنونی
۸۵ "	برخی اندیشه های رباره د یالک تیک
۹۵ "	برخی مختصات سبک ارانی در ترویج افکار مارکسیستی در ایران
۱۰۱ "	با یک خرم زمین
۱۰۷ "	با امید م، با امید م، با امید (از ویس ورامین)
۱۰۸ "	استاد - دوست مصوب کنگره دوم حزب کمونیست ایران



---

نویسندگان دنیا

در رسیدن نوروز سال ۱۳۴۰ خورشیدی را به همه هم میهنان  
ارجمند از صمیم دل و جان شاد باش میگویند و آرزو مندند  
که در سال نو ملت خردمند و دلیر ما با پیکار جسورانه به دشمنان  
مقدس خویش دست بیاورد و مسکن کنن سال ما چنانکه در خود  
اوست وارد جبرگه مثل متشقل و آزاد شود.

---

## اوضاع اخیر کشور و وظایف ما

بررسی اوضاع ایران نشان میدهد که در جریان چند ماه اخیر تضاد های درونی رژیم کود تا باز هم شدید تر از هنگامی شده است که در اتر فشار افکار عمومی دولت در کتراقبال سقوط کرد و انتخابات تقلبی دوره بیستم ابطال گردید.

اوضاع اقتصادی کشور روز بروز وخیمتر میشود. سلسله اقداماتی را که دولت شریف امامی از سد و زمامداری خود بمشابه برنامه تثبیت اوضاع اقتصاد کشور و خاتمه دادن بوضع بحرانی معرفی میکرد بی تأثیری خود را در عمل نشان داد. بحران ارز همچنان ادامه دارد. کسرتعالیل پرداختها در چند ماه اخیر بمقیاس بی سابقه ای افزایش یافته بطوریکه دولت از تا میه در یون خارجی خود عاجز مانده است. همین امر که دولت مجبور شده است موافقت بانک بین المللی و صندوق پول را برای قبول مهلت جدیدی در پرداخت یون معوقه خود جلب نماید بهترین دلیل ورشکستگی و بی اعتباری وی و نشانه شدت و عمق بحران است.

با اینکه بناباد عای شاه و دولت وی یکی از هدهدهای عمده برنامه باصلاح تثبیت اقتصاد عبارت از این بود که بوسیله پرداخت یون در دولت بیانک ملی و بانکهای دیگر امکان گشودن اعتبارات بیشتری برای امور تولیدی بوجود آید اما بررسی بانک ملی نشان میدهد که بعکس در ظرف سه ماه اخیر بمبالغ هنگفتی هم بر میزان بدهی دولت بیانکها اضافه شده است.

فزونتری واردات بر صادرات و کسرموازنه بازرگانی همچنان بسیر صعودی خود ادامه میدهد و اقدامات مورد ادعای دولت نه تنها هیچگونه بهبودی در این زمینه به بار نیآورد است بلکه طبق تعهدی که دولت در قبال صند و قوامهای عمرانی آمریکا بانک صادرات و واردات بابت ۴۱ میلیون دلار وام جدید نموده است قسمت اعظم اعتبارات مزبور باید فقط صرف واردات کالاهای آمریکائی گردد. در حالیکه ترقی پیوسته قیمت باز نندگی توده های زحمتکش کشور ما را روز بروز وخیمتر میکند بحران مالی، کساد ی بازار و محدود شدن اعتبارات، بازرگانان و صنعتگران را بپورشکستگی سوق میدهد.

از طرف دیگر تحولاتی که در رصحنه بین المللی بضرر امپریالیسم بوقوع میپیوندد سیاست خارجی رژیم کود تا تحت علامت سؤال قرار میدهد. شکستهای پی در پی امریکاد رصحنه های مختلف جهان و فرو ریختن تدریجی اعتبار سیاسی و قدرت نظامی وی در قبال تغییر مستمر تناسب نیروها بمنفعه ارد و گاه صلح و سوسیالیسم شاه و محافل حاکمه را سخت نگران ساخته است.

محافل حاکمه ایران بخوبی درک میکنند که در نتیجه تغییر تناسب نیروها در رصحنه بین المللی و ترقیات شگرف اقتصاد، علمی و فنی اتحاد شوروی وارد و گاه سوسیالیستی احتمال اینکه امپریالیسم امریکاد برینا زود در برخی از رهنمودهای سیاست خارجی و نظامی خود تجدید نظر کند قوت یافته است. در واقع از جنسید ی با اینطرف در برخی از محافل دولتی امریکا و همچنین در نزد بعضی از وابستگان بنام طبقات حاکمه آن کشور سخن از اتخاذ روش جدیدی در سیاست خارجی امریکا بویژه در مورد کشورهای کم رشد بمیان آمده است. ایمن تالیات که پس از انتخاب جان کندی بر سیاست جمهوری امریکاتحاد و دی تقویت شده است بمنزله کوششهایی است که از جانب محافل حاکمه امریکا برای یافتن شیوه های تازه ای بمفظور حفظ و تثبیت مواضع امپریالیسم در جهان و تعقیب سیاست استعماری امریکا بعمل میآید. امپریالیستهای امریکائی از درجه نفرت و خشم مردم ایران نسبت بر رژیم مستبدانه ضد ملی و فاسد محمد رضا شاه بخوبی باخبرند و از اینکه سرنوشت منافع غارتگرانه آنها بسرنوشت رژیم رسوای کنونی که خود آنرا بر سر کار آورده و تقویت نموده اند مزبور است، از جهت حفظ بهتر این سند در جلسه هیئت اجرائیه کمیته مرکزی حزب توده ایران (بهمن ۱۳۳۹) بتصویب رسید.

منافع امپریالیستی خود، نگران بنظر میرسند. بهمین سبب دری یافتن تکیه گاهی در داخل جامعه ایران هستند تا بلکه بوسیله آن منافع خود را در قبال مخاطرات آینده بیمه نمایند.

اگرچه هنوز نمیتوان از تغییر روش سیاسی دولت امریکاد را بران سخنی گفت و این دولت اقدام عملی محسوسی در زمینه این تغییر روش نکرده ولی پاره ای قرائن نشان میدهد که حتی برخی از زبهران سازمانهای ملی هنوز در این پند ارا اشتباه آمیز هستند که گویا میتوان با کمک امپریالیسم امریکای رژیم کود تاخاسته داد و موکراسی را در کشور ما مستقر نمود.

هدف سیاست امپریالیسم امریکاد در کشور ما جلوگیری از کامیابی نهضت ملی بود موکراتیک مردم ایران بهمین سبب وی در جستجوی شیوه های جدید برای حفظ تسلط خود تمام مساعی لازم را بکار میبرد تا از اتحاد وسیع نیروهای ملی و آزاد یخواه ایران جلوگیری نموده، حزب توده ایران را که قاطعترین سازمان انقلابی کشور ماست منفرد ساخته، ناسیونالیسم ایران را بطرف کوره راه اصلاحات سطحی و سازش با امپریالیسم و ارتجاع سوق دهد.

شاه با مانورهای از قبیل ادعای آزادی انتخابات، طرفداری از قانون اساسی و انتشار کتاب خاطرات خود میکوشد تا از طرفی محیط مناسب بین المللی برای خود ایجاد نماید و مخاطبین امپریالیست را متقاعد سازد که وی کاملاً از عهد و انجام خدمت حتی در رکاد شرایط جدید برخوردار آمد و از طرف دیگر سعی میکند با اظهارات و اقدامات عوامفریبانه از خشم و نفرت مردم نسبت بر رژیمی که وی بر رأس آن قرار دارد بکاهد و تا حدی که ممکن است در ریجه اطعینانی برای جلوگیری از انفجار بگشاید.

بدیهی است ادامه این وضع شاه و سردمداران رژیم کود تا راد چار تضادی نموده است که از حل آن عاجزند، زیرا صرف ادعای دموکراسی برای مردم کافی نیست و عمل دموکراسی حتی در رسامه ترین شکل آن یعنی آزاد گذاردن مردم در انتخابات نمایندگان خود نیز عملاً در حکم فروریختن رژیم کود تا است که سلطنت استبدادی و حکومت پلیسی رکن اساسی آنرا تشکیل میدهد.

حوادث چهار ماه اخیر پیوسته و واقعی که در جریان انتخابات مجدد دوره بیستم مجلس بوقوع پیوست نشانه ای از این واقعیت است. حوادث مزبور تحلیلی را که هیئت اجرائیه کمیته مرکزی در باره تحول اوضاع سیاسی ایران نموده بود و اصول آن در قطعنامه هیئت اجرائیه تحت عنوان "در راه اتحاد کلیه نیروهای عالی قوت هری تا تأمین آزادی انتخابات" منعکس گردید، بنحو آرزوی تأیید نمود.

حزب مابد رستی تشخیص داد که طولانی کردن دوران قوت و تعویق در تجدید انتخابات دوره بیستم از طرف شاه جز امر اروت بمقتضای اغفال افکار عمومی هدست آوردن فرصت مناسب برای اجرا ممتشئه تحمیلی سابق با شکل و اسلوب تازه چیز دیگری نیست.

در واقع شاه با استفاده از دوران قوت کوشید تا شاید مواضع خود را که در نتیجه شکست انتخابات تقلبی اقبال متزلزل گردیده بود با یک سلسله تدابیر مستحکم نماید. شاه میخواست با تشکیل کابینه باصلاح ببطرف شریف امامی، با ایجاد برخی تغییرات در سازمان احزاب و برابری و جلوگیری از مبارزه ظاهری بین آنها، با سپردن وزارت کشور و اداره کل شهرهای بد و نقران چاکران صدیق خود، با مسکوت گذاردن تظاهرات گذشته در باره آزادی انتخابات، با تشدید فعالیت پلیس و سران نیروی سوم علیه اتحاد بین حزب توده و ایران و سایر نیروهای میهن پرست و آزاد یخواه و مداخلتی کردن در فعالیت برخی از عناصر منتسب به طبقات حاکمه که در جریان انتخابات گذشته بعنوان منفرد علیه دسائس دولت اقبال دست بمبارزه زده بودند، محیط مناسب و آرامی بوجود آورد و پیش از آنکه نیروهای ملی فرصت فعالیت داشته باشند در این بدست آوردن انتخابات را مطابق صورتی که تحت نظری تهیه شده بود با سرعت بانجام رساند.

بدین طریق در شهرستانهای بسیاری از نامزد های دولتی با سرعت بیسابقه ای سر از صند و قهساید ر آوردند. ولی همین رفتار خشم و نفرت عمومی را پیش از پیش نسبت بشاه و اعمال مفرده وی برانگیخت و موجب تشدید مقاومت و مبارزه مردم در برابر د تقلبات انتخاباتی دولت گردید. نتیجه اقدامات دولت این شد که این بار د وصف کاملاً متعابیز در برابر یکدیگر قرار گرفتند. از طرفی صف نامزدهای دولتی و هواداران آنها اعم از منتسبین با احزاب و برابری یا منفردین مورد اعتماد دولت، از سوی دیگر صف هواداران آزاد می انتخابات یعنی صف متکی با اکثریت قریب تمام مردم، برخوردار هائی که بمناسبت انتخابات در شهرستانها و تهران روی

د اد بویژه تظاهرات مکرر اخیر تهران پرده از روی تمهیدات دولت برداشت و نقشه ای راکه شاه بسرکردگی ارتجاع کشور با بمنظور برگرداری بی دغدغه انتخابات تحمیلی طرح نمود بود برهم زد .

شرکت علنی و فعال جبهه ملی در جریان انتخابات اخیر مهمترین موفقیتی است که در این مرحله از مبارزه بدست آمده است و کاملاً موفقید پیش بینی حزب ماست که در پایان تحلیل خود از انتخابات ابطال شد پس از اشاره باین واقعیت که : « پیروزی مردم در ابطال انتخابات تقلبی دولت اقبال شرایط جدیدی برای مبارزه انتخابی آیند بوجود آورد است » باطمینان کامل تصریح نمود که : « در شرایط جدید محقق است که عده ای از سازمانها و گروههای ملی در انتخابات آیند شرکت خواهند نمود » در صورتیکه قبلاً از شروع انتخابات هنوز چنین شرایطی بوجود نیامده بود و حتی اکثر سازمانها و شخصیتهای ملی یا سکوت اختیار نموده و یا انتخابات را تحریم نمود بودند .

میتینگهای متعدد جبهه ملی و سازمانهای دیگر سیاسی ، تظاهرات عظیم دانشجویان در تهران اصفهان و شیراز علیه د سائسد دولت بمنظور تأمین آزادی انتخابات نشانه دیگری از صحت تشخیص حزب ماد رمورد نمودم ایلات د موکراتیک در میان طبقات و قشرهای مختلفه جامعه ایرانست . شرکت موثر و فعال کارگران برخی از مراکز صنعتی در تشکیل هسته های متحد بمنظور تأمین آزادی انتخابات و تقویت از نامزد های ملی ، اتحاد عموم دانشجویان صرف نظر از اختلاف در تمایلات سیاسی برای تأمین آزادی انتخابات ، وسعت دهنه تظاهرات و تعدد آن در تهران و سرایت این تظاهرات بشهرهای دیگر عمدترین خصوصیت د همین دوره « انتخابات مجلس بیستم را تشکیل میدهد .

تشکیل هسته های مشترک در تهران و برخی از شهرستانها ، تظاهرات عمومی ، متحد و پدید آمدن دانشجویان و پشتیبانی فعال و متحد دانشجویان ایرانی مقیم خارج از مبارزه د لیبرانه د انگشاهای ایران نشان د داد که شعار حزب ماد اثر بکوشش در تشکیل جبهه واحدی برای تأمین آزادی انتخابات بد رستی و با توجه بشرايط مشخص مبارزه انتخاب شده و بی شک د رسیج نیروهای د موکراتیک و مبارزه متحد آنها نقش مهمی ایفا نموده است . جریان حوادث ثابت نمود که حزب مانه تنهاد رعد م تحریم انتخابات و د رعد عوتفرا بشرکت موثر و فعال د ر مبارزات انتخابی محق بود . است بلکه با شعار ایجاد وسیعترین اتحاد نیروها بمنظور تأمین انتخابات و اعلام تقویت حزب از نامزد های ملی هر حوزه انتخابی خط مشی د رستی را د ر پیش گرفته است .

تظاهرات اخیر تهران و شهرستانها ، آزادی نسبی جبهه ملی و برخی دیگر از سازمانهای سیاسی مخالف دولت نشانه دیگری از این واقعیت است که تغییرات عظیمی که در سیاست جهانی روی داده ، وضع بحرانی اقتصاد کشور و نیروی عظیم خشم و کینگی که در بین قشرهای وسیع مردم هر روز بیشتر تظاهرات مینماید رژیم کودتار ا بتغییر برخی از شیوههای اعمال فشار بر مردم مجبور گردانید ماست . مسلماً اگر تود مهای مردم د مبارزه علیه رژیم کودتای بیشتر متشکل و متحد گردند و د مبارزه پیگیری و جسارت بخرج دهند خواهند توانست بکامیابیهای تازه ای نائل گردند اینک که فضیحت انتخابات شاه یارد دیگر ملاگردیده است و وظیفه کلیه نیروهای ملی و آزاد یخواه است که برای ماطل ساختن این انتخابات مزورانه با تمام قوا بکوشند .

در شرایط مشخص کنونی حزب ما وظیفه دارد که با تمام نیروی خود برای بسیج توده های مردم و ایجاد وسیعترین اتحاد نیروها بمنظور ابطال انتخابات بکوشد . حزب ما باید مبارزه خود را در راه دفاع از آزادیهای د موکراتیک و تقویت تمایلات آزاد یخواهانه مردم بمقیاس وسیعتری بسط دهد . خواست استقرار آزادیهای سیاسی مصرح در قانون اساسی ایران ، شعار پرچمدن بساط سازمان امنیت و خاتمه دادن بر رژیم تروریستواند در مرحله کنونی شعار عموم خلق قرار گیرد . در همین حال حزب ما وظیفه دارد نیرنگها و سانس شاه و اعمال رژیم کودتار ا قدم بقدم بقدم فاش و بر ملا سازد و مانع از آن گردد که د ر پرتو عوامفریبیهای دیگری شاه مواضع خود را تقویت نماید .

حزب ما باید نقشه های امپریالیستی و ویژه نقشه های نیون امپریالیسم امریکار ا فاش گرداند و او را در هر لباسی که باشد بشناساند . باید توده های مردم را از عوامفریبیهای امریکه میخواد بطرفداری از برخی تغییرات د رژیم کودتای ا بگرداند . باید ایجاد تفرقه و نفاق در صفوف نیروهای استقلال طلب و آزاد یخواه ایران متوجه خود را تثبیت نماید بر حذر داشت . باید توجه مردم را با اتکا بد لایل و شواهد گذشته و حال معطوف باین نکته نمود که مبارزه بی امان و پیگیر علیه امپریالیستها و د رجه اول علیه امپریالیسم امریکه شرط ضروری تأمین د موکراتیک حقیقی و استقلال واقعی مینماید ماست .



## د و جهان

## جهانی که رشد می یابد و جهانی که در کار زوال است

انقلاب کبیرا کتبر نقطه تحول عمیقی در تاریخ بشریت بود. برخلاف انقلابات گذشته تاریخ کسه مضمون آنها نشانید ن استعمارگران جدیدی بجای استعمارگران قدیم تبدیل یک شکل استعمار شکل دیگر بود، انقلاب کتبر با محوسیتم سرمایه داری در روسیه استعمار را از انجا برای همیشه برانداخت، راه را برای محو استعمار و اسارت ملی و استقرار سوسیالیسم در جهان گشود و خود پایگاهی برای بسط و گسترش سوسیالیسم گردید. هراندازه تاریخ به پیش میرود، اهمیت و عظمت انقلاب کتبر در نظر جهانیان بیشتر مشهود میگردد.

لنین اهمیت انقلاب کتبر را چنین توضیف میکند:

ما خود اریم مفتخر باشیم و مفتخریم باینکه این خوشبختی سهم ما شد که ساختن دولت شوروی و ما آن دوران جدیدی را در تاریخ جهانی آغاز کنیم، دوران تسلط طبقه جدید که در تمام کشورهای سرمایه داری در اسارت بسر میرود و همه جاد راه زندگی نوین، در راه پیروزی بیرونی و داخلی، در راه دیکتاتوری پرولتاریا، در راه رها ساختن بشریت از یوغ سرمایه و از جنگهای امپریالیستی روان است.

(لنین جلد ۳۳ صفحه ۳۲-۳۳)

بحث در پیرامون د و رانی که جامعه انسانی آنرا می پیماید، دادن تعریف دقیق د و ران حاضر یک بحث تئوریک و مجرد نیست. تعیین جهات ستراژیک و تاکتیک مبارزه طبقه کارگر چه در مقیاس جهانی، چه در مقیاس یک کشور بدو اهمیت و دانستن خصوصیات د و ران بستگی دارد. رفیق خروشچف در سخنرانی خود در جلسه مشاوه احزاب کمونیستی و کارگری منعقد در مسکو در نوامبر ۱۹۶۰ توضیح میدهد که تعریف د و ران باید حاوی نکات زیر باشد:

اولاً باید تصور روشنی بدست دهد که چه طبقه ای در مرکز د و ران قرار دارد و محتوی عهد و جهت و وظائف تکامل اجتماعی کدام است. ثانیاً باید سراسر جریان انقلاب را از زمان استقرار سوسیالیسم تا پیروزی کامل کمونیسم در برگیرد. ثالثاً باید نشان دهد که آن نیروها می باشد که طبقه کارگر که در مرکز عصر مافرا گرفته می پیوندند، نشان دهند جنبشهایی باشد که در جریان عمومی علیه امپریالیسم وارد میگرددند.

اعلامیه جلسه مشاوه احزاب کمونیستی و کارگری در د و ران ما را بد رستی چنین توصیف میکند:

د و ران ما که مضمون عهد و اش عبارت از کد ا سرمایه داری بسوسیالیسم است، گذاری که با انقلاب کبیرا سوسیالیستی کتبر شروع شد، د و ران مبارزه د و سیستیم اجتماعی متضاد است، د و ران انقلابهای سوسیالیستی و انقلابهای ملی نجاتبخش است، د و ران فروریختن امپریالیسم و رافتادن سیستم مستعمراتی است، د و رانی است که هر روز خلقهای جدیدی براه سوسیالیسم گام میگذازند، د و ران پیروزی سوسیالیسم و کمونیسم در مقیاس جهانی است.

اهمیت و نیروی این تعریف در اینست که بد رستی پیرزیهای عهد و جنبش نجات بخش جهانی را منعکس میسازد و در برابر جنبش کمونیستی و کارگری جهانی در نمای روشن پیروزی کمونیسم را در مقیاس جهانی ترسیم مینماید.

با پیروزی انقلاب کتبر نخستین مرحله د و ران کنونی آغاز گردید که در آن پرولتاریا در مقیاس یک کشور

توانست بطبقه حاکم میل گردد ، مقاومت مالکین بزرگ سرمایه در آن راد روسیه وداخله امپریالیستها را بمنظور برقراری مجدد سرمایه داری در کشورشوراها در هم شکند و با کار خلاق و تحمل محرومیت های بسییبار ، سوسیالیسم راد رکشورشوراها بسازد و شوروی را از یک کشور فروماند که هم رشد بیک کشور صنعتی طراز اول تبدیل کند . این مرحله ، مرحله استقرار و رشد سوسیالیسم است .

در مرحله دوم دیکتاتوری پرولتاریا از حد و کشورشوراها تجاوز میکنند ، از مقیاس ملی بمقیاس بین المللی توسعه مییابد ، سیستم جهانی سوسیالیسم پدید میآید که بسرعت در حال رشد و تکامل است . خصوصیت عمده این مرحله در اینست که " سیستم جهانی سوسیالیسم بمعامل قاطع و تعیین کننده در تمام جامعه بشری تبدیل میگردد . " در این مرحله نه تنها کشورهایی که در راه ساختمان سوسیالیسم گام گذاشته اند از سیستم امپریالیسم جدا شده اند ، بلکه امپریالیسم مستعمرات خود را با سرعت از دست میدهند و در نتیجه ضعف سیستم جهانی سرمایه داری شدت مییابد و بحران عمومی آن وارد مرحله نوینی میگردد .

لنین در سال ۱۹۲۰ این وظیفه راد بربر کمونیستها قرار داد که دیکتاتوری پرولتاریا را از مملی ( یعنی موجود در یک کشور که قادر نیست سیاست جهانی را تعیین کند ) به بین المللی ( یعنی دیکتاتوری پرولتاریا را لااقل در چند کشور مترقی که میتواند تا عمیق طبعی در سیاست جهانی داشته باشد ) تبدیل نماید . بدین شک این وظیفه بطور عمده حل شده است . سوسیالیسم بطور نهائی برای همیشه پیروز شد . هیچ نیروئی در جهان قادر نیست پیشروی جامعه را بسوی سوسیالیسم و کمونیسم متوقف سازد . مضمون و جهت اساسی و خصوصیت عمده در تکامل تاریخی جامعه بشری را سیستم جهانی سوسیالیسم تعیین میکند و سیستم سوسیالیسم بسرعت به عامل قطعی و تعیین کننده در سرنوشت جامعه بشری تبدیل میگردد .

تبدیل سیستم جهانی سوسیالیسم بمعامل تعیین کننده در تکامل تاریخی بشری از طرفی بحالت رشد سریع و نیرومند کشورهای این سیستم است در کلیه زمینه فعالیت بشری ، و از طرف دیگر بحالت ضعف و انحطاط سیستم امپریالیسم که تضاد های درونی آن آنرا هر روز بیشتر در سراشیب سقوط و زوال میکشاند . بدیهی است جریان رشد سریع سیستم جهانی سوسیالیسم و جریان ضعف و انحطاط سیستم امپریالیسم در جریان جدا از یکدیگر نیستند بلکه بدو هم مقابل بروی یکدیگر تا عمیری بخشند . رشد و توسعه سیستم جهانی سوسیالیسم موجب تضعیف بیشتر امپریالیسم میگردد و افزایش ضعف و انحطاط امپریالیسم بنوبه خود میدان نبردهای ضد امپریالیستی را قوت میدهد و مواضع سیستم جهانی سوسیالیسم را با زهم بیشتر توسعه میدهد و تحکیم میکند .

بحالت قانون ناموزونی تکامل سرمایه داری در دوران انتقال از سرمایه داری بسوسیالیسم در مقیاس جهانی در ورنی نسبتا طولانی است زیرا کشورها بتدریج در زمانهای مختلف یکی پس از دیگری از سیستم امپریالیسم جهانی جدا میشوند و در جرگه خانواده کشورهای سوسیالیستی وارد میگرددند . معذک این در دوران همراهی از سیستم اقتصاد جهانی در حد صد سه قرن زمان صرف نمود ، سوسیالیسم برای آنکه بسیستم جهانی تبدیل گردد در بیش از سی سال وقت نگذاشت .

وجود سیستم جهانی سوسیالیسم حل مسائل اساسی پیشرفت جامعه انسانی راد رکایه زمینه بسیار تسریع میکند . پیروزی انقلابات نجات بخش ملی و فروریزختن سیستم مستعمراتی در شرایط تسلط بلامنافع امپریالیسم قابل تصور نبود . اینکه امپریالیستها در سرکوب انقلابات ملی این کشورها موفقیت حاصل نمیکند ، اینکه کشورها مستعمره و نیمه مستعمره پس از نیل با استقلال سیاسی رشد مییابند و مسائل سیاسی و اقتصادی خود را مستقلا نه و با موفقیت حل مینمایند بدون وجود سیستم جهانی سوسیالیسم است .

آمادگی اتحاد شوروی و کشورهای دیگر سوسیالیستی برای کمک بکشورهای واپس مانده با شرایط بسیار مساعد و شناختن حقوق مساوی برای آنها بدون هیچگونه شرایطی که منافی استقلال سیاسی و اقتصادی این کشورها باشد با این کشورها اجازه میدهد که آرمانها و تمایلات استقلال البانیه خود راد مقیاس وسیعی عملی سازند . سیستم جهانی سوسیالیسم ضمانت رشد مستقلا نه خلقهای است که از یوغ امپریالیسم آزاد میشوند .

پدیده های زوال امپریالیسم

سیستم جهانی امپریالیسم در شرایط امروز مراحل انحطاط و زوال خود را می پیماید . هیچ بخشی از زندگی امپریالیسم نیست که در ستوخوش بحران و تلاشی نباشد . بحران عمومی سرمایه داری که با جنگ جهانی

اول و ویژه با پیروزی انقلاب اکتبر آغاز شد جنگ د و م جهانی وارد مرحله د و م خود گردید . اکنون مرحله نویین خود را می پیماید . خصوصیت مرحله نویین بحران عمومی سرمایه داری اینست که در شرایط صلح ، مسابقه اقتصاد ی میان د و سیستم جهانی سوسیالیسم و کاپیتالیسم آغاز میگردد . پدیده های زیرحاکم از ورود سیستم جهانی سرمایه داری بمرحله نویین بحران عمومی است :

**اولا-** ساختمان سوسیالیسم در یک رشته از کشورهای اروپا و آسیا پیروز شد و سیستم جهانی سوسیالیسم در کلیه زمینه های فعالیت اجتماعی با سرعت در حال رشد و پیشرفت است و معامل تعیین کننده در تاریخ تکامل جامعه انسانی تبدیل میگردد . در عوض سیستم جهانی سرمایه داری در مسابقه میان د و سیستم هر روز ضمرات تازه ای می بیند و بیشتر و سریعتر در سراشیب سقوط میغلطد .

**ثانیا-** بر اثر تشدید مبارزه ملی و آزادی بخش در کشورهای مستعمره و وابسته ، تلاشی سیستم مستعمرات امپریالیسم مرحله نهائی خود را می پیماید و در نتیجه ، میدان تسلط اقتصادی و استعمار امپریالیسم هر روز تنگتر میشود و این خود اقتصاد سرمایه داری را بیشتر در چارمشکلات لاینحل میسازد .

**ثالثا-** تضاد های درونی سیستم سرمایه داری حدت و وخامت بیشتری مییابد . انحصار های امپریالیستی برای تأمین سود حد اکثر با ایجاد سرمایه داری و ولتی انحصاری استعمار خود را بکلیه طبقات و قشر های جامعه توسعه میدهند و شدت میبخشند و منافع آنها با منافع تمام ملت در تضاد می افتد .

**رابعا-** ضعف و ناتوانی سیستم سرمایه داری از اینجا چشم میخورد که بجزروازی با وسعت بیشتری در دنیای محو آزاد بیهای د و مورتیک و توسل بطرق قهریه فاشیستی برای تأمین تسلط خویش است . اعمال شیوه های فاشیستی بجای آنکه حکومت بجزروازی را از سقوط مضمون دارد پایه های آنرا بیش از پیش متزلزل میسازد .

**بالاخره** سیاست واید ثولوری بجزروزی چهار بحران بی سابقه ای است . اعتبار و حیثیت امپریالیسم د و م چار سقوط بی سابقه ای گردیده واید ثولوری و سیاست بجزروازی در برابر یکپارچگی سیاست واید ثولوری طبقه کارگر جهانی هر روز مواضع تازه ای را از دست میدهد . با مرید امپریالیسم بمرحله جدید بحران عمومی خود پایه های رژیم سرمایه داری هم در زمینه اقتصادی و هم در زمینه سیاسی بیش از پیش متزلزل میگردد .

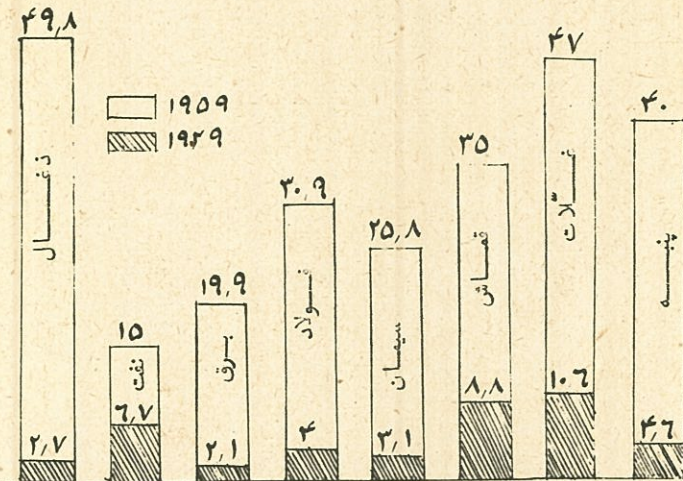
اگر تکامل سیستم امپریالیسم ظرف نیم قرن اخیر توجه کنیم پدیده های سقوط و زوال بجهتی نمایان میشود :

در پنجاه سال پیش امپریالیسم بر سر اسرجهان فرمانروائی داشت . سرزمینهای پهناوری برای بهره برداری از منابع طبیعی و نفوس کثیری برای استعمار بردگی در اختیار آن بود . انقلاب اکتبر برای نخستین بار بخشی از کره ارض و ساکنین آنرا از سیستم امپریالیسم آزاد نمود و در راه مناسبات سوسیالیستی انداخت . پس از جنگ د و م جهانی کشورهای دیگری در اروپا و آسیا از سیستم امپریالیسم جدا شده و در راه رشد سوسیالیستی افتادند . اگر در سال ۱۹۱۷ سیستم سوسیالیستی فقط ۲۱/۷ میلیون کیلومتر مربع یعنی فقط ۱۱٪ از کره ارض را در بر میگرفت و جمعیت آن ۱۴۰ میلیون یعنی فقط ۷/۹٪ جمعیت آنروزی جهان بود ، در ۱۹۶۰ سیستم جهانی سوسیالیستی سرزمینی برابر ۳۵ میلیون کیلومتر مربع یعنی ۲۶٪ از سرزمینهای کره مسکونی را در بر میگردد و بیش از یک میلیارد نفوس بشر یعنی ۲۴٪ سکنه زمین در تحت رژیم سوسیالیستی زندگی میکنند . بدین ترتیب ظرف چهل سال امپریالیسم سرزمینی بمساحت ۳۵ ملیون وسکنه ای بعد از یک میلیارد رازد دست داده است و امکانات اقتصادی و اود نتیجه فقط از این جهت بمقدار زیادی محدود گردیده است .

سیستم جهانی سرمایه داری نه تنها شاهد توسعه مناسبات سوسیالیستی در کشورهای آسیا و اروپا بوده است بدون آنکه بتواند از آن جلوگیری کند ، بلکه در زمینه تولید نیز شاهد رشد بی سابقه ایست که بتدریج ولی با سرعت بمقیاس تولید سرمایه داری نزدیک میشود و بزودی از آن درخواهد گذشت . امپریالیسم در برابر سوسیالیسم هر روز بیش از پیش د ستخوش ضعف و انحطاط میشود . اگر در آغاز پیدایش سیستم سوسیالیستی

سهم این سیستم در تولید جهانی بسیار ناچیز بود اکنون سهم آن در تولید جهانی در صنایع بیش از یک سوم و در تولید غلات نزدیک بنصف تولید جهانی است . بر اثر اجرای نقشه هفت ساله در اتحاد شوروی و نقشه های اقتصادی در کشورهای دیگر سوسیالیستی بزودی سهم سیستم سوسیالیسم در تولید صنایع تا ۵۰٪ بالا خواهد رفت و در نتیجه تفوق این سیستم بر سیستم جهانی سرمایه داری در تولید نعم مادی برای همیشه نمایان خواهد گردید . بنابراین اگر سیستم جهانی سرمایه داری قبل از انقلاب اکتبر تمام تولید جهانی را چه در صنایع

وجه در کشاورزی در دست داشت ، اکنون فقط در وسوم تولید جهانی راد صنایع ونصف تولید جهانی غلات راد دست دارد . جد ول زیرسهم سیستم سوسیالیستی راد تولید جهانی برای پاره ای از محصولات مهم نشان میدهد :



ی  
آهنگ رشد تولید صنعتی در کشورهای سوسیالیستی به مراتب بیش از رشد در کشورهای سرمایه داری است . اگر تولید صنعتی ۱۹۲۷ را برای هر دو سیستم مساوی ۱۰۰ فرض کنیم در ۱۹۵۹ تولید در سیستم جهانی سوسیالیسم شش برابر شده در حالیکه در سیستم جهانی سرمایه داری کمی بیش از دو برابر است .  
جد ول زیرآهنگ رشد تولید صنعتی راد در دو سیستم در سالهای مختلف نشان میدهد :

رشد تولید در کشورهای اردوی سوسیالیستی و کشورهای سرمایه داری

کشورهای سرمایه داری	کشورهای اردوی سوسیالیستی	سال
۱۰۰	۱۰۰	۱۹۲۷
۱۴۷	۱۹۰	۱۹۵۰
۱۶۰	۲۲۴	۱۹۵۱
۱۶۳	۲۵۶	۱۹۵۲
۱۷۵	۲۹۱	۱۹۵۳
۱۷۶	۳۲۵	۱۹۵۴
۱۹۷	۳۶۱	۱۹۵۵
۲۰۶	۴۰۳	۱۹۵۶
۲۱۴	۴۴۴	۱۹۵۷
۲۰۸	۵۲۰	۱۹۵۸
۲۲۵	۶۰۳	۱۹۵۹

جالب توجه است که آهنگ رشد تولید در کشورهای رشد نیافته که پس از جنگ دوم جهانی به استقلال ملی نائل گردیده اند آنهاست که در راه سوسیالیسم گام برداشته اند به مراتب سریعتر از آنهاست رشد میکنند که در راه تکامل اقتصادی سرمایه داری پیش میروند. برای مقایسه میتوان در کشور بزرگ چین و هند را در نظر گرفت. ارقام در این زمینه گویاست.

تولید فولاد (به ملیون تن)

۱۹۵۹/۵۷	۱۹۵۹	۱۹۵۷/۵۲	۱۹۵۷	۱۹۵۲	ماکزیموم پیشین	
درصد رشد	مقدار مطلق	درصد رشد	مقدار مطلق	مقدار مطلق		
۱۵۰	۱۳/۳۵	۳۰۰	۵/۳۵	۱/۳۴	۰/۸۲ (۱۹۴۳)	چین
۴۲	۲/۴۸	۸	۱/۷۴	۱/۶۱	۱/۳۸ (۱۹۴۹)	هند

بدین ترتیب نسبت میان تولید فولاد در چین و هند که در ۱۹۵۲ برابر ۰/۸۳ است در ۱۹۵۷ به ۳/۰۷ و در ۱۹۵۹ به ۵/۳۸ میرسد. با این ترتیب تولید فولاد که در آغاز در چین از هند کمتر بوده ظرف ۷ سال به بیش از پنج برابر تولید هند بالغ گردیده است. و اگر اهمیت فولاد را در صنعتی شدن کشور در نظر بگیریم، آنوقت محسوس است که عقب ماندگی هند هر سال افزایش مییابد.

تولید برق (ارقام به ملیون کیلووات ساعت)

افزایش سال نسبت ۱۹۵۷ به ۱۹۵۲	مقدار مطلق ۱۹۵۹ در	افزایش سال نسبت ۱۹۵۷ به ۱۹۵۲	مقدار مطلق ۱۹۵۷ در	مقدار مطلق ۱۹۵۲ در	ماکزیموم پیشین	
۱۱۵	۴۱/۵	۱۶۶/۳	۱۹/۴۳	۷/۲۶	۵/۹۶ (۱۹۴۱)	چین
۳۵	۱۴/۶	۷۴	۱۰/۸	۶/۲	۴/۹ (۱۹۴۹)	هند

زغال (ارقام به ملیون تن)

۱۹۵۹	۱۹۵۷	۱۹۵۲	
۳۴۷/۸	۱۳۰	۶۶/۴	چین
۴۷/۸	۴۴/۲	۳۷	هند

اگر در ۱۹۵۲ استخراج زغال در چین ۱/۸ برابر هند بوده در ۱۹۵۸ تولید زغال در چین بیش از ۷ برابر تولید در هند گردیده است.

در مورد محصولات دیگر مانند سیمان و منسوجات وضع بهمین منوال است. ازارقام فوق میتوان نتیجه گرفت که مسابقه اقتصادی چین و هند بطور رخشانسی بسود سیستم سوسیالیستی است.

ارقام فوق نشان میدهند که سرمایه داری در برابر سیستم رشد یابنده سوسیالیسم بتدریج تفوق اقتصادی خود را نیز از دست میدهد وضعیف میشود. اما این هنوز تمام نیست.

یکی از مهمترین حوادث تاریخی دوران ماتلاشی سیستم مستعمراتی امپریالیسم است . اکثریت کشورهای که زیر یوغ امپریالیسم قرار داشتند اکنون بصورت دولتهای مستقلی درآمده اند . اکنون بخش ناچیزی از نفوس بشر در زیر سلطه امپریالیسم قرار دارد ، ولی این کشورها نیز بزودی یوغ استعمار را در هم خواهند شکست . بارقام توجه کنیم :

اگر در سال ۱۹۴۵ مساحت مجموع مستعمرات کشورهای استعماری قریب ۳۷ میلیون کیلومتر مربع و جمعیت آنها نزدیک به ۶۶۰ میلیون نفر بود ، در ۱۹۶۰ فقط سرزمینهای بمساحت ۱۳ میلیون کیلومتر مربع و جمعیتی برابر ۸۳ میلیون هنوز در اسارت امپریالیسم بسر میبردند .

با اینکه هم اکنون انحصارهای امپریالیستی مواضع اقتصادی مهمی را در کشورهای نیمه مستعمر و کشورهای که بتازگی از یوغ استعمار رهایی یافته اند حفظ نموده اند ، معذک مبارزه این خَلقها برای نیل به استقلال کامل اقتصادی و سیاسی ، صد و سیرامه را با این کشورها و راه یافتن بمنابع تولیدی آنها را برای امپریالیستهای شوار میسازد . رشد صنایع که در یک رشته از این کشورها بشکل سرمایه داری دولتی انجام میگردد موجب میشود که این کشورها بسیاری از کالاهای مورد احتیاج اهالی را در داخل تهیه نمایند و با این ترتیب طبیعی است که بازاری فروش کالا برای امپریالیستها تنگ شده و هر روز بیش از پیش محدود میشود ، در حالی که احتیاج آنها ببازاری خارجی بر اثر فقر روز افزون زحمتکشان کشورهای امپریالیستی افزایش مییابد . همین پدیده بیشتر پایه های امپریالیسم را متزلزل خواهد ساخت .

وجود سیستم جهانی سوسیالیسم ، محدود شدن میدان استعمار امپریالیسم و تلاش سیستم مستعمراتی آن تنها عوامل تضعیف واضع حال سیستم جهانی سرمایه داری نیستند . تنظیم سرمایه داری از روی خود نیز گرفتار تضاد های لاینحلی است که پیوسته آنرا دچار ضعف و فقور بیشتری میسازد . قوانین رژیم سرمایه - داری مانند قانون ناموزونی تکامل سرمایه داری ، بحرانهای اقتصادی ، پسویدگی روز افزون سرمایه داری ، بی کاری مزمن و عدم استفاده کامل از نیروهای تولیدی ، فقر طبقه کارگرو تشدید تضاد طبقاتی بانیر و قدرت بیشتری عمل میکنند . بورژوازی امپریالیستی برای دفاع از تنظیم سرمایه داری از کلیه وسائلی که در اختیار دارد مانند فاشیسم ، ایدئولوژی رفورمیستی و غیره استفاده میکند .

کشور آمریکا از پایه آن جنگ دوم جهانی تاکنون با وجود شرایط اقتصادی مساعد خود در زمان جنگ سه بار دچار بحران اقتصادی گردیده است و هم اکنون بطوری که از پیام رئیس جمهور آمریکا کندی برمیآید علائم جدی بحران جدیدی مشهود است . تعدد بیکاران در این کشور ظرف ماههای اخیر پیوسته در تزايد است و هم اکنون به شش میلیون بالغ میگردد . تعدد نیمه بیکاران از این هم تجاوز میکند . رئیس جمهور آمریکا وضع اقتصادی و سیاسی کشور را با جماعات زیر توصیف میکند :

” سرمایه گذاری در اقتصاد کاهش مییابد . . . . تعدد اتوموبیل های فروخته نشده بیک میلیون بالغ گردیده است . تعدد کارگران شاغل بکار کم شده است و اکنون هفتده کار بطور متوسطا کمتر از چهل ساعت است . تمیشتها همچنان بالا میروند بطوریکه اکنون بسیاری از امریکائیسابرا برای خرید کالا کمتر پول دارند . ”

” لکن تمام این مسائل در مقایسه با آن مسائلی که در سراسر جهان در برابر ما قرار گرفته اند بی اهمیت جلوه میکند . . . . هر روز بحرانها افزایش مییابند و هر روز غلبه بر آنها مشکلتر میگردد . . . . زمان نفع ما کار نمیکنند . ”

اینست وضع کشور آمریکا که از زبان رئیس جمهور آن کشور توصیف میشود . در کشورهای سرمایه داری اروپا گرچه وضع بتاریکی امریکان نیست ولی در هر صورت اقتصاد آنها نیز پایداری وثبات ندارد و مشکلات بسیاری در دست بگیریان است .

بر اثر بیکاری ، گرانی هزینه زندگی ، استثمار شدید کارگران و سلطه انحصارهای امپریالیستی بر کلیه شئون زندگی اقتصادی و سیاسی ، مبارزه طبقاتی و مبارزه قشرهای گوناگون ملت علیه انحصارها شدت مییابد و جنبش اعتراضی کارگران دامنه وسیعی پیدا میکند . اینست منظره کوتاهی از وضع داخلی کشورهای سرمایه داری . اینک بر اثر تغییر قانون ناموزونی

تکامل سرمایه داری در شرایط تلاشی سیستم مستعمراتی امپریالیسم تضاد میان انحصارها و دولتمندانی امپریالیستی حدت خاصی مییابد .

اژتشنش کشور سرمایه داری بزرگی که در جنگ دوم جهانی شرکت داشتند چهار کشور آلمان ، ژاپن ایتالیا و فرانسه در پایان جنگ موقتا موقعیت سابق خود را بعنوان کشور بزرگ از دست داد و تحت تابعیت اقتصاد و سیاسی آمریکا قرار گرفتند . نیروی اقتصاد انگلیستان نیز ضعیف شد بطوریکه در آن زمان نمیتوانست نقش کشور طراز اول را بازی کند . برعکس وزن اقتصادی ، نظامی و سیاسی ممالک متحده آمریکا افزایش یافت . این وضع البته دیری نپایید . کشورهای مغلوب در جنگ جهانی دوم پس از آنکه با کمک سرمایه های امریکائی بسرعت اقتصاد خود را بسطاج قبل از جنگ رسانیدند ، بتدریج موقعیت خرید را در برابر ممالک متحده آمریکا مستحکم ساختند . جدول زیر رشد تولید صنعتی را در این شش کشور سرمایه داری نشان میدهد :

جدول تولید صنعتی ۱۹۵۳ = ۱۰۰

	۱۹۵۹	۱۹۵۸	۱۹۵۷	۱۹۵۶	
۱۱۵	۱۰۲	۱۱۰	۱۰۹	امریکا	
۱۶۲	۱۵۱	۱۴۷	۱۳۸	آلمان	
۱۲۰	۱۱۴	۱۱۶	۱۱۴	انگلستان	
۱۵۹	۱۵۰	۱۴۴	۱۳۳	فرانسه	
۱۵۸	۱۴۲	۱۳۷	۱۲۸	ایتالیا	
۲۰۸	۱۶۸	۱۶۷	۱۴۴	ژاپن	

از جدول فوق معلوم میشود که اگر تولید در امریکا ظرف شش سال فقط ۱۵٪ و در انگلستان ۲۰٪ افزایش یافته ، افزایش تولید در کشور ایتالیا ۵۸٪ ، در فرانسه ۵۹٪ ، در آلمان غربی ۶۲٪ و در ژاپن بیش از چهار بر میآید .\*

در تناسب با این افزایش تولید سهم امریکائی در صادرات کشورهای امپریالیستی از ۳۰٪ در ۱۹۴۶ به ۲۱٪ در ۱۹۵۳ و ۱۷/۴٪ در ۱۹۵۹ تنزل یافته است ، در حالیکه سهم فرانسه مخصوص آلمان غربی و ژاپن افزایش قابل ملاحظه ای یافته است .

ممالک متحده امریکه پس از جنگ جهانی دوم به استفاده از ضعف کشورهای بزرگ خیال تسلط بدوین رقیب برد نیای سرمایه داری را می پروراند اکنون با مقاومت انحصارهای بزرگ کشورهای اروپای غربی روبرو گردیده است .

بدین ترتیب تضاد میان کشورهای سرمایه داری در اروپای غربی و همچنین میان این کشورهای امریکا شدت بیشتری پیدا میکند . مبارزه اقتصادی میان این کشورهای اروپای غربی در شرایط کنونی بشکل مبارزه دهلوک اقتصادی " بازار مشترک " و " منطقه تجارت آزاد " درآمده که در رأس یکی از آنها آلمان غربی و در رأس دیگری انگلستان قرار گرفته است . وجود این دهلوک اقتصادی بهیچوجه از حدت مبارزه در خارج از بلوک ونه در داخل هر یک از آنها نمیکاهد . بدوین ترد سیستم جهانی سوسیالیسم ورشد سریع آن در عمل قانون ناموزونی رشد تکامل سرمایه داری تاثیر میگذارد . ولی این تاثیر آن اندازه پیش نمیرود که تضاد و مبارزه انحصارها و کشورهای امپریالیستی را تخفیف دهد یا از تشدید ریزافزون آن جلوگیری کند .

تضاد میان دو سیستم جهانی سوسیالیسم و کاپیتالیسم و مبارزه مشترک کشورهای سرمایه داری علیه اردوی جهانی سوسیالیستی ، با اینکه تضاد اساسی دوران ماست ، با اینکه امپریالیستها بطور عمده جنگ علیه اردوی سوسیالیسم و در درجه اول علیه اتحاد شوروی دژ نیرومند این اردو را تدارک می بینند ، معذلت نمیتوان احتمال جنگ را در میان کشورهای سرمایه داری یا بلوکهای کشورهای سرمایه داری نفی نمود .

" در شرایط کنونی آنچه که احتمال زیاد تری دارد جنگهای میان کشورهای سرمایه داری و امپریالیستی نیست ، با اینکه احتمال این نوع جنگها را نیز نمیتوان نفی کرد . " (خروشچف)

با این ترتیب تضاد های درونی جامعه بورژوازی همواره تضاد اساسی آن یعنی تضاد میان خصلت اجتماعی تولید و شکل خصوصی مالکیت پیوسته شدت مییابد. بورژوازی امریالیستی برای خروج از بحران که در آن دست و پا میزند، برای نجات سرمایه داری از خطر سقوط قطعی با اقدامات گوناگونی توسل میجوید که هر کدام بنه خود تضاد های آنرا حذف میکنند و مجموعه سیستم را با زهم بیشتر سوسی نابودی میوزال میکنند.

بورژوازی امریالیستی بهیچوجه با از دست دادن مستعمرات خود سرسازش ندارد و میکوشد از طریق گوناگونی کشورهای را که استقلال خود را بدست آوردند در زیر سلطه اقتصادی و سیاسی خویش نگاهداری در رساله های بعد از جنگ دوم جهانی سیاست امریالیسم امریکایی این امر مبتنی بود که با استفاده از ضعف کشورهای امریالیستی اروپا و با کوشش در راندن این کشورها از مستعمرات و مناطق نفوذ خود سلطه خویش را در سراسر جهان برقرار سازد. در اندام باقی با این سیاست، امریکایی کشورهای دیگر را مجبور میساخت که از امتیازات خود در کشورهای مستعمره و وابسته بنفع امریکایی صرف نظر نمایند و با مستعمرات خود "استقلال" دهند امریکایی بسولت بتواند در این کشورها رخنه کند. سیاست "کف فنی" و "باطور کلی" که "کف" بکشورهای کم رشد از این تملیات سرچشمه میگرفت. در داخل این کشورها امریکایی احساسات ضد امریالیستی مردم سوء استفاده میکرد برای آنکه نفوذ خود را بجای سلطه و نفوذ امریالیست های اروپای غربی بنشاند.

تئوری "خلا" قدرت که از طرف سیاستمداران امریکایی و منجمله جان فوستر در الس ساخته و پرداخته شد پایه سیاسی نفوذ امریکایی در گرفت. مطابق این تئوری هرگاه در این یا آن کشور رتبیجه پیشرفت یا پیروزی مبارزه نجات بختر ملی بود ه های خلق، امریالیستهای قدیمی مجبور عقب نشینی کردند، در دنبال این عقب نشینی یک فضای خالی ایجاد میشود که بخاطر حفظ نفوذ در نیای غرب باید توسط امریکایی پر شود. هدف این تئوری و ماهیت سیاست مبنی بر آن از همان آغاز بر خلقهای کشورهای کم رشد روشن بود و از همان آغاز هم این سیاست موقتی نیافت گویا پاره ای از کشورهای منجمله ایران آنرا تحت عنوان "آئین ایزنهاور" پذیرفتند.

بطور کلی سیاست امریکایی نسبت بکشورهای کم رشد در رساله های بعد از جنگ بر اساس اصول زیر قرار داشت:

- ۱- یافتن متحدین نظامی و گرد آوردن آنها در پیمانهای منطقه ای علیه اتحاد جماهیر شوروی.
- ۲- کمک اقتصاد به این کشورها به نسبت خد ماتی که بسیاست امریکایی انجام میدهند.
- ۳- جلوگیری از انقلابات سوسیالیستی در کشورهای کم رشد در این پیمانها وارد نمیشوند و نگاهداری آنها در سیستم سرمایه داری.
- ۴- سرکوب نهضت های نجات بخشود کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره و در عین حال تظاهر بختر فدرالی از استقلال و آزادی با این منظور که افکار عمومی آنها را از توجه بدولت اتحاد جماهیر شوروی وارد نگاه سوسیالیستی که پشتیبانان و مدافعان واقعی نهضت های ملی هستند منحرف گرداند.
- ۵- استفاده از سازمان ملل متفق برای پیشرفت این سیاست اقتصادی امریکایی و منفرد ساختن کشورهای سوسیالیستی.

برای اجرای این سیاست، امریکایی بر نیروی اقتصادی و نظامی خویش و بر ضعف جنبش کمونیستی و کارگر در این کشورها تکیه میکرد. بدین ترتیب در کشورهای عقب مانده آسیای کوچک و پیمانهای نظامی ستو، پیمان بخداد (ستو) و پیمان اوقیانوس آرام بوجود آمد. "کف" فراوانی بپاره ای از این کشورها داده شد. سازمانهایی برای داد و نای "کف" تشکیل گردید. کشور امریکایی بطریق توانست نفوذ اقتصادی و سیاسی خود را بر بسیاری از این کشورها در آسیا، امریکای جنوبی و آفریقا تحمیل کند. در واقع ممالک متحد امریکایی بوجود آنکه در ظاهر مواظب قضائی حتی یک مستعمره هم ندارند بزرگترین کشور استعمارگراست. معدک تسایح حاصل از این سیاست برای امریکایی رضایت بخش نبود.

پیروزی ملت کبیر چین در مبارزه علیه امریالیسم و عمال داخلی آن که پس از انقلاب کبیرا کبیر بزرگترین حادثه تاریخی دوران کنونی است تناسب قوا را در قاره آسیایزبان امریالیسم برهم زد. "کف" امریکایی رژیم چای که هیچک نتوانست مانع از آن گردد که کشور چین در راه سوسیالیسم گام گذارد. اقتصاد کشورهای دیگری که از "کف" امریکایی سهمی گرفتند روز بروز بخامت بیشتری گراید. شرایط استفاده از "کف" امریکاییانده ای دشوار بود که اقتصاد کشورهای مشمول کمک را بپوشکستگی کشانید و وضع زندگی



مردم را بیش از پیش طاقت فرسا ساخت • مبارزه خلقهای این کشورها علیه امپریالیسم اوج گرفت • امپریالیسم امریکانفوذ و اعتبار خود را بکلی از دست داد •

توجه کشورهای عقب مانده با اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی معطوف گردید • شرایط و اشکال کمک سوسیالیستی بکشورهای عقب مانده اجازه داد که بار شد اقتصاد خود بتوانند بطور موثرتری بسا امپریالیسم و بویژه با امپریالیسم امریکا مبارزه برخیزند • برای نخستین بار کمک خارجی یا شرایط خاصی که بزیاد استقلال و منافع این کشورها باشد همراه نیست ، برای نخستین بار این کمک در راه رشد و اعتلاء اقتصادی این کشورها بکار می افتد • این کمکها بصورت قرضه های طویل المدت و بارش ناچیز باید و نباشد است و در هر دو جهت آنها کلیه تسهیلات ممکن در اختیار این کشورها گذارد می شود •

سیاست توسعه طلبانه امریکاد چار شکست میگرد و د و کند ی رئیس جمهور امریکامجبور است باین حقیقت تلخ اعتراف کند • اکنون مشاورین رئیس جمهور سیاست تازه ای را پیشنهاد میکنند د اثر بر اینکه کمک امریکابکشورهای کم رشد نه بر پایه ایجاد پیمانهای نظامی وینید اگرد ن متحدین نظامی بلکه بر اساس ظرفیت این کشورها در استفاده از آن کمک باشد • امریکابا این سیاست جدید بازم در دنبال آنست که خود را مدافع رشد اقتصادی این کشورها نشان دهد و چنین وانمود سازد که از پشتیبانی رژیمهای دیکتاتوری فاسد نظامی که مورد تنفروا نزع خلقهاست دست برداشته است • ولی سیمای واقعی امپریالیسم امریکاشکار شده و ود یگس فریب دادن توده های مردم امکان پذیر نیست •

اشکال جدید استعمار اختصاص با امپریالیسم امریکاندارد • امپریالیستهای اروپایی نیز با شیوه های جدید میکوشند نفوذ خود را در کشورهای کم استقلال خود را بدست آورد • اند حفظ نمایند • امپریالیستهای فرانسوی که مجبور شدند مستعمرات سابق خود را بعنوان کشورهای مستقل برسمیت بشناسند و معرفی آنان برای ورود بخرگه کشورهای سازمان ملل متفق باشند با عبرت از نتایجی که حوادث گینه ببار آورد فعلا عمل محلی خود را در راس این کشورها قرار داده اند و در زیر پرچم جمهوریهای مستقل آفریقا سیاست اسارت و استعمار خلقهای آفریقا را ادامه میدهند • امپریالیستهای انگلیسی ، بلژیکی ، آلمانی ، ایتالیایی و غیره نیز با توسل به طرق جدید در دنبال ادامه سلطه خود بر کشورهای استقلال یافته میباشند •

نفوذ شوم استعمار در کشورهای رشد نیافته موجب میشود که رشد اقتصادی آنها بکندی پیش رود و با شکست مواجه گردد • این وضع اقتصادی بار شد سریع کشورهای سوسیالیستی که در گذشته نزدیک در زمره کشورهای رشد نیافته قرار داشتند چنان تضاد دارد که از نظر هیچ بیننده ای پنهان نمیاند • در مسابقه اقتصادی میان کشورهای رشد نیافته آنهاست که در راه سوسیالیسم گام نهاده اند بطور شگرفی رشد مییابند و بزودی بقدرتهای درجه اول اقتصادی تبدیل میگردد و آنهاست که با سیستم سرمایه داری و لوسرما به داری دولتی اداره میشوند یا با بطئی فوق العاده رشد مییابند و یا تقریباً رجا میزنند ( رجوع شود بمقایسه رشد اقتصادی چین و هند ) •

بدیهی است این رجحان و تفوق سیستم اقتصاد سوسیالیستی نمیتواند الهام دهنده خلقها نباشد و آنها را در راه مبارزه بخاطر استقرار سوسیالیسم سوق ندهد • این بزرگترین خطری است که امپریالیسم راتهدید میکند • از اینرو سیاست جدید امپریالیستها بویژه امریکامعطوف بر این امر است که با عطف توجه به کشورهای رشد نیافته وسایلی فراهم آورند که این کشورها را در رکاب سیستم سرمایه داری حفظ کنند و در راه تکامل سرمایه داری بکشانند قسمی که تقسیم بین المللی کار را بابتغیر باقی بماند • یعنی این کشورها فقط بتهیه مواد اولیه و پاره ای محصولات صنعتی ساده بپردازند •

بدون شك هیچیک از مانورهای امپریالیستها خلقهای این کشورها را نخواهد فریفت و به نتیجه مثبتی برای آنها نخواهد انجامید •

امپریالیستها برای مقابله با دشواریهای ناشی از تضاد اساسی جامعه سرمایه داری ، سرمایه - داری انحصاری دولتی را تقویت میکنند و آنرا توسعه میدهند • سرمایه داری انحصاری دولتی نیروی مطلق انحصارها را ب نیروی مطلق دولتی در هم می آمیزد برای آنکه بیشتر اقتصاد کشور ودلت راد راه تا مین منافع و مقاصد انحصارها بکشانند ، برای اینکه جنبش کارگری و جنبش آزادی بخش ملی را سرکوب کند و با بطور خلاصه

نظام سرمایه داری را از مظاهره نجات بخشند .

تشکیل و تقویت سرمایه داری انحصاری دلتی نتیجه ضرورت قوانین رشد سرمایه داری در مرحله امپریالیستی آنست . بدون تشکیل انحصارها سخنی هم از تشکیل سرمایه داری انحصاری دلتی نمیتواند میان آن دولت امپریالیستی در رزندگی اقتصادی کشور ، در تنظیم و کنترل آن بسود انحصارها فاعلا نسه شرکت میجوید . در تمرکز سرمایه یاد برقراری قیمتهای انحصاری ، در توزیع مواد خام ، سوخت و نیروی کار نقش مهمی بازی میکند ، بانحصارها کمکهای مالی و امتیازات گوناگونی میدهد ، با در دست گرفتن نییمی از منافع ، دولت امپریالیستی ب سرمایه گذاری میپرد ازد ، در آمد ملی را از راه تنظیم بودجه دولت بسود انحصارها توزیع میکند و برای تأمین این منظور بوضع مالیاتهای کمر شکن ، استقراض داخلی ، تهر م پول میپردازد تا منابع مالی خود را افزایش دهد . انحصارها مآخارج تحقیقات علمی و اختراعات فنی را بیش از پیش بدوش دولت میگذارند . در عین حال دولت امپریالیستی معاصر راه را برای توسعه تجارت خارجی انحصارها و صد و سر قفا آنها بکشورهای خارج هموار میسازد . دولت خود بخارج سرمایه صادر میکند و قراردادهای اقتصادی گوناگون با کشورهای دیگر میبندد .

از لحاظ طبقاتی دولت امپریالیستی در دست گروه مسلط مالی است که در اقتصاد فرمانروائی دارد و کلیه عملیات دولت چه در زمینه اقتصادی و چه در زمینه سیاسی بسود انحصارها و گروه مسلط مالی و منظم تر تقویت و تحکیم موقعیت آنهاست .

مسلط است اتخاذ چنین سیاستی بجای آنکه تضاد های سیستم امپریالیسم را کاهش دهد آنها را تشدید میکند . " منافع مشتی انحصارها در تضاد اشتی ناپذیر با منافع تمام ملت قرار میگیرد . تناقضهای طبقاتی ، ملی ، تضاد های داخلی و خارجی جامعه سرمایه داری بسختی شدت یافته است . " ( اعلامیه احزاب کمونیستی و کارگری ) .

البته تشکیک سرمایه داری انحصاری دلتی بهیچوجه ماهیت سرمایه داری را تغییر نمیدهد و فقط دولت را در جریان تولید ، گردش کالا و توزیع بسود انحصارها شرکت میدهد . در آمیختگی دولت و انحصارها طبقات اصلی را در تولید اجتماعی عوض نمینند . وسائل تولید همچنان در مالکیت بورژوازی و قبل از همه در مالکیت مشتی انحصارهاست ، توزیع درآمد ملی نیز طوری انجام میگیرد که ارزش اضافی کماکان بدست سرمایه داران میزد . ثور پسین های بورژوا و رفور میستها و رویزونیستها میکوشند اینگونه وانمود سازند که در سرمایه - داری انحصاری دلتی وسائل تولید دیگر در مالکیت بورژوازی نیست از اینجهت که وسائل تولید در دست دولت است . حتی عده ای از اقتصاد یون نیز مالکیت دلتی را بمشابه مالکیت تمام جامعه و مالکیت تمام خلق تلقی میکنند در حالی که مالکیت دلتی در شرایط سرمایه داری بهیچوجه مالکیت تمام خلق یعنی مالکیت سوسیالیستی نیست و نمیتواند باشد . برای آنکه وسائل تولید در مالکیت خلق باشد باید اولاً مناسبات تمام اعضای جامعه نسبت بوسائل تولید یکسان باشد ، ثانیاً باید هرکس امکان داشته باشد مطابق استعداد خود کار کند یا بعبارت دیگر حق کار برای همه محفوظ باشد ، ثالثاً هرکس باندازه کاری که میکند مزد دریافت نماید . این شرایط هرگز در رژیم سرمایه داری ایجاد نمیشود و نمیتواند ایجاد شود .

افسانه " سرمایه داری خلقی " که اکنون ثوری رسمی محافظ امپریالیستی امریکا است تنها بمنظور فریب زحمتکشان اختراع شده است . مضمون " سرمایه داری خلقی " را میتوان بصورت زیر خلاصه کرد : در رژیم سرمایه داری مزد کارگران باندازه ای سریع افزایش مییابد که اختلافات طبقاتی میان کارگران و سرمایه داران بلاشک از بین خواهد رفت . کارگران میتوانند با مزد خود اتوموبیل ، خانه مسکونی و سهام شرکت های سرمایه داری خریداری کنند ، پول خود را در صندوق های پس انداز ملی ذخیره نمایند و از بسیاری از مومسناسات تولیدی سود دریافت دارند . از اینرو کارگران ب سرمایه داری تریبیل خواهند گردید و دیگر ثوری مارکسیستی مبارزه طبقاتی ضرورتی نندارد ، زیرا هر کارگر در صورتی که ساعی و قانع باشد میتواند یک سرمایه دار واقعی شود .

این تبلیغات دروغ با واقعیت موجود و منطق تطبیق نمیکند . سرمایه دار کسی است که مالک وسائل تولید است و همک آنها کارگران را استثمار میکند . کارگر ولو آنکه صاحب اتوموبیل و خانه مسکونی باشد که با قسط خریداری کرده ماهیت خود را تغییر نمیدهد ، زیرا محبورا است نیروی کار خود را ب سرمایه دار بفروشد و

استثمار شود. انتقال يك كارگرمصوف سرمايه داران عملا غيرممکن است وحتي درصورتی هم که تازمك اقوام پولدار خود برخوردار گردند باز يك پدیده استثنائی است. زیرا بفرض اینکه کارگرمیتواند نیمی از آمد خود را پس انداز کند (و این خود امری محال است) چند ده سال لازم است تا او متواند پول لازم برای اینکه سرمایه - دار کوچکي باشد بدست آورد. اما در اینجا است که این سرمایه دار کوچک در زیر چرخ رقابت سرمایه داران بزرگ قرار میگردد و خرد میشود و باره مجبور است بصفوف کارگران بپیوندد.

بطور کلی باید گفت که بحث بر سر يك یا چند تن کارگرمیت بلکه بر سر طبقه کارگراست که از طرف طبقه سرمایه دار استثمار میشود. طبقه سرمایه دار نمیتواند بدون وجود طبقه کارگرموجود باشد. امکان آزادی طبقه کارگرمفقط آن زمان پیش میآید که طبقه سرمایه دار بعنوان طبقه ای که مالک افزارهای تولید است از بین برود و افزارهای مذکور در اختیار همه خلق قرار گیرد.

افسانه "سرمایه داری خلق" باز هم از اینجا ناشی میشود که بسیاری از مؤسسات سرمایه داری شرکت های سهامی است و در این شرکتها هر کس میتواند سهمی برای خود تحصیل کند و متناسب سهم یا سهام خود سود دریافت دارد. ولی در پشت این پرده فریبندگی این حقیقت نهفته است که مشی سرمایه دار بزرگ بسا استفاده از سرمایه ای که از سهام کوچک ایجاد میشود برای خود سرمایه بزرگی فراهم میسازند و از آن سودهای هنگفتی میبرند. بدیهی است کسانی که استطاعت تحصیل سهام دارند و ناچیزی از اهالی را تشکیل میدهند و در واقع "سرمایه داری خلق" همان شرکت های سهامی است که بمنظور افزایش و تراکم سرمایه ایجاد میگردد. این پدیده در چهار چوب رژیم سرمایه داری مالکیت خصوصی بر سرمایه را زمین میرد، اما فقط در چهار چوب رژیم سرمایه داری.

"این مسائل ادعای دروغین متفکرین بورژوازی و روبرویونیستهارا مبتنی بر اینکده سرمایه داری معاصر گویا به "سرمایه داری خلق" بدل شده و اصطلاح "دولت بهرورزی همگانی" را بوجود آورد که میتواند بر هرج و مرج تولید و صحرانهمسای اقتصادی غلبه کند و رانه عموم زحمتکشان را فراهم آورد باری بگردد و میگردد." (از اعلامیه جلسه مشاوره احزاب کومنیستی و کارگری)

در نتیجه ناموزونی رشد اقتصادی و سیاسی سرمایه داری وضع و تناسب نیروهای اقتصادی در دنیا سرمایه داری یکی در گرون گردیده است. رشد اقتصادی میقت پاره ای از کشورهای اروپای غربی و تنگ شدن بازار جهانی بر اثر تشکیل سیستم جهانی سوسیالیسم، رشد نسبی اقتصاد در کشورهای عقب افتاده، تضاد کشورهای سرمایه داری را تشدید نموده است. مبارزه اقتصادی این کشورها اشکال تازه ای بخود میگردد که یکی از آنها پدایش بلوکهای اقتصادی کشورهای سرمایه داری است. اساس طرحهایی که بنا بر تنگراسیون (پیوستگی) اقتصادی موسوم گشته عبارتست از کوشش پاره ای از کشورهای اگروههایی از کشورهای برداشتن موانع اقتصادی. صنایع جدیدی که بر اساس مکانیزاسیون و اتوماتیزاسیون تولید میکنند! نتایج بازارهای وسیعی دارد که بازار داخلی فقط جزء کوچکی از آنرا تشکیل میدهد. تشکیل بلوکهای اقتصادی از طرفی مدیون صنایع جدید و از طرف دیگر بر اثر رقابت و مبارزه برای بدست آوردن بازار است.

فعلاتسه گروه اساسی در میان کشورهای امپریالیستی وجود دارد:

- ۱- گروه انحصارهای شرقی که در نام "بازار مشترک" که در نام آن لغان غربی قرار دارد.
- ۲- گروه انحصارهای غربی که در نام "منطقه تجارت آزاد" که در نام آن انگلستان قرار گرفته است.

۳- انحصارهای امریکا.

دولتهای گروه "بازار مشترک" میان خود بر سر مسائل تجارتی توافقهایی کرده اند بدین ترتیب که موانع گمرکی را بتدریج از میان بردارند و جریان کالا در داخل این بازار بدون حقوق گمرکی انجام گیرد. کشورهای خارج از گروه برای وارد کردن کالاهای خود با این منطقه باید حقوق گمرکی بپردازند. انگلستان که تشکیل "بازار مشترک" را برای تجارت خویش در اروپا میباید انست در برابر "بازار مشترک" منطقه تجارت آزاد

رابا شرکت هفت کشور اروپائی ایجاد نمود که تجارت میان آنها بر اساس توافقهای نظیر " بازار مشترک " است . میان این د ولوک اقتصاد میزازه شدیدی جریان دارد . از سال ۱۹۵۰ تا ۱۹۵۸ موازنه تجارتهای سوئد آلمان غربی و بریتانیا انگلستان است . از این جهت رقابت میان این دو کشور که در امر د ولوک قرار دارند شدت مییابد . البته این رقابت احتمال سازش میان آنها را نمیکنند ، زیرا هم انگلستان بتوسعه بازار اروپائی خود نیازمند است و هم آلمان غربی که ۳۷ / ۷٪ صادرات آن بکشورهای گروه " منطقه تجارت آزاد " است ، در حالی که گروه " بازار مشترک " فقط ۲۹ / ۵٪ صادرات اورامی بلعد .

گذشته از مبارزه و رقابت میان د ولوک اقتصادی در درون گروه " بازار مشترک " رقابت شدیدی میان فرانسه و آلمان غربی حکمفرماست که هر کدام بنوبه خود میکوشند تفوق خود را بر این بازار که ۱۶۵ میلیون اهالی اروپا را دربرمیگیرد ، تأمین کنند .

تشکیل این دو گروه اقتصادی امریکارا در برابر مشکلاتی گذارده است . از طرفی وجود این بلوکهای اقتصادی خطری برای منافع اقتصادی انحصارهای امریکائی است و از طرف دیگر امریکاه سازمان دهند و الهام بخش پیمان اتلانتیک است بيم دارد که رقابت اقتصادی دو گروه مباد این پیمان را از رونق تلاش و منفجر سازد . اتحاد این د ولوک ، خطر اقتصاد را برای صادرات امریکای با هم بیشتر میکند . در برابر این مشکل ، انحصارهای امریکائی در دنبال شرکت در این بلوکها و سرمایه گذاری در آنها میباشند و ضمناً میکوشند که بجای این د ولوک اقتصادی ، سازمان واحدی بنام " سازمان همکاری اقتصادی " ایجاد کنند که علاوه بر امریکا و کانادا تمام کشورهای اروپائی را دربرگیرد . بر اثر تضاد های موجود هنوز هیچیک از نقشه های امپریالیستها در این زمینه جامه عمل نپوشیده است و مذاکرات برای حصول سازش و موافقت مرتباً شکست روبرو میگردد و باز تجدید میشود .

بدین ترتیب تشکیل گروههای اقتصادی که از قوانین عینی جامعه سرمایه داری برمیخیزد و منظور تخفیف دادن تناقضات و اختلافات میان امپریالیستهاست قادر نیست تضاد های عمیقی را که در میان کشورهای سرمایه داری وجود دارد از میان بردارد . برعکس رقابت میان این گروهها بر شدت و عمق تضاد کشورهای سرمایه داری میافزاید .

" ناهمروزی رشد سرمایه داری پیوسته موجب تغییر تناسب قوایین د ولتهای امپریالیستی میشود . هر چه قلمرو سیادت امپریالیسم تنگتر میگردد تضاد میان د ول امپریالیستی قویتر بروز میکند . مسئله بازار بوجه بیسابقه ای حدت یافته است . سازمانهای جدیدی که بین د ولتهای تحت شعارانگراسیون ( پیوستگی ) بوجود میآید در واقع بقوت تضادها و تشدید مبارزه کشورهای امپریالیستی بایکدیگر منتهی میشود . اینها شکلهای جدید تقسیم بازار جهانی سرمایه داری بین بزرگترین اتحادیه های سرمایه داران است ، شکل جدیدی برای رخنه کردن د ولتهای امپریالیستی قویتر در اقتصاد حریفان ضعیف است ."

( از اعلامیه جلسه مشاوره احزاب کمونیستی و کارگری )

نظامی کردن اقتصاد ملی یکی از طرقی است که امپریالیستها برای جلوگیری از کاهش تولید و بحرانهای اقتصادی بکار میبرند . در حقیقت نظامی کردن اقتصاد تا حدی وسط و موقت تأثیر خود را میبخشد . دولت امپریالیستی که بخش مهمی از تولید ملی را در دست دارد در پیود چه خود سهم قابل توجهی بمسابقه تسلیحاتی اختصاص میدهد . افزایش سفارشهای جنگی د ولتی بآنحصارهای اسلحه سازی موجب میگردد که در ریک رشته از شعب دیگر مانند مواد خام ، سوخت و حتی ماشین آلات ، تولید افزایش یابد . در نتیجه تعداد کارگران مشغول بکار نیز افزایش مییابد و این امر تقاضاهای اهالی را نسبت بکالاهای مصرفی بالا میبرد . با این ترتیب نظامی کردن اقتصاد کشور موجب رشد تولید و رونق بازار میگردد . ولی این تأثیر نظامی کردن جنبه موقت دارد و هر اندازه توسعه و دوام یابد عواقب منفی آن برای اقتصاد بیشتر است .

تأثیرات سوء نظامی کردن از اینجائناشی میشود که اولاً بخش مهمی از نیروی کار تولید اجناسی

میپردازد که نه بد تولید میخورد و نه بد مصرف • مصورت تسلیحات یاد رصحنه جنگ ازین میروید و یا پس از مدتی کهنه میشود و از استفاد ه خارج میگردد • در حقیقت سرمایه و نیروی کار بجای آنکه برای رفع احتیاج جامعه باشد بیهود ه بهدر میروید • ثانیاً برای افزایش بودجه جنگی ، دولت امریالیستی مجبور است بسر مالیاتهای مستقیم ، بر استقراض داخلی ، بر عقد اربود در رگردش بیفزاید • بدین ترتیب اقتصاد کشور در چار انفلاسیون میشود ، قدرت خرید اهالی پائین مییاید و مقدار مایه بریز بحران اقتصاد ی پدید میشود •

بنابراین اگر نظامی کردن اقتصاد کشور را بتدای امر میتواند در تولید حرکتی بسمت جلو ایجاد کند و از بحران اقتصادی موقتاً جلوگیرد ، باگذشت زمان تا عمیر خود را از دست میدهد و در پایان نتیجه معکوس میبخشد • بهمین جهت است که در امریکا با وجود مسابقه تسلیحاتی شگرفی که هر سال دهها میلیارد از بودجه کشور را میبلعد ، امکان جلوگیری از بحرانهای اقتصادی میسر نگردیده است • امریکاد رسالهای بعد از جنگ سه بار دستخوش بحران اقتصادی گردیده و هم اکنون مقدار بحران دیگری که محتملاً از بحرانهای پیشین عمیقتر است فراهم میآید •

بالاخره در شرایط کنونی که مارکسیسم - لنینیسم هر ریز حقانیت وصحت خود را بیشتر در عمل به اثبات میرساند و افکار سوسیالیستی در توده های عظیم سراسر جهان نفوذ کرده و آنها را برای ساختمان جامعه سوسیالیستی تجهیز میکند ، بورژوازی امریالیستی از لحاظ مبارزه ایدئولوژیکی نیز دست بیک رشته اقدامات و تدابیری زده است • این مبارزه نه تنها نتوانسته است نظام سرمایه داری را استحکام بخشد و توده هارا جلب کند بلکه حیثیت و اعتبار بورژوازی را نیز آنطور که مورد اعتراف نمایندگان این طبقه است بشدت پائین آورد ه است •

ایدئولوژی بورژوائی که تا پیش از تصرف قدرت از طرف بورژوازی ایدئولوژی مبارزه بانظم فئودالی بود ، پس از تصرف قدرت بصورت ایدئولوژی محافظه کارانه بمنظور حفظ و حراست نظم بورژوائی درآمد و اکنون یک ایدئولوژی ارتجاعی است که در جهت مبارزه بانظام سوسیالیستی و ایدئولوژی آن مارکسیسم لنینیسم سیر میکند بنابراین ایدئولوژی بورژوائی در شرایط کنونی بهر شکلی که بریز کند هدفش مبارزه با سوسیالیسم و آموزش آن مارکسیسم - لنینیسم است • مبارزه بورژوازی امریالیست بخصوص در زمینه سیاسی معطوف باین امر است که اولاً نظم سرمایه داری را خوب و نظم سوسیالیستی را بد جلوه دهد ، ثانیاً دموکراسی پارلمانی را مظهر آزادی و دموکراسی سوسیالیستی را بنمایش دهد و بیکتاتوری و محو آزادی وانمود سازد ، ثالثاً دولت بورژوائی را مافوق طبقات قرار دهد ، رابعاً د ولتهای بورژوائی را خواهان حفظ صلح قلمداد کند و د ولتهای سوسیالیستی بویژه چین و شوروی را هواد ار جنگ برای توسعه انقلاب سوسیالیستی در کشورهای دیگر •

تبلیغات ایدئولوژیهای بورژوازی برای تأمین هدفهای فوق در تمام کشورهای یکسان و یکتاخت نیست • در امریکا نظم سرمایه رابصورتی که وجود دارد می ستایند و آرایش میدهند مقید ه دارند که تکامل سرمایه داری در جهت " سرمایه داری خلق " سیر میکند که در آن تقسیم جامعه به کارگر و سرمایه داران زمین خواهد رفت •

در اروپا این عقیده رواج دارد که سرمایه داری نظم اجتماعی قابل ستایشی است و باید آنرا حفظ کرد ، ولی این نظم اجتماعی در تکامل خود احتیاج به کنترل مداوم و مداخله دولت دارد ، د ولتی که مافوق طبقات است • بدولت است که از راه انجام رفرم وضع زحمتکشان را بهبود بخشد و مبارزه طبقاتی را تخفیف دهد

بالاخره سوسیالیستهای دست راست هم از سرمایه داری وهم از اتحاد شوروی انتقاد میکنند و برآنند که از راه مسالمت آمیز یعنی بوسیله رفرم از طریق پارلمان واتحادیه های کارگری میتوان سوسیالیسم <sup>سید</sup> را ساعی امریالیسم در دفاع از ایدئولوژی ارتجاعی بورژوائی محکوم بشکست است زیرا تبلیغات بورژوائی در جهت عکس سیر تاریخ حرکت میکند • بنابراین دشوار است که بتوان بطور موفقیت آمیز از استعمار و استثمارد فاع کرد • با جرئت میتوان گفت که ایدئولوژی امریالیسم دستخوش بحران عمیقی است که خروج از آن دیگر امکان پذیر نیست •

اگر قوانین اقتصاد سرمایه داری، سرمایه داری را بزوال و نیستی محکوم میکند و عمل آنها هر روز بیشتر آنرا در سراشیب سقوط و اضحلال به پیش میراند، عمل قوانین اقتصاد سوسیالیستی برعکس در جهت رشد و تحکیم قدرت اقتصاد، سیاسی، دفاعی و فرهنگی رژیم سوسیالیستی است.

انقلاب سوسیالیستی با تبدیل مالکیت سرمایه داری به وسائل تولید با مالکیت سوسیالیستی، تضاد اساسی رژیم سرمایه داری یعنی تضاد میان مناسبات تولیدی و نیروهای مولده را که مانع بزرگی در راه رشد و تکامل نیروهای مولده جامعه است، حل میکند و در نتیجه میدان وسیع و بی پایانی در برابر رشد نیروهای مولده باز میشود. تکامل سریع و شگرف اقتصاد کشور سوسیالیستی و بنابراین اعتلا و فرهنگ و رفاه مادی مردم این کشورها از همین جا سرچشمه میگردد و رجحان تولید سوسیالیستی را بر تولید سرمایه داری با اثبات میرساند. انگلس درباره اهمیت نظم سوسیالیستی جامعه اینطور مینویسد:

"با آن دوران تاریخی نوینی آغاز خواهد گشت که در آن خود مردم همراه با تمام شعب فعالیت آنها و میوه علوم طبیعی چنان موفقیت‌هایی نائل خواهند آمد که تمام آنچه را که تا آن زمان انجام گرفته است خواهد پوشاند."

سرمایه داری ظرف سه قرن موجودیت خود، نیروهای مولده شگرفی ایجاد نمود که اهمیت آن به هیچ وجه با آنچه که انسان در طول دورانهای تاریخی قبل از آن ایجاد نموده بود قابل قیاس نبود. نقش مترقی نظم سرمایه داری نیز در همین است. ولی نباید فراموش کرد که این پیشرفت شگرف نیروهای مولده بر مبنای استثمار بی رحمانه و غارت زحمتکشان جهان بدست آمد و سرمایه داری پس از سیصد سال در کنار رشد نیروهای مولده، فقر و بختی و عقب ماندگی اقتصادی و فرهنگی را برای بشریت باقی گذارده است.

پیروزیهای درخشان کشورهای سوسیالیستی در زمینه اقتصادی و فرهنگی، در زمینه بالابردن رفاه و آسایش زحمتکشان این کشورها در اکثر و شنی بر صحت گفتار اد هیانه انگلس است. کامیابیهای عظیم کشورهای سیستم سوسیالیستی گواه بر این امر است که ازین بردن مالکیت خصوصی به وسائل تولید امکانات نامحدودی در برابر تکامل اقتصادی و فرهنگی باز میکند که هدف چنین جامعه ای ارضای حوائج مادی و معنوی افراد جامعه و تأمین سطح زندگی عالی برای آنهاست. بیهوده نیست که افکار سوسیالیستی هر روز بیشتر در توده های مردم نفوذ میکند و آنها برای رهائی از استثمار و جنگ بخاطر استقرار سوسیالیسم در سراسر جهان الهام می بخشد.

پیروزیهای اتحاد شوروی و سیستم جهانی سوسیالیسم در زمینه اقتصادی نشانه تکامل سریع و شگرف سوسیالیسم است.

اتحاد شوروی در فاصله زمانی بسیار کوتاهی موفق شد از لحاظ تولید هر چه در رتبه دوم را احراز کند و در اروپا مقام اول را بدست آورد. حتی در زمینه تولید یکرشته از محصولات مانند زغال، سنگ آهن، ماشینهای کشاورزی، پارچه پشمی، قند، پشم، شبر و غیره بر امریکا سبقت گیرد. این رشد اقتصادی شوروی در محیط امپریالیستهای ناکرانی و ناراحتی فراوانی ایجاد کرده است. روزنامه نیویورک تایمز (در سال ۱۹۵۸) در این زمینه اینطور مینویسد:

"ماد رسابقه وارد شدیم در حالی که امتیازات بسیاری داشتیم مانند سطح زندگی عالی، ظرفیت صنعتی عظیم، ثروت و برتری نظامی. اکنون این امتیازات ازین رفته است. در ۱۹۶۰ اتحاد شوروی باندازه مجموع شش کشور اروپایی بازار مشترک زغال، فولاد، انرژی برق و نفت تولید مینماید. در ۱۹۶۵ در نظر دارد باندازه تمام کشورهای اروپای غربی تولید کند و تا ۱۹۷۰ امیدوار است بر ممالک متحده امریکا سبقت گیرد. کشورهای کم رشد، این مسابقه اقتصادی را دنبال میکنند. آنها می بینند که افزایش بازده کار در اتحاد شوروی چند برابر بازده کار در کشور ما است."

سوسیالیسم از لحاظ آهنگ رشد صنایع مقام اول را در جهان احراز میکند. اتحاد شوروی با وجود

آنکه ده سال از حیات خود را بجنگی که امپریالیستها با و تحمیل نمودند گذرانیده و ده سال نیز به ترمیم خرابی های ناشی از جنگ پرداخته ، توانسته است محصول صنعتی خود را نسبت به ۱۹۱۳ چهل برابر نماید . در همین ۱۵ سال اخیر آهنگ رشد صنعتی اتحاد شوروی نسبت با امریکایش از ۱۶ برابر بوده است . بهمین جهت است که تفاوت میان حجم تولید اتحاد شوروی و امریکای سرعت کم میشود .

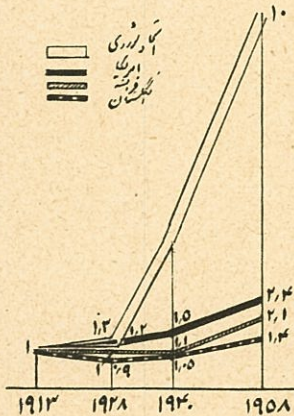
در سایر کشورهای سوسیالیستی وضع بهمین منوال است . این کشورها که اکثر آنها تا قبل از جنگ در زمره کشورهای عقب مانده و کم رشد بشمار میامند ، اکنون توانسته اند بشهرهای صنعتی تبدیل گردند . نسبت بدوران قبل از جنگ دوم جهانی تولیدات صنعتی این کشورها چندین برابر شده است : آلبانی ۲۲/۵ ، چکوسلواکی ۳/۶ ، چین ۱۳ برابر نسبت به ۱۹۴۶ ، کره ۵/۵ ، بلغارستان ۱۱ برابر ، آلمان سه برابر ، مغولستان ۵/۸ ، لهستان ۷ برابر ، رومانی ۵ برابر ، مجارستان ۳/۸ برابر و درویتنام ۲/۲ برابر .

آهنگ متوسط رشد تولید صنعتی ظرف ده سال اخیر در کشورهای سوسیالیستی ۱۳/۷ یعنی تقریباً سه برابر آهنگ متوسط کشورهای سرمایه داری است . با چنین آهنگ سریع رشد بزودی سوسیالیسم از لحاظ تولید صنعتی بشهرهای سرمایه داری خواهد رسید و از آن نیز در خواهد گذشت . این پدیده باندازه ای بارز است که حتی امپریالیستها وایدئولوگهای آنان در اینکه سوسیالیسم سیستم سرمایه داری را پشت سر خواهد گذارد ، هیچگونه تردیدی ندارند ، تنها صحبت و چانه زدن آنها بر سر مدتی است که در طول آن این تفوق انجام خواهد گرفت .

یکی از مهمترین شرایط تأمین آهنگ سریع رشد بالا بردن بازده کار است . لنین پیوسته خاطر نشان ساخته است که سوسیالیسم بحالت اینکه بازده کار را بطور بیسابقه ای بالا میرد میتواند بر سرمایه داری پیروز شود و بلااخره هم پیروز خواهد شد . بالا بردن بازده کاری از وظایف اساسی است ، زیرا بدو ن حل آن گذارنهای بکمونیزم غیر ممکن است .  
اتحاد شوروی از ۱۹۱۳ تا ۱۹۵۸ بازده کار کارگران را در صنایع با وجود کوتاه کردن ریز کار در حد و ده بار افزایش داده است و انگلستان و فرانسه را در پشت سر گذاشته است .

### آهنگ رشد بازده کار در شوروی و کشورهای بزرگ سرمایه داری

۱۹۱۳ = ۱



از آنجا که بازده کار را می افزایش تولید ، سبقت در مسابقه اقتصادی و پیروزی کمونیزم نقش بزرگی دارد در اتحاد شوروی کوشش فراوانی برای افزایش بازده کار میگذرد . افزایش بازده کار از راه ترقی مداوم و بلاانقطاع تکنیک امکان پذیر است . از اینجهت مسائل پیشرفت علم و تدارک کادرم تخصص در مرکز توجه حزب کمونیست اتحاد شوروی و دولت شوروی و دولت های سایر کشورهای سوسیالیستی قرار دارد .

زندگی پرافتخار اتحاد شوروی نشان داده است که سوسیالیسم نه تنها از لحاظ تولید مادی بلکه از جهت زندگی معنوی و فرهنگی جامعه

نیز سرمایه داری رجحان دارد . اتحاد شوروی بر تمام کشورهای سرمایه داری و متجمله امریکا از جهت سرعت تهیه متخصص و تعداد مهندسان پیشی گرفته است . اکنون همه ساله در اتحاد شوروی تعداد مهندسان سنی که

فارغ التحصیل میشوند بیش از سه برابر آمریکا است و این امر موجبات نگرانی شدیدی را در امریکا فراهم ساخته است.  
جدول زیر تعداد مهندسان فارغ التحصیل را برای چند سال نشان میدهد:  
(ارقام به هزار بیان شده است)

	۱۹۵۷	۱۹۵۶	۱۹۵۵	۱۹۵۲	۱۹۵۱	۱۹۵۰	
شوروی	۸۳	۷۱	۶۶	۴۷	۴۴	۳۶	
امریکا	۳۱	۲۶	۲۳	۳۰	۴۲	۵۳	

در رشد صنایع در کشورهای سوسیالیستی پیوسته رجحان به صنایع سنگین داده شده است که بدون آنها رشد صنایع بهیچوجه امکان ندارد. سهم صنایع سنگین در تولید صنعتی در اتحاد شوروی از ۳۳/۳ درصد در سال ۱۹۳۷-۱۹۳۹ به ۶۱/۸ درصد در سال ۱۹۵۸-۱۹۵۹ و در چین از ۲۶/۶ درصد به ۵۸/۱ درصد بالغ گردیده است و نقشه های اقتصادی آینده نیز رجحان رشد صنایع سنگین را بر صنایع سبک در نظر میگیرد.

کشورهای سوسیالیستی در اثر تشکیل کشورهای کشاورزی و استقرار مناسبات نوین در رده موفقیت های بزرگی نائل آمده اند. زیرا با تشکیل کشورهای کشاورزی، مکانیسمیون کشاورزی، افزایش سطح کشت و اتخاذ تدابیر دیگر، محصولات کشاورزی و دام پروری افزایش یافته و میباید، بطوریکه هم اکنون کشورهای سوسیالیستی تقریباً نیمی از تولید جهانی غلات را در دست دارند. آهنگ رشد محصولات کشاورزی مانند صنایع نیز در کشورهای سوسیالیستی بیش از کشورهای سرمایه داری است. اگر محصول غلات را در ۱۹۵۰ برابر صد بگیریم در ۱۹۵۸ این محصول در کشورهای سوسیالیستی تا ۱۸۴ بالا رفته، در حالیکه این افزایش در کشورهای سرمایه داری بیش از ۱۱۵ نبوده است. یعنی افزایش محصول در کشورهای سوسیالیستی تقریباً شش برابر افزایش محصولات کشاورزی در کشورهای سرمایه داری بوده است.

رشد سریع صنایع و کشاورزی در اقتصاد سوسیالیستی ناگزیر به بهبود وضع زندگی توده ها و بالا رفتن سطح فرهنگی آنان منجر میگردد. در ۱۹۵۹ درآمد ملی نسبت به سال ۱۹۵۰ در اتحاد شوروی تقریباً دو برابر و نیم شده است. در کشورهای دیگر آرد وی سوسیالیستی درآمد ملی و سطح زندگی مادی و معنوی بزرگتر است تقریباً به همین نسبت افزایش یافته است. در کشورهای سوسیالیستی درآمد ملی بطور کامل بزرگمکشان تعلق دارد و طبق منافع آنها تقسیم میشود. تقریباً چهارم درآمد ملی برای رضای احتیاجات مادی و فرهنگی اهالی و یک چهارم آن برای توسعه تولید سوسیالیستی و نیازمندیهای دیگر جامعه بصرف میرسد. در کشورهای سوسیالیستی برخلاف کشورهای سرمایه داری منبع عده و عواید دولتی را مالیات بر بزرگمکشان تشکیل نمیدهد بلکه عواید دولتی از منافع مؤسسات سوسیالیستی سرچشمه میگردد. مالیات جزء نا چیزی از عواید دولتی است و مقدار آن هر سال کاهش مییابد. این امر افزایش مداوم مالیات در کشورهای سرمایه داری تناقض فاحش دارد.

یکی از عوامل مهم رشد موفقیت آمیز اقتصاد و فرهنگ کشورهای سوسیالیستی همکاری نسبی در اقتصاد و کمک متقابل آنها بیکدیگر و تقسیم سوسیالیستی کارمندان این کشورهاست. این کمک و همکاری اقتصاد می موجب میگردد که کشورهای که در سطح پائین تری از رشد صنعتی و فرهنگی قرار دارند بسرعت خود را بکشورهای رشد یافته برسانند. در سیستم جهانی سوسیالیستی کشورهای پیشرو در عین اینکه خود رشد و تکامل مییابند کشورهای دیگر را نیز با کمک برادرانه خود به پیش میرانند. به همین جهت است که کشورهای سیستم سوسیالیستی همه تقریباً در زمان واحدی به مرحله کمونیسم خواهند رسید. در این میان کمک بیدریغ و برادرانه کشور اتحاد شوروی که در مرکز سیستم جهانی سوسیالیسم قرار گرفته نسبت بدیگر کشورهای سوسیالیستی نقش عمده ای در رشد و پیشرفت این کشورها بازی میکند.

تقسیم کار بین المللی سرمایه داری برعکس بر اساس حرفه وادامه وجود کشورهای کم رشد است کشورهای امپریالیستی از رشد این کشورها جلوگیری میکنند تا آنها را در نقش تولید کنند مواد خام نگاهدارند و وابستگی این کشورهای کم رشد را نسبت به خود تأمین نمایند.



عدم تضاد طبقاتی آنتاگونیستی در درون کشورهای سوسیالیستی، مناسبات نوینی که میان کشورهای سوسیالیستی براساس دوستی و کمک متقابل وجود دارد، وجود اقتصاد طبقه نشسته که از هرگونه هرج و مرج تولید و حراشهای اقتصادی جلوگیری میکند، یکی بودن جهان بینی احزاب کمونیست این کشورها، وجود دموکراسی سوسیالیستی نوع عالی دموکراسی، اینها هم موجبات تحکیم وحدت و یکپارچگی رادریان کشورهای سوسیالیستی و در درون این کشورها فراهم میسازد. در اعلامیه جلسه مشاوره احزاب کمونیستی و کارگری نوامبر ۱۹۶۰ خاطر نشان میشود:

"سوسیالیسم ترقی و اعتلا، اقتصاد، فرهنگ و حیات سیاسی هر ملت را با تحکیم و ارتقا مجموع سیستم سوسیالیستی جهانی، با یکپارچگی پیوسته نیرومند تر ملتها بطور ارگانیک ترکیب میکند. مصالح مجموع سیستم سوسیالیستی با منافع ملی هماهنگند. برای پایه است که وحدت معنوی و سیاسی کلیه خلقهای مجمع عظیم سوسیالیستی بوجود آمد و تحکیم مییابد. انفراد سیاسی و خود پسندی ملی که ویژه سرمایه داری است جای خود را به دوستی برادرانه و کمک متقابل خلقها که ارزشم سوسیالیستی ناشی میشود، سپرده اند."

تکامل اقتصاد و فرهنگی عظیم کشورهای سوسیالیستی، وحدت و یکپارچگی آنها، مناسبات نوینی که میان آنها حکمفرماست و همچنین کوشش آنها در حفظ صلح و تأمین آزادی و استقلال ملتها پیوسته حیثیت و اعتبار بین المللی کشورهای سوسیالیستی را در ائتلاف توده های مردم جهان با لامیبرد، مواضع سوسیالیسم را تحکیم میکند و نفوذ افکار سوسیالیستی را در میان مردم تقویت مینماید. شرایط مساعدی برای مبارزه زحمت کشان بخاطر استقرار سوسیالیسم فراهم میسازد.

از هم اکنون در رونمای درخشانی ظرف سالهای آینده در برابر کشورهای سوسیالیستی و در برابر تمام جامعه انسانی قرار گرفته است. وظیفه کنونی مسابقه و سیستم عبارتست از سبقت جستن سوسیالیسم بر سرمایه داری در زمینه تولید جهانی و گذشتن از تکامل یافته ترین کشورهای سرمایه داری در زمینه تولید سرانه. خرد و در گزارش خود بکنگره ۲۱ وظیفه کنونی جهان سوسیالیسم را چنین تشریح میکند:

"سوسیالیسم کامل برتری تمام خود را بر سرمایه داری از جهت آهنگ رشد تولید نشان داده است. اکنون ما در مرحله جدیدی از مسابقه اقتصاد با سرمایه داری وارد میشویم. فعالیتها و پیشرفتها در تولید جهانی، سیستم سوسیالیستی بر سیستم سرمایه داری برتری یابد، بازه کار اجتماعی، تولید سرانه محصولات از رشد یافته ترین کشورهای سرمایه داری بیشتر شود و عالیترین سطح زندگی در جهان بدست آید."

در نتیجه اتمام نقشه هفت ساله که در ۱۹۶۵ پایان میدهد کشور اتحاد شوروی از لحاظ سطح تولید پاره ای از محصولات مهم از امریکا فراتر خواهد رفت و در زمینه پاره ای دیگر از محصولات سطح امریکا خواهد رسید. تولید صنعتی کشورهای سیستم سوسیالیستی در سال ۱۹۶۵ به بیش از نیمی از محصول صنعتی جهانی بالغ خواهد شد و بدین ترتیب سیستم جهانی سوسیالیسم در تولید مادی جامعه که قطعی ترین میدان فعالیت انسان است بر سرمایه داری پیروز خواهد شد. این پیروزی تا غیر قطعی در مبارزه میان دو سیستم در همزیستی مسالمت خواهد داشت و سیستم سوسیالیستی در تکامل جامعه انسانی نقش تعیین کننده را بازی خواهد نمود.

تاریخ مسابقه اقتصاد و سیستم جهانی سوسیالیسم و سرمایه داری با روشنی کامل نشان میدهد که تنها سوسیالیسم است که مشعل فروزان ترقی بشریت را بردوش میکشد و پیشر میبندد. در دوران کنونی که انسان سرا سر سپهر ابر در زیر فرمان خود میگرد بپیروزه نیست که دانشمندان و تکنیسین های شوروی هستند که نیروی عظیم اتم را در خدمت صلح و ترقی بشر قرار میدهند، اقامت روضعی بگرد زمین و ماه میفرستند، سیاره مصنوعی بگرد خورشید بدوران در میآورند و هم اکنون مدامات تسخیر فضای لایتنهای رادراختیار انسان گذارده اند. پیشرفتهای عظیم و درخشان کشورهای ما با توجه باین امر که کشور شوروی در آغاز انقلاب سوسیالیستی کشور کم رشد و عقب ماندگی بود، دلیل روشنی بر برتری سیستم اقتصاد سوسیالیستی است و در مبارزه بخاطر ترقی و پیشرفت جامعه مردم سراسر جهان الهام میبخشد و آنها را برای ایجاد آینده تابناک جامعه کمونیستی تجهیز مینماید.

# جنگ و صلح

## مهمترین مسئله در وړان ما

مارکسیسم و جنگ . در دوران ما جنگ يك امر اجتناب ناپذیر نیست . مفهوم اجتناب پذیر بودن جنگ چیست ؟ حتی قبل از پیروزی کامل سوسیالیسم در سر اسرزمین میتوان جنگ را از زندگی جامعه حذف کرد . اهمیت مبارزه در راه صلح . صلح جهانی از کجا تهدید میشود . مفهوم مبارزه در راه صلح . شعارهای مشخص مبارزه در راه صلح . مسئله خلق سلاح عمومی . امکان اقتصادی خلق سلاح . جنگهای آزاد بیخس ملی . مسئولیت طبقه کارگر در حفظ صلح . جنبش جهانی صلح و طبقه کارگر .

### مارکسیسم و جنگ

مارکسیستها جنگ را يك پدیده طبیعی و ملازم بازندگی ملتهاود ولتها نمیدانند . در اعصار قدیم ، در اشعار باغانی ، ادعیه و مفروضات فلسفی ، از جنگها بعنوان بلا یای اجتناب ناپذیری یاد میشد که بسر جماعات بشری نازل میشوند و زندگی آنها را در اشک و خون میشوند .

مارکس و انگلس بنیان گزاران سوسیالیسم علمی آموختند که جنگ زائید ، اراده اهریمنی انسان ، روح خبیث ملتها و هوس حکمرانان نیست . جنگ يك پدیده اجتماعی است که در جامعه های منقسم بطبقات اشتهی ناپذیر بوجود می آید ، جنگ محصول تقسیم اجتماع بطبقات استثمارگرواستثمارشوند است . در جوامعی که بطبقات منقسم بود ، اقلیت حکومت و اکثریت را استثمار میکرد ، اعمال قهریک پدیده عادی و اجتناب ناپذیر بود . غرض از این جنگها حصول هد فهای انقلابی ، سیاسی و نظامی بود . باینده ایش مالکیت خصوصی ، تشکیل واحد های مسلح نظامی بمنظور حفظ منافع طبقاتی که بررأس قدرت قرار داشتند ، يك امر الزامی گشت . جنگ از نظر ماهیت ، ادامه سیاست طبقاتی از راه اعمال قدرت است . طبقات استثمارگر حاکم برای حصول مقاصد طبقاتی خود بوسائل مختلف اقتصادی ، ایدئولوژیک و سیاسی متوسل میشوند . اگر این وسائل مقصود آنها را تا مین نكند ، با اعمال قهر ، یعنی بجنگ توسل میجویند . بعد از پیدایش مالکیت خصوصی و تقسیم جوامع بطبقات استثمارگرواستثمارشوند ، تاریخ مملو از جنگهاست . جنگ بمنظور حفظ حاکمیت طبقات معین ، جنگ بمنظور تسلط بریک کشوریك دولت ، جنگ بمنظور تهیه مستعمرات ، جنگ دوطبقه ، جنگ چند طبقه ، جنگ يك دولت بادولت دیگر و جنگ میان دولتها .

در دوران امپریالیسم یعنی دورانی که از پایان قرن نوزدهم وابتدای قرن بیستم آغاز میشود ، جنگها بصورت تازه ای بخود میگردد . در این دوران صد و سرمایه واجد اهمیت درجه اول میشود . تقسیم جهان میان تراستهای بین المللی آغاز میگردد و تمام نیروهای جهان در حیطه قدرت بزرگترین کشورهای سرمایه داری قرار میگیرند . در این دوران تضاد های درونی جامعه سرمایه داری شدت بی سابقه ای بخود میگردد . این تضاد ها خصلت اقتصادی ، سیاسی ، طبقاتی و ملی دارند .

مهمترین این تضاد ها عبارتند از :

- ۱) تضاد میان کار و سرمایه .
- ۲) تضاد میان گروههای مختلف مالی و میان دولتهای امپریالیستی برای تقسیم جهان .
- ۳) تضاد انحصارها و خلقهای کشورهای مستعمره و وابسته .

در نیمه اول قرن بیستم این تضاد ها در جنگ جهانی منجر شد و با راه کشورهای مختلف وقوع جنگهای محلی ، جنگهای میان طبقات ، و جنگهای مستعمراتی انجامید . مارکسیسم می آموزد که محور کامل جنگ از زندگی بشر و ایجاد جهان بی جنگ میی سلاح فقط وقتی میسر است که ریشه های جنگ یعنی سیستم اقتصادی سرمایه داری و تضاد های آشتی ناپذیر آن معدوم شود . تا وقتیکه نظام سرمایه داری از زندگی بشر محو نشود ، ریشه های جنگ وجود دارد و امکان وقوع آن در دوره های معین در مقیاس جهانی ، و در دوره های دیگر در مقیاس محلی ، متغی نیست . در اعلامیه جلسه مشورتی احزاب کمونیست و کارگری جهان (جلسه مسکو، نوامبر ۱۹۶۰) گفته میشود :

" جنگ همراه با سرمایه داریست . سیستم استثمار فرد از فرد ، سیستم نابود شدن انسان بوسیله انسان ، و جنبه نظام سرمایه داریست . امپریالیسم تاکنون در جنگ جهانی نابود کننده بر بشریت تحمیل کرد و اینک آنرا بجنگ با زهم فلاکت با تری تهدید میکند . مسائل مهمی برای امحاء دسته جمعی و تخریب وجود آمده است . . . . . خلع با باید پیش از هر وقت هشیارا باند . تا وقتیکه امپریالیسم وجود دارد ، زمینهای جنگهای تجاوزکارانه باقی است ."

در دوران ما جنگ يك امر اجتناب ناپذیر نیست

مارکسیسم همانطور که جنگ را یکی از اجزای لاینفک سیستم سرمایه داری میسورد ، آنرا يك امر مقدور و محتمل نمیداند . در دوران قبل از مارکسیسم این اعتقاد وجود داشت که جنگ هم مانند تنفس ، خواب ، خوراک جزو سرشت زندگی است . مارکسیسم بدالان این اعتقاد را ثابت کرد . مارکسیسم جنگ را یکی از مظاهر جامعه سرمایه داری دانست . ولی این تحلیل بآن مفهوم نبوده و نیست که سرمایه داری وجود دارد در مقیاس وسیع یا محدود ، در دوره قدرت یاد رسا شیب سقوط ، در مواضع حاکم یاد مواضع محکوم ، جنگ يك امر اجتناب ناپذیر است . در پنجاه سال نخستین قرن بیستم در مبار امپریالیستها جهان را به آغوش جنگ جهانی انداختند . در جنگ نخستین جهانی ، امپریالیسم فرمانروای مطلق جهان بود . احزاب مارکسیستی ناتوان بودند . قدرت و نفوذ آنها در میان توده ها محدود بود . آنها نتوانستند مانع جنگ شوند . جنگ دوم جهانی در شرایط وجود اولین کشور سوسیالیستی جهان آغاز شد . اتحاد شوروی مخالف جنگ بود . احزاب کمونیست و کارگری جهان نیز با جنگ مخالف بودند . ولی این بار هم تناسب قوای سوسیالیسم و امپریالیسم بشکلی نبود که مانع جنگ شود . علی رغم کوشش اتحاد شوروی و احزاب کمونیست و کارگری جهان ، جنگ دوم جهانی آغاز شد . ولی اکنون وضع چگونه است ؟ اگر تناسب قوای بین الملی ، یعنی تناسب قوای سوسیالیسم و امپریالیسم هم میزان قبل از جنگ دوم جهانی بود ، بی تردید ، تضاد های درونی جامعه سرمایه داری کار خونه میکرد و جنگ بیک امر اجتناب ناپذیر مبدل میشد . ولی امروز با وجود آنکه آن تضاد ها ماهیتا بهمان اکتال قدیم باقیست ، در برابر عمل آنها ، ضد العمل نیرومند وجود دارد . این ضد العمل ، موجودیت ، سیاست و تلاش جنبه جهانی سوسیالیستی است . وجود جنبه جهانی سوسیالیستی چنان عاملی است که دامنه عمل بسیاری از قوانین درونی جامعه سرمایه داری را محدود میکند . مثلا سرمایه داری انحصاری در تلاش تهیه بازار است . این یکی از قوانین سرمایه داری انحصاریست . ولی رشد روز افزون اقتصادی سیستم جهانی سوسیالیستی ، دامنه موفقیت امپریالیسم را در این زمینه محدود میکند . سرمایه داری انحصاری در جستجوی صد و سر سرمایه برای مقادیر کردن مملتهاست . ولی در اینجانب عمل مالی جنبه جهانی سوسیالیسم د اثره صد و سر سرمایه انحصارات سرمایه داری را تنگ میکند . استعمار خلعها یکی دیگر از قوانین سرمایه داری انحصاریست . ولی امروز علی رغم وجود این قانون نه تنها امپریالیسم با ایجاد مستعمرات نوین قادر نیست ، بلکه پروسه تلاشی سیستم مستعمراتی در شرف پایان است . در زمینه سیاسی و نظامی نیز وضع بهمین گونه است .

جنگ ماهیتا از اجزای امپریالیسم است ، همانطور که تسلط بر بازارها ، صد و سر سرمایه ، مستعمره کردن خلعها ، از خصائص امپریالیسم است . ولی همانطور که دامنه تسلط امپریالیسم بر بازارها محدود شده است ، همانطور که سرمایه مالی انحصاری آزادی عمل گذشته را راند ، همانطور که استعمار خلعها

باشکال سابق دیگر ممکن نیست ، همانطور هم در زمینه نظامی امکان تحقق يك خواست امپریالیسم - یعنی توسل جنگی - محدود شده است . مفهوم این استدلال آنست که در دوران ما ، جنگ یعنی یکی از قوانین سیستم امپریالیستی دیگر حتمیت خود را از دست داده است . امپریالیسم ذاتاً همان خصایص گذشته خود را حفظ کرده است ولی بالفعل ، آزادی عمل در اجرای بسیاری از این نقشه ها از آن سلب شده است . جنگ یکی از این نقشه ها است . مفهوم این استدلال آنست که در شرائط کنونی جنگ - اجتناب پذیر است .

در اینجا نکته مهمی وجود دارد . تکیه بر خصالت جنگ طلبی امپریالیسم و عدم تغییر ماهیت آن اگر مشکلی باشد که امکان جلوگیری از جنگ را در سایه قرار دهد ، به بارزه در راه صلح زبان می رساند و اراده توده ها را در مبارزه برای صلح تضعیف میکند . موریس تورز در گزارش خود بکمیته مرکزی حزب کمونیست فرانسه میگوید :

" ولی نکته اساسی امروز اینست که دیگر امپریالیسم آزادی عمل ندارد .  
 دیگر نمیتواند بعنوان يك فعال مايشا\* در جهان عمل کند . زمانی رسید  
 است که میتوان کوشش مهاجمین امپریالیست را برای شروع يك جنگ جهانی عظیم ساخت ."

تردید نیست که ماهیت امپریالیسم تغییر نکرده است . این نکته ایست که نباید فراموش کرد . ولی علی رغم عدم تغییر ماهیت امپریالیسم ، جنگ اجتناب پذیر است . در تحلیل تناسیب قوای بین المللی ، در دوران ما این نکته اساسی است . کم بهادان باین نکته اساسی ما را بنظریه جنگ بعنوان يك پذیرنده قدر (فاتال) نزدك میکند .

در اعلامیه احزاب کمونیست و کارگری چنین گفته میشود :

" ماهیت تجاوزکارانه امپریالیسم تغییر نکرده است . ولی نیروهای واقعی بوجود آمده اند که میتوانند نقشه های تجاوزکارانه آنرا عظیم گذارند . جنگ يك امر مقرر اجتناب ناپذیر نیست . . . . زمانی فرارسیده است که میتوان تلاشهای امپریالیستی را برای شروع يك جنگ جهانی عظیم گذاشت . با کوشش مشترک اردوی جهانی سوسیالیستی ، طبقه کارگر بین المللی جنبش آزادی میبخش ملی ، تمام کشورهایی که مخالف جنگ اند و تمام نیروهای صلح طلب ، میتوان از جنگ جلوگیری کرد ."

عامل تعیین کننده مناسبات بین المللی در دوران ما دیگر مانند گذشته امپریالیسم نیست . اگر امپریالیسم بود ، جنگ يك امر اجتناب ناپذیر بود . در دوران ما عامل تعیین کننده ، تناسب قوا و مبارزه اردوی جهانی سوسیالیستی با اردوی امپریالیستی است . هر قدر که کفه تناسب قوا بفرع اردوی سوسیالیسم سنگین شود ، بهمان اندازه امکان بروز جنگ محدود میگردد . در اعلامیه گفته میشود :

" تعیین کننده تکامل مناسبات بین المللی مبارزه میان دو سیستم جهانی مبارزه میان نیروهای سوسیالیسم ، صلح و موکراسی برضد قوای امپریالیسم و ارتجاع و تهاجم است . در این مبارزه تفوق نیروهای سوسیالیسم ، صلح و موکراسی روز بروز آشکارتر میشود ."

#### مفهوم اجتناب پذیر بودن جنگ چیست ؟

ضامن جلوگیری از جنگ و تحقق اجتناب پذیر بودن آن مبارزه نیروهای هوادار صلح و موکراسی و سوسیالیسم است . بدین ترتیب ، امکان جلوگیری از جنگ را فقط و فقط از طریق مبارزه پیگیر میتوان بیک امر محقق مبدل کرد . اجرا کنندگان این مبارزه عبارتند از : اردوی جهانی سوسیالیستی طبقه کارگر بین المللی جنبشهای آزادی بخش ، کشورهایی که مخالف جنگ اند و تمام نیروهای صلحخواه کشورها . عوامل این مبارزه مختلف و متنوعند . طبعا شیوه های مبارزه آنها نیز مختلف است . ولی با وجود تنوع عوامل ، واختملاف شیوه ها ، هدف آنها یکی است و آن حفظ صلح است . درجه تاثیر مبارزه این عوامل در راه صلح نیز مختلف است . پیگیری آنها نیز یکسان نیست . ولی با وجود این کوشش مشترک آنها عامل بسیار نیرومند است که در دوران ما میتواند مانع وقوع جنگ شود .

ولی چون ماهیت امپریالیسم عوض نشد ه است حفظ حد اکثر هشیاری مپید اری د رقبال توطئه های تجاوزکارانه امپریالیسم، هم در مقیاس بین المللی وهم در حیطه های محلی، وظیفه سلم تمام نیروهای صلح خواه دوران ماست • ازهر عملی که به هشیاری توده هالطمه زند، و مبارزه فعال آنها را در راه صلح تضعیف کند، باید پرهیز کرد • فقط ازراه مبارزه مشترك، جدی و پیگیر با نقشه های تجاوزکارانه امپریالیسم، حفظ هشیاری کامل، آماج گی برای دفاع، توجه به تکامل عینی مناسبات بین المللی وتحلیل صحیح آنهاست که میتوان برکوششهای تجاوزکارانه امپریالیستها فائق شد •  
حتی قبل از پیروزی کامل سوسیالیسم در سراسر زمین میتوان جنگ را از زندگی بشر حذف کرد •

در اعلامیه منتشره از طرف جلسه مشورتی احزاب کمونیست و کارگری نه تنها این حکم وجود دارد که در شرایط کنونی جنگ اجتناب پذیرست، بلکه تصریح میشود که بارشد مداوم جنبه جهانی صلح و سوسیالیسم و ضعف روز افزون امپریالیسم، روزی خواهد رسید که سرمایه داری فقط در بخشی از جهان باقی خواهد ماند • در این روز، با وجود سرمایه داری، جنگ از زندگی جامعه حذف خواهد شد • در اعلامیه چنین گفته میشود: " آینه نزد یک موفقیت های جدیدی در برابر نیروهای صلح و سوسیالیسم بهمرام خواهد آورد • اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی اولین قدرت صنعتی جهان خواهد شد • چین بیک کشور نیرومند صنعتی تبدیل خواهد گردید • بیش از نیمی از تولید صنعتی جهان در سیستم سوسیالیستی انجام خواهد گرفت • منطقه صلح بازهم وسیعتر خواهد شد • جنبش کارگری در کشورهای سرمایه داری و جنبش نجات بخش ملی در کشورهای مستعمره و وابسته پیروزیهای نوینی بدست خواهند آورد • تلاش سیستم مستعمراتی پایان خواهد رسید • برتری نیروهای سوسیالیسم و صلح مطلق خواهد شد • در چنین شرایطی حتی قبل از پیروزی کامل سوسیالیسم در روی زمین و با وجود سرمایه داری در یک قسمت از جهان، امکان واقعی بوجود خواهد آمد که بتوان جنگ را از زندگی جامعه حذف کرد •"

سپس در اعلامیه تصریح میگردد که علل اجتماعی و ملی هرگونه جنگی و ایجاد جهانی تهی از جنگ تنها پس از پیروزی سوسیالیسم در سراسر جهان میسر است و بدینسان و از آنچه گذشت نتایج سگانه زیرین بدست می آید:

- ۱- در شرایط کنونی امکان اجتناب از جنگ وجود دارد •
- ۲- پس از آنکه برتری نیروهای سوسیالیسم و صلح بعد مطلق برسد حتی قبل از پیروزی کامل سوسیالیسم در روی زمین و با وجود سرمایه داری در یک قسمت از جهان امکان واقعی حذف جنگ از زندگی جامعه بشری پذیرد میشود •
- ۳- محو علل اجتماعی و ملی هرگونه جنگی تنها پس از پیروزی سوسیالیسم در جهان میسر است • این تصریحات اعلامیه تحلیل عمیقی از مسئله امکان جلوگیری از جنگ بدست میدهد و حالات مختلف این قضیه را روشن میسازد •

اهمیت مبارزه در راه صلح

در اعلامیه گفته میشود:

" مسئله جنگ و صلح مبرم ترین مسائل عصر ماست •"

امروز در برابر نیروهای ترقیخواه جهان وظایف متعددی قرار دارد • ولی حفظ صلح اساسی ترین و عالی ترین وظیفه آنهاست • حفظ صلح یا جنگ اتعی • بشریت اکنون بر سر این دو راهی قرار گرفته است • در گذشته معاصرت ناشی از جنگ، با وجود شدت آن، محدود بود • با تکامل سلاحهای هسته ای، خطر ها و مصائب ناشی از جنگ بمیزان عظیمی افزایش یافته است • در جنگ جهانی دوم قریب پنجاه میلیون نفوس بشری نابود شد و نوزدهمیلیون بزرگی بمراکز مهم تمدن، صنعت و فرهنگ اروپا وارد شد • ولی اگر این بار جنگی درگیرد، میزان تلفات بعد ها میلیون بالغ خواهد شد و مهمترین مراکز تمدن، صنعت و فرهنگ جهان

نابود خواهد گردید. این نکته اهمیت دارد که در مبارزه با خطر حفظ صلح، توضیح مخاطرات ناشی از جنگ هسته ای مفید و ضروری است یا نیست. تردید نیست که توضیح مخاطرات و معائب ناشی از جنگ بسیار مفید و ضروری است. بدین ترتیب بهترین میتوان توده های مردم را برای مبارزه با خطر مجبّر کرد. با توضیح مصائب ناشی از جنگ هسته ای، افکار عمومی مردم جهان اهمیت و عظمت خطر را درک میکند و بیشتر برای مقابله با توطئه های امپریالیستها مبارزه می پردازد.

ج. د. د. برنال در کتاب خود بنام "جهان بی جنگ" مینویسد اگر یک بمب اتمی ۱۰ مکتونسی در یک منطقه شهری (با تراکم جمعیت معادل ۲۰۰۰ نفر در یک میل مربع) منفجر شود، ۱۰ میلیون نفر را نابود خواهد کرد. در مناطق صنعتی (با جمعیت ۱۰۰۰ نفر در یک میل مربع) منجر نابودی ۱/۵ میلیون نفر خواهد شد. در مناطق روستائی (با جمعیت ۱۶۰ نفر در یک میل مربع) ۱۵۰ هزار تن را از یاد رخواهد آورد. علاوه بر آن آثار راد یواکتیو چنین بمبی در یک کشور صنعتی ۴ میلیون نفر در یک کشور کشاورزی ۴۰۰ هزار نفر را نابود خواهد کرد. با سلاحهای هسته ای امکان دارد که سرزمینهای رابکلی ویران و مردمش را نابود ساخت. کشوری مانند ایالات متحد ه امریکار میتوان با ۸۵۰۰ بمب ۱۰-۲۰ مکتونی بکلی نابود کرد. این مقدار بمب برای نابود کردن سراسر امریکاست، در حالیکه نابود کردن مناطق مهم صنعتی، اقتصاد و نظامی امریکا فقط بجزئی از این مقدار احتیاج دارد.

یکی از کارشناسان نظامی انگلستان بنام لیدل هارت مینویسد با ۱۰-۵۰ بمب اتمی رژی میتوان تمام مراکز صنعتی مهم انگلستان را نابود کرد. برای نابود کردن تمام سکنه اروپا و منهدم ساختن تمام شهرها، دهات و حتی کوهها و جنگلها و مراتع، بیش از ۱۵ هزار بمب اتمی رژی لازم نیست.

ماژور ژنرال تالنتسکی در مجله شوروی "امور بین المللی" مینویسد:

"طبق محافظه کارانه ترین تخمینها اگر منطقه ای که ۸۰۰ میلیون جمعیت آتست، مورد هجوم سلاح هسته ای قرار گیرد، حد اقل تلفات آن ۵۰۰-۶۰۰ میلیون نفر بالغ خواهد شد. و این حد اقل تلفاتی است که میتوان پیش بینی کرد."

ژنرال شوروی سپس بسخن خود ادامه میدهد:

"بر اثر جنگ جهانی جمعیت جهان به نصف تقلیل خواهد یافت. علاوه بر آن فعالترین، قابلترین و متعددترین بخش جمعیت جهان نابود خواهد شد. سلاحهای هسته ای کشت زارها و کارخانه ها، مراتع و باغستانها، وسائل حمل و نقل و خطوط مواصلات، و تقریباً تمام ساختمانها، بیمارستانها، کتابخانه ها، موسسات علمی و موزه ها را ویران خواهد کرد. بشریت بعقب خواهد افتاد و راه آن بسوی کمونیسیم همیزان عظیمی طولانی خواهد شد."

این فقط شمه ای از خطرهای ناشی از یک جنگ جهانی جدید است. توضیح این خطرها عامل مهمی در هشیار ساختن توده ها و سوق نهایید ان مبارزه با توطئه های جنگ طلبانه امپریالیستی است. توضیح مخاطرات جنگ هسته ای موجب سوق خلقها بمبارزه در راه حفظ صلح، بر ماساختن توطئه ها امپریالیستی است. ولی تردیدی نیست همانطور که در اعلامیه احزاب برادر تصریح شده است اگر دیوانگان امپریالیست علی رغم همه مخافته ها شی که جنگ کنونی برای تمدن بشری دارد آنرا آغاز کردند، آنوقت خلقها سرمایه داری را از سطح زمین رفته بگورش خواهند سپرد.

صلح جهانی از کجاستهید پیدا میشود؟

خطر از جانب امپریالیستهاست. در راهس ارد و گاه امپریالیسم ایالات متحد ه امریکا قرار دارد. ایالات متحد ه امریکان نیروی اصلی تجاوزه و جنگ است. بعد از جنگ دوم جهانی، ایالات متحد ه امریکا، همواره ستاد تجاوزه و هجوم بر ضد استقلال و آزادی خلقها بوده است. پیمانهای تجاوزه کارانه ناتو، سننوو، سیتو با بتکار مرسر کردگی ایالات متحد ه امریکابوجود آمد ه است. زند ه کنند ه میلیتاریسم در آلمان غربی و زاین ایالات متحد ه امریکاست. این امپریالیسم امریکاست که مانع ورود جمهوری توده ای چین بسازمان

ملل متحد است و چنانکه ایچک حاکم جزیره تاپوان را بعنوان نماینده چین در این سازمان بین المللی حفظ کرده است . در سراسر امریکای لاتین ، آسیا و آفریقا ، این امریالیستهای امریکائی هستند که از سیستم پوسید و مستعمراتی دفاع میکنند و آزادی و استقلال خلقها را بابتا مخیر می اندازند . این ماشین جنگی امریکا است که در سراسر جهان وظیفه حفظ پوسید و ترین و ارتجاعی ترین طبقات حاکمه را بعهده گرفته است و شگفتی خلقها را برای سرنگون کردن این طبقات در آتش و خون غرق میکند . امریالیسم امریکا مانع بزرگی خلسخ سلاح عمومی ، منع آزمایشهای اتمی ، خروج قوای اشغالی از کشورها ، انحلال پایگاههای نظامی و استقرار اصل همزیستی مسالمت آمیز میان کشورهای است . پرچمد ارچنگ سرد ایالات متحد و امریکا است . این امریکا است که زیر سرپوش مبارزه با کمونیسیم ، آزادی خلقها را پایمال میکند . فقط نگاهی به کنگو کافیسیت که ماهیت سیاست امریکاراد ر کشورهای کم رشد و تازه استقلال یافته روشن سازد .

در این شرایط مبارزه بی امان با امریالیسم امریکا با مبارزه در راه حفظ صلح پیوند ناگسستنی دارد . هر قدر که امریالیسم امریکازیر فشار مبارزه توده ها ضعیف تر شود ، خطر چنگ در ورتر خواهد شد . در سالهای اخیر بر امریالیسم امریکا ضربات مهلك وارد شده است . در سال ۱۹۵۳ روزی که جان فوستر دالمن زمام سیاست خارجی امریکارابدست گرفت " آزاد کردن " د مورا سیهای توده ای یکی از مواد برنامه امبود . اکنون این نقشه شوم بخواب و خیالی بدل شده است . با وجود بیش از ۴۱ میلیارد دلار بسو دجه جنگی ، امروز ایالات متحد و امریکا از نظر نظامی مقام اول خود را از دست داده است . امریکاردوران ریاست جمهوری اینزهاور متحمل شکستهای فراوان شد . اتحاد شوروی با سیاست خارجی مدبرانه خود نقشه های تجاوزکارانه امریالیسم امریکارایکی پس از دیگری عقیم ساخت . امروز کار بجائی کشیده است که درخسود محافل حاکمه امریکایسقوط حیثیت امریکا اعتراف میشود . حتی در سازمان ملل متحد ، اکثریت ماشینی امریکا متزلزل شده است و در ریانزد همین دوره اجلاسیه سازمان ملل متحد در مورد انحلال سیستم مستعمراتی ، امریالیستهای امریکائی و همدستان آنها در اقلیت ماندند . ولی هنوز امریالیسم امریکا قوی است و بی امان و همه جانبه بان یکی از وظایف مسلم تمام نیروهای صلحخواه جهان است .

مفهوم مبارزه در راه صلح

در اعلامیه احزاب کمونیست و کارگری مبارزه در راه صلح اینطور تعریف میشود :

" اکنون مبارزه بخاطر صلح بدان معنی است که باید بحد اعلی هشیار بود ، سیاست امریالیسم را بطرز خستگی ناپذیری فاش کرد و ما چشمان باز متوجه تحریکات و توطئه های جنگ افروزان بود . باید خشم مقدس ملتهارا بر ضد آنانکه طریق جنگ را می پیمایند شعله و رساخت ، نیروهای صلح را با زهم بهتر سازمان داد ، فعالیت توده هارابخاطر صلح د اثما تقویت کرد و همکاری با تمام دولی راکه در جنگهای تازه ذینفع نیستند تحکیم نمود . در کشورهای که امریالیستها پایگاههای نظامی خود را مستقر ساخته اند باید مبارزه برای انحلال این پایگاهها را شدت داد . این شرط مهمی است برای تقویت استقلال ملی ، حفظ حاکمیت و جلوگیری از جنگ . باید مبارزه خلقها بر ضد نظامی کردن کشورها یشان با مبارزه با انحصارهای سرمایه - داری وابسته به امریالیستهای امریکائی پیوند یابد . امروز بیش از هر زمان دیگری حائز اهمیت است که در هر کشوری مبارزه سرسخت در راه صلح در شهرها ، د هات ، در کارخانه ها و ادارات نیرو گرفته گسترش یابد . جنبش هواداران صلح وسیعترین جنبش عصر ما است که مردم دارای اعتقاد گوناگون سیاسی و مذ هبی را در بر میگیرد - مردمی که وابسته بطبقات مختلف اجتماعند ولی کوشش شرافتمندانه برای جلوگیری از جنگ جدید و تأمین صلح یابدار آنها را متحد میکند ."

در اعلامیه احزاب کمونیست و کارگری مفهوم مبارزه در راه صلح بادقت و درستی بیان شده است . مبارزه در راه صلح يك مبارزه منفی نیست ، بلکه يك مبارزه فعال است . مبارزه ایست که تمام جنبه های

ایالات متحدہ امریکا، از نظر اقتصاد، موافقت با خلع سلاح ممکن است یا ممکن نیست • در ژانویه سال گذشتہ یک اقتصاد دان امریکائی بنام استوارت چیس در مجلہ ( Progressive ) مقاله ای تحت عنوان " صلح مہیب " منتشر کرد • بنظر نویسندہ این مقالہ و ہفکرا او، تولید اسلحہ یکی از اجزاء وابستہ بہ تجدید تولید سرمایہ در ایست، انزاد رقبا بحرانہا حفظ میکند، تا مین کنندہ کار برای بیکاران و موجب ارتقا سطح زندگیست • مبلغین این نظریات ہر دم تلقین میکنند کہ اجرای خلع سلاح خطر بحران، تقلیل تولید و ازدیاد بیکاری را ہمراہ دارد • عین ہمین استدلال را بعضی از سوسیالیستہای راست و رہبر اتحادیہ ہای کارگری رفرمیستی بکار میبرند • یکی دیگر از اقتصاد دانان امریکائی بنام جرارد پیل در " بولتن دانشمندان اتمی " Bulletin of Atomic Scientists ( آوریل ۱۹۶۰ ) مینویسد کہ تولید اسلحہ درآمد عدہ قابل ملاحظہ ای از خانوادہ ہای امریکائی را از حد معیشت عمومی بالاتر بردہ است و آنہا اکنون بکالاہای مصرفی درجہ اول دسترس دارند • بحقیدہ او " حفظ تا سیمت نظامی و تولید اسلحہ علاوہ ہر نقشی کہ در دفاع ملی بازی میکند در حفظ زندگی اقتصادی ملت موثر است •••• تا زمانی کہ این سلاحہا بکار نہنود، مسابقہ تسلیحاتی بشکل ابدہ الی بہد فہای اقتصادی خویش خد مت میکند •" مقصود این گروہ از اقتصاد دانان امریکائی از این نظریات آنست کہ تودہ ہای مردم در درجہ اول تودہ ہای کارگزاران مبارزہ در راہ خلع سلاح عمومی یازد آرند • آنہا بطبقہ کارگر میگویند خلع سلاح یعنی بحران اقتصادی، گرسنگی، بیکاری، پس باید با مسابقہ تسلیحاتی موافقت کرد • استدلال این افراد نہ تنہا با واقعیت تطبیق نمیکند، بلکہ یک تبلیغ تہہکارانہ است •

ولاد مییرکایگل در مجلہ " مسائل صلح و سوسیالیسم " در پاسخ با این گونه افراد مینویسد :  
" مقدمتا باید در نظر داشت کہ اقتصاد جنگی جوان تر از اقتصاد سرمایہ دار بطور کلی است • در دوران قبل از انحصار، تولید اسلحہ نقش بزرگی در اقتصاد سرمایہ داری بازی نمیکرد • در دوران امپریالیسم فقط در جریان جنگ اول جهانی با یفا نقش اساسی اقتصادی آغاز کرد • فقط بعد از جنگ جهانی دوم، اقتصاد جنگی زمان صلح بیکی از خصلت ہای مہم دولتہای بزرگ سرمایہ داری مبدل شد • بدین جہت این غلطست کہ گتہ شود تجدید تولید سرمایہ داری بدون یک اقتصاد جنگی غیر ممکن است • حتی خطای بزرگتری خواہد بود اگر گتہ شود کہ مسابقہ تسلیحاتی میتواند در اوئی برای تمام بیمارہہای سرمایہ داری، در مانی برای بحران و بیکاری باشد •"

اماد رست بعکس آنچه بعضی از اقتصاد دانان غرب ادعا میکنند، ادامہ مسابقہ تسلیحاتی بار سنگینی است بردوش طبقہ کارگر، تکامل صنایع مصرفی را بہت مخرمی اندازد و مالیاتہای گزافی بہتو دہ ہا تحمیل میکند • آنچه در مورد جلوگیری از بیکاری ہم گتہ میشود صحیح نیست • ایالات متحدہ امریکا در دوران بعد از جنگ علی رغم نظامی کردن اقتصاد خود هیچگاہ نتوانستہ است شمارہ بیکاران خود را از ملیون تقلیل دہد • اکنون در امریکائیش از ۶۷ ملیون بیکار وجود دارد • مسابقہ تسلیحاتی فقط میتواند موقتا بحران اقتصادی را تخفیف دہد، ولی قادر بہ رفع آن نیست • در دوران بعد از جنگ سہ بار سیستم اقتصادی امریکا دچار سقوط شدہ است • آخرین سقوط ( یا فروکش ) در سالہای ۱۹۵۷-۱۹۵۸ روی داد • در ہر یک از این دفعات سقوط عمیقتر از دورہ پیش بود • در سال ۱۹۶۰ تولید پولاد امریکا دچار سقوط بزرگی شد و منظرہ سال کنونی نیز تاریک است •

جرارد پیل ہنگامیکہ نتایج مسابقہ تسلیحاتی را مورد بحث قرار میدہد، خود عدم صحت استدلال خود را در مورد نتایج " مثبت " مسابقہ تسلیحاتی فاش میکند • پیل میگوید : اختصاص بودجہ ہای سنگین بمصارف نظامی موجب شدہ است کہ

" امرآ آموزش و پرورش، بیمارستانہا و تاسیمات بہداشتی، خانہ سازی، شہر سازی، حمل و نقل عمومی، پرورش زمین، تعاون عمومی، جنگلہائی، مبارزہ برای تصفیہ آب و ہوا، کشتی رانی، مبارزہ برضد طغیان آب مورد عدم توجہ قرار گیرد • در حقیقت تنہا رشتہ امر عمومی کہ در این دورہ



از نظر مالی مورد توجه اساسی قرار گرفته است ، ساختن فرودگاهها  
وشوشه هاست .

پیل با این استدلال خود نشان میدهد که مسابقه تسلیحاتی علاوه بر مخاطرات عظیم آن  
نه تنها از نظر اقتصادی موجب " رونق زندگی " توده های مردم بطور کلی و طبقه کارگر بطور خاص نیست ،  
بلکه مانع بزرگی در راه ارتقاء سطح زندگی اوست .  
علاوه بر فشار اقتصادی ناشی از مسابقه تسلیحاتی که برد و شطرنج کارگرو توده های مردم قرار  
گرفته است ، مخاطرات سیاسی و نظامی آن نیز و - مخصوصا با تکامل سلاحهای امحاجمعی - وحشت-  
آور است . جرارد پیل در مقاله خود باین نکته اشاره میکند و مینویسد :

" اگر مطمئن باشیم که سلاحهای وحشتناک هیچوقت استعمال نخواهند  
شد ، احتیاجی نداریم که بخت مسابقه تسلیحاتی ببندیم . ولی  
هیچکس نمیتواند مطمئن باشد که مسابقه تسلیحاتی میتواند بطوری پایان  
ادامه یابد ."

حقیقت اینست که مسابقه تسلیحاتی و انبار کردن اسلحه و مهمات فی نفسه خطر بزرگی برای  
بشریت است . در کشورهای متروپول امپریالیستی نیز کم این اعتقاد رشد میگیرد که مسابقه تسلیحاتی  
حتی از نظر اقتصادی گونر نامای تاریکی دارد . بعضی از نیروهای عاقل کشورهای سرمایه داری طرحهای  
جدیدی برای تحول اقتصاد جنگی به اقتصاد زمان صلح در برابر طرحهای محافل طرفدار مسابقه تسلیحاتی  
میگذارند . باید گفت که در شرائط سرمایه داری ، اجرای این طرحها آسان نیست . این طرحها را  
فقط با مبارزه شدید میتوان بر محافل طرفدار مسابقه تسلیحاتی تحمیل کرد . در اینجا چند نکته میتواند مورد  
بحث قرار گیرد :

الف ) از نظر فنی - اقتصادی اجرای خلع سلاح مستلزم تغییر برنامه های تولیدی ، تجدید  
تقسیم و آموزش مجدد نیروهای کارگری است . این اشکال فنی - اقتصادی قابل توجهی است . ولی باید  
توجه داشت که این اشکال حتی در شرائط ادامه مسابقه تسلیحاتی نیز بعلت تکامل دائم تکنیک نظامی  
وجود دارد . مثلا بعلت تکنیک کاملاً نوین ساختمان موشکها ، کارخانه های هواپیما سازی فعلی قادر  
بساختن موشکها نیستند . این کارخانه ها اغلب بیکارمانده اند و انحصارات سرمایه داری بجای تغییر  
شکل و تکمیل آنها ترجیح میدهند که کارخانه های نوینی بنا کنند . بدین ترتیب اگر گفته شود که خلع سلاح  
از نظر فنی - اقتصاد مشکل غیر قابل حلی محسوب میشود صحیح نیست .

ب ) از نظر اقتصادی . در اینجا البته کار آسان نیست . در صورت اجرای خلع سلاح ، کشوری  
مانند ایالات متحده امریکا در برابر مشکلات اقتصادی متعددی قرار میگیرد که مهمترین آنها عبارتست از  
مسئله اضافه تولید . بعضی از اقتصاددانان سرمایه داری معتقدند که اگر بپوشد چه های نظامی در رفته -  
های غیر نظامی بکار افتد ، خلائی میان تولید و مصرف ایجاد خواهد شد . این استدلال صحیح نیست ، زیرا  
از طرق مختلف میتوان قدرت خرید مردم را با لایبرد و مانع تورم کالاشد . مثلاً بکم کردن متناسب مالیاتها  
میتوان قدرت خرید مردم را بقدری لایبرد که تولید اضافی بمصرف برسد . یکی دیگر از طرق مصرف بودجه -  
های نظامی کمک بکشورهای کم رشد است . اعطای اعتبارات دراز مدت و ارسال کارخانه ها و ادوات صنعتی  
باین کشورها میتواند بازار مهمی برای بخش قابل توجهی از صنایع کشورهای جلوفتاده سرمایه داری ایجاد  
کند . طریق دیگر سبب امور اجتماعی در کشورهای جلوفتاده سرمایه داریست . بعضی از اقتصاددانان  
امریکائی معتقدند که با بسط برنامه های خانه سازی و امور اجتماعی میتوان ۲۰۰۰۰۰ کارگر امریکائی  
را بکار مشغول کرد . با اجرای برنامه ۳۰ ساعت کار در هفته ، برای چهار میلیون کارگر جدید کار تهیه میشود .  
بسبب تجارت بین المللی یک ملیون کارگر جدید را بکار مشغول خواهد کرد . بدین ترتیب اگر اقتصاد جنگی  
امریکا با اقتصاد غیر جنگی تحول یابد نه تنها بیکاری بسط نخواهد یافت ، بلکه برای ۸/۵ ملیون نفر کار  
فراهم خواهد شد و این رقم در میلیون بیشتر از شماره کارگرانی است که اکنون در صنایع جنگی مشغول کارند .  
بدین ترتیب ، این استدلال که قبول خلع سلاح عمومی از طرف امپریالیستها بمعنی شروع  
بحران در سیستم اقتصادی آنهاست صحیح نیست . با اجرای یک سلسله تغییرات اقتصادی و فنی ،

سیستم اقتصاد سرمایه داری میتواند خلع سلاح را قبول و عملی کند . برای اجرای خلع سلاح امکانات اقتصادی وجود دارد . ولی از راه مبارزه سیاسی کشورهای صلح دوست و توده ها است که میتوان این امکانات را بر مرحله عمل در آورد یعنی د ولتهای سرمایه داری را به اتخاذ سیاست خلع سلاح ولو در حد مد معینی واداشت .

### جنگهای آزادیبخش ملی

احزاب کمونیست و کارگری جهان با جنگ مخالفند ، ولی جنگهای آزادیبخش ملی ، جنگ بمنظور تحصیل استقلال ملی و آزادی راجنگهای عاد لانه میسرند و آنها مخالف نیستند . ملت‌های مستعمره ، و نیمه مستعمره و وابسته مانند تمام ملت‌های جهان حق استقلال ، آزادی و حیات دارند . مبارزه آنها در اشکال مختلف آن ، از تظاهرات و اعتصابات گرفته تا مبارزه مسلحانه که عالیتین شکل مبارزه انقلابی است ، مبارزه ایست عاد لانه و بحق که مورد تأیید احزاب کمونیست و کارگری و تمام مردم آزادیخواه جهان است . مثلا ملت الجزیره اکنون قریب هفت سال است که برای تحصیل استقلال ملی سلاح بدست گرفته است . این مبارزه ایست عمیقاً عاد لانه و سزاوار تحسین که از پشتیبانی مادی و معنوی تمام خلقهای جهان برخوردار است . کوشش در راه صلح مطلقاً معنی عدم توافق با مبارزه مسلحانه ملل مستعمره و وابسته نیست . حق تعیین سرنوشت ، حق مسلم تمام ملت‌ها و امر اخلی خود آنهاست . ملت‌هایی که مبارزه با امپریالیسم و تحکیم صلح را هدف خود قرار داده اند موظفند که از مبارزه خلقهای مستعمره و وابسته با تمام قوا حمایت کنند . مبارزه در راه همزیستی مسالمت آمیز و صلح ببارزه این خلق‌ها کمک میکند . این خلق‌ها نیز با مبارزه خود بکامیابی مبارزه در راه همزیستی و صلح کمک میکنند . یکی از نتایج مبارزه جهانی در راه صلح تسهیل مبارزه خلقهای مستعمره و کشورهای وابسته است . مبارزه خلقهای مستعمرات و کشورهای وابسته نیز موید و مکمل مبارزه جهانی در راه صلح است .

تاریخ سال‌های اخیر بوی خوشی نشان میدهد که کشورهای سوسیالیستی هیچگاه از تأیید و حمایت جنبشهای آزادی بخش ملی در بیخ نوزیده اند . نمونه های متعدد در دست داریم . یک نمونه الجزیره است . نمونه دیگر کوبا است . سومین نمونه کنگوست . در تمام این موارد و موارد مشابه ، اردوی جهانی صلح و سوسیالیسم و احزاب کمونیست و کارگری سراسر جهان از مبارزه این خلق‌ها دفاع کرده اند . اگر امروز دولت انقلابی نیدل کاسترو میتواند در کنترن ماشین جنگی عظیم امریکا بزندگی خود ادامه دهد و هر روز قدم‌های تازه را در راه تحکیم استقلال ملی خویش بردارد ، برای آنست که کمک بیدریخ اردوی جهانی صلح و سوسیالیسم همراه آنست . اگر بعد از انقلاب ۱۴ ژوئیه ۱۹۵۸ موجودیت جمهوری عراق تثبیت شد ، بعلت پشتیبانی بی‌قید و شرط اردوی صلح و سوسیالیسم بود . این حق مسلم خلق‌هاست که بهر شکل صلاح بداند در راه تحصیل استقلال ملی و آزادی خویش مبارزه کنند . و این وظیفه مسلم اردوی صلح و سوسیالیسم است که از این مبارزه حمایت کند . در اعلامیه احزاب کمونیست و کارگری گفته میشود :

" بتعام خلق‌هایی که هنوز زنجیر استعمار بر گردن دارند باید حد اکثر کمک کرد تا استقلال ملی خویش را بدست آورند . تمام اشکال ستم استعماری باید نابود شود . انهدام استعمار در تخفیف و خامت اوضاع بین المللی و در تحکیم صلح جهانی هم واجد اهمیت بسیار بزرگی خواهد بود . جلسه مشورتی همبستگی خود را با تمام خلقهای آسیا ، افریقا ، امریکای لاتین و اقیانوسیه که بمبارزه قهرمانی ضد امپریالیستی مشغولند ، اعلام میکند . . . . . جلسه مشورتی محبت گرم خود را با خلق قهرمان الجزیره بمناسبت نبرد آن در راه آزادی و استقلال ملی ابراز میدارد و میطلبد که جنگ تجاویز کارانه در الجزیره بید رنگ پایان پذیرد . "

### مسئولیت طبقه کارگر و حفظ صلح

طبقه کارگر تنها طبقه ایست در تاریخ که حذف جنگ را هدف طبقاتی خود اعلام کرده است . طبقه کارگر هرگز در جنگ ذینفع نبوده است . سنگین ترین فشارهای جنگ ، گرسنگی ، در پردی ، بیکاری

بیش از همه برد و ش طبقه کارگر قرار گرفته است . مارکس ، انگلس و لنین پیشوایان سوسیالیسم علمی نه تنها به تحلیل ریشه های جنگ پرداخته اند ، بلکه وظیفه طبقه کارگر را نیز در قبال انواع جنگها روشن کرده اند . مثلا مارکس و انگلس قبل از سقوط ناپلئون سوم معتقد بودند که جنگ آلمان و فرانسه از نظر اعلان یک جنگ دفاعی است . بعد از سقوط ناپلئون سوم همین جنگ ، یک جنگ تهاجمی بر ضد ملت فرانسه است . مارکس و انگلس در هر مورد وظیفه طبقه کارگر را معین کردند . در دوران انترناسیونال اول با وجود ضعف طبقه کارگر و درجه تشکل آن ، انترناسیونال توانست که مبارزه توده های کارگر را در قبال این جنگها سازمان دهد . در دوران انترناسیونال دوم لنین د و وظیفه در برابر طبقه کارگر قرار میداد : نخست آنکه افراد طبقه کارگر پیوستگی میان جنگ و سیستم سرمایه داری را برای توده ها توضیح دهند . دوم آنکه عملا بجنگ بر ضد جنگ اقدام نمایند . کنگره اشتوتگارت ( ۱۹۰۷ ) انترناسیونال دوم بعد از استماع سخنان لنین ، روزا لوکزامبورگ و دیگر انقلابیون مارکسیست قطعنامه ای صادر کرد و از طبقه کارگر تقاضا نمود که با استفاده از تمام وسایلی که در اختیار دارد بر ضد تدارکات جنگی مبارزه نماید . در قطعنامه گفته میشود در صورت وقوع جنگ وظیفه سوسیالیستهاست که برای ختم سریع آن کوشش کنند و از بحران های سیاسی و اقتصادی ناشی از آن برای سوق توده ها به مبارزه بر ضد سرمایه داری و منظور سقوط آن استفاده نمایند .

هنگامیکه جنگ اول جهانی آغاز شد بسیاری از احزاب سوسیالیست قطعنامه ای که خود تصویب کرده بودند خیانت کردند . آنها در راه همکاری طبقاتی با سرمایه داری افتادند ، و طبقه کارگر را بجای بسیج بر ضد جنگ برای شرکت در جنگ بسیج کردند . ولی حزب بلشویک که تحلیل لنین را در باره خصلت جنگهای امپریالیستی پذیرفته بود ، بر ضد جنگ تا پایان جنگید .

بعد از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثر و تشکیلات اولین دولت کارگری - دهقانی جهان ، دولت شوروی همیشه حفظ صلح را یکی از مهمترین وظایف خود شمرده است . طبقه کارگر اتحاد شوروی بعنوان پیشاهنگ همیشه پرولتاریای جهان را در مبارزه بر ضد جنگ الهام بخشیده است . در فاصله دو جنگ جهانی اول و طبقه کارگر شوروی و پرولتاریای جهانی برای جلوگیری از وقوع جنگ جدید با تمام قوا مبارزه کردند . ولی تناسب قوای بین المللی به ترتیبی نبود که این مبارزه رابه نتیجه قطعی رساند . ولی اکنون که تناسب قوا بسود نیروهای صلح ، دموکراسی و سوسیالیسم عوض شده است ، امکان واقعی برای حصول مقصود در دست است . در مبارزه بنفع صلح و بر ضد خطر جنگ اکنون وسیعترین قشرها و طبقات بشریت شرکت دارند . ولی طبقه کارگر که حذف جنگ هدف طبقاتی آنست ، بیش از هر طبقه در این مبارزه را سخ و پیگیر است . طبقه کارگر چه در کشورهای سوسیالیستی چه در کشورهای سرمایه داری در رأس نهضت صلح قرار دارد و با کار و مبارزه خود بان کمک میکند . در کشورهای سوسیالیستی که همزمنی طبقه کارگر برقرار شده است ، کوشش در اجرای نقشه های تولیدی و اجرایی مافوق نقشه آنها ، یکی از مظاهر کمک طبقه کارگر به مبارزه در راه صلح است . در کشورهای سرمایه داری مبارزه احزاب کمونیست و کارگری و اتحادیه های وابسته بانهاد تقویت نهضت - های صلح ، در مبارزه برای خلع سلاح ، در اجرای مذاکرات بین المللی برای حل مشکلات ، در برپایی شدن پایگاههای نظامی و انحلال پیمانهای تجاوزکارانه ، نمونه های دیگری است از مبارزه طبقه کارگر در راه صلح و بر ضد خطر جنگ . در اعلامیه احزاب کمونیست و کارگری گفته میشود :

" تاریخ بیش از همه بر عهد و طبقه کارگر جهان مسئولیت بزرگی برای جلوگیری از جنگ جدید جهانی گذارده است . امپریالیستها برای آغاز یک جنگ هسته ای توطئه میکنند و متحد میشوند . طبقه کارگر جهان باید صفوف خود را برای نجات بشریت از فلاکت یک جنگ جدید جهانی فشرده سازد . هیچ اختلاف سیاسی و مذهبی و یا هر اختلاف دیگری نباید مانع یکپارچگی همه نیروهای طبقه کارگر برای جلوگیری از خطر جنگ شود . اکنون موقع آن فرارسیده است که اراده نیرومند و وحدت عمل همه گروهها و سازمانهای پرولتاریای جهان در برابر نیروهای جنگ قرار داده شود و همه نیروهای وی برای جلوگیری از جنگ و حفظ صلح متحد گردند ."

در اعلامیه احزاب کمونیست و کارگری بدستی مسئولیت بزرگ طبقه کارگر در مبارزه با خطر صلح

بیان شده است . طبقه کارگر نه تنها وظیفه دارد که در درون خود وحدت بخاطر مبارزه در راه صلح را تامین کند ، بلکه باید حمایت هر چه نیرومند تر از نهضت جهانی صلح و تقویت و تأیید آن را یکی از مهمترین هدفهای خود قرار دهد .

جنبش جهانی صلح و طبقه کارگر

شیوه کار کمونیست‌ها در نهضت‌های صلح امر مهمی است . جنبش صلح اجتماعی است از مردان و زنانی که صرف نظر از اختلافات سیاسی ، فلسفی و مذهبی در مبارزه مشترک بخاطر صلح متحد شده اند . در این جنبش حاملین عقاید مختلف سیاسی ، فلسفی و مذهبی و اعضا\* احزاب گوناگون سیاسی و شخصیت‌های منفرد اجتماعی شرکت دارند . وظیفه کمونیست‌هاست که باتمام قوا جنبش صلح را حفظ و تحکیم کنند . بعضی از هواداران صلح که با سوسیالیسم مخالف اند مدعی هستند که شرکت آنها در جنبش جهانی صلح مآلاً موجب تقویت نیروهای سوسیالیستی خواهد بود و همین جهت از شرکت در جنبش جهانی صلح سر باز میزنند . این نشانه آنست که آنها بصحت سیستمی که مورد قبول آنهاست اعتماد ندارند . ولی کمونیست‌ها در مبارزه بخاطر صلح از تشریک مساعی با نیروها ، افراد و شخصیت‌هایی که هوادار سرمایه داری هستند بیم ندارند . آنها حاضرند که با حاملین انواع عقاید سیاسی ، فلسفی و مذهبی بمنظور حفظ صلح همکاری کنند .

در رساله‌های اخیر غیر از نهضت جهانی صلح ، سازمان‌های دیگری هم بوجود آمده اند که مبارزه در راه صلح را تقویت میکنند . باید دانست که هیچکدام از این سازمان‌ها واحد کیفیات جنبش جهانی صلح نیستند . بعضی از این سازمان‌ها گروه‌های کوچکی هستند که از شخصیت‌های برجسته و زیدگان پاره ای از سازمان‌های سیاسی تشکیل شده اند . بعضی دیگر با اینکه از حمایت خود ای برخوردارند اما نه فعالیت خود را بجنبه معینی از مبارزه صلح (مثلاً منع سلاح‌های هسته ای ) و یک کشور معین یا منطقه معینی از جهان محدود میکنند . بعضی دیگر که تابع منافع تنگ نظرانه طبقاتی خود هستند ، میخواهند که مبارزه صلح را بدو کمونیست‌ها ، بدون طبقه کارگر و یا از راه محدود کردن آنها از پیش ببرند .

روش احزاب کمونیست و کارگری در قبال این سازمان‌ها چیست ؟ آیا میتوان آنها را ندیده گرفت و یا آنها را مورد تحقیر قرار داد ؟ نه ، بالعکس باید با آنها همکاری کرد (حتی بمنظور حصول مقاصد محدود) . تنها شرط اینست که این همکاری به بسط مبارزه مشترک خلق‌ها در راه صلح کمک کند . در پیام احزاب کمونیست و کارگری جهان خطاب بخلق‌ها گفته میشود :

" ما کمونیست‌ها که بخاطر هدف طبقه کارگر و خلق‌ها مبارزه میکنیم ، دست خود را بسوی سوسیالیسم دموکراتیک و اعضا\* سایر احزاب و سازمان‌ها که برای صلح بیکار میکنند ، بسوی تمام اعضا\* اتحادیه‌های کارگری ، بسوی تمام میهن پرستان دراز میکنیم . هماهنگ با ما در دفاع از صلح ، در راه خلع سلاح کوشش کنید . بیایید هماهنگ عمل کنیم . بیایید برای نبرد بسا تدارکات امپریالیستی بخاطر یک جنگ جدید ، جنبه مشترکی بوجود آوریم ."

چنین است تشریح برخی از احکام اساسی که در اعلامیه احزاب برادر در زمینه جنگ و صلح آمده است . (۱)

(۱) از آنجاکه در باره یکی از مسائل مهم مربوط به " جنگ و صلح " یعنی مسئله همزیستی مسالمت آمیز در شماره های اول و سوم این مجله مقالاتی نشر یافته لذا در این مقاله به تشریح این مسئله پرداخته نشده است .

# امکان انقلاب سوسیالیستی مسالمت آمیز در يك سلسله از کشورهای سرمایه داری

راه «مسالمت آمیز» انقلاب یعنی چه؟

امکان راه مسالمت آمیز بطور کلی

درهم شکستن ماشین دولتی بورژوائی: وجه مشترک هر دوره انقلاب سوسیالیستی در هم شکستن ماشین دولتی بجه معنی است؟

امکان راه مسالمت آمیز انقلاب سوسیالیستی در يك سلسله از کشورهای سرمایه داری در شرایط امروز

یکی از احکام تازه ای که در اعلامیه احزاب کمونیستی و کارگری مورخ ۱۹۵۷ و ۱۹۶۰ تأیید شده امکان انقلاب سوسیالیستی مسالمت آمیز در يك سلسله از کشورهای سرمایه داری است.  
مقاله حاضر، روشن ساختن این حکم میان پایه های ایدئولوژیک آنرا هدف خود قرار داده است و نتیجه گیری برای شرایط خاص ایران را بعهده مقاله دیگری واگذار میکنند.  
راست است که در اعلامیه احزاب برادر فقط از امکان راه مسالمت آمیز انقلاب «سوسیالیستی» در يك سلسله از کشورهای «سرمایه داری» سخن به میان آمده ولی این بدان معنی نیست که از لحاظ اعلامیه چنین احتمالی در مورد انقلابات نوع دیگر کشورهای کم رشد بکلی منتفی است. هر حزب طبقه کارگر، خواه در کشور سرمایه داری و خواه در کشور کم رشد، با مطالعه شرایط اجتماعی خویش میتواند بسنجد که آیا امکان راه مسالمت آمیز برای تحولات عمیق کشورش وجود دارد یا نه.

چنانکه خواهیم دید مارکس و انگلس امکان راه مسالمت آمیز انقلاب را در دوران سرمایه داری غیر-انحصاری در تحت شرایط وقیود خاصی مطرح کرده اند. لنین نیز امکان آن را در دوران امپریالیسم در تحت شرایط وقیود دیگری منتفی نمیدانست. تازگی حکمی که در اعلامیه ۱۹۵۷ و ۱۹۶۰ دیده میشود در وجهی است: یکی اینکه امکان راه مسالمت آمیز انقلاب را در دوران معاصرمانکامی لامل و عوامل نویسی پیش بینی میکند، و دیگری اینکه امکان مذکور را در حالت منفرد و استثنائی مطرح نساخته بلکه آن را در مورد يك سلسله از کشورهای سرمایه داری محتمل می شمارد.

ما میخواهیم با این سؤال جواب بدیم که چرا انقلاب سوسیالیستی در يك سلسله از کشورهای سرمایه داری ممکن است در شرایط امروزی آنرا مسالمت آمیز انجام گیرد.

ولی برای رسیدن بحواب مشترک لازم است که نخست برسر مفهوم راه «مسالمت آمیز» انقلاب بسا یکدیگر موافقت کنیم تا تصور واحدی از معنای سؤال داشته باشیم.

راه مسالمت آمیز انقلاب یعنی چه؟

راه «مسالمت آمیز» بهیچ وجه بمعنای نفی مبارزه با طبقه حاکمه و اتخاذ روش سازشکارانه نیست. راه مسالمت آمیز انقلاب نه فقط شکلهای مخفی و آشکار مبارزه طبقاتی، احتصاب، نمایش، میتینگ، تیسرد پارلمانی، هرون پارلمانی، لزوم استفاده از کلیه امکانات را در زمینه مبارزه ایدئولوژیک، سیاسی و اقتصادی نفی نمیکند بلکه امید و آراست که نتایج گسترش این شکلهای گوناگون مبارزه در شرایط کنونی جهان در يك سلسله از کشورهای سرمایه داری آنچنان باشد که طبقه کارگر و حزب او را از قیام مسلح و جنگ داخلی که خود شکلی دیگر

از مبارزه طبقاتی است بی نیاز گرد اند . راه مسالمت آمیز انقلاب ، یعنی انقلاب بد و ن جنگ داخلی .  
 راه مسالمت آمیز انقلاب راهی است طولانی ، دشوار ، بفرنج و مستلزم شکیب و استقامت . زیرا که  
 زمینه پیدایش این راه در درجه اول جلب وسیعترین قشرهای مردم ، بمیدان کشاندن آنها ، منفرد ساختن  
 گروههای سازشکار ، در متنگذاشتن هیئت حاکمه امپریالیستی و تمرکز آتش مبارزه بر روی اوست . لنین بنظر  
 احتمال میداد که انقلاب از راه مسالمت آمیز انجام گیرد ولی ضمناً یاد آوری میکرد که این امکان " فقط برای طبقه  
 کارگر متشکل که از مکتب مبارزه طبقاتی گذشته باشد " ممکن است تحقق یابد .  
امکان راه مسالمت آمیز بطور کلی

آرمان کمونیستها ایجاد جامعه ای بد و ن طبقاته ، بد و ن مبارزه طبقاتی بد و ن جنگ است . پس  
 تردیدی نیست که کمونیستها در این آرزو که ای کاش طبقات ارتجاعی که بر سر راه تکامل و سعادت انسانسی  
 ایستاده اند بمیل خود از میان برمیخاستند و کار را بجنگ و ستیز می کشاندند با سایر بشر و ستان همزمان اند .  
 ولی تاریخ نشان داده است که طبقات حاکمه بعلت اینکه از مزایای مادی و معنوی خاصی برخوردارند هیچگاه  
 بمیل خود حاضر بتفویض سنگرهای خویش نیستند . ارتش ، پلیس ، زندان ، قانون ، داروگلوله آنها برای دفاع  
 از این سنگر هاست . طبقات حاکمه در دفاع از منافع طبقاتی خود تا آخرین امکان از این وساطتی که سالها ساخته  
 و پرداخته شده است استفاده میکنند . اینکه لنین میگوید :

" مسائل عدّه زندگی خلقها فقط بوسیله زور حل میشود . "

ناشی از خواست کمونیستها و طبقه کارگر نیست بلکه ناشی از سرشت طبقاتی است که بر خلقها فرمان میروند و در هر  
 نبرد بزرگ اجتماعی بمرئزبه دست می یازند . والا

" طبقه کارگر ترجیح میدهد که قدرت را از راه مسالمت آمیز در دست گیرد . " ( ۱ )

در این تردیدی نیست که مسائل عدّه زندگی خلقها فقط بوسیله زور حل شده و میشود ولی این نکته  
 را نیز باید در نظر گرفت که اعمال زور فقط از راه جنگ داخلی نیست بلکه جنگ داخلی ، حادثترین شکل است . امکان  
 اینکه شکلهای دیگر اعمال زور بتواند طبقات حاکمه ای را در شرایط خاصی بخلی کردن ن سگرتوسلم وادارد منتفی  
 نیست . در این صورت انقلاب بد و ن جنگ داخلی یعنی از راه مسالمت آمیز بسط و تکامل خواهد یافت .

در اعلامیه احزاب کمونیستی و کارگری گفته شده است که : " طبقه کارگر و پیش آهنگ وی یعنی حزب  
 مارکسیستی - لنینیستی میکوشد که انقلاب سوسیالیستی را از راه مسالمت آمیز انجام دهد " . و تصریح شده  
 است که " علی ساختن امکان مذکور موافق با منافع طبقه کارگر و همه مردم ، موافق با منافع عمومی کشور است " .  
 نظر بچون این امکان بود که مارکس و انگلس در مانیفست کمونیست از " گرفتن قدرت سیاسی " سخن  
 گفتند بد و ن آنکه راه نیل بقدرت را قید کنند ؛ زیرا که راه مذکور ممکن است در همه کشورها یکسان و یکی نباشد .  
 مارکس با آنکه بطور کلی شکستن ماشین دولتی بفرزوازی را شرط مقدماتی هرگونه انقلاب توده ای  
 میدانست ، در سالهای ۷۰ قرن هجدهم هم نظر میداد که چون در کشور انگلستان و امریکادارای ارتش شتابت  
 وسیع نیستند و واحد زیادی بد و ن بوروکراسی هستند ، انقلاب سوسیالیستی در آنجاها بشکستن ماشین دولتی  
 بفرزوازی نیازمند نخواهد بود . این نظریان معنی نیز هست که انقلاب در چنین کشورهایی با چنان واکنشی که  
 منجر بجنگ داخلی گرد و روبرو نخواهد شد . البته این شرایط خاص انگلستان و امریکادارای تاریخ دگرگون  
 گشت هالنتیجه دیگر نظریه مارکس نمیتوانست و نمیتواند یا وضع این در کشور که امروز بزرگترین ارتشهای جهان  
 و مرتجعترین بوروکراسیها در اختیار آنهاست سازگار د رأید ( ۲ ) ولی از اینجامتوان نتیجه گرفت که مارکس  
 علی الاصول راه مسالمت آمیز انقلاب را در شرایط خاص منتفی نمیدانست . در پیچه ای که انگلس بر کتاب " مبارزه  
 طبقاتی در فرانسه " نگاشته و در آنجا بمناسبت اوج قدرت سوسیال د موکراسی آلمان ( که در سال ۱۸۹۰ دبیشراز  
 یک میلیون و ۴۰۰ هزار رأی در انتخابات مجلس داشت ) نظریاتی در باره امکان راه مسالمت آمیز انقلاب  
 سوسیالیستی در آن کشور داده نیز مژمید وجود حکم مارکسیستی مبتنی بر امکان راه مسالمت آمیز انقلاب سوسیالیستی  
 در شرایط معین است .

( ۱ ) مراجعه شود به " د تاکتیک سوسیال د موکراسی " لنین فصل سوم ( جلد ۹ ) و اثر دیگر " بنام " سیر قهرمانی  
 در سوسیال د موکراسی روسیه " جلد ۴ صفحه ۲۵۳ - ۲۵۴  
 ( ۲ ) کتاب " دولت و انقلاب " لنین فصل سوم بند یکم دیده شود .

اما برای اینکه معلوم شود بنیاد گذاران مارکسیسم تاجه حد با احتیاط و قید و شرط از امکان راه مسالمت آمیز انقلاب سوسیالیستی صحبت میکرد و از مطلق شدن آن هراس داشته اند نگاهی بتاریخچه نگارش و سرتوشتن د ییاچه انگلس مفید خواهد بود :

مقارن نگارش د ییاچه مبارزه طبقاتی در فرانسه " نظریا اینکه محافل ارتجاعی آلمان از وحشت نیروی روز افزون جنبش سوسیال د مکرسی در تدارك اقدامات قانونی برای فشار بیشتر حزب سوسیال د مکرسات بودند (۱) رهبران آن حزب از انگلس خواستند که د ییاچه مذکور با ملاحظه و محتاطانه بنویسد و این طریق مقاله انگلس با مراعات تعالیات رهبری منززل حزب سوسیال د مکرسی آلمان نوشته شد . خود انگلس در نامه ای که بعداً (مارس ۱۸۹۵) به کائوتسکی نگاشته حریان این امر چنین توضیح داده است :

" منززل د وستان برلنی ماد رمتن نوشته من اثر گذاشت . آنها از قانونی که بر طبق مبادرت به سرنگون ساختن نظام موجود در دست تهیه بود میترسیدند و من در آن شرایط و اوضاع و احوال ناچار بودم منززل آنان را بحساب بیاورم ."

اما معذک رهبران حزب سوسیال د مکرسات آلمان و از آن جمله لیکنخت با این حد قانع نشدند و د ییاچه انگلس را سرودست شکسته چاپ کردند تا فقط بیان کنند راه مسالمت آمیز انقلاب باشد . انگلس از این پیشامد بسیار زده و خاطرش در نامه ای (در ۱ آوریل ۱۸۹۵) به کائوتسکی نوشت : د ییاچه مرا

" چنان سرودست شکستند که گویا من پرستندۀ مسالمت حوی قانونیت ام، گویا من بهر قیمتی شدۀ طرفدار قانونیت ام . " (۲)

انگلس در نامه د یگره لافارگ در عین حال که بر رفتار لیکنخت اعتراض میکند موضع ایدئولوژیک خودش را در مورد راه عادی و مسالمت آمیز انقلاب سوسیالیستی تشریح مینماید که از لحاظ بحث کنونی ماحاضر اهمیت بسیاری است . وی مینویسد :

" لیکنخت عجب نقشی با من بازی کرد . او از د ییاچه من بر مقالات مارکس در باره " فرانسه ۱۸۴۸-۱۸۵۰ کلیه آنچه را که ممکن است برای تأکید تاکتیک وی بکار آید اقتباس کرد ، تاکتیک وی از چندی پیش و مخصوص در لحظه کنونی که قوانین تنظیمی در برلن تنظیم میشود بتبلیغ آن دست زده است ، تاکتیک که

مسالمت آمیز و ضد اعمال زور بهر قیمت است . اما این تاکتیک را من فقط برای آلمان امروز و آن هم تحت قیود بسیار توصیه میکنم . این تاکتیک نمیتواند در مجموعه خود در فرانسه ، بلژیک ، ایتالیا و اطریش بکار رود و در مورد آلمان ممکن است فردا د یگر قابل انطباق نباشد . . . . باعث تأسف است که لیکنخت فقط یا سفید یا سیاه رامیتواند ببیند . در نزد او تفاوتهای بین پدیده ها وجودند (۳) .

با این طریق انگلس میآموزد که برخورد مارکسیستی به راه انقلاب ، مانند سایر موارد باید پسرخورد د یالتیکتی ، باتوجه بشرایط زمان و مکان باشد .

لنین نیز امکان راه مسالمت آمیز را برای انقلاب سوسیالیستی یکلی منتهی نمیداند ولی اولاً آنها پدیده بسیار دوی می شمارد و ثانیاً طلی غیاز آنچه در نظر مارکس بود برای آن ذکر میکند . مارکس چنانکه گفتیم در سال ۷۰ قرن هیجده هم فقدان دستگاه وسیع ارتشی و پروکراتیک را پایه ای برای امکان انجام مسالمت آمیز انقلاب بشمار میآورد و نظرش به انگلستان و امریکایبده که در آن لحظه تاریخی هنوز این دستگاه را بطور کامل نداشتند .

امالنین وقوع چنین امکانی را فقط در یک کشور کوچک و آنهم در مجاورت کشور بزرگی که انقلاب سوسیالیستی در آن بصورت عمل درآمد است محتمل می شمارد . اینک بگفتار لنین مراجعه کنیم :

" . . . نمیتوان منکر شد که در بعضی از موارد ، بطور استثنا ، و مثلاً در یک کشور (۱) در سال ۱۸۷۸ قانونی بر ضد سوسیالیستها که منع کنند مطبوعات و سازمانهای سوسیال د مکرسی بود بوسیله بیسمارک از تصویب رایشتاک آلمان گذشت . قانون مذکور در اکتبر ۱۸۹۰ از اعتبار افتاد . ولی محافل ارتجاعی آلمان درصد د توطئه های جدید و گذراندن قوانین تازه ای نظیر قانون سابق بودند .

(۲) شرح حال فردرک انگلس - نوشته استپانوا چاپ روسی ۱۹۵۶ صفحه ۲۳۸ .

(۳) مکاتبات انگلس با پل و لهر الافارگ بزبان فرانسه جلد ۳ صفحه ۴۰۴ .

کوچک پس از آنکه همسایه بزرگ آن انقلاب اجتماعی را انجام رسانید، ممکن است که بورژوازی اگر به بهبودی مقاومت خویش بی ببرد و حفظ جان خود را ترجیح دهد قدرت دلتی را بوجه مسالمت آمیزی تفویض نماید. البته آنچه به مراتب محتمل تر بنظر میرسد اینست که در کشورهای کوچک، سوسیالیسم بدون جنگ بسرقرار نمیشود. و از اینجهت یگانه برنامه سوسیال دموکراسی بین المللی باید عبارت از تأیید این جنگ باشد." (۱)

پس از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثر تجاربی که ازمد اخله مسلحانه نیروهای امپریالیسم جهانی و سر بلند کردن ضد انقلاب بدست آمدن درکنگره یکم شوهر اهاد ضمن بیان اینکه جنگ چه وضع وخیمی در اقتصاد جمهوری سوسیالیستی روسیه بوجود آورده است اشاره کرد باینکه سوسیالیسم از راه مسالمت آمیز بوجود نیاید و چنین نتیجه گیری کرد:

"حتی اگر جنگ هم روی نمیداد معذک آقایان سرمایه داران کلیه وسائل را بیکار میزدند تا اینکه بچنین تکامل مسالمت آمیزی امکان ندهند. انقلاب های بزرگ حتی درحالی که مانند انقلاب کبیر فرانسه مسالمت آمیز آغاز شدند سرانجام بجنگ های سخت که بوسیله بورژوازی ضد انقلابی برانگیخته میشد منجر گشتند. طوردیگر هم نمیتواند باشد. . . . . تکامل مسالمت آمیز بسوی سوسیالیسم قابل تحقیق نیست." (۲)

اینست مختصری از سیر نظریه "راه مسالمت آمیز انقلاب سوسیالیستی" در نزد آرنستدگان مارکسیسم - لنینیسم.

درهم شکستن ماشین دولتی بورژوازی: وجه مشترک هر دو راه انقلاب سوسیالیستی

چنانکه در بالا ذکر کردیم گرفتن قدرت سیاسی از راه مسالمت آمیز، یعنی بدون جنگ داخلی، در مارکسیسم ممکن شمرده شده است. ولی این بان معنائیست که حزب طبقه کارگر میتواند انقلاب سوسیالیستی را در هیچ حالتی بوسیله دولت موجود بورژوازی بانجام برساند. مقدمه لازم هر انقلاب سوسیالیستی، خواه از راه عادی و خواه از راه مسالمت آمیز، شکستن ماشین دولتی بورژوازی است.

درمانیفست کمونیست (۱۸۴۸) در آنجا که از وظائف پرولتاریا پس از در دست گرفتن قدرت سیاسی صحبت میشود از لزوم شکستن ماشین دولتی سخن برفته است. ولی تجربه انقلاب ۱۸۴۸-۱۸۴۹ مخصوص تجربه عظیم کمون پاریس (۱۸۷۱) بنیاد گذاران مارکسیسم را باین نظریه رساند که "طبقه کارگر نمیتواند فقط با در دست گرفتن ماشین آماده دولتی، آن را در راه هدفهای خاص خویش بکاراندازد." طبقه کارگر باید "نه آنطور که تا امروز مرسوم بوده است ماشین بورکراتیک و جنگی را از دست بدست بگیرد بلکه باید آن را در هم شکند." مارکس وانگلس در مقدمه ای که در ژوئن ۱۸۷۲ برمانیفست نوشتند متذکر شد ندکه قسمت آخر فصل دوم (مربوط بوظائف طبقه کارگر پس از گرفتن قدرت سیاسی) در اثر تحولات اخیر مخصوص تجارب دوانقلاب فرانسه کهنه شده است. "اکنون لازم بود که این قسمت از بسیاری جهات طوردیگر نوشته میشد." و در همین جالزوم درهم شکستن ماشین دولتی را که درمانیفست ذکر میازان برفته است تا کید کردند. (۳)

"باین طریق، یک درس اساسی وعده کمون پاریس در نظر مارکس وانگلس در آن چنان اهمیت عظیمی بود که آن را بعنوان اصلاح ماهوی در "مانیفست کمونیست وارد ساختند" - لنین

در اعلامیه احزاب کارگری و کمونیستی در تشریح راه مسالمت آمیز انقلاب سوسیالیستی در یک سلسله

(۱) لنین: در باره کاریکاتور مارکسیسم جلد ۲۳ صفحه ۵۷

(۲) لنین: یکمین کنگره سراسری روسیه در موضوع آموزش خارج از مدرسه = جلد ۲۹ صفحه ۳۳۴.

(۳) مراجعه شود به دیاجه مانیفست در ۱۸۷۲ - "جنگ داخلی فرانسه" جلد ۱ منتخبات صفحه ۴۴

نامه های مارکس وانگلس صفحه ۲۶۳ - تاریخ زندگی مارکس نوشته فرانتس مرینگ و دیاجه آن صفحه ۳ و ۴۷۷



از کشورهای سرمایه داری گفته شد است که طبقه کارگر به پیش آهنگی حزب خود پس از آنکه قدرت دولتی را بدوون جنگ داخلی بدست آورد وواگذاری وسائل عدو تولید را بر مردم تا عمین کرد بانه به بر اکثریت خلق وارد ساختن غیره قطعاً بر عناصر پرولتاریست و سازشکارها سرمایه داری ،

" این امکان را دارد که بر نیروهای ارتجاعی وضد خلق شکست وارد سازد ، اکثریت استواری در پارلمان بدست آورد ، پارلمان را از افزار خدمت بمنافع طبقاتی پرورواژ به افزار خدمت بخلق زحمتکش میدل گرداند ، مبارزه برون پارلمانی بود ه ای ویر - دامنه را بمسط دهد ، مقاومت نیروهای ارتجاعی را درهم شکند و شرایط ضروری برکلی سازی ساختن مسالمت آمیز انقلاب سوسیالیستی ایجاد کند ."

مجموعه این اقدامات در واقع چیز دیگری جز درهم شکستن ماشین دولتی - متعهد شرایط خاص برخی از کشورهای سرمایه داری - نیست .

اینک ببینیم :

درهم شکستن ماشین دولتی بجه معنی است

منظور آوردگان مارکسیسم - لنینیسم از شکستن ماشین دولتی ، شکستن ماشین دولتی پرولتاریا می باشد . برانداختن هرگونه دولت بلافاصله پس از گرفتن قدرت سیاسی ، یک نظریه تاریستی است نه مارکسیستی . ماشین دولتی پرولتاریا ، افزار دیکتاتوری پرولتاریا ( یعنی اقلیت ناچیز ) بر روی اکثریت مردم است . باید چنان ماشین دولتی بوجود آورد که افزار دیکتاتوری پرولتاریا ( مظهر منافع اکثریت مطلق مردم ) بر روی اقلیت ناچیز باشد . برای این کار باید کلیه مظاهر قدرت سیاسی و جنگی را از پرولتاریا گرفت و مانند قدرت اقتصادی بدست پرولتاریا داد .

مارکس بر اساس تجارب کمون پاریس ، شکستن ماشین دولتی را اینطور خلاصه کرده است :

۱- انحلال ارتشی که جدا از مردم و مافوق آنهاست و مسلح ساختن خود مردم برای درهم شکستن مقاومت دشمن داخلی و تجاوز دشمن خارجی .

۲- برانداختن پارلمان تاریسم . این موضوع را نباید بمعنای مخالفت با انتخابات عمومی و تشکیل مجلس نمایندگی دانست . بلکه برعکس ، منظور از انحلال پارلمان تاریسم اینست که مفهوم تازه ای بمجلس نمایندگی داده شود . ماهیت پارلمان تاریسم ، حق وکته آن عبارت از اینست که هر چند سال یکبار افرادی از طبقات حاکمه انتخاب شوند تا در طی مذاکرات عوامفریانه قوانینی بسود خود برای سرکوب مردم بگذرانند و در این مدت از هرگونه اعتراض مردم و فراخواندن آنها مضمون باشند . این ماهیت باید عوض شود . نمایندگان مجلس باید خودشان اهل کار و کوشش یعنی کارگر ، دهقان ، و یاروشنفکر زحمتکش باشند . مردم باید حقوق داشته باشند در هر موقع که از نمایندگانه خود ناراضی اند او را فراخوانند ، اگر چه مدت نمایندگیش بسرترسید ه باشد . مجلس در حکومت طبقه کارگر باید یک ارگان فعال باشد : هم قوه قانون گذاری وهم قوه اجرائی را تشکیل دهد . اینها اگر عملی شود پارلمان تاریسم بعنوان یکی از مظاهر دیکتاتوری پرولتاریا منحل خواهد شد و مجلس نمایندگی واقعی خلق بوجود خواهد آمد . لنین میگوید :

" اعضا پارلمان باید خودشان کارکنند ، خودشان قوانین خودشان را باجرا در آورند ، خودشان اثر قوانین را در زندگی مورد بررسی قرار دهند ، خودشان در برابر انتخاب کنندگان مستقیماً جوابگو باشند ."

۳- سلب امتیازات پلیس و تبدیل آن به افزار مطیع حکومت کارگرودهقان .

۴- انتخابی کردن قضات دادگستری .

۵- برانداختن بوروکراتیسم . این بیان معنی است که هر کارمند دولت در هر مقام که باشید از امتیازاتی که او را مافوق مردم قرار میدهد محروم گردد و بصورت مجری ساده فرمانهای حکومت انقلابی درآید ، در مقابل حکومت بتمام معنا مسئول باشد ، قابل تعویض باشد ، حقوقی مغادله حقوق زحمتکشان دیکر ریافت دارد .

۶- برانداختن اعمال نفوذ مقامات روحانی

لنین درباره این اقدامات اساسی مینویسد : در واقع این امر عارست از تعویض عظیم ادارات

وموئسات ، تعویض آنها با ادارات وموئساتی که ماهیتاً از نوع دیگرند .<sup>۱</sup> اتفاقاً این یکی از آن موارد<sup>۲</sup> تبدیلی  
کمیت بکیفیت است .<sup>۳</sup> ( ۱ )

امکان راه مسالمت آمیز انقلاب سوسیالیستی در یک  
سلسله از کشورهای سرمایه داری ، در شرایط امروز

در اعلامیه احزاب کمونیستی بکارگرفته شده است که :

" در شرایط کنونی ، در یک سلسله از کشورهای سرمایه داری ، طبقه کارگر سرکرد  
گردان پیش آهنگش امکان دارد . . . قدرت دولتی را بدوون جنگ داخلی در  
دست بگیرد . . . "

در اعلامیه از کشورهای کنونی جهان امکان انقلاب سوسیالیستی مسالمت آمیز در  
انها احتمال می رود نامی برد . نشد . است ، زیرا که احتمال تغییر شرایط داخلی کشورهای مورد نظر در جهت  
موافق یا مخالف مسالمت آمیز شدن انقلاب سوسیالیستی منتفی نیست . اما از برنامه احزاب کمونیستی بکارگرفته و  
از تفصیلهای که هر یک در باره اعلامیه جلسه مشاوره منتشر ساخته اند میتوان دریافت که کدام یک از کشورهای  
اینجا مورد نظر اعلامیه بوده اند .

راه مسالمت آمیز انقلاب سوسیالیستی پس از جنگ دوم جهانی در احزاب کمونیست باختر اروپا و  
منحمله انگلستان ، فرانسه ، ایطالیام مطرح گردید . در همان سال ۱۹۴۶ مورس تئوری در مصاحبه با مخر تا میز  
امکان انقلاب سوسیالیستی مسالمت آمیز را در فرانسه اعلام داشت . برنامه حزب کمونیست انگلستان نیز این  
راه را پیش بینی کرد . در گزارش رفیق خروشچف بکنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی راه مذکور مورد تأیید  
قرار گرفت و مسط یافت .

دلائلی که برای امکان مذکور آورده میشود بهیچوجه از نوع دلائلی که در زمان مارکس و انگلس وجود  
داشت ( یعنی فقدان ارتش ضد خلق و ضعف بوروکراتیسم ) نیست بلکه کاملاً زائیده شرایط کنونی است . دلائل  
مذکور برخی جنبه جهانی و بعضی جنبه داخلی دارد :

۱- مهمترین عامل در امکان مسالمت آمیز شدن انقلاب سوسیالیستی در یک سلسله از کشورهای پیش  
آوردی نیرومند سوسیالیستی است . در اعلامیه احزاب برادرچنین میخوانیم :

" زمانی در رسید به آنکه دولتهای سوسیالیستی باتشکیل سیستم جهانی بآن  
چنان قدرت بین المللی مبدل گردیده اند که در سرتکامل جهان نیرومندانه  
تأثیر میگذرانند . اکنون امکانات واقعی برای اینکه مسائل عدّه دوران مارا بنحو  
حدیدی ، برفع صلح ، دمکراسی و سوسیالیسم حل نمود بوجود آمده است ."  
یکی از مسائل عدّه ای که بعبوج اعلامیه مذکور برای حل آن<sup>۴</sup> پنج وجودید<sup>۵</sup> در یک سلسله از کشورهای  
امکان واقعی بوجود آمد . مسئله انقلاب سوسیالیستی و نحوه جدید حل آن از راه مسالمت آمیز است .

نیروی عظیم آردوی سوسیالیستی نه فقط امپریالیسم بین المللی را از معدله در کشور انقلاب ساز  
میدارد بلکه بانفوذ معنوی خود و در نمائش که از این بدست میدهد مقاومت محافل ارتجاعی آن کشور را در برابر  
انقلاب سست میگرداند .

روزنامه اومانیتیه در ۷ سپتامبر ۱۹۵۸ پس از توضیح اینکه انقلاب فرانسه نیاید حتماً بهمان شیوه  
انقلاب روسیه یا چین انجام گیرد نوشت :

" کمونیستهایچیک از تعالیم انقلاب کبیرا کتبراراد نمیکنند ولی آنها می بینند که  
دنیاد را در پیروزی همین انقلاب و پیروزی سوسیالیسم در چین و سایر کشورهای تغییر  
کرده است . در این شرایط جدید برای کشورهایمانند فرانسه ممکن است که از  
راهی غیر از آنکه انقلابیون روس میبایست به پیمانند بسوسیالیسم برسند . بعلاوه  
این امر پدیدۀ تازه ای نیست . در طی قرن گذشته ، افکار انقلاب فرانسه در  
عدّه کشوری از کشورهای اروپا پیور شد ، بدوون آنکه کشورهای مذکور همان قیمت

( ۱ ) مراجعه نمود به منتخبات مارکس و انگلس جلد اول صفحه ۴۷۷ - نئین کتاب دولت و انقلاب فصل سوم  
بند ۳۰۲ - تاریخ زندگی مارکس نوشته مرنیک صفحه ۴۷۶ .

وحشتناکی راکه فرانسه برای خراب کردن رژیم قدیم برداخت ببرد ازند •  
 گفتار مریس تورز در کمیته مرکزی حزب کمونیست فرانسه (ژوئیه ۱۹۶۱) خلاصه نظریاتی است که  
 در زمیعه نامه مبعامل جهانی ذکر شده است :

به نسبتی که بحران امپریالیسم شدید میشود ، پاینده جغرافیائی انقلاب سوسیالیستی  
 وسعت مییابد وحیثیت سوسیالیسم روبا افزایش میروند امکان اینکه انقلاب پرولتاریا  
 از راههای مسالمت آمیزی عبور کند بیشتر میشود .\*

۲- عامل دیگر امکان راه مسالمت آمیز برای انقلاب سوسیالیستی ، وجود سنتهای دموکراتیک  
 برخی از کشورهای است : احزاب کمونیست انگلستان ، فرانسه و ایطالیای کاملاً بد رستی میگویند که وضع اروپای باختری  
 از لحاظ وجود سنتهای سیاسی ودموکراتیک باروسیه تزاری سابق وان کشورهای اتریش و اروپا که پیش از جنگ  
 جهانی دوم تقریباً هیچگاه رژیم دموکراتیک نداشتند تفاوت کلی دارد .

یکی از نتایج وجود سنتهای سیاسی ودموکراتیک اینست که حزب طبقه کارگر امکان دارد باتوسعه و  
 تحکیم صفوف خود ، باتشکیل انواع سازمانهای طبقاتی ودموکراتیک ، با استفاده از کلیه شکلها و وسائل مسالمت آمیز  
 مبارزه از قبیل اعتصاب ، نمایش ، میتینگ ، افشاگریهای پارلمانی وبرون پارلمانی ، کاربرد اوم و بردامنه در ارتش ،  
 وسیعترین قشرهای مردم رادرجبه واحد بر علیه محافل امپریالیستی انحصاری گرد آورد ، هر قدر می رابصورت  
 تکیه گاهی برای رفرم دیگر مورد استفاده قرار دهد و قدم تازه ای برای ضربه زدن بحکومت بورژوازی بقصد سرنگون  
 ساختن آن بردارد . انوقت امکان آن خواهد بود که بورژوازی فرمانروا در اثر جنبش غلبه ناپذیر مردم واتوجه به  
 ناتوان شدن روز افزون امپریالیسم جهانی دنبرد آخرین خود توسل بجنک داخلی رابرای خویش سود مند  
 نشمرند واین طریقه راه برای انقلاب مسالمت آمیز بازگردد .

در کشورهای نظیر فرانسه از یک طرف سنتهای دموکراتیک بقدری دیرینه است وچنان وارد رسوم  
 زندگی شده است که دستبرد بانها میتواند موجب برانگیختن عموم خلق ، از کارگر تا بورژوازی لیرال گردد ، واز طرف  
 دیگر محافل سرمایه داری امپریالیستی فرانسه در اثر شرایط عمومی امپریالیسم جهانی نمیتوانند بدون نقض سنت-  
 های دموکراتیک با اجرای نقشه های حکومتی خود ادامه دهند . در شرایط کنونی فرانسه فقط حکومت طبقه کارگر  
 میتواند سنن دیرینه مردم آزاده فرانسه راحفظ کند وتکامل بخشد . از این جهت مبارزه پیگیر در راه دموکراسی  
 فرانسه عملاً بسوسیالیسم می انجامد .

تورز در نطق خود در کمیته مرکزی (که در بالا بیان اشاره کردیم) استدلال میکند که عدم تشنج بین  
 المللی ووجود همزیستی مسالمت آمیز دوسیستم موجب آسانی کارنیروهای دموکراتیک میگردد ودر کشوری مانندی  
 فرانسه مبارزه دموکراتیک خلق برهبری طبقه کارگرموجب میشود که در مرحله تحول بهم پیوند یابد : مرحله تحول  
 دموکراتیک ومرحله تحولات سوسیالیستی .

اینهاست خلاصه دلایلی که برای امکان راه مسالمت آمیز انقلاب سوسیالیستی میتوان ذکر کرد .  
 اما در پایان بحث لازم است که باردیگرتفاوت عمیق راه دموکراتیک که طبق نظریه فوق میتواند  
 بتحولات سوسیالیستی منجر گردد وراه پارلمانی ، بمعنائی که عموماً بیان زده بورژوازی است توجه داشت . راه پار-  
 لمانی بورژوازی راه دوری از مردم ، راه بندوست وسازش باطبقات حاکمه ، قناعت به رفرمهای سطحی وگریز از  
 تحولات کیفی است . ولی راه دموکراتیک حزب طبقه کارگر راه پیوند باتوده ها ، راه تجمع کلیه نیروها واحزاب  
 وسازمانهای دموکراتیک در زیر رهبری طبقه کارگر ، راه آمیختن مبارزه پارلمانی بابرون پارلمانی ، راه طرد عناصر  
 اپورتونیست از صفوف طبقه کارگروجد کردن توده ها از رهبران سازشکارا سرمایه داری است . راه دموکراتیک  
 حزب طبقه کارگر شکل پارلمانی حکومت راحفظ میکند ولی مضمون وماهیت پارلمان رادگرگون میسازد وانرا از صورت  
 افزاینده بورژوازی بصورت افزاینده پرولتاریا در میآورد . راه دموکراتیک حزب طبقه کارگربامبارزه بی گذشت و پیوسته طبقاتی  
 قرین است .

در اعلامیه پس از بیان امکان راه مسالمت آمیز انقلاب سوسیالیستی در یک سلسله از کشورهای  
 چنین تصریح شده است :

\* همه اینها فقط آن زمان میسر خواهد شد که مبارزه طبقاتی کارگران ، توده های  
 دهقانان وقشرهای متوسط شهری بر علیه سرمایه انحصاری بزرگ ، بر علیه ارتجاع

بخاطر اصلاحات اجتماعی عمیق، بخاطر صلح و سوسیالیسم پیوسته به مقیاس وسیعی دنبال شود.

اینهاست بیان خلاصه ای از نظریه ای که در اعلامیه احزاب کمونیستی و کارگری در باره امکان گذار مسالمت آمیز سوسیالیسم ذکر شده است. ولی از امکان گذار مسالمت آمیز سوسیالیسم نباید نتیجه گرفت که در کشوری میتواند فقط یک راه برای انقلاب سوسیالیستی موجود باشد و آن هم راه مسالمت آمیز است. رفیق خروشچف در کنگره بیستم کاملاً بد رستی متذکر گردید که:

"زیادی و کمی حدت مبارزه، بکار بردن یا بکار نبردن زور در هنگام عبور سوسیالیسم کمرته پرولتاریا مربوط است تا بدرجه مقاومت استثمارگران، به اعمال زور از طرف خود طبقات استثمارگر."

تورز در نطق خود در کمیته مرکزی حزب کمونیست فرانسه در ژوئیه ۱۹۶۰ پس از بیان امکان گذار مسالمت آمیز برای فرانسه تصریح میکند که:

"مادر حالی که برای گذار مسالمت آمیز سوسیالیسم تلاش میکنیم نباید از یاد ببریم که ممکن است اوضاع و احوالی پیش آید که شکلهای خشن تر انقلاب را اجتناب ناپذیر بگرداند."

# مردم

## ارگان مرکزی حزب توده ایران

ریزنامه "مردم" زبان حزب طبقه کارتر ایران می‌دافع سرسخت منافق

خلق ایرانست



ریزنامه مردم را بخوانید و با کلیه وسایلی که در دست دارید آنرا در ایران و خارج برای دوستان و آشنایان خودتان بفرستید. این بهترین کمک است که شما میتوانید بآن اندیشه‌های روشنی بکنید که ریزنامه مردم مروج آنست.

درباره

## شیوه‌های استعمار نوین یا نئوکولنیالیسم

مقدمه - تلاشی سیستم‌مستمراتی امپریالیسم و پایان آن - امپریالیسم و استعمار نوین - غلبه بر و استعمار نوین - استعمار نوین و ماهیت آن چیست؟ اشکال عام استعمار نوین: کمک اقتصادی - بلوکهای نظامی - ایجاد و لتهای دست‌نشانده و بظاهر مستقل - استعمار جمعی. امپریالیسم امریکائیکه گاه عمده استعمار نوین - پایگاه اجتماعی استعمار نوین در کشور های کم‌رشد - تضاد های استعمار نوین - راه مبارزه با استعمار نوین.

اعلامیه جلسه مشاوره احزاب کمونیستی و کارگری جهان ضمن اینکه پایان تلاشی سیستم مستمراتی امپریالیسم را در " آینده نزدیک " پیش‌بینی میکند، تذکر می‌دهد که: " امپریالیست‌ها بر رأس آنها امپریالیستهای ایالات متحده امریکا مدیوحانه تلاش میکنند که از راه شیوه‌های تازه و اشکال نوین، استعمار خلیق‌های مستعمرات را برقرار نگاهدارند. " شناختن این شیوه‌های تازه و اشکال نوین استعماری بسختی دیگر " استعمار نوین " برای خلیق‌های کشور های کم‌رشد، چه آنها که استقلال یافته‌اند و چه آنها که در راه بدست آوردن آن هستند، دارای اهمیت بزرگی است. زیرا که از یک طرف اشکال متنوع و گاه بغرنج استعمار نوین هنوز تماما و برای همه قشرهای تمام خلیق‌های کشورهای کم‌رشد روشن نیست بنابراین امکان فریب و گمراهی وجود دارد، از طرف دیگر بعضی از محافل بورژوازی ملی برای حل مشکلاتی که در برابر تکامل اقتصادی کشورهای کم‌رشد وجود دارد و همچنین در برابر تضاد های اجتماعی در داخل این کشور ها، بقبول این اشکال جدید روی موافق نشان می‌دهند و در نتیجه در راه توسعه نهضت‌های نجات بخش ملی و تکامل مستقل کشورهای کم‌رشد مشکلات جدیدی ایجاد میکنند.

مقاله حاضر کوششی است در زمینه روشن ساختن برخی مسائل مربوط به استعمار نوین. این کوشش که بدون شککامل نیست باید با بررسی‌های عمیق‌تر و همه‌جانبه‌تری بویژه در مورد میهن ما ایران تکمیل شود تا بتوان در زمینه ایدئولوژیک و سیاسی مبارزه بر ضد " استعمار نوین " را نیز مانند مبارزه بر ضد " استعمار کهنه " با موفقیت‌آزین برد.

تلاشی سیستم مستمراتی امپریالیسم و پایان آن

یکی از مختصات اصلی بحران عمومی سرمایه‌داری، که در دوران جنگ اطل جهانی و با انقلاب کمپرو سوسیالیستی اکتبر آغاز شد، بحران سیستم مستمراتی امپریالیسم است. ماهیت بحران سیستم مستمراتی امپریالیسم تشدید تضاد بین کشورهای امپریالیستی و کشورهای مستعمره و وابسته است که در توسعه نهضت نجات بخش خلیق‌های اسیر و آزادی آنها از اسارت امپریالیسم منعکس میگردد.

مبارزه خلیق‌های ستکمش بر ضد اسیرکنندگان خود بهمان اندازه سیاست استعماری سابقه دارد. ولی تنها پس از انقلاب کمپرو سوسیالیستی اکتبر بود که در برابر خلیق‌های اسیر و رنمای جدید و روشنی‌گشوده

شد . مشخصه اصلی مرحله اول بحران عمومی سرمایه داری تقسیم جهان بد وسیستم سوسیالیستی و سرمایه داری بود . تشکیل اولین دولت سوسیالیستی جهان که بتضعیف قدرت اقتصادی و سیاسی بورژوازی جهانی منجر گردید ، پایه های تسلط امپریالیسم راد رکشورهای مستعمره و وابسته نیز بشدت متزلزل ساخت و مبارزه خلقهای اسپربرابری آزادی خود تسهیل کرد . انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر که در کشور مستعمره داری مانند روسیه تزاری رخ داد نه فقط بمل اسیر امپراطوری روسیه آزادی و استقلال بخشید و نمونه درخشانی از حل مسئله ملی را بدست داد ، بلکه دولت سوسیالیستی شوروی با پشتیبانی بیدریغ خود از نهضت های نجات بخش ملی در کشورهای مستعمره و وابسته و دفاع بی قید و شرط از آزادی و استقلال خلقهای اسیر ، برای اولین بار تکیه گاه مطمئن و مقتدری را برای این خلقها بوجود آورد . خلقهای کشورهای مستعمره و وابسته که تا آن زمان نیروی ذخیره امپریالیسم بودند به نیروی ذخیره سوسیالیسم مبدل گردیدند و بحریان عمومی جنبش انقلابی جهانی گشاده شدند .

با پایان جنگ دوم جهانی مرحله دوم بحران عمومی سرمایه داری آغاز شد . مشخصه اصلی مرحله دوم بحران عمومی سرمایه داری ایجاد سیستم جهانی سوسیالیسم است . ایجاد سیستم جهانی سوسیالیسم قدرت اقتصادی و سیاسی امپریالیسم را بازمه ضعیف تر کرد بحران سیستم مستعمراتی امپریالیسم را عمیقتر ساخت . تحت تاثیر پیروزی اتحاد شوروی در جنگ دوم جهانی ، استقرار رژیم دمکراسی توده ای در یک رشته از کشورهای اروپا و آسیا ، فتح انقلاب سوسیالیستی در چین و استقرار سیستم جهانی سوسیالیستی ، نهضت های نجات بخش ملی در کشورهای مستعمره و وابسته توسعه بیسابقه ای یافت . تلاشی سیستم مستعمراتی امپریالیسم آغاز شد . تظاهراتی تلاش قبل از هر چیز در آنست که خلقهای کشورهایمانند چین ، کره و ویتنام که مستعمره و وابسته سوسیالیسم پیوستند و جزئی از سیستم جهانی سوسیالیسم را تشکیل دادند . دیگر آنکه در بخش بزرگی از جهان انقلابهای آزاد یخش ملی به پیروزی رسیدند . کشورهای بسیاری در آسیا و آفریقا از زیووغ استعمار رهایی یافتند ، استقلال سیاسی خود را بدست آوردند و در راه تکامل اقتصادی مستقل گام گذاردند . برای نشان دادن سرعت تلاشی سیستم مستعمراتی امپریالیسم کافی است یاد آوری شود که در ۱۵ سال پس از جنگ دوم جهانی ، در آسیا و آفریقا قریب ۴۰ کشور مستقل بوجود آمده اند . در سال ۱۹۴۵ وسعت مستعمرات ۸۲۹ ۸۸۵ ۳۶ کیلومتر مربع با جمعیتی بالغ بر ۶۶۲ ۶۲۷ ۰۰۰ نفر بود . در سال ۱۹۶۰ وسعت مستعمرات به ۷ / ۴۸۷ ۹۳۳ کیلومتر مربع با جمعیتی بالغ بر ۲۰۰ ۳۲۱ ۸۳ نفر تقلیل یافته است . (۱) باتوجه باین واقعیت روشن است که پیش بینی جلسه مشاوه احزاب کمونیستی و کارگری جهان درباره پایان تلاشی سیستم مستعمراتی امپریالیسم در آینده نزدیک " پایه کاملاً عینی دارد ، زیرا تا سوسیو عاملی که موجب آغاز تلاشی سیستم مستعمراتی امپریالیسم و سرعت افزون آن گردید به هر روز قاطعتر میشود . سیستم جهانی سوسیالیسم که تکیه گاه مطمئن و مقتدر نهضت های نجات بخش ملی و کشورهای مستقل است بصورت عامل قاطعی در تکامل جامعه بشری درمیآید ، قدرت و وسعت نهضت های نجات بخش ملی روز افزون است ، نقش طبقات و قشرهای انقلابی و ویژه طبقه کارگر و پیشاهنگ آن حزب کمونیست روز بروز در کشورهای کم رشد افزایش می یابد و نهضت های نجات بخش ملی در مبارزه برضد امپریالیسم نیرو و قاطعیت خاصی می یخشد ، پایه های قدرت سیاسی و اقتصادی کشورهای نو استقلال و اتحاد آنها در مبارزه برضد امپریالیسم تحکیم میشود ، نیروهای دمکراتیک و در رأس آنها طبقه کارگر و پیشاهنگ آن حزب کمونیست در کشورهای اصلی امپریالیستی با آگاهی ، نیرو و قاطعیت بیشتری برضد استعمار خلقهای دیگر مبارزه میکنند ، بحران عمومی سرمایه داری که هم اکنون وارد مرحله جدیدی از تکامل خود شده است ، بر اثر شدت تضاد های امپریالیستی و تخیر روز افزون تناسب قوا بسود سوسیالیسم بازمه عمیقتر میشود و تضعیف بازمه بیشتر امپریالیسم منجر میگردد . وهم اینهاست که اضمحلال استعمار را اجتناب ناپذیر میسازد و تلاشی سیستم مستعمراتی امپریالیسم را در آینده نزدیک بپایان میرساند .

سیستم مستعمراتی امپریالیسم یکی از مهمترین پایه های قدرت امپریالیسم جهانی است . فرور پختن این پایه قدرت ، سیستم جهانی امپریالیستی را بشدت تضعیف میکند و نابراین نه فقط در سر نوشت خلقهای اسپر بلکه در سر نوشت تمام بشریت تاثیر عمیق دارد . وقتی اعلامیه جلسه مشاوه احزاب کمونیستی و کارگری جهان میگوید : " انهدام سیستم بردگی مستعمراتی ، یروضیات جنبش آزادی بخش ملی از نظر اهمیت تاریخی دو میین

حادثه ایست که بعد از ایجاد سیستم جهانی سوسیالیستی روی داده است. همین حقیقت را بیان میکند  
امپریالیسم و استعمار نوین

خصوصیت اصلی امپریالیسم تسلط انحصارهاست. ولتین تاغید میکند که پایه های قدرت انحصارها فقط زمانی کاملاً مستحکم خواهد بود که تمام منابع مواد خام در یک دست متمرکز شود. و تنها مستعمرات است که میتواند چنین تضمینی را برای انحصارها بوجود آورد. (۱) خصوصیت دیگر امپریالیسم صد و سرمایه است، و بازمه مستعمرات بهترین زمینه را برای صد و سرمایه فراهم میآورند. (۲) امپریالیسم برای بدست آوردن منابع مواد خام، صد و سرمایه و همچنین تا همین بازار فروش کالاها را خود تنها مستعمرات هم اکتفا نمیکند. امپریالیسم بدین منظور همه جاد دست اندازی میکند. ضرورت حیاتی بدست آوردن مواد خام، صد و سرمایه و تا همین بازار فروش کالا را از یک طرف و قدرت سرمایه مالی از طرف دیگر چنان است که امپریالیسم علاوه بر مستعمرات حتی کشورهای پراهم که دارای استقلال سیاسی ظاهری هستند تحت انقیاد خود درمیآورد و با رشته های گوناگون سیاسی، اقتصادی و نظامی آنها را بخود وابسته میکند. اینها کشورهای هستند که نیمه مستعمره و یا وابسته نام گرفته اند. لنین وقتی از سیستم مستعمراتی امپریالیسم صحبت میکند علاوه بر مستعمرات، کشورهای نیمه مستعمره و وابسته را هم، که با اشکال مختلف و در درجات گوناگون وابسته با امپریالیسم هستند در نظر دارد و این پدیده را از مختصات دوران امپریالیسم میدانند. (۳)

ایا اکنون که تلاشی سیستم مستعمراتی امپریالیسم بپایان خود نزدیک میشود و خلقهای آسیای شرقی پس از یگری آزاد میگردد، با استقلال سیاسی نائل میآیند و در راه استقلال اقتصادی گام میگذارند، امپریالیست خصلت استثمارگر خلقهای دیگر را از دست داده است؟ مسلمانان برعکس، لنین تاغید میکند:

"هرچه سرمایه دارای تکامل یافته تر، هرچه کمبود مواد خام محسوس تر و هرچه رقابت برای بدست آوردن منابع مواد خام در سراسر جهان حادث تر باشد، مبارزه برای بدست آوردن مستعمرات نیز شدت میگیرد." (۴)

این گفتگولین اکنون که سرمایه دارای بهراتب بیش از زمان وی تکامل یافته، ایجاد سیستم جهانی سوسیالیسم و تشکیل کشورهای مستقل در اثره تسلط امپریالیسم را بر مواد خام فوق العاده تنگ کرده و بدنیاشد تلاش مذبحانه امپریالیستها برای حفظ تسلط خود بر کشورهای کم رشد است، صحت خود را بیش از پیش اثبات میسازد. تلاشی سیستم مستعمراتی امپریالیسم و آزادی خلقهای آسیای شرقی هم میل امپریالیستها و راهبر وجود سیستم جهانی سوسیالیسم و مبارزه نهضت های نجات بخش ملی انجام گرفته و میگیرد. امپریالیستها همانا در کشورهای مستعمره و وابسته را در میان آتش و خون تحت انقیاد خود درآوردند، هرگز دواطلبانه از کشورهای که تحت استثمار آنهاست بیرون نمیروند. استقلال که صد هاملیون انسان بدان نائل شده اند در نبرد های دشوار با امپریالیسم و قیمت فد اکاریها و قربانیهای فراوان بدست آمده است. امپریالیستها هم اکنون نیز با تمام قوا با اشکال گوناگون میگوشتند تسلط خود را بر زمینهای که از دست داده اند حفظ کنند. بسخن دیگر همانطور که تا امپریالیسم وجود دارد، زمینه جنگهای تجاوزکارانه باقیست همانطور هم تا امپریالیسم وجود دارد از کوشش برای بدست آوردن منابع مواد خام صد و سرمایه و تا همین بازار فروش و استثمار خلقهای دیگر بازنمی ایستد. زیرا ماهیت امپریالیسم تغییری نکرده است. منتهی امپریالیسم برای نبل بهبود فهای خود بر حسب شرایط اقتصادی و سیاسی داخلی و بین المللی شیوه های گوناگونی بکار میرود و تغییر شرایط این شیوه ها را هم تغییر میدهد و شیوه های نوینی را جانشین شیوه های کهنه میسازد. در واقع از همان زمان که سیستم مستعمراتی امپریالیسم بوجود آمد، در سیاست استعماری امپریالیستی اشکالی پیدا شد که نسبت با اشکال سیاست استعماری ماقبل امپریالیسم از جهت شکل نه از جهت ماهیت "نو" بود و امپریالیسم بدو آنکه از شیوه های کهنه استعماری صرف نظر کنند، همیشه برای پیدا کردن شیوه های نوین استثمار خلقها کوشیدند. است و ولی آنچه که شیوه های استعمار را پس از جنگ دوم جهانی و در دوران تلاشی سیستم مستعمراتی امپریالیسم از شیوه های سابق متمایز میکند، فقط در "نو" بودن آنهاست، بلکه استعمار نوین در شرایط معین تاریخی پس از جنگ دوم جهانی بسیستمی مبدل شده است که با سیاست چند جانبه خود میکوشد

(۱) و (۲) و (۳) و (۴) امپریالیسم طایفین مرحله سرمایه داری - لنین - چاپ المانی - ۱۹۵۱

مقاصد اقتصادی و سیاسی امپریالیسم راد کشورهای کم رشد علی سازد. (۱)  
علل بروز استعمار نوین

کوشش امپریالیسم برای یافتن اشکال جدید استعمار خلقها انعکاس شرایط نوینی است که پس از جنگ دوم جهانی بوجود آمده است. مهمترین عواملی که موجب ایجاد این شرایط شده عبارتند از:

(۱) ایجاد سیستم جهانی سوسیالیسم - با ایجاد سیستم جهانی سوسیالیسم قدرت اقتصادی و سیاسی امپریالیسم ضعیفتر شد و تکیه گاه خلقهای آسیای شرقی آزادی از اسارت امپریالیسم نیرومند تر گردید. کشورهای سوسیالیستی که بکار خلاق و مسالمت آمیز خود مشغولند بنا بر ماهیت خود نه فقط طمع پسا پر کشور - هاند آرند بلکه با تمام نیروی خود از آزادی و استقلال خلقهای ستکس دفاع میکنند و از هر گونه کمک مادی و معنوی بمردم کشورهای کم رشد درین نمیزورند. در برابر قدرت جاذبه ارد و گاه سوسیالیسم که در عین پشتیبانی از استقلال خلقهای کشورهای کم رشد، راه آزادی واقعی و نهایی رانیز با نهانشان میدهد، مشکل است بتوان بهمان سیستم غارت و استعمار اشکار ادامه داد و خلقها را بزور تحت اسارت خود در آورد. امپریالیسم مجبور است حتی المقدور اشکال پنهان و ظاهرفرینی برای ادامه سیاست مستعمراتی خود پیدا کند.

(۲) تلاش سیستم مستعمراتی امپریالیسم - مردم کشورهای مستعمره و وابسته که پس از دهه سال مبارزه خونین وفد آذانه موفق بتلاشی سیستم مستعمراتی شده و زیر شرایط نهضت‌های نجات بخش ملی خود استعمار را بنا بودی قطعی محکوم کرده اند، با اشکال مختلفی از سیاست استعماری آشنا گردیده اند. خلقهای کشورهای نواستقلال هم اکنون برای گسستن زنجیر اسارت اقتصادی امپریالیسم همدست آوردن استقلال اقتصاد خود مبارزه میکنند. در برابر این رستاخیز عظیم خلقهای کشورهای کم رشد، بکار بردن شیوه‌های کهنه استعماری و اعمال زور روز بروز مشکل‌تر میشود. امپریالیسم برای اینکه بتواند تسلط اقتصادی خود را در این کشورها حفظ کند و آنها را از نظر سیاسی تابع خود سازد، محتاج بشیوه‌های نوینی است.

(۳) محدودتر شدن جهان سرمایه داری - اگر باتشکیل اولین دولت سوسیالیستی جهان، یک ششم کره ارض از حیثه قدرت امپریالیسم خارج شد، با ایجاد سیستم جهانی سوسیالیسم، امپریالیسم قدرت و کنترل خود را در ریش از یک سوم از خاک جهان با جمعیتی قریب بیک میلیارد نفر از دست داد. با تلاش سیستم مستعمراتی امپریالیسم و تشکیل قریب ۴۰ کشور مستقل و کوششی که آنها برای بدست آوردن استقلال اقتصادی خود بکار میبرند، امکانات امپریالیسم برای بدست آوردن منابع مواد خام، صدور سرمایه و تأمین بازار فروش کالا با زهم کمتر شده و میشود. همه اینها که انعکاسی از عمیقتر شدن بحران عمومی سرمایه داری و ورود آن به مرحله جدیدی است، ایجاب میکند که راههای جدیدی برای بدست آوردن منابع مواد خام، صدور سرمایه و تأمین بازار فروش کالا جستجو شود. در همان حال تکامل ناها هتنگ کشورهای امپریالیستی که بخودی خود موجب عمیق‌تر شدن تضاد بین آنها و تشدید مبارزه برای تقسیم مجدد جهان است، در شرایط پس از جنگ دوم جهانی و محدودتر شدن جهان سرمایه داری، بتشدید با زهم بیشتر تضاد و مبارزه بین قدرتهای امپریالیستی منجر گردید و کشورهای امپریالیستی قویتر را با ستاده از راههای جدید بپردازد رقبای خود برای تقسیم مجدد جهان وادارند.

(۴) توسعه جنبش دموکراتیک و انقلابی در کشورهای امپریالیستی - تحت تأثیر پیروزی برفاشیسم، ایجاد سیستم جهانی سوسیالیسم، تلاشی سیستم مستعمراتی امپریالیسم و تشدید بحران عمومی سرمایه داری، جنبش دموکراتیک و انقلابی که در رأس آن طبقه کارگر و پیشاهنگ آن حزب کمونیست قرار دارد، در کشورهای امپریالیستی توسعه یافت. مردم این کشورها هر روز با آگاهی و قاطعیت بیشتری بر ضد سیاست استعماری و بورژوازی امپریالیستی مبارزه میکنند. مردم کشورهای امپریالیستی که خود بر ضد تسلط انحصارها و سرمایه مالی و در راه دموکراسی و سوسیالیسم مبارزه میکنند، بیش از پیش درمی یابند که "خلق که خلقهای دیگر را معرض ستم قرار دهد نمیتواند خود آزاد باشد". امپریالیست‌ها برای فریب افکار عمومی در کشورهای خود مجبورند اشکال تازه ای برای پوشاندن سیاست استعماری خود پیدا کنند.

استعمار نوین و ماهیت آن چیست؟

ز آنچه گذشت این نتیجه بدست میآید که:

(۱) مقصود از کشورهای کم رشد اعمار کشورهای مستعمره، وابسته و کشورهای نواستقلال است.



استعمار نوین عبارتست از مجموعه شیوه ها و اشکال نوینی که امپریالیسم، در شرایطی که سرمایه داری وارد مرحله جدیدی از بحران عمومی خود شده است، برای استثمار خلقهای کشورهای کم رشد بکار میرود. صفت مشخصه این شیوه ها و اشکال، استتار آنهاست. ماهیت استعمار نوین آنست که از نظر اقتصادی کشورهای کم رشد همچنان منشاء سود انحصاری برای سرمایه مالی باشند (و این ماهیت مجموعه سیاست استعمار نوین نیز هست) و از نظر سیاسی کشورهای کم رشد در سیستم اقتصاد جهان سرمایه داری باقی میمانند و بر ضد سیستم جهانی سوسیالیسم بکار برد میشوند.

قبل از آنکه بیحث درباره اشکال و شیوه های نوین استعماری بپردازیم تذکار دو نکته لازم بنظر می رسد: نخست اینکه بروز استعمار نوین هنوزند انمعنی نیست که امپریالیسم از بکار بردن شیوه های کهنه استعماری بکلی صرف نظر کرده است. با اینکه بر اثر عواملی که در پیش گفته شد "استعمار کلاسیک" بکلی بی اثر و منقرض شده و استفاده از شیوه های کهنه روز بروز مشکل تر میگردد، ولی امپریالیسم هر جا که منافع اساسی خود را در خطر می بیند بزور متوسل میشود و جنگ مستعمراتی دست میزند. وقایع الجزیره، کنگو و لاوس که هم اکنون جریان دارد، گواهی بر این مدعاست. در واقع ما اکنون یک دوران برزخی را میگذرانیم که شیوه های کهنه و نویسن استعمار، استعمار کلاسیک و استعمار نوین در کنار هم وجود دارند و هر دو آنها مورد استفاده امپریالیسم قرار میگیرند. با این تفاوت که تحت تاثیر همان عوامل چهارگانه، که روز بروز قاطع تر میشوند، استعمار نوین بشکل عمده استعمار خلقها بوسیله امپریالیسم بدل شده است و همان اندازه که تلاشی سیستم مستعمراتی امپریالیسم بپایان خود نزدیک میشود بیشتر مورد استفاده امپریالیسم قرار میگیرد. خطری که استعمار نوین برای خلقهای کشورهای کم رشد در بردارد و اهمیت شناختن آن نیز ناشی از همین واقعیت است. دوم آنکه استعمار نوین هم دارای شیوه ها و اشکال عام است و هم دارای شیوه ها و اشکالی است که مخصوص هر کشور جداگانه است. این شیوه ها و اشکال عام ناشی از ماهیت استعمار نوین است و آن اشکال ویژه هر کشور در نتیجه انطباق اشکال عام بر شرایط خاص هر کشور وجود میآید. در اینجا فقط اشکال عام استعمار نوین آنها را با اختصار مورد بحث قرار میگیریم و اگر ذکر آنرا در این زمینه ما را بران میرود فقط بعنوان نمونه است. بررسی چگونگی استعمار نوین در ایران خود مبحث جداگانه ایست که بموقع خود باید صورت گیرد.

اشکال عام استعمار نوین عبارتند از: کمک اقتصادی، پلوهکهای نظامی، ایجاد حکومتهای دست-نشانده و مظاهر مستقل و استعمار جمعی، که اینک به بررسی آن میپردازیم.

### I- کمک اقتصادی

عقب ماندگی کشاورزی و صنعتی کشورهای کم رشد و بیماری، جبهه فقر و حشمتانگی که مردم این سرزمینها بدان دچارند واقعیتی است که در یگر حتی امپریالیستها هم قادر به انکار آن نیستند. مردم کشورهای کم رشد در حالی با این سرنوشت شوم و دردناک، که نتیجه مستقیم تسلط استعمار است، روبرو هستند که نه فقط نیروی انسانی آنها بلکه بویژه ثروت طبیعی کشورهایشان بمراتب بزرگتر و غنی تر از کشورهای استعماری است. هدفهای نهضت‌های نجات بخش ملی در کشورهای کم رشد آنست که با احراز استقلال سیاسی و اقتصادی، از ثروت طبیعی و نیروی کار مردم برای غلبه بر عقب ماندگی کشاورزی و صنعتی و بهبود زندگی خود مردم کشورهای کم رشد استفاده شود. مبارزه نهضت‌های نجات بخش ملی برای نیل باین هدف و کوشش کشورهای نواستقلال برای حل مشکلاتی که تسلط طولانی استعمار در راه تکامل این کشورها بوجود آورده است از یک طرف و احتیاج امپریالیسم بصدور سرمایه و دست آوردن منابع مواد خام و بازار فروش و حل مشکلاتی که پس از جنگ دوم جهانی در این زمینه بوجود آمده بود از طرف دیگر، امپریالیست‌ها را بر آن داشت که تحت عنوان "کمک اقتصادی" راه جدیدی برای حفظ تسلط خود و توسعه آن در کشورهای کم رشد در پیش گیرند.

بلافاصله پس از جنگ دوم جهانی محافل امپریالیستی ادعا کردند که گویا دیر امپریالیسم و استعمار وجود ندارند. اتلی نخست وزیر سابق انگلستان در نوامبر ۱۹۴۷ گفت:

"اگر اکنون امپریالیسم در جهان وجود داشته باشد، که من از آن انقیاد برخی ملل را بوسیله تسلط سیاسی و اقتصادی برخی دیگر میفهمم، بدون تردید آنرا

در ممالک مشترک المنافع بریتانیا نمیتوان یافت<sup>(۱)</sup>

وترومن رئیس جمهوری سابق ایالات متحده آمریکا هنگام اعلام چهار اصل معروف خود در ژانویه ۱۹۴۹ گفت:  
"امپریالیسم کهنه، استثمار منتهی لور سود شخصی، در نقشه های ماجاشی ندارد"<sup>(۲)</sup>  
امپریالیستها اعلام کردند که گویا آنها با "اعطای استقلال بکشورهای مستعمره اکنون وارد همکاری و ستانفا"  
با آنها شده اند و اما مدعیان برای "کمک" بتکامل اقتصادی کشورهای کم رشد هستند. امپریالیستهای امریکائی  
بعنوان رهبر "جهان آزاد" و "مبتکر" این سیاست از زبان ترومن گفتند که:

"... ما باید برنامه جدید شجاعانه ای را اتخاذ کنیم تا مزایای پیشرفتهای علمی  
و ترقیات صنعتی ما برای رشد و تکامل مناطق کم رشد مورد استفاده قرار گیرد...  
بمردم آزاد جهان کمک کنیم تا با کوشش خودشان غذای بیشتر، لباس بیشتر،  
مسکن بیشتر و وسائل فنی بیشتر تولید کنند و بار زحماتشان سبکتر شود."<sup>(۳)</sup>

با این قیافه مظلوم، خیرخواهانه و متمدن و ستانه بود که امپریالیستهای امریکائی پیشقدم اعلام "برنامه کمک  
اقتصادی" بکشورهای کم رشد شدند و زودی سایر کشورهای امپریالیستی نیز از آنها پیروی کردند.  
در این نکته تردیدی نیست که کشورهای کم رشد برای تکامل اقتصادی خود واقعا هم بکمک  
احتیاج دارند. ولی برای کمک بتکامل اقتصادی و بهبود زندگی مردم کشورهای کم رشد قبل از هر چیزی باید  
ببرداشتن موانعی که در این راه وجود دارد کمک کرد. عمده ترین این موانع عبارتند از:

(۱) سرمایه خارجی بر مهمترین و غنی ترین منابع زیرزمینی کشورهای کم رشد مسلط است. این  
منابع بجای آنکه وسیله ای برای تکامل اقتصادی و بهبود زندگی مردم کشورهای کم رشد باشد، انحصار طلبان  
خارجی را غنی میسازد.

(۲) سرمایه خارجی محصولات کشاورزی مردم احتیاج خود را بقیقت ارزان از کشورهای کم رشد  
میخرد و در مقابل کالاای خود را بقیقت گران باین کشورها میفروشد، و بدین ترتیب هم از این تفاوت سود هنگفتی  
میرد و هم مانع رشد کشاورزی و صنایع ملی میگردد. انحصار طلبان خارجی در همان حال با تمام توان مانع ایجاد  
صنایع سنگین که پایه اساسی برای تأمین استقلال اقتصادی کشورهای کم رشد است، میشوند.  
(۳) فنودالیسم که عمده ترین تکیه گاه امپریالیسم در کشورهای کم رشد است مانع آزادی و جفاقتان  
رشد بازار داخلی و تراکم سرمایه و توسعه صنایع ملی میشود.

بدین ترتیب آشکار است که امپریالیسم خود بزرگترین مانع در راه تکامل اقتصادی کشورهای کم رشد  
است و هر "برنامه کمک اقتصادی" که در آن کمترین حسن نیت و کوچکترین هسته منطقی و پایه عینی وجود  
داشته باشد، باید مبارزه بر ضد تسلط امپریالیسم را مهمترین هدف و وظیفه خود قرار دهد. ولی در "برنامه  
کمک اقتصادی" امریکا و هم دستاوردش نه تنها کوچکترین اشاره ای به برطرف کردن این موانع اساسی در راه  
تکامل اقتصادی کشورهای کم رشد وجود ندارد، بلکه با تحمیل شرایط سنگین سیاسی و اقتصادی در جهت اجرا  
میشود که عقب ماندگی اقتصادی کشورهای کم رشد و وابستگی آنها را به امپریالیسم حفظ کند. جز اینهم نمیتواند  
باشد. زیوراد واقع زیور نام "کمک اقتصادی بکشورهای کم رشد" و "سوسو" استفاد از احتیاج کشورهای کم-  
رشد باین کمک، امپریالیسم میکوشد قبل از هر چیزی صدور سرمایه را بکشورهای کم رشد توسعه دهد و منابع مواد  
خام و بازار فروش جدیدی بدست آورد. این حقیقت را خود محافل امپریالیستی و بویژه امپریالیستهای امریکائی  
که مبتکر و عامل اصلی اجرای این برنامه هستند، در موارد گوناگون اعتراف کرده اند. برای نمونه میتوان اظهارات  
دین آچسن وزیر خارجه ایالات متحده و امریکاد رزمان ریاست جمهوری ترومن را بیاورد که در تشریح برنامه  
اصل چهار ترومن در کمیسیون روابط خارجی مجلس سنادر ۳۰ مارس ۱۹۵۰ گفت:

"این فکر توسعه یافته است که ما میخوایم معادن و کارخانه های بزرگ در

The Crisis of Britain and the British Empire by Palme Dutt, (۱)  
London 1953 p. 33  
Selected Articles and Speeches by President Truman. (۲)  
The Point Four Program Edited by Walter M. Daniels, New York (۳)  
1951 p. 60

کشورهای کم رشد بسازیم . این درست نیست . مفهوم واقعی برنامه اتخاذ تدابیری برای حفظ امنیت ماست و بدین معنی سلاح ضروری سیاست خارجی ما محسوب میشود . . . . تکامل اقتصادی متضمن مزایای مادی وعلی معینی برای ماست و منابع جدید و محصولات که ماید آن احتیاج داریم بازارهای جدیدی برای محصولات مزارع و کارخانه های ما، بروی ماگشود و خواهد شد . " ( ۱ )

وساموئل هایس مشاور مخصوص معاون اقتصادی وزارت خارجه امریکا در توضیح وظایف برنامه اصل چهار ترومن گفت : . . . . در مورد صد و سرما به نیز بر روی مؤسسات خصوصی تکیه زیادی خواهد شد و دولت در این زمینه نقش کمک و همکاری خواهد داشت . " ( ۲ )

بدین ترتیب محافل امریالیستی خود ماهیت " برنامه کمک اقتصادی بکشورهای کم رشد " را فاش کرده اند و آن عبارتست از : صد و سرما به ، بدست آوردن منابع مواد خام و تأمین بازار فروش کالا . نکته ای که تذکاران لازم بنظر می رسد اینست که " برنامه کمک اقتصادی بکشورهای کم رشد " از موقع اعلام آن تاکنون، در کشورهای کمک دهنده و کمک گیرنده نامهای گوناگونی داشته و دارد ، از طرف سازندگان های مختلفی اجرا شده و میشود و نتایج معینی داده و میدهد . در همان حال " برنامه کمک اقتصادی " جنبه کلی گوناگونی دارد . متأسفانه در اینجا مجال آن نیست که بتعام این جزئیات پرداخته شود . از این جهت فقط بتوضیح مختصر مهم ترین خصوصیات آن اکتفا میگرد .

( ۱ ) نقش عد و امریالیسم امریکا - امریالیسم امریکانه فقط " مبتکر " برنامه کمک اقتصادی به کشورهای کم رشد است ، بلکه در اجرای آن نیز نقش عد و رابرعده و دارد . این واقعیت ناشی از تأثیر عوامل است : نخست آنکه امریکاییان پیش افتاده ترین و مقتدرترین کشور سرمایه داری و مدعی رهبری جهان سرها داری هم سهیم بیشتتری از غارت سایر خلقها میطلبند و هم بامشکلات و تنگناهای ناشی از سیستم تولید سرمایه داری بیش از سایر کشورهای سرمایه داری روبروست . دوم آنکه کمی مستعمرات امریکان نسبت بسایر کشور های بزرگ سرمایه داری هویزه انگلستان و فرانسه ، از یک طرف بعنوان پوششی برای جلب اعتماد مردم کشور های کم رشد و از طرف دیگر مشابه حربه ای بر ضد " رقبا " مورد استفاده امریکاییان قرار گرفته است . نتیجه اینکه امریالیسم امریکاییا قیافه " ضد استعمار " و در لباس " کمک " بتکامل اقتصادی کشورهای کم رشد با جرای مقاصد خود دست زده است . البته این بد این معنی نیست که " برنامه کمک اقتصادی بکشورهای کم رشد " فقط از طرف امریالیسم امریکامورد استفاده قرار گرفته است . بهمان اندازه که تلاش سیستم مستعمراتی امریالیسم بپایان خود بیشتر نزدیک میشود این شیوه " نامرئی " صد و سرما به نیز بیشتر مورد استفاده امریالیستها قرار میگیرد . مثلا امریالیستهای انگلیسی نیز بلافاصله پس از جنگ دوم جهانی برنامه ای از این قبیل بنام " نقشه کلمبو " طرح کردند که مینایست بتکامل اقتصادی " کشورهای مشترک المنافع بریتانیا " هویزه در آسیای جنوبی و خاوری " کمک " کند . آلمان غربی نیز که اکنون از نظر قدرت اقتصادی در زمین کشور جهان سرمایه داری است ، برای نفوذ در کشورهای کم رشد پیش از پیش متوسل به " برنامه کمک اقتصادی " شده است ، بطوریکه هم اکنون در این زمینه پس از امریکایا قرار دارد . شایان توجه است که اولاً اجرای " برنامه کمک اقتصادی " برای کشورهای امریکایی انگلستان و فرانسه با سابقه و شهرت بدی که در میان مردم کشورهای کم رشد دارند ، مشکلتر است هر ای امریکاکه مستعمره کمی دارد و آلمان غربی که مستعمره ندارد آسانتر . ثانیاً امریالیستهای امریکایی برای تأمین تسلط خود در " برنامه کمک اقتصادی " سایر کشورهای امریالیستی نیز میکوشند . در نتیجه همین کوشش بود که " نقشه کلمبو " که از طرف امریالیستهای انگلیسی مستقلاً طرح شده بود ، آنقدر با کارکندهای امریکاییها مواجه شد تا سرانجام انگلیسها مجبور شدند امریکاییها را نیز در شرکت دهند ، و " برنامه کمک اقتصادی " امریالیستهای آلمان غربی نیز با موافقت قبلی امریالیستهای امریکایی طرح شده و علی میگردد .

( ۲ ) نقش دول امریالیستی و انحصارها - یکی از مظاهر فراروئیدن سرمایه داری انحصاری بسرمایه داری انحصاری دولتی و مورد استفاده قرار گرفتن دستگاه دولتی را توسط انحصارها میتوان آشکارا در " برنامه کمک اقتصادی بکشورهای کم رشد " مشاهده کرد . چنانکه معلوم است کمکهای اقتصادی برد و نوع اند : کمک

اقتصادی بلاعوض (اعم از مالی و فنی) و قرضه • کمک اقتصادی بلاعوض تماماً از جانب دولت امریالیستی است • یعنی آن پولی که باید وسیله حفظ تسلط اقتصادی و سیاسی امریالیستها در کشورهای کم رشد باشد و راه را برای صدرو مستقیم سرمایه باز کند • از جیب مالیات دهندگان کشورهای امریالیستی پرداخته میشود • در حالی که در پرداخت قرضه ها انحصارها شریکند • قرضه ها از نظر منبع پرداخت بر چهار نوع اند :

الف ( قرضه های دولت امریالیستی •  
ب ( قرضه های بانک بین المللی ترمیم و توسعه، صندوق بین المللی پول و نظائر این سازمان - های "بین المللی" •

ج ( قرضه های موسسات مختلف دولتی و خصوصی مانند صندوق وامهای عمرانی امریکا •  
د ( قرضه های موسسات خصوصی، باتوصیه و حمایت دولت امریالیستی •

وضع قرضه های دولت امریالیستی، قرضه های خصوصی و قرضه های مختلف دولتی و خصوصی روشن است • این قرضه ها که با شرایط اسارت افر سیاسی و اقتصادی همراه اند سابقه دارند و همیشه وسیله حفظ تسلط اقتصادی و سیاسی امریالیستها بر کشورهای کم رشد و دست اورد اقتصاد و سیاسی بوده اند • آنچه که جدید است فقط نام آنست که گویا برای تکامل اقتصادی کشورهای کم رشد داده میشود • درست بدلیل همین خاطر به بدی که مردم کشورهای کم رشد از قرضه های خارجی دارند، امریالیستها بتشکیل سازمانهای "بین المللی" از قبیل بانک بین المللی ترمیم و توسعه دست زده اند تا ماهیت واقعی این ترانه - هارا بپوشانند • امریالیستها بسیار میکوشند که بانک بین المللی و نظائر آنرا سازمانهای "بیطرفی" نشان دهند که گویا هدفی جز کمک بتکامل اقتصادی کشورهای قرض گیرنده ندارند • تمهادهای لیل آنها هم اینست که اعضای این سازمانها دولتها هستند که هر کدام از خود سرمایه ای گذارده اند و دارای "حقوق متساوی" میشد باید گفت که باور کردن باین ادعا اگر دفاع آگاهانه از یک دروغ بزرگ نباشد حتماً نشانه بی اطلاعی است • کافی است بدانیم که مثلاً هدف بانک بین المللی ترمیم و توسعه (که در اساسنامه آن ذکر شده) "توسعه و تنظیم تجارت و صدور سرمایه است" و اینک دولتها عضوان هستند (البته دولتهای سرمایه داری) و هر یک سرمایه ای هم میپردازند، ولی این بانک کاملاً بشکل بانکهای خصوصی اداره میشود • بدین معنی که هر کس بماند از سهم خود صاحب راضی نیز هست، نتیجه اینکه هر کس سهم بیشتری داشته باشد راضی بیشتری دارد، دارای نفوذ بیشتری در بانک است و بانک عملاً طبق اراده و منافع او اداره میشود • و اگر بدانیم که بیش از نصف سرمایه بانک بین المللی متعلق به امریکا و انگلستان و بیش از یک سوم آن بتنهائی متعلق بامریکا است، اثوق روشن میشود که حاکم واقعی در این قبیل سازمانهای باصلاح "بین المللی" کسی جز دولت امریالیستی و در رأس آنها امریالیسم امریکانیتست • باید توجه داشت که فقط سرمایه دولتی در این سازمانهای "بین المللی" بکار نیفتاده است، بلکه بانک بین المللی در قرضه های خود بکشورهای کم رشد، سرمایه های خصوصی کشورهای امریالیستی را نیز شرکت میدهد • (۱) بدین ترتیب کلمه "بین المللی" فقط روپوشی است برای پنهان کردن قیافه واقعی دولت امریالیستی و انحصارها و کوششی است برای فریب مردم کشورهای کم رشد که از قرضه های امریالیستی خاطرهای پس تلخی دارند •

۳- وابستگی کمک اقتصادی بشرایط سیاسی و اقتصادی - برخلاف ادعای امریالیستها " کمک اقتصادی بکشورهای کم رشد" بشرایط اسارت اوری همراه است • این شرایط برد و نوع اند : سیاسی و اقتصادی • شرایط سیاسی آنست که امریالیستها فقط بدولت "دوست" کمک میکنند • یعنی این دست اورد آنست که کشور دریافت کننده کمک از سیاست امریالیستها در صحنه جهانی پیروی کند و دست آنها را در این کشور بازگذارد • کمکهای اقتصادی تاکنون بطور عمده با قبول عضویت پیمانهای نظامی، انعقاد قرارداد های دو- جانبه نظامی و ایجاد پایگاههای نظامی در کشور دریافت کننده کمک همراه بوده، و این خود در عین حال تضمینی برای حفظ "دوستی" بوده است • در همان حال این کمکها در واقع بطور عمده بصرف نگاهداشتن دولتهای "دوست" که بر اثر سیاست ضد ملی خود و قبول تسلط امریالیستها با مشکلات بزرگ اقتصادی روبرو هستند، میرسد • کافی است یاد آوری شود که قسمت عمده کمکهای بلاعوض اقتصادی امریکا بایران بصرف (۱) برای اطلاع بیشتر از هدفها، درازکار و نتایج فعالیتهای بانک بین المللی ترمیم و توسعه و صندوق بین المللی پول جوع شود به اساسنامه این دو موسسه و گزارشهای سیالانه آنها که بمهمترین زبانهای جهان منتشر شده و

تا مین کسب شود چه دولت‌ها رسیده است. از جانب دیگر این کمک‌ها وسیله اعمال فشار سیاسی است. در ایسن مورد نمونه ایران غالب است. در ماه‌های آخر حکومت دکتر مصدق، دولت ایران برای رفع مشکلات مالی خود از امریکا می‌خواهد بین المللی تقاضای کمک کرد. امریکا آنها را رد اکت هرگونه پولی را مشروط به حل مسئله نفت کرد. مسئله نفت هم البته معلوم بود باید با تأمین تسلط امریکالیست‌ها بر منابع نفت ایران حل شود. دکتر مصدق مقاومت کرد، از این جهت پولی هم با او داده نشد. هنگامیکه دکتر مصدق برای کودتای امریکالیستی ۲۸ مرداد سقوط کرد و حکومت دست نشانده شاه - زاهدی روی کار آمد، بلافاصله ویلیام وارن رئیس سابق اداره اصل چهار تروتن پیک چک پنج میلیون دلاری به زاهدی داد تا وی بتواند حقوق کارمندان دولت را بپردازد و از "مضيقه" بیرون آید. بعد اهم کمک‌های دیگری بدولت‌های کودتا شد. در برابر پرداخت چند میلیون دلار، امریکالیست‌ها مجدداً بر بزرگترین منابع ثروت ایران مسلط شدند. این نمونه ای از "کمک" به کشورهای کم‌رشد است. در گزارشی که کمیته عملیات دولتی مجلس نمایندگان امریکا درباره وام‌های "صندوق وام‌های عراقی امریکا" داده، در مورد شرایط سیاسی اعطای وام چنین اعتراف شده است:

"... سلطه وسیطیره ای که وزارت امور خارجه بر صندوق وام‌های عراقی خارجی دارد، سبب شده است که اقدامات و عملیات مستقل صندوق در چارمنع و محظور گردد. اختصاص دادن پول‌های صندوق بامور سیاسی و انحرافات دیگری که در سیاست تعیین شده صندوق پیش آمده، موجب گردیده است که صندوق وام‌های عراقی افزایش در دست وزارت امور خارجه امریکا برای رسیدن به هدف‌های بی‌پلما در دلار در مذکرات سیاسی بین المللی باشد." (۱)

اداره صندوق وام‌های عراقی امریکا در پاسخ این گزارش می‌گوید:

"... گزارش کمیته می‌خواهد چنین بگوید که صندوق وام‌های عراقی خارجی حامی و پشتیبان سیاست خارجی امریکا است. ولی نباید غرامت کرد که خود کنگره تلویحا از صندوق خواسته است تا از هدايت و رهبری وزیر امور خارجه امریکا پیروی کند و در چارچوب این هدايت و رهبری عمل نماید." (۲)

بدین ترتیب هم آن گزارش هم این جواب نشان می‌دهد که صحبت بر سر "کمک اقتصاد یک کشور-های کم‌رشد" نیست بلکه این "کمک" باید به دیپلماسی دلار کمک کند.

در سال‌های اخیر پدیده جدیدی از نظر شرایط سیاسی در کمک‌های اقتصادی دیده می‌شود. این پدیده آنست که امریکالیست‌های امریکایی دیگر "اعطای کمک اقتصادی" را لزوماً ورود به بلوک نظامی و پیروی پدیده و شرط از سیاست انبساط رصحنه جهانی مشروط نمی‌کنند. مثلاً هند وستان از امریکا کمک می‌گیرد بدون آنکه وارد بلوک نظامی شود و یا قرارداد نظامی با امریکا منعقد کند، بدون آنکه حتی از سیاست امریکا در رصحنه جهانی پیروی کند. گله‌های محمد رضا شاه مبنی بر اینکه امریکایی‌ها بعضی از کشورهای بیطرف بیشتر از "دوستا و فادار متحدین خود" کمک می‌کنند، انعکاسی از بروز همین پدیده است. این پدیده ناشی از روش‌نگری سیاست جنگ سرد و بلوک بندی‌های نظامی و زیان بختر بودن آن هم برای صلح جهانی و هم برای اقتصاد کشورهای کم‌رشد است. بهمان اندازه که زیان‌بخش بودن این سیاست بیشتر آشکار می‌شود و دل مستقل در راه بیطرفی و استقلال در سیاست خارجی گام بر می‌دارند، امریکالیست‌ها مجبور می‌شوند از این شرایط دست بردارند و یکوشن برای حفظ سلطه اقتصادی خود در کشورهای کم‌رشد و نگاهداشتن انبساط رصحنه سرمایه داری اکتفا کنند.

شرایط اقتصادی آنست که "کمک‌های اقتصادی" در اساس خود باید عقب ماندگی اقتصادی کشور-های کم‌رشد را حفظ کنند. بسخن دیگرسرما به گذاری در کشورهای کم‌رشد باید در زمینه تأمین منابع مواد خام برای صنایع کشورهای امریکالیستی باشد نه صنایع داخلی، باید حتی المقدور منابع سرمایه گذاری نشود و در صورت سرمایه گذاری در صنایع، باید صنایع سبک و صنایعی که سود آبراست مورد توجه قرار گیرد. بدون آنکه خنثی برای ورود کالا از کشورهای امریکالیستی ایجاد کند و یا از وابستگی کشورهای کم‌رشد به صنایع کشورهای امریکالیستی بکاهد. باید کشورهای کم‌رشد به عنوان زائده کشاورزی کشورهای امریکالیستی باقی بمانند و افزایش

تولید کشاورزی بدون تغییر اساسی و سریع در روابط موجود فتودالی و لحظه به لحظه مالکان بزرگ تا مین گسرد . انعکاس این مقاصد امپریالیستهارا میتوان در شرایطی که ضمن موافقتنامه برای دریافت کمک و قرضه ذکر میگردد مشاهده کرد . مثلاً قسمت عدّه قرضه های بانک بین المللی با یون بشرطی داده شده که برای راهسازی مصرف شود . این شرط نکته مهم دیگری را در " کمکهای اقتصادی " امپریالیستهای کشورهای کم رشد فاش میسازد و آن اینست که حتی در کمک باصطلاح اقتصادی هم نقشه های استراتژیک امپریالیستهای عدّه ای دارد ، زیرا چنانکه تجربه ایران نشان میدهد برنامه راهسازی ( که راه ، راه آهن ، بندر و فرودگاه را در بر میگیرد ) بر اساس احتیاجات واقعی اقتصادی ایران طرح نشده بلکه بطور عدّه هدف استراتژیک دارد . با این ترتیب اگر می بینیم که از مجموع ۱۲۲۰ میلیون دلار قرضه بانک بین المللی کشورهای کم رشد تا سال ۱۹۵۷ ، سهم صنایع انهم صنایع سبک در آسیا ۹/۴ درصد ، در امریکای لاتین ششدرهم درصد و در آفریقا هیچ بوده است ، بهیچوجه عجیب نیست (۱) که ایران نیز سازمان برنامه که قسمت مهمی از سرمایه خود را از راه قرضه بانک بین المللی و دولت امریکاتا مین میکند ، در برنامه هفتساله اول ۲/۱۴ درصد و در برنامه هفتساله دوم ۱/۱۵ درصد بصنایع و معادن اختصاص داد . در حالیکه سهم راه ، راه آهن ، بندر و فرودگاه در برنامه اول و دوم به ترتیب ۸/۲۳ درصد و ۶/۲۱ درصد بود (۲) ماساختن اولین کارخانه ذوب آهن ایران نیز هنوز پس از بیست سال " تحت مداخله " است یعنی درست همان چیزی که برای تکامل اقتصادی کشورهای کم رشد در درجه اول اهمیت قرار دارد - صنعتی شدن - از نظر امپریالیستهارا آخرین درجه اهمیت قرار گرفته است . اگر باین شرایط ماهوی ، شرایط دیگری را که کشورهای کم رشد باید برای دریافت کمک و قرضه قبول کنند بیفزاییم ، مانند اینکه کشور دریافت کننده نباید بدون اجازه بانک بین المللی از کشور دیگری قرضه بگیرد ، تمام نقشه هایی که برای مصرف کمک و قرضه طرح شده باید بتصویب پرداخت کنندگان کمک و قرضه برسد و کارشناسان آنها باید بر مصرف کمک و قرضه نظارت کامل داشته باشند ، کالاهای مورد احتیاج باید از کشور کمک کننده خریداری شود و نظارتان ، آنوقت معلوم میشود که در قبالت دریافت چند میلیون دلار چگونه استقلال سیاسی و اقتصادی کشورهای کم رشد پایمال میگردد و پایه های تسلط سیاسی و اقتصادی امپریالیسم در این کشورها تحکیم میشود .

۴- کمکهای اقتصادی و صدور مستقیم سرمایه - نادرست است اگر تصور شود که " کمک اقتصادی "

امپریالیستهای کشورهای کم رشد بوسیله عدّه صدور سرمایه باین کشورها مبدل شده است . درست است که تحت عنوان " کمک اقتصادی " ، اجرای طرحهای عمرانی در کشورهای کم رشد بعد از موافقت انحصاری امپریالیستی و اگر میشود ، ولی نه فقط سرمایه ای که به شکل کمک و قرضه وارد کشورهای کم رشد میشود ، بلکه سرمایه ای هم که این مؤسسات انحصاری امپریالیستی برای اجرای طرحهای عمرانی منظور در کمک و قرضه در این کشورها بکار می- اندازند کمتر از مجموع سرمایه گذاری مستقیم خارجی در کشورهای کم رشد است . بهمان ترتیب سودی هم که از این راه بدست میآید نسبت بسود سرمایه گذاری مستقیم کم است . در واقع " کمک اقتصادی " در همان حال که راه جدیدی برای توسعه صدور سرمایه به شکل کمک و قرضه باز میکند ، وظیفه عدّه آن بازکردن راه برای توسعه صدور مستقیم سرمایه است . زیرا شرایط سیاسی و اقتصادی که همراه با " کمک اقتصادی " بکشورهای کم رشد تحمیل میشود ، آنچنان محیطی را برای انحصارهای امپریالیستی فراهم میکند که بتوانند آزادانه بر منابع مواد خام در کشورهای کم رشد دست بیاورند و سود هنگفت انحصاری را بسوی خود تا مین کنند . ایران از این نظر نیز نمونه جالبی است . در دوران پس از جنگ تا سال ۱۳۳۸ در حدود ۸۰۰ میلیون دلار قرضه خارجی ( با سود ۵ تا ۶/۵ درصد ) و تقریباً ۳۵۰ دلار کمک اقتصادی بلاعوض گرفته شده است ( باتوجه باینکه قسمت عدّه این قرضه کمک در دوران کود تابوده است ) . در مقابل ، سرمایه گذاری در منابع نفت پتلهای بالغ بر دو میلیارد دلار است که سالیانه فقط از راه صدور آن بطور متوسط ۲۵۰ میلیون دلار ( پس از واگذاری مجدد منابع نفت بانحصار- های نفتی ) سود عاید کمیانیهای نفتی خارجی شده است .

پدیده جالب دیگری است که در سالهای اخیر حتی صدور مستقیم سرمایه نیز تحت عنوان " کمک به تکامل اقتصادی کشورهای کم رشد " صورت میگیرد . در همان حال این صدور مستقیم سرمایه نیز بصورت آمیختگی سرمایه خارجی با سرمایه دولتی و یا سرمایه خصوصی در کشورهای کم رشد درمیآید . احتیاج کشورهای کم رشد به سرمایه ، کم بودن کمک بلاعوض اقتصادی ، سنگین بودن شرایط قرضه و نینفع کردن سرمایه خارجی در این

(۱) گزارش بانک بین المللی ترمیم و توسعه سال ۱۹۵۷  
 (۲) گزارش سازمان ملل متحد ( ۲۹۵۳-۱۹۵۴ ) در باره خاورمیانه ( ۱۹۴۵-۱۹۵۴ ) .

کشورها از یکطرف، "خطر" ملی کردن مواسسات انحصاری خارجی و ضبط سرمايه آنها، استفاده از مزایای کمی برآ سرمايه دولتی و خصوصی در کشورهای کم رشد از نظر قانونی وجود دارد و ذینفع کردن بورژوازی کشورهای کم رشد از طرف دیگر، موجب بروز این پدیده شده است. بدیهی است که این اختلاط سرمايه با حفظ تسلط علی و واقعی سرمايه خارجی و با تضمین بازگشت سرمايه و سود آن بعمل میآید. تشکیل بانکهای مختلط خارجی، ایجاد شرکتها و کارخانه های مختلف با سرمايه مختلط خارجی و اخلی و تصویب قانون جلب و حمایت سرمايه خارجی انعکاسی از این پدیده در ایرانست.

بدین ترتیب امریالیسم میگذرد بهرگونه صدور سرمايه بکشورهای کم رشد نام "کمک بتکامل اقتصادی" بدهد تا بدینوسیله هم سود حد اکثر خود را بدست آورد، تسلط اقتصادی خود را حفظ کند و توسعه دهد و هم مردم کشورهای کم رشد را بفریبد، بخود وابسته کند و بدنبال خویش بکشاند.

II — بلوک بندی پهای نظامی

انعقاد قرارداد های نظامی بین دول استعماری و کشورهای کم رشد، ایجاد پایگاههای نظامی در این کشورها و تشکیل بلوکهای نظامی امریالیست که بویژه در دوران امریالیسم سابقه دارد. تعهدات نظامی که همیشه تحت عنوان "دفاع" از کشورهای کم رشد بمردم آنها تحمیل شده یکی از جنبه های عبرت انگیز سیاست استعماری امریالیسم است. امریالیستهای کشورهای کم رشد را برزورقرب تحت انقیاد خود در میآورند و بعد از "دفاع" از آنها را برعهده میگیرند! ولی در واقع قراردادها، پایگاهها و تعهدات نظامی همیشه تضمینی برای حفظ حاکمیت امریالیستهای کشورهای کم رشد بود. در همانحال از نیروی مادی و انسانی کشورهای کم رشد برای مقابله با رقیب و تقسیم مجدد جهان از راه جنگ نیز استفاده میشده است.

پس از جنگ دوم جهانی و آغاز جنگ سرد و تدارک جنگ جدید جهانی از طرف امریالیستها، خصوصاً جدیدی در این سیاست استعماری امریالیسم پیدا شد و یکی از مهمترین جنبه های سیاست استعمار نوین را تشکیل داد. صدترین این خصوصیات قرارزیراند:

۱) پس از تشکیل دولت شوروی تا قبل از جنگ دوم جهانی، بلوک بندیها، قراردادها و پایگاههای نظامی مظهر کلی سیاست امریالیسم در این زمینه، ضمن اینکه جنبه ضد شوروی داشت ولی در عین حال یکی از بنیادین تضاد کشورهای امریالیستی با یکدیگر بود. بدینمعنی که کشورهای امریالیستی برضد یکدیگر اتحادهای نظامی تشکیل میدادند. ولی پس از جنگ دوم جهانی این اتحاد نظامی بدو آنکه تضاد بین کشورهای امریالیستی را از بین ببرد، مظهری از اتحاد تمام کشورهای امریالیستی برضد اردوگاه سوسیالیسم شد.

ایجاد سیستم جهانی سوسیالیسم، تلاشی سیستم مستعمراتی امریالیسم و ضعف عمومی امریالیسم کشورهای امریالیستی را بران داشت که از یکطرف برای حفظ امریالیسم و از طرف دیگر برای تدارک جنگ تجاوزکارانه برضد اردوگاه سوسیالیسم نیروهای خود را تحت رهبری مقتدرترین کشور امریالیستی یعنی امریکاباهم متحد سازند. برای اجرای این نقشه تجاوزکارانه امریالیسم به نیروی مادی و انسانی و سرزمین کشورهای کم رشد احتیاج حیاتی دارد. برای جلب کشورهای کم رشد باین جبهه عظیم نظامی، امریالیسم پویش "دفاع در برابر هجوم کمونیسم" را بروی قصد واقعی خود انداخت. امریالیسم بویژه از ترس طبقات حاکمه ارتجاعی کشورهای کم رشد و حتی از ترس واهی بعضی از محافل بورژوازی ملی در این مورد استفاده کرد و با پویش جعلی و دروغ و براد انوا تهمت واقفتر دربار "خطر تجاوز" اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی، آمادگی خود را برای "دفاع در برابر این خطر" بکشورهای کم رشد اعلام داشت. امریالیسم که دشمن اصلی خلقهای کشورهای کم رشد است و خطر واقعی برای استقلال آنهاست میخواهد زیرپوشش "دفاع در برابر هجوم کمونیسم" اتحادی بین خود و کشورهای کم رشد برضد اردوگاه سوسیالیسم بوجود آورد و بر تضاد آشفتی ناپذیر بین امریالیسم و کشورهای کم رشد غلبه کند.

۲) اتحاد نظامی امریالیستها برضد اردوگاه سوسیالیسم فقط در مورد با اصطلاح "تجاوز مستقیم" نیست. اوج نهضتهای نجات بخش ملی در کشورهای کم رشد که پایه های تسلط امریالیسم و حکومتهای دست نشانده آنها را متزلزل کرد، امریالیستها را بران داشته است که زیونام "تجاوز غیر مستقیم" نیز هرگونه قیام ملی و انقلابی را در کشورهای کم رشد در هم شکنند. اتحاد نظامی کشورهای کم رشد با کشورهای امریالیستی ناقض حاکمیت ملی کشورهای کم رشد و سدی در برابر نهضتهای نجات بخش ملی برای نیل با آزادی و استقلال

است . این اتحاد نظامی (اعم از ورود در بلوک ، انعقاد قرارداد دو جانبه و یا واگذاری پایگاه نظامی) در همانحال هدف بزرگتر و درونمای وسیعتری دارد و آن عبارتست از تضمینی که برای حفظ کشورهای کم رشد در جهان سرمایه داری بدست میآید .

۲) اتحاد نظامی امپریالیستها با کشورهای کم رشد تضمینی است برای حفظ تسلط اقتصادی امپریالیسم و توسعه صد و سرمایه ، بدست آوردن منابع مواد خام و تأمین بازار فروش کالا . تولید و فروش اسلحه و مهمات ، ساختن و سود از آن اسلحه راغنی میسازد و هم مستقیماً بصدور سرمایه برای اجرای تعهدات نظامی در سرپایتگاههای ارد و سود از آن اسلحه راغنی میسازد و هم مستقیماً بصدور سرمایه برای اجرای تعهدات نظامی در کشورهای کم رشد منجر میشود . مثلاً ساختن و سود از آن اسلحه راغنی میسازد و هم مستقیماً بصدور سرمایه برای اجرای تعهدات نظامی در سرپایتگاههای خارجی و در درجه اول شرکتیهای امریکائی است یکی از همین منابع بزرگ سود برای انحصارهاست . در همانحال روشن است که تحکیم تسلط امپریالیستها بر کشورهای کم رشد از راه اتحاد های نظامی چگونه راه را برای فعالیت آزادانه انحصارها و سرمایه خارجی باز میکند .

۴) جنبه "اقتصادی" اتحاد های نظامی امپریالیستها با کشورهای کم رشد فقط در استفاد ه "علی" از این اتحاد برای توسعه نفوذ اقتصادی امپریالیسم نیست . در سالیهای اخیر امپریالیستها مجبور شده اند تحت فشار افکار عموم خلقهای کشورهای کم رشد ، که نتایج زیانبخش اتحاد نظامی با امپریالیستها را بیش از پیش در زندگی روزانه خود احساس میکنند ، حتی با اتحاد های نظامی خود نیز جنبه "اقتصادی" بدهند . آنها مثلاً در جنبه پیمان نظامی سنتو یک "کمته اقتصادی" نیز بوجود آورده اند تا و انمود سازند که گویا پیمان نظامی برای "دفاع" در عین حال "همکاری اقتصادی" برای "کمک" بکشورهای کم رشد عضو این پیمان است . ولی این کمته اقتصادی جز ساختن خطوط ارتباطی (در درجه اول تلفن ، بی سیم ، تلگراف) که بدو ن تردید جنبه نظامی دارند ، کاری انجام نداده است . منتبھی این سیاست در عین عوامفریبی وسیله جدیدی است برای صدور سرمایه بکشورهای کم رشد ، زیرا که ایجاد خطوط ارتباطی بهر حال بموسسات کشورهای امپریالیستها واگذار میشود . بدینسان اتحاد نظامی امپریالیستها با کشورهای کم رشد نیز نام "دفاع در برابر تهدید کمونیسم" وسیله ایست برای حفظ و توسعه تسلط سیاسی و اقتصادی امپریالیسم بر کشورهای کم رشد و تهدیدیل آنها با پایگاه تجاوز بر ضد ارد و گاه سوسیالیسم . ولی این نکته را نیز بیشتر از پیش باید مورد توجه قرار داد که بر اثر ورشکستگی سیاست جنگ سرد امپریالیستها ، توسعه مبارزه بر ضد جنگ ، آشکار شدن تا سبب زیانبخش این اتحاد های نظامی در زندگی سیاسی و اقتصادی کشورهای کم رشد ، تعامیل به بیطرفی و دوری از لنگرهای نظامی در کشورهای کم رشد نه فقط در میان مردم روزافزون است ، بلکه این تعامیل بیطرفی و دوری از لنگرهای نظامی تو استقلال و کشورهای وابسته و حتی قشری از طبقات حاکمه مترجع نیز بدیده میشود . اینکه سیاست خارجی تقریباً تمام کشورهای نو استقلال بر اساس بیطرفی قرار دارد ، انعکاسی از همین تعامیل است . به همین جهت آن حرارتی که امپریالیستها بویژه امپریالیستهای امریکائی برای وارد کردن کشورهای کم رشد بدسته بندیهای نظامی و مجبوساختن آنها بترک بیطرفی نشان میدادند تا جائی که حتی پشتیبانی سیاسی و کمک اقتصادی خود را مشروط بدپذیرفتند ، دیگر وجود نداشت . بدو ن تردید امپریالیستها بدلائلی که گفته شد از اتحاد نظامی با کشورهای کم رشد نه تنها بدشان نمیداد ، بلکه برای نیل بان همچنان کوشش میکنند . ولی در برابر واقعیت جهان کنونی امپریالیستها ترجیح میدهند که مانند سابق "سختگیری" نکنند و برای نیل به هدفهای خود راههای پوشیده تری بجویند .

III — استقلال ظاهری و ایجاد دولتلهای "دست نشانده" استبدادی

اوج بیسابقه نهضتلهای نجات بخش ملی پس از جنگ دوم جهانی که منجر بحراز استقلال مستعمرات و تلاشی سیستم مستعمراتی گردید ، ناگزیری اعطای استقلال سیاسی بمستعمرات راجع بر بسیاری از استعمارگران نیز روشن ساخته است . به همین جهت استعمارگران در همانحال که با تمام قوا با استفاده از تمام مانور و حیلها کوشیدند اندک یا زهم میکوشند که زمان برسمیت شناختن استقلال مستعمرات خود را هر چه ممکن است بتعویق بیندازند ، در تالاشی آنده . این استقلال اولاً و قبل از هر چیز بتسلط اقتصادی آنها ادامه نزند ، ثانیاً خود استقلال سیاسی نیز از محتوی واقعی و انقلابی خالی گردد و کشورهای نو استقلال را همچنان در حیطه نفوذ سیاسی کشورهای امپریالیستی نگاهدارد . امپریالیستها برای اجرای این منظور بدو تاکتیک عمد دست زدند - نخست آنکه زمام امور دولتی مستقل راتا آنجا که ممکن بود (و این امکان وابسته باگاهی خلقهای مستعمر



نیرومندی نهضت ملی و استقلال طلبانه آنهاست) بدست ارتجاعی ترین و پامحافظه کارترین طبقات و قشرها سپرده اند. در نقاطی که امپریالیستها هنوز چنین اطمینانی حاصل نکرده اند، با تمام قوادد برابر نهضت‌های استقلال طلبانه مقاومت ورزیده اند. امپریالیسم انگلستان از این نظر بهترین نمونه است. مستعمرات انگلستان در آفریقای غربی (مانند غنا و نیجریه) با اینکه از نظر رشد اقتصادی و سیاسی از مستعمرات انگلستان در آفریقای شرقی (مانند کنیا) عقب تراند، ولی از آنجاکه در کنیا یک نهضت نیرومندی ملی و انقلابی وجود دارد، امپریالیستها هنوز بی‌بهره عدامادگی از برسمیت شناختن استقلال آن خودداری کرده اند، در حالیکه غنا و نیجریه مدتی است مستقل شده اند. از جانب دیگر قبل از آنکه استقلال مستعمرات داده شود، با انعقاد قرارداد های اقتصادی و نظامی، تا آنجاکه بتوانند دست و پای کشورهای نواستقلال را می بندند. از این نظر هم امپریالیسم انگلستان بهترین نمونه است. کافی است گفته شود که تمام مستعمرات نواستقلال انگلستان عضو کشورهای مشترک المنافع بریتانیا هستند و تعهدات اقتصادی (مانند باقی ماندن در منطقه لیره استرلینگ) و تعهدات نظامی (مانند باقی ماندن پایگاه های نظامی) در قبال امپراطوری بریتانیا دارند. امپریالیسم فرانسه نیز پس از سرسختی بسیار همین روش را در پیش گرفته و با ایجاد "کشورهای مشترک المنافع فرانسه" با شرکت مستعمرات سابق خود تنمینی برای حفظ تسلط اقتصادی و نفوذ سیاسی خود بدست آورده است. از اینجهت است که می بینیم تسلط اقتصادی کشورهای امپریالیستی در مستعمرات نواستقلال نه تنها از بین نرفته، بلکه با صدور سرمایه و کالا و توسعه فعالیت های اقتصادی حتی در بعضی نقاط بیشتر شده است. بدین ترتیب استقلال سیاسی در شرایطی داده شده که خطر عدای برای امپریالیسم بوجود نیاید. ولی این پدیده به هیچوجه عمومی نیست. از یکطرف بعضی از مستعمرات نواستقلال از همان آغاز بتحکیم استقلال سیاسی خود پرداخته و در راه بدست آوردن استقلال اقتصادی خود که با طرد نفوذ اقتصادی امپریالیسم توأم است گام برداشته اند (مانند کینه) از طرف دیگر فدرالیزم های مردم در کشورهای کم رشد بدولت های خود برای قطع هرگونه ارتباط غیرمتساوی وزنی بخش با امپریالیستها، محافظ حاکمه این کشورها را ولو برخلاف میلشان باشد، مجبور باتخاذ روش مستقلی در برابر اربابان سابق میکند. بدیهی است همانجا که گفته شد درجه و عمق این استقلال وابسته باگاهی و قدرت نهضت های ملی و انقلابی است. هرچه این نهضت ضعیف تر باشد امکان سازش محافظ حاکمه با امپریالیستها بیشتر است و برعکس. از جانب دیگر امپریالیستها در برابر ناگزیری برسمیت شناختن استقلال مستعمرات هراری حفظ تسلط اقتصادی و تأمین نفوذ سیاسی خود در این کشورها روش دیگری نیز در پیش گرفته اند. این روش آنست که اگر کنترل سیاسی و اقتصادی دولت مستقل جدید از دست آنها خارج شود، با کمک محافظان متوجه اخلی و توطئه و کودتا بر ضد این دولت دست میزنند و دولت هوادار واقع دست نشانده خود را روی کار می آورند. بهترین نمونه این روش را میتوان هم اکنون در کنگو مشاهده کرد. امپریالیستهای بلژیکی مجبور شدند استقلال کنگو را برسمیت بپسندند ولی نتوانستند حکومت دلخواه خود را در این کشور بر سر کار آورند. لومومبا نخست وزیر کنگو فقط پرچم اربابان ملت کنگو در راه استقلال سیاسی بود، بلکه میخواست این استقلال سیاسی محتوی واقعی خود را داشته باشد، از هرگونه نفوذ امپریالیستی پرکنار باشد و در همانحال استقلال اقتصادی کنگو را نیز تأمین کند. چنین سیاستی با توجه بمنافع حیاتی امپریالیستهای بلژیکی (و همچنین امریکایی و انگلیسی فرانسوی) در کنگو (از نظر معدن اورانیوم، الماس و مس) به هیچوجه نمیتوانست از طرف امپریالیستها با رضایت تلقی گردد. ترازوی کنگو همین سبب بوجود آمد. امپریالیستها ظاهر از دولت مستقل کنگو بهره‌برداران و موافقان دفاع میکنند ولی با توطئه و کودتا، با دخالت نظامی حتی از راه سازمان ملل متحد، دولت قانونی کنگو را ساقط کرده و رئیس انرا کشته اند. چنین روشی مخصوص مستعمرات نواستقلال هم نیست. کشورهای وابسته (که دارای استقلال ظاهری) هستند همه بهمین سرنوشت دچارند. کشورهایی هستند که هیچگاه مستعمره بمعنی کلاسیک کلمه نبوده اند، آنها از استقلال ظاهری برخوردارند، ولی علانیت تسلط کامل سیاسی، اقتصادی و نظامی امپریالیسم قرار دارند. امپریالیستها از محافظ حاکمه این کشورها در برابر مردم دفاع میکنند و اگر مردم موفق شدند حاکم بر سرنوشت خویش شوند با استقلال خود مفهوم واقعی بدهند، آنوقت امپریالیسم همان سیاستی را که در مورد کشورهای نواستقلال بکار میبرد، در اینجا هم در پیش میگیرد. تجربه حکومت دکتر مصدق و کودتای نظامی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ روی کار آمدن رژیم شاه در ایران در این مورد نمونه جالبی است. شایان توجه است که بعلاوت دست نشانده گماهیست ضدملی این حکومتها، شیوه های دیکتاتوری نظامی برای سرکوب

مقاومت مردم بصورت شکل عدم حکومت درآمد است. بنابراین با اینکه بدست آوردن استقلال سیاسی، حتی استقلال ظاهری نسبت به مستعمره بودن گامی بجلو است، زیرا بهر حال از یکطرف نشانه ضعف امپریالیسم است و از طرف دیگر شرط لازم برای بدست آوردن استقلال اقتصادی است و این نباید کم بهاداد، ولی اگر استقلال ظاهری، با استقلال واقعی سیاسی مبدل نشود و استقلال اقتصادی تکمیل نگردد، این خطر همیشه وجود دارد که یک کشور مستقل تحت تسلط سیاسی و اقتصادی امپریالیسم درآید، بنابراین بنایبان بهرهاد ۴۰ تا امید این نکته از این نظر لازم است که امپریالیسم میکوشد برسمیت شناختن استقلال کشورهای کم رشد را بمنزله خاتمه یافتن مبارزه مردم این کشورها برای تحکیم استقلال سیاسی، بدست آوردن استقلال اقتصادی هر ضد استعمار و نمود کند. وقتی این سیاست با تمایل بعضی از محافل حاکمه کشورهای کم رشد که آنها هم مبارزه بر ضد استعمار را پایان یافته میدانند، ترکیب شود، انوقت ممکن است برای تکامل آتی این کشورها خطر واقعی ایجاد کند. بویژه آنکه امپریالیسم دفاع از حکومتهای بدست نشاندن خود و مدخله در امور داخلی این کشورها را برای سرکوب نهضت‌های ملی و انقلابی نیز زیونام "دفاع در برابر تهدید کمونیسم" انجام میدهد و از این راه میکوشد در صفوف نهضت ملی که از طبقات مختلف تشکیل شده، نفاق ببیند از و ما به قدرت این نهضت‌ها را که انجا همه نیروهای ملی پر ضد امپریالیسم است، ضعیف کند و یا از بین ببرد.

#### IV - استعمار جمعی

در دوران ماقبل امپریالیسم، کشورهای سرمایه داری بطور انحصاری کشورهای کم رشد را غارت میکردند. با آغاز امپریالیسم که تقسیم جهان بپایان رسید و مبارزه بر سر تجدید تقسیم جهان شروع گردید این انحصار درهم شکست. قانون تکامل ناهماهنگ سرمایه داری که موجب برهم خوردن دائمی تناسب قوا بین قدرتهای امپریالیستی است، کشورهای ضعیف تر امپریالیستی را مجبور میکند که کشورهای قویتر امپریالیستی را در غارت خود شرکت دهند. بدین ترتیب امپریالیسم نطفه استعمار جمعی را در خود دارد، زیرا تشکیلات انحصارهای بزرگ بین المللی با شرکت انحصارهای چند کشور امپریالیستی برای صدور سرمایه، بدست آوردن مواد خام و تأمین بازار فروش چیزهای جز استعمار جمعی نیست. پس از جنگ اول جهانی، که خود نتیجه مبارزه بر سر تجدید تقسیم جهان بود، عدای امپریالیسم در کشورهای مغلوب بین کشورهای فاتح تقسیم شدند و عدای ۴۱ نیز تحت عنوان "قیومت" زیر سلطه چند کشور امپریالیستی قرار گرفتند. بدین ترتیب برای اولین بار استعمار جمعی شکل رسمی پیدا کرد. پس از جنگ دوم جهانی، استعمار جمعی جنبه عمومی و جهانی بخود گرفت. امریکا بعنوان نیرومندترین و بزرگترین کشور امپریالیستی از غارت سایر کشورهای امپریالیستی سهم میخواست. این توسعه طلبی امپریالیسم امریکاراضعف سایر کشورهای امپریالیستی و بویژه عدم امکان و قدرت آنها برای اینکه بتوانند مستقلاً بر ضد نهضت‌های نجات بخش ملی در کشورهای کم رشد اقدام کنند، تسهیل کرد. بدین ترتیب بود که امپریالیسم امریکا بمستعمرات و مناطق نفوذ سایر کشورهای امپریالیستی دست یافت. امپریالیسم آلمان غربی نیز که در سالهای اخیر دمرتبه سر بلند کرده و توسعه طلبی پر داخته است در این نفوذ "مناطق نفوذ" سایر کشورهای امپریالیستی سخت فعال است. ولی در همان حال که امپریالیست‌ها با یکدیگر بر سر تارت کشورهای کم رشد در تضادند، منافع اساسی آنها ایجاب میکند که هم برای غارت کشورهای کم رشد و هم برای سرکوب نهضت‌های نجات بخش ملی جنبه متحد بوجود آورند. نمونه این غارت دسته جمعی را میتوان بخوبی در اروپا مشاهده کرد. علاوه بر کنسرسیوم بین المللی نفت که خود تظاهرات اتحاد بزرگترین انحصارهای نفتی جهان ( امریکای، انگلیسی، فرانسوی و هلندی ) برای غارت منابع نفتی ایران است، مؤسسات امپریالیستی بسیاری که هم اکنون در ایران مشغول اجرای طرح‌های عمرانی "سازمان برنامه هستند، در واقع مؤسساتی هستند (مانند شرکت لیلیانتال در خوزستان) که جنبه "بین المللی" دارند. زیرا هر قسمت از کار آنها را یک یا چند شرکت وابسته بکشورهای امپریالیستی انجام میدهد. ولی تظاهرات استعمار جمعی فقط در توسعه شرکت‌های بین المللی برای غارت کشورهای کم رشد نیست، بلکه از راه بلوک‌های نظامی نیز سیاست استعمار جمعی عملی میگردد. در واقع بلوک‌های نظامی یکی از مهمترین اشکال استعمار جمعی است، زیرا از این راه نه فقط امپریالیست‌ها تضمینی برای تسلط جمعی خود بر کشورهای کم رشد عضو این بلوک‌ها بدست میآورند، بلکه در کشورهای هم که عضو این پیمانها نیستند ولی منافع یکی از آنها و یا همه آنها با خطر افتاد، تحت عنوان "دفاع از هم پیمانان" مدخله میکنند. پیمان اتلانتیک شمالی وضعیه‌های آن پیمان سنتو و پیمان جنوب خاوری آسیاد در همان حال که مظهر

اتحاد و تسلط کشورهای امپریالیستی بر کشورهای کم رشد عضو این پیمانهاست، مظهر اتحاد همه کشورهای امپریالیستی برای استعمار جمعی همه کشورهای کم رشد است. بهمین جهت نیز اکنون خلقهای کشورهای کم رشد فقط خود را بیک کشور استعماری رهنرو نمی بینند، بلکه بیش از پیش در می یابند که برای مبارزه بر ضد استعمار نه فقط باید بر ضد قدرت استعماری مسلط در کشور خود بلکه بر ضد همه کشورهای استعماری مبارزه کنند.

امپریالیسم امریکائیکه گاه عده استعمار نوین

تا قبل از جنگ دوم جهانی امپریالیسم انگلستان و سپس امپریالیسم فرانسه ضمن اینکه از نظر وسعت خاک و جمعیت مستعمرات، بزرگترین قدرت استعماری جهان بودند، بیش از همه نیز خلقهای کشورهای مستعمر را استعمار میکردند. امپریالیسم انگلستان و فرانسه مظهر استعمار کهنه محسوب میشوند. پس از جنگ دوم جهانی این دو امپریالیسم خود به امپریالیسم امریکائیکه شدند. باتلاشی سیستم مستعمراتی امپریالیسم، امریکا بعنوان بزرگترین و مقتدرترین کشور امپریالیستی جهان نه فقط در تئوری بلکه در عمل نیز به تکیه گاه عده استعمار نوین مبدل شد. امریکاه نسبت بسایر کشورهای امپریالیستی هویتزه انگلستان و فرانسه همیشه مستعمر کفتری داشته است، باقیافه ضد استعماری و در لباس کمک اقتصادی بکشورهای کم رشد بتوسعه نفوذ خود در سراسر جهان هویتزه در مناطق نفوذ سایر کشورهای امپریالیستی و در درجه اول انگلستان و فرانسه پرداخت. این توسعه طلبی موجب شد که سرمایه مالی امریکاه همیشه بر امریکای لاتین تسلط داشته، بتدریج در آسیایز مسلط شده و هم اکنون در افریقا بسرعت بسط مییابد. امپریالیسم امریکا اینک به بزرگترین استعمارگر خلقها مبدل شده است. اکنون در همه کشورهای کم رشد، با اینکه ممکن است نیروی مسلط یکی از کشورهای امپریالیستی (غیر از امریکا) باشد، ولی دشمن اصلی و خطرناکتر امپریالیسم امریکاست. زیرا اگر امپریالیسم امریکا از این کشورها دفاع نکند و آنها کمک مادی و معنوی ننماید، قدرت مقاومت این کشورهای امپریالیستی در برابر نهضت‌های نجات بخش ملی در بسیاری از کشورهای کم رشد خیلی زود ترازانچه که تصور میروید در هم خواهد شکست. اگر مثلاً امپریالیسم امریکای کمک امپریالیسم انگلستان در ایران ننماید، غلبه بر توطئه های امپریالیسم انگلستان، که بزرگترین پایگاه خود نفت را از دست داده بود، بمراتب برای نهضت ملی و ضد استعماری ملت ایران آسانتر بود. امپریالیسم امریکاه با امپریالیسم انگلستان بر ضد ملت ایران متحد شد نه فقط تسلط مجدد امپریالیسم انگلستان را در ایران تأمین کرد، بلکه در این باره برای خود نیز بزرگترین پایگاه اقتصادی را بدست آورد و بتدریج به نیروی مسلط در ایران مبدل شد. بهمین جهت اگر دست است که امپریالیسم امریکای بزرگترین نیروی امپریالیستی جهان است و بزرگترین استعمارگر خلقها و پایگاه عده استعمار نوین مبدل شده، بنابراین مبارزه نهضت‌های نجات بخش ملی بر ضد امپریالیسم و استعمار نوین نیز باید بطور عده بر ضد امپریالیسم امریکا متوجه باشد.

### پایگاه اجتماعی استعمار نوین در کشورهای کم رشد

با اینکه تسلط امپریالیسم در کشورهای کم رشد بطور عینی آنها را بوسیله تولید سرمایه داری میکشاند و در نتیجه سیستم فئودالی را متزلزل میکند ولی از آنجا که امپریالیسم در عقب ماندگی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشورهای کم رشد نفع مستقیم دارد باتمام قوا از فئودالیسم دفاع میکند، در همانحال نفوذ سرمایه مالی در کشورهای کم رشد قشری از سرمایه داران دلال وابسته بسرمایه خارجی (کمپرادور) را بوجود میآورد. فئودالها و قشر کمپرادور بر بورژوازی عده ترین پایگاه اجتماعی امپریالیسم در کشورهای کم رشد هستند. بهمین جهت است که برای مبارزه موفقیت آمیز بر ضد امپریالیسم و پایان رساندن انقلاب ضد امپریالیستی ناگزیر باید بر ضد فئودالیسم مبارزه کرد و انقلاب ضد فئودالی را پایان رساند. باید قشر کمپرادور بر بورژوازی را سرکوب کرد. ولی باتلاشی سیستم مستعمراتی امپریالیسم، تسلط فئودالها و کمپرادورها بعنوان عده ترین پایگاه اجتماعی امپریالیسم نیز بتدریج متزلزل میشود. امپریالیسم در جستجوی پایگاه جدیدی است و این پایگاه را در وجود جناح ارتجاعی بورژوازی ملی یافته است. چنانکه معلوم است بورژوازی ملی خاصیت دوگانه دارد. از یکطرف مترقی است یعنی با اجرای وظایف اساسی انقلاب ضد امپریالیستی و ضد فئودالی غلامند است و بنابراین میتواند در مبارزه انقلابی بر ضد امپریالیسم و فئودالیسم شرکت جوید. از جانب دیگر بنا بر ماهیت طبقاتی خود متزلزل است و میل دارد با امپریالیسم و فئودالیسم سازش کند. امپریالیسم از همین خاصیت سازشکارانه بورژوازی

ملی استفاد و میکند. هرقد ر مبارزه خلقهای کشورهای کم رشد بر ضد طبقه حاکمه فئودال و برای لغو مناسبات کهنه فئودالی توسعه مییابد و در نتیجه فئودالیسم بعنوان عدّه ترین پایه اجتماعی امپریالیسم در کشورهای کم رشد متزلزل تر میگردد، و کوشش امپریالیسم برای جلب بجزوای ملی بیشتر میشود. و هرقد تضاد های اجتماعی در کشورهای کم رشد شدید تر میگردد و تند و های مردم خواهان حل انقلابی تر مسائل اجتماعی میشوند، بهمان اندازه میل بجزوای ملی بسازش با ارتجاع داخلی و امپریالیسم افزایش مییابد. بویژه در شرایطی که مسئله تکامل اتی کشورهای کم رشد، مسئله انتخاب راه سرمایه داری و باره سوسیالیستی مطرح میشود، امپریالیسم میکوشد با استفاد از ترس واهی بجزوای ملی در برابر کمونیسم، بجزوای ملی را از سایر قشرها و طبقات ضد استعماری جدا کند و ماخود بر ضد خلق متحد سازد. بدینسان در مبارزه خلقهای کشورهای کم رشد بر ضد امپریالیسم و استعمار نوین، شناختن پایه اجتماعی جدید آن اهمیت زیادی دارد. همچنانکه استفاد از جنبه مرفقی بجزوای ملی و جناح انقلابی آن در مبارزه ضد امپریالیستی و ضد فئودالی یکی از شرایط لازم برای پیروزی است، مبارزه بر ضد جنبه سازشکارانه و جناح ارتجاعی آن نیز نهضت را زمام جدید امپریالیسم نجات میدهد و مهند های اسارت نوین را پاره میکند.

### تضاد های استعمارتوین

استعمارتوین نشانه ضعف امپریالیسم جهانی است، نشانه آنست که امپریالیسم دیگر بشیوه های سابق قادر باد امه سیاست مستعمراتی نیست، نشانه محکومیت استعمار بنا بودی است. در همان حال استعمار نوین نیز بتضاد های رهوروست که بضعف باز هم بیشتر امپریالیسم و ازین رفتن هرگونه استعمار منجر خواهد شد این تضاد ها عا مرتدند:

(۱) تضاد بین کشورهای امپریالیستی و کشورهای کم رشد - بتلاشی سیستم مستعمراتی امپریالیسم تضاد بین کشورهای امپریالیستی و کشورهای کم رشد ازین نمود، بلکه بعکس تشدید میشود. امپریالیسم میکوشد باشیوه های نوین با استعمار خلقهای کشورهای کم رشد اد امه دهد و تسلط سیاسی و اقتصادی خود را در این کشورها حفظ کند، با مقاومت بیشتری از جانب خلقهای کشورهای کم رشد مواجه خواهد شد، زیرا خلقهای کشورهای کم رشد نه فقط برای بدست آوردن استقلال واقعی سیاسی و تحکیم آن مبارزه میکنند بلکه بویژه پس از بدست آوردن استقلال سیاسی برای ایجاد تضمینی جهت حفظ آن و همچنین استفاد از منابع ثروت و نیروی کار خویش بنفع خود، در راه استقلال اقتصاد پیکار میکنند. برای نیل بدین منظور خلقهای کشورهای کم رشد راهی جز تشدید مبارزه بر ضد امپریالیسم و استعمارتوین ندارند.

(۲) تضاد بین گروه طرفدار استعمار کلاسیک و گروه هوادار استعمارتوین - باینکه تلاشی سیستم مستعمراتی امپریالیسم بپایان خود نزدیک میشود، ولی این بدین معنی نیست که تمام گروههای حاکمه همسایه کشورهای امپریالیستی این ضرورت تاریخی را درک کرده اند و بناچار در رجستجوی راه جدیدی برای حفظ تسلط خود افتادند. بعکس بین گروههای مختلف محافل حاکمه در هر کشور امپریالیستی جداگانه (البته بغیر از آنها که مانند آلمان و ایتالیا دیگر مستعمره ندارند) در مورد دفاع از استعمار کلاسیک و یا توسل با استعمار نوین نه فقط تضاد وجود دارد، بلکه این تضاد گاه بمرحله فوق العاده حاد میرسد. طرفداران استعمار کلاسیک را بیشتر کسانی تشکیل میدهند که منافع بزرگ و مستقیم تری در مستعمرات دارند و همین جهت با هرگونه استقلال که تسلط اشکار و منافع مستقیم آنها را در معرض خطر قرار دهد، مخالفند. هواداران استعمارتوین را بیشتر کسانی تشکیل میدهند که منبع اصلی سود آنها در مستعمرات نیست. اینها در جواب طرفداران استعمار کلاسیک میگویند که باید با استقلال سیاسی تن در داد تا بتوان تسلط اقتصادی را حفظ کرد. یا بد راهی پیدا کرد که بتوان مانند مظهر شدت تضاد بین این دو گروه را میتوان مثلاً در نمونه الجزیره مشاهده کرد که بکودت او زد و خورد آشکار بین دو گروه بجزوای امپریالیستی فرانسه منجر گردید. تردیدی نیست که زمان بضرر استعمار کلاسیک و منافع استعمارتوین کار میکند ولی تضادی که بین هواداران این دو گروه در کشورهای امپریالیستی وجود دارد، به تضعیف هر دو آنها و فاش شدن باز هم بیشتر ماهیت امپریالیسم میانجامد.

(۳) تضاد بین کشورهای امپریالیستی - تضاد ذاتی بین کشورهای امپریالیستی بر سر صد و در سر ما به دست آوردن منابع مواد خام و تأمین بازار فروش کالا در زمانیکه بحران عمومی سرمایه داری وارد مرحله جدیدی از تکامل خود شد و بناچار تشدید میشود. استعمار جمعی و اتحاد امپریالیستها برای غارت خلقهای کم

رشد بد انمعنی نیست که آنها از مبارزه برضد یکدیگر دست برداشته اند و یا حتی این مبارزه را تخفیف داده اند. اگر توجه داشته باشیم که امریالیسم امریکا چگونه بمناطق نفوذ سایر کشورهای امریالیستی دست اندازی میکند و اگر ببینیم که امریالیسم آلمان غربی یا استفاد از مستعمره نداشتن خود حتی نفرتی که بسیاری از خلقهای کشور های کم رشد از امریالیسم انگلستان و یافرانسه دارند، چگونه بتوسعه طلبی زده است، انوقت معلوم میشود که استعمار نوین در واقع مظهر جدیدی از مبارزه برای تجدید تقسیم جهان سرمایه داری بین کشورهای امریالیستی است.

۴) تضاد بین ارد و گاه سوسیالیسم و ارد و گاه امریالیسم - ارد و گاه سوسیالیسم که بزرگترین دشمن امریالیسم است، بنا بر ماهیت خود با استعمار نوین نیز اشتی ناپذیر است هر چند ان مبارزه میکند. بنا بر این اگر دیده میشود که ضد کمونیسم همزاد استعمار نوین است بهیچوجه عجیب نیست. ولی این پوششی که امریالیسم بر پیکر زشت استعمار نوین انداخته است روز بروز زنده تر میشود و محتوی خود را عریان تر میسازد. دفاع پیگیر و بی خدشه ارد و گاه سوسیالیسم از نهضت های نجات بخش ملی و استقلال خلقهای کشورهای کم رشد و کمک بیدریغ و بدون قید و شرط اقتصاد کشورهای سوسیالیستی بکشورهای نواستقلال و قس یا توطئه های امریالیسم بر ضد استقلال کشورهای کم رشد و زنجیر اسارت اقتصاد آنها تحت عنوان " کمک اقتصادی " مقایسه شود، ماهیت امریالیسم را بعنوان دشمن خلقها و ماهیت سوسیالیسم را بمثابه دوست خلقها بیش از پیش فاش میسازد. ارد و گاه سوسیالیسم که به تکیه گاه مطعن خلقهای کشورهای کم رشد مبدل شده است با نیرومندتری افزون خود، همانطور که مبارزه برضد استعمار کلاسیک را تسهیل کرد، مبارزه برضد استعمار نوین را نیز آسان خواهد نمود. با یادکرد که اگر ارد و گاه سوسیالیسم وجود نمیداشت، استعمار نوین امکان موفقیت پیدا میکرد. بهمین جهت اکنون که ارد و گاه سوسیالیسم نه تنها وجود دارد بلکه بمعامل قطعی در تکامل جامعه بشری مبدل میشود، استعمار نوین نیز ناپذیری قطعی محکوم است.

#### راه مبارزه با استعمار نوین

تا زمانی که امریالیسم وجود دارد از کوشش برای استعمار خلقهای دیگر بازمی ایستد و طبق شرایط موجود شیوه های جدیدی برای اینکار پیدا میکند. استعمار نوین مظهر چنین کوششی است که خود را اغلب با اشکال جدیدی " غشی " میشود. ولی این بد انمعنی نیست که خلقهای کشورهای کم رشد دست بسته در برابر این کوشش امریالیسم ایستاده اند. برعکس. در اوضاع و احوال تاریخی کنونی انچنان شرایط داخلی و خارجی بوجود آمده است که نه تنها میتوان با استعمار نوین مبارزه کرد، بلکه میتوان اثرات نابود ساخت. عددترین وظیفه خلقهای کشورهای کم رشد برای مبارزه با استعمار نوین آنست که انقلاب ضد امریالیستی و ضد فئودالی خود را بپایان برسانند. بپایان رساندن این انقلاب یعنی طرد نفوذ سیاسی و اقتصادی امریالیسم، اصلاح ارضی، صنعتی کردن کشور و استقرار دموکراسی. راه نیل به پیروزی در انجام وظایف انقلاب نیز تشکیل جبهه متحدی از همه نیروهای ملی پرهیزی طبقه کارگراست. بدون شك در نیای ما همانطور که شاهد تلاشی سیستم مستعمراتی امریالیسم است، انهدام کامل و نهائی رژیم استعماری را در تمام اشکال و منا اهران نیز خواهد دید.

# برادر سیاهم

شعرازی: پاتریس لومومبا نخست وزیر شهید کنگو

برادر را اشک در چشمان در این ششماه پروحشت  
چه نمکین نغمه ها کز سینه ای خونین سرودستی  
بخاک مصراهرامی که گردون سود از رفعت  
بنام و کام در خمیان خود برپا نمودستی

شکار آد می گشتی، اسیری بسته در غلها  
بغریت رفته ای مطرید و خوارهی نو اوهرگ  
بلی طی هزاران سال نکبت خیز وحشت زا  
هماره بید تنها سرنوشتت بردگی یا مرگ

گریزند ه ز صیادان نهفتی روی در جنگل  
خموشی زبانه در کام مرگی بی امان رفتی  
بدان را گاه در چنبر، بدان را گاه در جنگل  
تب آلود و هراسان و نژند و خسته جان رفتی

پس آنکه از اروپا گشت صیادی د گریپدا  
ز صیادان پیشین مکر و شیاد پیش افزونتر  
زرت را برد و با خر مهره ات بفریفت بی پروا  
زنت را از کثارت در ریخت و برد در سبتر

بد زید از بر تو کیدگان نازنینت را  
که با صد خواری و خفت غلامی بارور گردند  
د هلهای قبایل در نو آمد با فریقا  
که تا از این بلای تازه مرد وزن خبر گردند

خبر گشتند کشتی هار سید از ساحل دوری  
که آنجا پنبه یزدان است وزیر سلطان بیم آور  
تورا شد حاصل ایام رنجوری و مزدوری  
بزیر پرتوی سوزان مهر آتشین پیکر

ترا گفتند مدح خواجگان آدمی کش کن  
برای شادی آنان بکن رقص طرب خیزی  
بفکر عالمی دیگر دل آزرده را خوش کن  
در این عالم مجو چیزی که خود زنگی ناچیزی

کنار شعله رقصنده با آهنگ رویایی  
شکایتها گهی سر کرده ای از روزگار خود  
بدان الفاظ بی پیرایه و افکار سودا می  
سبکتر کرده ای بار دل اند و هیبا ر خود

گهی با آنکه رنجت بیکران بود و غمت افزون  
بشادی در کنار آتشی رقصنده رقصیدی  
بیانگ طبلها و سازها با سینه ای پر خون  
گهی خواندی سرود نغمزی و گه نیز خندیدی

یکی طوفان زرق و جنبش آوردی پدید آنکه  
که ضرب جاز شاد و پر طرب را ساز میکردی  
بدین موسیقی عالی به نزد مردم آگه  
تو آفرینا و روحش را بلند آواز میکردی

از آن توست آری ساحل این شط پهنای  
که با موج خروشان میشتابد سوی آینده  
بهل تاد رشعاع آتشین خورشید جانپور  
بسوزاند غمی را کان بجانت آذرافکنده

بسوی ما فرست ای مهر نور دل فروری را  
که شادی آوردی کلبه انده سرشت ما  
بخشکاند سرشک مادران تیره روزی را  
که از آن آبیاری گشت مرز چون بهشت ما

رسد آن دم که خلق را در ما ازرنجها رسته  
کند برپای کاخ پرشکوه عهد نوائین  
شود کنگو ظفر مند و عدویش خوار و روشکسته  
در اینجا: قلب آفرینای خون الود خشمگین ! \*

## دولتهای دموکراسی ملی سیاست داخلی و خارجی آنها

### I — شرایط پیدایش دولتهای دموکراسی ملی

پانزده سال پیش زمانی که صد هاست میلیون نفر از مردم جهان که تازه از جنگ دوم جهانی رها شده بودند و بیرونه و خاکشدهای آن دنیای تازه ای میساختند نمیتوانستند تصور کنند که پس از گذشت زمان بسیار کوتاهی چه تغییرات شگرفی در جهان بوجود خواهد آمد. پانزده سال پیش نه ارد و گاه جهانی سوسیالیستی وجود داشت و نه تلاشی سیستم استعماری بیایان نزدیک شده بود. پانزده سال پیش تنها فاشیستهای آلمان و میلیتاریستهای ژاپن و همدستانشان در لانه های خود منکوب شده و "نظام جدید هیتلری" برای همیشه زیر خرابه های جنگ مدفون گردیده بود. زیان کمرشکن دومین جنگ جهانی، تلفات و مبالغهات آن بیش از همه دامنگیر اتحاد جماهیر شوروی شده بود. اتحاد جماهیر شوروی با فداکاری و جانبازی میلیونها قهرمان و شهید و حزب کمونیست پیروز گردید. لیکن این پیروزی ارزان بدست نیامد. بیش از ۱۱۰۰ شهر و قصبه کارگری، در حدود ۹۰ هزار کلبه و سوخوز، هزاران پل، دهها هزار کیلومتر راه شوسه راه آهن و بیرون شدند. خسارات ناشی از جنگ با اتحاد جماهیر شوروی بیش از ۷۰۰ میلیارد روبل بالغ گردید و تولید کشور نامبرده به سطح سال ۱۹۳۵ تنزل کرد.

دشمنان کمونیسم، دشمنان ترقی و خوشبختی بشریت از اینهمه ویرانی و بدبختی که دامنگیر جهان ما شده بودند متعجبند و بر رهبری امپریالیسم امریکا خود را برای جنگ جدیدی علیه اتحاد جماهیر شوروی و کشورهای که بسوی سوسیالیسم گام بر میداشتنند، آماده میکردند. انحصارهای بزرگ مالی امریکا یکمک ژنرالها و آن کشور نقشه سیادت بر جهان را طرح مینمودند. لیکن نقشه سلطه امریکا بر جهان نگرفت، زیراسمهای جهان و افکار جهانیان از بنیادین عوض شده بود و سمت و جهت تازه ای پخود میگرفت.

اتحاد جماهیر شوروی با امکانات عظیمی که اقتصاد سوسیالیستی بوجود آورد و بود با شتاب هر چه بیشتر نه تنها ویرانیهای جنگ را در مدت کوتاهی برطرف ساخت بلکه توانست تولید صنعتی و کشاورزی خود را با سرعتی شگرف افزایش دهد و کشورهای کم رشد و در حال رشد کرده ای که بدایره اقتصاد سوسیالیستی قدم میگذاشتند کمکهای بی شائبه ای برای ساختمان جامعه تازه بنماید. نتیجه کمکهای برادرانه و بیغرضانه مالی و فنی اتحاد جماهیر شوروی این شد که کشورهای ارد و گاه سوسیالیستی توانستند در سال ۱۹۵۹ تولید عمومی خود را نسبت به ۱۹۳۷ بیش از ۱۶ بار افزایش دهند. در حالیکه میزان تولید تمام کشورهای سرمایه داری در عرض مدت مشابه رو بهیم فقط ۲ مرتبه بالا رفت (۱).

(۱) در عرض ۱۵ سال پس از جنگ دوم جهانی اتحاد جماهیر شوروی با شرایط بسیار سهلی کشورهای ارد و گاه سوسیالیستی مبلغ ۳۰ میلیارد روبل وام داد. بر اساس کمکهای مالی و تکنیکی شوروی بیش از ۱۲۰ مؤسسه بسیار بزرگ تولیدی در کشورهای سوسیالیستی ایجاد گردید. است. از آن جمله ۲۹۱ مؤسسه در جمهوری توده ای چین ۱۸ مؤسسه در جمهوری دموکراتیک لهستان، ۸ مؤسسه در جمهوری سوسیالیستی چکوسلواکی، ۲۷ مؤسسه در جمهوری توده ای مجارستان، ۶۰ مؤسسه در جمهوری توده ای رومانی، ۴۵ مؤسسه در جمهوری تود بیلغار یقه در صفحه بعد



جامعه سوسیالیستی که با انقلاب کبیراکتبر پایه گذاری شده بود برتری خود را قبل از جنگ دوم جهانی و در جریان جنگ به ثبوت رسانید . انقلاب کبیراکتبر نه تنها جامعه سوسیالیستی را در یک ششم جهان پایه گذاری کرد بلکه تمام خلفهای مظلوم کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره نیروی تازه ای برای مبارزه علیه امپریالیسم بخشید . انقلاب کبیراکتبر با خیزه خورد کنند ه ای سیستم استعماری امپریالیسم صد های میلیون مردم مظلوم ورنج کشیده کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره را از خواب قرون وسطائی بیدار کرد و مبارزه د شوار و پولوانسی ، فعال و قهرمانانه در راه آزادی ملی و دموکراسی برانگیخت . با پیروزی اتحاد جماهیر شوروی در جنگ دوم جهانی تلاشی سیستم استعماری سرعتر شد و کشورهای چند یی استقلال سیاسی و استقرار حاکمیت ملی نائل آمدند . پیروز اتحاد جماهیر شوروی بر المان فاشیست و ملبیتاریسم ژاپن و پیروزی انقلاب چین از یک طرف آنچنان شرایط مساعد بوجود آورد که یک سلسله از کشورهای کم رشد هر شد کرد ه توانستند راه ترقی و تکامل سوسیالیستی را انتخاب کنند و کشورهای دیگری نیز با استقلال ملی نائل آیند . پس از اینکه چین ، لهستان ، المان دموکراتیک ، چکوسلوواکی ، رومانی ، مجارستان ، بلغارستان ، البانی ، مغولستان ، کره و ویتنام پایه ای اتحاد جماهیر شوروی با ساختمان جامعه سوسیالیستی دست زده و در عرض مدت کوتاهی پیروزی اقتصاد سوسیالیستی را در یک سوم جهان تامین نموده و وارد وگاه جهانی سوسیالیستی را بوجود آوردند سرعت تلاشی سیستم استعمار امپریالیستی زیاد تر شد و بیایان خود نزد یکترا گردید . تلاشی سیستم استعمار امپریالیسم پس از جنگ دوم جهانی بد انجام امده که بیش از ۱/۵ میلیارد نفر از اهالی کره زمین که در ۴ کشور پسر میزند صاحب استقلال ملی گردیدند . ولی همه این کشورها صاحب آنچنان د ولتهائی نشدند که از لحاظ شکل و مضمون شبیه یکدیگر باشند . وضع عمومی این کشورها و نحوه جدا شدن آنها از سیستم استعمار و تاثیر مبارزه قشرها و طبقات داخلی آنها و نفوذ سیاسی د اقتصاد امپریالیسم منجر باین گردید که شکلهای مختلفی از حاکمیت سیاسی در آنها مستقر گردید . گروهی از این کشورها رژیم سلطنتی ، گروهی جمهوری و گروه دیگر جمهوری توده ای را انتخاب کردند . چنین تفاوتی قبل از همه بوضع داخلی و جهانی کشورهای نواستقلال بستگی داشت . لیکن عواملی که در پیدایش د ولتهای دموکراسی ملی نقش قاطع و اساسی داشته و در استحکام آنان موثر هستند عوامل زیر میباشند :

- ۱- پیدایش ارد وگاه سوسیالیستی ، قدرت اقتصادی و فنی این ارد وگاه و تاثیر مادی و معنوی آن به کشورهای کم رشد ،
- ۲- افزایش نقش طبقه کارگر و جنبش ، جلب توده های وسیع مردم مبارزه در راه دموکراسی ،
- ۳- تشدید تضاد بین نیروهای امپریالیستی و ورزوازی این کشورها .

II - دولت دموکراسی ملی ، تعایز با سایر دولتها و وظایف مبرم آن

باتاروار شدن فاشیسم و پیروزی اتحاد جماهیر شوروی و نیروهای ضد فاشیستی و دموکراتیک جهان د همین مرحله بحران عمومی سرمایه داری باوج خود میرسد و تلاشی سیستم استعمار امپریالیستی تسریع میگردد . در اعلامیه جلسه مشاره احزاب کمونیستی و کارگری این پدیده مهم تاریخی چنین ارزیابی شده است :

" آسیایطور اساسی تغییر کرده است . در افریقا نظم مستعمراتی در هم شکسته میشود . در امریکای لاتین یک جبهه مبارزه فعال برضد امپریالیسم بوجود آمده است . استقلال که صد های میلیون انسان در آسیا ، افریقا و سایر مناطق جهان

۸۵ موئسه در جمهوری توده ای البانی ، ۳۰ موئسه در جمهوری توده ای دموکراتیک کره ، ۱۶ موئسه در جمهوری توده ای ویتنام ، ۲۱ موئسه در جمهوری توده ای مغولستان .

( نقل از مجله هرصد بد شماره ۱ سال ۱۹۲۰ صفحه ۷ )

اتحاد جماهیر شوروی فقط در چهار جمهوری توده ای آسیای یعنی چین ، کره ، مغولستان و ویتنام پیش از ۳۵۰ موئسه بزرگ تولیدی و ۱۰۰ کارخانه بزرگ صنعتی تأسیس کرده است که کارخانه های عظیم ذوب آهن ، اتومبیل سازی ، ترانکوسازی ، ماشین سازی ، کشتی سازی ، پالایشگاههای نفت و کارخانه های عظیم برق نیز جز آنهاست . علاوه بر این برای ساختمان ۲۹۱ موئسه بزرگ تولیدی و ۵۹ موئسه دیگر تا سال ۱۹۶۷ مجد داملنج ۵ میلیارد روبل بچین وام داده است .

نقل از مجله کمونیست شماره ۱۶ ماه نوامبر ۱۹۶۰ صفحه ۶۱

بدان نائل شده اند در تیرد های دشوار با امپریالیسم بدست آمده است . . . وجود سیستم جهانی سوسیالیستی وضعیف شدن مواضع امپریالیسم برای خلقی که ستدیده امکانات نویی فراهم آورد است که استقلال خود را با رستانند . خلقهای مستعمرات هر یک بر حسب شرایط مشخص کشور خود از راه مبارزه مسلحانه یا طرق غیر نظامی استقلال خود را بدست میآورند . وجود یک جنبش آزادی بخش ملی نیرومند مایه پیروزی استوار آنهاست . " ( ۱ )

با آزادی کشورهای اروپای شرقی از یوغ فاشیسم و در نتیجه تلاشی سریع سیستم استعماری امپریالیسم در آسیا و آفریقا یک سلسله از این کشورها راه رشد غیر سرمایه داری را انتخاب میکنند و بخش دیگر نیز راه رشد سرمایه داری را در پیش میگیرند . لیکن شکلهای حاکمیت سیاسی آنها تفاوتهای نسبتاً اساسی باید یکسر دارند . بطور کلی در جریان ۱۵ سال اخیر در کشورهای که بر اثر شکست اشغالگران فاشیستی و یاد اثر تلاشی سیستم استعماری امپریالیسم آزاد شده اند چهار نوع حاکمیت سیاسی بوجود آمد :

۱- دولت دمکراسی توده ای - مانند چین، چکوسلواکی، لهستان، آلمان دمکراتیک، رومانی، مجارستان، بلغارستان، البانی، کره، ویتنام و مغولستان . در چنین دولتی تمام قشرها و طبقات جامعه با استثنای مرتجعترین آنها یعنی فئودالها، ملاکین، سرمایه داران وابسته با امپریالیسم و خائنین به نهضت ملی رهبری طبقه کارگر شرکت مینماید . اساس چنین دولتی را اتحاد کارگرو هقان تشکیل میدهد و هدف آن تشکیل جامعه سوسیالیستی و کمونیستی است .

۲- دولت دمکراسی ملی - نظیر کوبا، هندوستان، اندونزی و غیره . در این دولت قشرهای مختلف بورژوازی و عناصر مترقی کشور شرکت دارند . رهبری چنین دولتی در دست بورژوازی ملی و ضد امپریالیست است و هر چند که طبقه کارگرو هقان نقش قطعی در کارهای دولت بازی نمیکند ولی در سازمانهای سیاسی و اجتماعی نقش مهمی دارند .

۳- دولت ملی - مانند مصر، عراق و الخ . در چنین دولتی حاکمیت در دست قشر ضد امپریالیست و ناسیونالیست و ضد کمونیست بورژوازی و خود رده بورژوازی است . این دولت با اینکه کوشش مینماید از نفوذ اقتصاد و مالی امپریالیسم در کشورش بکاهد، با اینکه از کشورهای اردو گاه سوسیالیستی برای رشد اقتصاد و بهبود زندگی مردم کمکهای مالی و فنی میگیرد و از شرکت در اتحادیه های نظامی امپریالیستی اجتناب میکند، در عین حال مانع توسعه افکار و سازمانهای مترقی بیژوه افکار کمونیستی و سازمانهای کارگری و کمونیستی در کشور شده و از اشتراك فعال توده هاد رکارهای سیاسی و دولتی جلوگیری بعمل میآورد .

۴- دولت دست نشانده - استبدادی - مانند ایران، ترکیه، پاکستان، سیام، فیلیپین، یونان، پرتغال، اسپانیا و بسیاری از کشورهای امریکای لاتین . در این دولت حاکمیت در دست مرتجعترین قشر جامعه یعنی زمین داران بزرگ، سرمایه داران وابسته با امپریالیسم و فرماندهای نظامی است . در کشورهای که دارای چنین دولتی هستند نفوذ مالی و سیاسی امپریالیستها بقیاس وسیعی توسعه داشته، اقتصاد ملی آنها وابسته با انحصارهای بزرگ بیگانه بوده، اشتراك آنها در بلوکهای نظامی موجب آن شده که بخش مهمی از درآمد ملی آنها صرف هزینه های غیر ضروری ارتش و ادارات دولتی گردد . آزاد بهای دمکراتیک در کشور وجود نداشته و سازمان اجتماعی و سیاسی کشور بشیوه استبدادی و فاشیستی اداره شود، تولید صنعتی و کشاورزی بکندی رشد نماید، درآمد ملی و بازراد اخلی آهسته و پیوسته از تاجیزی توسعه یابد و بالتبع از پیشرفت سریع فرهنگ و هنر ملی و بهداشت نیز جلوگیری بعمل آید و احتیاجات ضروری جامعه تامین نشود . در اعلامیه جلسه مشاوه احزاب کمونیستی و کارگری درباره این نوع کشورها چنین نوشته شده است :

" در برخی از کشورهای آفکار فاشیستی بتاخرت و تاخود ادامه میدهد . در یک رشته از کشورهای جاریان فاشیستی شدن بشکل نویی تشدید میگردد : اسلوههای دیکتاتوری اداره امربا افسانه پارلمانتاریسم که فاقد مضمون دمکراتیک است و بصورت ظاهر محض بدل شده در میآیزد . بسیاری از سازمانهای دمکراتیک غیر

( ۱ ) اطلاعیه و اعلامیه جلسه مشاوه احزاب کمونیستی و کارگری (نوامبر ۱۹۶۰ در مسکو) . از نشریات حزب توده ایران - آذرماه ۱۳۳۹ - صفحه ۱۵

قانونی اعلام میشوند و مجبورند مخفی شوند ، هزاران مجاهد راه طبقه کارگر، راه صلح بزند ان افکند و میشوند \* ( ۱ )

اینست مضمون آن د ولتی که شاه در رأس آن قرار ارد ، منافع ملی را فدای مطامع يك مشت مالك بزرگ و كمپرادور نمود و مخاطر حفظ تاج و تخت لرزان خود کشور ما را با اتحاد په های تجاور کارانه نظامی میکشاند و دامنه نفوذ اقتصادی و سیاسی امپریالیسم راسال بسال در کشور ما توسعه مید هد و برای حفظ چنین رژیمی در هان همه را بزور سرنیزه می بندد و بهترین فرزند ان مردم ما را بسیه چالهای زند ان یاپای دارا د امر روانه میسازد .

وظایف مهمی که برای رشد اقتصادی و فرهنگی در برابر تمام کشورهای که از یوغ استعمار آزاد شد ما بطور کلی در برابر کشورهای کم رشد قرار ارد قبل از هر چیز اتحاد و جمع تمام نیروهای میهن پرست در یک جبهه ملی ، اجرای اصلاحات عمیق ارضی ، انهد ام کامل بقایای فئودالیسم ، ایجاد صنایع ملی و ریشه کن کرکث نفوذ انحصارهای امپریالیستی است . با اجرای چنین وظایفی است که کشورهای کم رشد و نوا استقلال میتوانند سیاست خارجی مستقلی اجرا کرد و بر اساس همکاری با تمام کشورهای جهان بویژه کشورهای سوسیالیستی ، نیروهای مولد کشور و فرهنگ عمومی را رشد و توسعه دهند . بطوریکه در اعلامیه احزاب کمونیستی و کارگری اشاره شده است اتحاد طبقه کارگر و دهقان برای تحصیل استقلال ملی و دفاع از آن و تحقق تحولات عمیق د مکرانیک ، عد و ترین شرط تشکیل جبهه واحد ملی بود . و درجه شرکت بزرگروازی ملی در نبرد آزاد یخشی هم تا اندازه زیاد ی وابسته بقدرت و استحکام این جبهه است . در شرایط کنونی ، بزرگروازی ملی کشورهای کم رشد که بمخلف امپریالیستی وابسته نیست ، بطور کلی تلاقند است که وظایف اساسی انقلاب ضد امپریالیستی و ضد فئودالی اجرا شود . همین دلیل در چنین مبارزه ای شرکت میجوید . لیکن این بزرگروازی در عین حال مرد د سازشکار است و بیگونیست و در عین مترقی بودن مایل است با امپریالیسم و مالکین سازش کند . این خاصیت د گانه بزرگروازی در عرض بیست سال اخیر بد فعات در کشور ما بطور بارزی تظاهر کرده است . بهمین علت حل اساسی و وظایف اجتماعی و استنگین آن بر عهد و طبقه کارگر و توده های وسیع دهقانی گذاشته شده و این د ونیروی اساسی هستند که باید تمام نیروهای مترقی جامعه را بسوی خود جلب کنند .

در اعلامیه احزاب کمونیستی و کارگری توجه زیادی بد ولتهای د مکراسی ملی مید ول گردیده است . این توجه بر اثر بیدایش شرایط و امکانات مساعدی است که در اغلب کشورهای جهان سرمایه داری د ید و میج شود . جهات ملی و د مکرانیک د ولتهای د مکراسی ملی بطور روشنی در بخش چهارم اعلامیه نامبرده بشکل زیر مشخص میگردد :

\* در اوضاع و احوال تاریخی کنونی در بسیاری از کشورهای شرایط بین المللی و داخلی مساعد برای ایجاد د ولت د مکراسی ملی یعنی د ولتی که با پیگیری از استقلال سیاسی خود دفاع کند ، طیه امپریالیسم و لیکهای نظامی آن ، بر ضد پایگاههای نظامی در سرزمین خود مبارزه نماید ، د ولتی که بر ضد اشکال تازه استعمار و سرخ سرمایه امپریالیستی مبارزه کند ، د ولتی که شیوه د یکتاتوری استبدادی حکومت را رد کند ، د ولتی که در ان حقوق و آزاد یهای د مکرانیک وسیع ( آزادی بیان ، مطبوعات ، اجتماعات ، نمایشات ، تأسیس احزاب سیاسی و سازمانهای اجتماعی ) و همچنین امکان تحقق کوشش برای اصلاح ارضی و تحقق بخشیدن بسایر مطالبات د رزمینه اصلاحات د مکرانیک و اجتماعی و شرکت در تنظیم سیاست کشور برای مردم تضمین شده باشد ؟ هنگامیکه د ولتهای بشکل د ولتهای د مکراسی ملی تشکیل و تحکیم یافتند امکان حاصل میکنند که با سرعت د رزمینه اجتماعی پیشرفت کنند و در مبارزه خلقها با خطر صلح و مرزد سیاست تجاوز ارد وی امپریالیستی و بخاطر انهد ام کامل یوغ استعمار نقش فعالی بازی نمایند \* ( ۲ )

برای اینکه د ولت د مکراسی ملی استحکام یابد قبل از همه باید نفوذ امپریالیسم و تکیه گاه د اخلی آن

( ۱ ) اعلامیه صفحه ۱۹  
( ۲ ) اعلامیه صفحه ۱۷

ریشه کن شود. برای رسیدن به چنین هدف بزرگی باید نفوذ مالی سرمایه های انحصاری محدود شود، موسسات بزرگ امپریالیستی ملی شود و تحت کنترل قرار گیرد، در بازگشتی خارجی تعادل نسبی برقرار گردد و حتی المقدور سعی شود که وسایل مصرفی و وسایل و ابزار تولید در داخل کشور تهیه شود. عامل اساسی برای ریشه کن کردن نفوذ اقتصادی و سیاسی امپریالیسم عبارتست از پایان دادن به بقایای فئودالیسم انزوا تقسیم زمین بیسند در هفتان تا نازیکسومیلیونها نفر مبارزه اجتماعی در راه دموکراسی جلب شوند و از سوی دیگر زمین در آمدن نمودن در هفتان قوه خرید عمومی بالاترفته و برای کالاهای صنعتی باز و وسیع تازه ای فراهم گردد. مادام که بقایای فئودالیسم در کشورهای کم رشد ازین نژود همواره امپریالیسم متحد بین نیرومندی در سرمای مالکین بزرگ خواهد داشت و فقر عمومی و وابستگی به بیگانگان وجود داشته و ترقی و تکامل اجتماعی - اقتصادی بمعنای واقعی خود صورت نخواهد گرفت (۱). عوامل عمده و عقب ماندگی در کشورهای کم رشد امپریالیسم و وقایع مناسب فئودالی است. برای ازین بردن این عوامل منفی نیروهای مترقی اجتماعی باید با هم و متحد افعالیت کنند. مبارزه عمده و معدودی از قشرهای بورژوازی و یا عناصر سوسیالیست و ضد امپریالیست برای ازین بردن موانع اجتماعی - اقتصادی که بشکل نفوذ مالی امپریالیسم و وقایع روابط فئودالی وجود دارند کافی نیست. توفیق در این راه برای کشورهای کم رشد باید توأم با جنبه های دموکراتیک حاکمیت سیاسی باشد. این جنبه های دموکراتیک بطوریکه قبلا اشاره شد عبارتست از تسلط سوسیالیستانه و دیکتاتوری اداره دولت، تأمین حقوق وسیع دموکراتیک از قبیل آزادی بیان، مطبوعات، مجامع، تظاهرات، تأسیس احزاب و سازمانهای صنعتی و غیره، شرکت دادن مردم در تعیین سیاست داخلی و خارجی دولت. تأمین خواسته های دموکراتیک توده های وسیع زحمتکش، میلیونها نفر از قشرهای عقب مانده و جامعه رابکار فعال و ساختمان جا معه جدید و ازین بردن فقر و تهیدستی جلب کرد و وانچنان نیروی مادی عظیمی بوجود میآورد که میتواند عامل موثری برای ترقی سریع هر کشوری گردد. پایه های اصلاحات اجتماعی - اقتصادی داخلی، دولت های دموکراسی ملی باید از لحاظ سیاست خارجی روشی مستقل اتخاذ نمایند تا از این راه هم با اصلاحات داخلی خود کمک کرده، هم از پشتیبانی اردوگاه سوسیالیستی برخوردار شد و هم بصلح جهانی و همزیستی مسالمت آمیز کمک نمایند. اتخاذ سیاست خارجی مستقل قبل از همه خود داری از بیوستن به پیمانهای تجاویز کارانه نظامی است که برهبری امپریالیسم امریکان در نقاط مختلف گیتی تشکیل شده و موجب تشنج جهانی و ایجاد بی اعتمادی و سوءظن بین ملل وولتها گردیده است. کشورهای دموکراسی ملی یا شرکت نکردن در دسته بندیهای نظامی امپریالیسم میتوانند بخش مهمی از درآمد ملی خود را بجای صرف ایجاد پایگاههای نظامی و نگهداری ارتشهای غیر ضروری برای رشد اقتصادی و فرهنگی خود بکار برد و عقب ماندگی گذشته و فعلی را در عرض مدت کوتاهی ازین ببردند. اتخاذ چنین سیاستی از جانب بعضی از دولت های دموکراسی ملی و ملی موجب میشود که امپریالیستها آنها را از جهت مالی و فنی مورد فشار قرار دهند. لیکن اعمال سیاست زهر از طرف امپریالیستها در شرایط فعلی که اردوگاه نیرومند سوسیالیستی با امکانات عظیم مالی و فنی خود به عامل مهم ترقی و تکامل کشورهای کم رشد تبدیل شده نمیتواند نتایجی را که سرها های مالی امپریالیستی انتظار دارند ببار آورد.

اردوگاه جهانی سوسیالیستی که در چند سال اخیر تشکیل یافته و استحکام پیدا کرده و توانسته است بوجه احسنی مسائل اقتصادی و کشاورزی، فرهنگی وهداشتی را حل نماید. یکی از خصوصیات اصلی تکامل تولید در اردوگاه سوسیالیستی اینست که رشد سالانه این اردوگاه بطور متوسط در عرض ده سال اخیر ۱۲٪ درصد بوده و در حالی که در تمام کشورهای سرمایه داری رو بهم از ۴٪ درصد تجاوز نکرده است. البته این رشد در کشورهای چین، کره، ویتنام، مغولستان والبانی که سابقا در شمار کشورهای کم رشد قرار داشتند سالانه بین ۲۰ تا ۳۰ درصد و کشورهای دیگر سوسیالیستی بین ۱۰ تا ۱۷ درصد است. همین رشد سریع سالانه که در تاریخ تکامل بشری سابقه ندارد موجب شده که تولید عمومی کشورهای نامبرده به مقیاس عظیمی افزایش یافته و نسبت تولید صنعتی و کشاورزی کاملا تغییر نموده و تولید صنعتی جای اساسی را در تولید عمومی

(۱) بر اساس آمار سازمان ملل متحد تقریباً ۷۰ جمعیت کشورهای کم رشد سرمایه داری با فقر و تهیدستی کم نظیری دست بگیریان بوده و درآمد متوسطشان ۱۱ مرتبه کمتر از نقیه کشورهای سرمایه داریست. نقل از مجله صلح و سوسیالیسم شماره ۱۲ ماه دسامبر ۱۹۶۰ صفحه ۷۱

آنها بگيرد (١). رشد اين اردوگاه فعاليتى در سويدها كه ميتواند كمكهاى موثر و دامنه دارى بکشورهاي كم ر بماند. تنها اتحاد جماهيري شوروى در كشورهاي هند، اندونزى، جمهورى متحده عرب، عراق، برمه، افغانستان، سيلان، يمن، كمپا، حبشه، جمهورى گينه و جمهورى غنا بيش از ٣٠٠ مؤسسه توليدى ايجاد ميكند. يك سري از اين مؤسسات اكنون بكار انداخته شده و برترى خود را بر صنايع مشابهى كه كشورهاي امريكايى در بعضى از اين كشورها بوجود ميآورد نشان داده است. نمونه بارز آن فعاليت داروگاه سوسياليستى و سرمايه دارى در هندوستان، اندونزى و مصر است. در هندوستان كشورهاي شوروى، آلمان و انگلستان هر كدام يك كارخانه يك ميليون تنى ذوب آهن تاسيس كردند. از انجائيكه كارخانه هاي ذوب آهن آلمان و انگلستان از لحاظ اقتصادى، فنى و تربيت متخصص هندی و محصول مرغوب رضايتبخش نبود دولت هند تصميم گرفت در نقشه پنج ساله سوم فقط به بهبود وضع آنها بگوشد. درحالي كه كارخانه ذوب آهنى كه دولت شوروى در سهيلا ساخته و از سال ١٩٥٩ شروع بكار كرد. است از تمام جهات بقدرى رضايت بخش بود كه تصميم گرفته شده بكمك مجدد شوروى ظرفيت كارخانه تا ٢/٥ ميليون تن فولاد افزايش داده شود.

كمكهاى مالى اتحاد جماهيري شوروى نيز با اين كشورها بسيار موثر بوده و واحد زيادى توانسته است مشكلات مالى و اعتبارى آنها را حل كند. دولت شوروى بر اساس د و قراردادى كه در عرض شش سال اخير با هندوستان منعقد ساخته مبلغ ٢/٥ ميليارد رول و ام با اين كشور داده است و هندوستان توانسته است بر اساس همين وام صنايع عظيم ذوب آهن، ماشين سازى، برق وغيره ايجاد نمايد و در توسعه آنى آنها بگوشد. علاوه بر اين اتحاد شوروى تا بحال مبلغ ٢٥٠ ميليون دلار به اندونزى، ٩٠٠ ميليون رول بجمهورى متحده عرب، ٧٣٠ ميليون رول بجمهورى عراق، ٤٠٠ ميليون رول بحبشه، ١٠٠ ميليون دلار به افغانستان، ١٦٠ ميليون رول بجمهورى غنا، ١٤٠ ميليون رول بجمهورى گينه و ام داده است تا اين كشورها بتوانند اقتصاد ملى خود را رشد دهند. (٢)

بغير از شوروى كشورهاي ديگر اردوگاه سوسياليستى نظير جمهورى دموكراتيك آلمان، جمهورى سوسياليستى چكوسلواكي، جمهورى لهستان، جمهورى روماني و جمهورى مجارستان نيز كمكهاى موثر برشده و تكامل و دلتهنگى دموكراسى ملى و ملى سرمايه دارى ميكند (٣). كمكهايكه كشورهاي اردوگاه سوسياليستى بکشورهاي در حال رشد ميكند نه تنها بابت سرمايه بسيار نازل ٢/٥ درصد و بلند مدت و بدون شروط خاصى است بلكه اغلب اين كمكها جهت پايه گذارى صنايعى است كه بتواند پراى اين كشورها وسايل توليد تهيه كرد و كشورهاي نامبرده را تا حد و زيادى از خارجه بى نياز ساخته و وابستگى آنها بکشورهاي صنعتى امريكايستى خاتمه دهد.

كشورهاي دموكراسى ملى پراى اينكه بتوانند بد شواريهاى بسيار د اخلى فائق آيند سياست خارجهى

(١) توليد صنايع در اخير سال ١٩٥٩ در اتحاد جماهيري شوروى سوسياليستى نسبت بسال ١٩١٣ بيش از ٥٠ مرتبه در چين نسبت بسال ١٩٥١ بيش از ١٢ مرتبه، در لهستان نسبت بقبل از جنگ د و جهاني ٧ مرتبه، آلمان دموكراتيك ٣ بار، در مجارستان ٣/٨ بار، در بلغارستان ١١ مرتبه، در چكوسلواكي ٤ مرتبه، در آلباني ٥/٢٢ مرتبه، در كره نسبت بسال ١٩٤٩ بيش از ٥/٥ مرتبه، در ويتنام نسبت بسال ١٩٥٦ بيش از ٢/٢٢ دفعه، در مغولستان نسبت بسال ١٩٤٠ بيش از ٥/٨ مرتبه افزايش يافته است.

نقل از مجله كمونيست، شماره ١٦ - ماه نوامبر ١٩٦٠، صفحه ١٠٤-١٠٥  
 حجم توليد صنايع د توليد عمومى جمهورى چين در آخر سال ١٩٥٩ به ٦٧/٦ درصد رسيد در حاليكه در سال ١٩٤٩ فقط ٣٠ درصد بود. در روماني به ٦٦/٦ درصد، در بلغارستان به ٧٠/١ درصد، در آلباني به ٥٥/٧ درصد، در كره به ٧١ درصد، در ويتنام به ٣٧/١ درصد (قبل از جنگ ١٠ درصد) در مغولستان به ٤٢/٥ درصد رسيد. نقل از مجله عصر جديد شماره ٥١، ١٦ دسامبر ١٩٦٠، صفحه ٦

(٢) مجله كمونيست، شماره ١٦ - ماه نوامبر ١٩٦٠، صفحه ٦٢

(٣) چكوسلواكي پراى ساختمان كارخانه بزرگ توليدى ماشين و ابزار سازى و دفتره وام ب مبلغ ١٤٠ ميليون روييه و ٢٣١ ميليون روييه بجمهورى هندوستان داده است، روماني پراى ايجاد پالايشگاه نفت و گاز ب مبلغ ٥٢/٤ ميليون روييه، لهستان ١٤٣ ميليون روييه و همچنين آلمان دموكراتيك نيز وامهاى بسند و سلف داده كه بصرف ايجاد كارخانه ميرسد. تنها جمهورى دموكراتيك آلمان در مصر ٢٠ مؤسسه بزرگ توليدى ايجاد ميكند و الخ . . . . .

مستقلی نیز اتخاذ کرده اند. چنین سیاستی موجب شده که این کشورها به پیمانهای تجاوزکارانه نظامی نپیوندند و بخش قابل ملاحظه ای از درآمد ملی را صرف عمران و آبادانی کشور خود بنمایند و در صحنه بین المللی نیز وجهه خوبی کرده و اعتماد کشورهای نواستقلال را بصوی خویش جلب کنند. یک مقایسه کوچک از هزینه های نظامی چند کشور مکرراسی ملی و ملی پاکستانهای دست نشانده استبدادی (مانند کشورما) نشان میدهد تا چه حد پیوستن بعضی از کشورهای کم رشد به پیمانهای نظامی ارزشمند سریع و تغییوسیمای جامعه آنها جلوگیری بعمل میآورد. کشور بزرگی نظیر هند وستان با جمعیت ۴۰۰ میلیونی خود سالانه ۲/۵ میلیارد روپیه (تقریباً ۳۲ میلیارد ریال) صرف نگهداری ارتش خود میکند. لیکن ایران با داشتن ۲۰ میلیون جمعیت ۱۶ میلیارد ریال از بودجه سالانه خود و ۱۳ میلیون دلار (۸۷ میلیارد ریال) کمک نظامی امریکا را خرج ارتش مینماید. مقایسه ساده ارقام هزینه های ارتشی دو کشور نشان میدهد که هر فرد ایرانی سالانه ۱۱ بار بیش از هر فرد هندی صرف ارتش میکند. همان ترتیب بار کم رکنی را که هر فرد ایرانی تحمل میکند ۱۱ مرتبه سنگینتر از آنراست که هر فرد هندی بدو شتر میکشد.

پاکستان و ترکیه نیز هر یک ۵۰-۶۰ درصد بودجه را صرف نگهداری ارتش میکنند. تمام اینها هزینه هادرتیجه پیوستن به پیمان تجاوزکارانه سنتو، سیتو، ناتو پیمان آمده است که از طرف امریالیستها امریکا و انگلیس به ما وسایر کشورهای کم رشد تحمیل شده. وجود پیمانهای تجاوزکارانه موجب شده که کشورهای دیگر مکرراسی ملی و ملی نیز برای مقابله باخطر تجاوز احتمالی از جانب اعضای پیمانهای نامبرده بهره ریزند. هزینه های خود بیفزایند. یک محاسبه ساده نشان میدهد که اگر ایران هزینه های نظامی را به یک سوم هزینه های فعلی تقلیل دهد هر سال خواهد توانست یک کارخانه ذوب آهن ۵۰۰ هزار تنی احداث و در عرض ده سال صاحب کارخانه های تراکتور سازی، کشتی سازی، ماشین سازی و صد ها کارخانه دیگر شود. در پاکستان با کم کردن هزینه های ارتشی میتوان همه ساله یک کارخانه عظیم ذوب آهن که بتواند یک میلیون تن فولاد تهیه کند بکار انداخت. با کاستن بودجه نظامی کشور متحد عرب هر پنج سال میتوان یک سد آسان ساخت. همه اینها هزینه های کم رکنی است که سیاست تجاوزکارانه امریالیستی مردم کشورهای کم رشد بطور مستقیم و غیر مستقیم تحمیل مینماید. اگر پیمانهای نظامی لغو و تیرگی اوضاع بین المللی کاسته شود و اعتماد متقابل بین کشورهای جهان بوجود آید آنوقت میتوان از هزینه های هنگفت صی ثرنظامی کاست و در عوض برای رشد صنایع و کشاورزی، فرهنگ و بهداشت استفاده کرد و در عرض مدت کوتاهی عقب ماندگی قرون را ازین برد و فقر و تهی رتبی را در تمام کشورهای عقب مانده و کم رشد ریشه کن ساخت.

III — آیا میتوان در ایران دولت د مکرراسی ملی تشکیل داد ؟

این سئوالی است که دهها سال افکار مترقی کشور ما را بخود مشغول داشته و حزب ماهمواره بساین پرسش پاسخ کافی داده است. وضع اجتماعی - سیاسی کشور ما پس از کودتای ضد ملی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که با دخالت و کمک مستقیم امریالیستهای امریکا و انگلیس صورت گرفته طوری شده که آزاد بیهی د مکرراتیک با اصول ترور ازین رفته، سرنیزه جای قانون را اشغال کرده و سازمان امنیت که در دست عمال امریکا است امنیت و آفتاب را از مردم سلب کرده است. پس از کودتای ضد ملی ۲۸ مرداد مهمترین ویرانرزشترین منبع طبیعی و درآمد ارزی خارجی ما یعنی صنعت نفت با محاصره های بزرگ جهانی داده شد، کشور ما به پیمان تجاوزکارانه سنتو ملحق گردید و برای حفاظت تاج و تخت لرزان شاه همه ساله میلیارد ها ریال از درآمد ملی ماصرف نگهداری ارتش میشود که در اختیار مستشاران امریکائی است و بخاطر حفظ منافع امریالیستها و اعمال دخلی آنها که در راسش

دربار قرار عمل میکند (۱)

(۱) بعد از کودتای ضد ملی ۲۸ مرداد تا بحال بیش از ۷۹ میلیارد ریال از بودجه دولتی و ۶۰ میلیون دلار (تقریباً ۴۵ میلیارد ریال) از طریق کمکهای نظامی امریکا که جمعا ۱۴ میلیارد ریال است خرج نگهداری ارتش شد است. اگر یک سوم این مبلغ خرج ارتش و بقیه که ۷۶ میلیارد ریال است برای پیشرفتهای اقتصاد میمصرف میسوسید آنوقت ممکن بود با مبلغ نامبرده ۳ کارخانه ذوب آهن هر یک بطرفیت یک ملیون تن فولاد در سال و با ۲۰ هزار کیلومتر راه آهن ساخت. با ۷۶ میلیارد ریال امکان داشت یک کارخانه ذوب آهن یک ملیون تنی، یک کارخانه تراکتور و ماشینهای کشاورزی، یک کارخانه کشتی سازی، یک کارخانه ماشین سازی و یک کارخانه اتومبیل سازی بقیعدر صفحه بعد

دوران هشت ساله حکومت کودتادورانی است که در کشور ما آزاد بهای دموکراتیک با ازبین رفتن سازمانهای دموکراتیک، در درجه اول تشکیلات حزب توده ایران، و اعلام وزندانی کردن هزاران نفر از فرزند ان حزب ما زمین رفت، راه برای ورود سرمایه های انحصاری خارجی هموار گردید، برنامه های اقتصادک اجتماعی طوری تنظیم شد که موجب تسریع رشد یک پهلوی نیروهای مولد کشور گردید و سوسو استفاد و دزدی از بودجه کشور بمقامات عالی دولتی پیش ازینش رواج پیدا کرده است. در عرض هشت سال اخیر با وجود وعده های فراوان بزرگترین مشکل اجتماعی - اقتصادی مایعنی مسئله ارضی حل نشده و هنوز بقایای روابط قرون وسطایی با تمام نفوذ خود جلو رشد نیروهای مولد کشاورزی را میگیرد و مانع آنست که دهات مابتنان جمعیت روزافزون شهرها را از لحاظ خوراک و صنایع را از لحاظ مواد خام تا مین نماید. شاه و دولت با فروش بخش کوچکی از املاک نتوانستند کوچکترین کمکی به میلیونها دهقان بی زمین و کم زمین بنمایند. تغییرات و اصلاحاتی راکه آنها در برنامه های خود همه روزه تبلیغ میکنند جوابگوی ترقی و تکامل امروزی و خواست میلیونها زحمتکش کشور نیست. اصلاحات ارضی باید هرچه زود تر بشکل اساسی در کشور ماصورت گیرد تا تمام مظاهر قرون وسطایی روابط تولیدی و طرز کشت و کار در روستا عوض شود، دهقانان ما از کسنگی برهنگی، جهل و ناخوشی رهائی یافته، قدرت کارکردنشان بالا رفته و درآمدشان افزایش یابد. تنها از این راه است که با زارد اخلی میتواند توسعه بسیاری یافته و میدان دامنه داری برای فروش کالا های صنعتی بوجود آید. چنین موفقیتی از راه فروش زمین بد دهقانان ( یعنی همان راهی که شاه و دولت در پیش گرفته اند ) وحفظ مالکیت ارضی بشکل کنسونی امکان پذیر نیست ( ۱ ) .

طبقه حاکمه کشور که از زمینداران بزرگ، کمترادورها و اعمال وابسته بحافله امپریالیستی تشکیل شده است خواهان تغییر وضع موجود مطابق خواست زمان و زحمتکشان کشور نیستند. آنها میخواهند با حفظ وضع سیاسی موجود تغییراتی راکه بحاکمیت و مالکیتشان خللی وارد نیارد تد ر ایجاد عرض ۲۰ - ۳۰ سال در کشور بد آورند. حکومت های بعد از کودتای ضد ملی ۲۸ مرداد درهای کشور را بروی کالا های بیگانه بازگذاشتند و نتیجه بازگشایی خارجی بطرز خطرناکی بِنفع واردات کالا های غیر ضروری تغییر کرده و در اثر بی تناسبی بین واردات و صادرات همه ساله میلیارد هار ریال ارز و وام خارجی در این راه صرف میگردد ( ۲ ) . دولت برای مخارج غیر ضروری بدون در نظر گرفتن رشد تولید و قوه خرید مردم مقدار اسکناسهای در گردش و اعتبارات بانکه با بیش از حد بالا برد و مانع نتیجه قدرت خرید ریال را تضعیف نمود و موجب شد که هزینه زندگی بطور سرسام آوری افزایش یافته و یاد ریافت وامهای کم رکن اقتصادی و نظامی وابستگی ما سال بسال با امپریالیست ها بیشتر گردد ( ۳ ) . بقیه از صفحه قبل - تا سپس کرد و بیش از ۱۰۰ هزار کارگر و کارمند را بکارهای تولیدی جلب نمود و پناه مادی و فنی اصلی راکه برای رشد صنایع و کشاورزی ضروریست بوجود آورد، از واردات غیر ضروری کاست و قدرت اقتصاد و نظامی کشور را بالا برد.

( ۱ ) تا اواسط سال جاری ۱۲ هزار هکتار از املاک شاه و ۱۶ هزار هکتار از املاک دولتی با قسطا دراز مدت بکشاورزان فروخته شده است. مجموع زمینهای فروخته شده تقریباً یک درصد زمینهای زراعتی کشور است. واضح است که چنین اقدامی تاثیر عمده ای در تغییر وضع موجود کشاورزی نمیتواند داشته باشد.

( ۲ ) واردات سال ۱۳۳۲ در مبار بیشتر از صادرات کشور بود و در حدود ۵۰ میلیارد ریال اختلاف داشته است این اختلاف در عرض شش سال بسرعت افزایش یافت بطوریکه در سال گذشته واردات پنج برابر صادرات شد و اختلاف واردات و صادرات به بیش از ۳۲ میلیارد ریال رسید. بطوریکه روزنامه کیهان مورخه ۲۷ آذر ۱۳۳۹ مینویسد در واردات سال ۱۳۳۸ فقط ۱۲ میلیارد ریال کالا های ضروری و نیمه ضروری وجود داشته و بقیه کالا های غیر ضروری، تجلی و لوکس بود. است.

( ۳ ) مقدار اسکناس در گردش که در سال ۱۳۳۲ بیش از ۸۷۷ میلیارد ریال بود در سال ۱۳۳۹ به بیش از ۱۸۸۸ میلیارد ریال افزایش یافت. شاخص هزینه زندگی در سال ۱۳۳۲ نسبت بسال ۱۳۱۵ که صد گرفته میشود به ۹۰۹ رسید و در اواسط سال ۱۳۳۹ به ۱۵۷۰ رسید در حالی که اکثریت مزد بگیران کشور درآمده روزانه شان از ۳۰ ریال تجاوز نمیکند.

( امارات محله بانک ملی شماره ۱۸۱ سال ۱۳۳۶ و شماره ۲۲۳ شهریور ماه ۱۳۳۹ )

دولت دست نشانده استبدادی کارگران و دهقانان و روزوازی ملی و روشنفکران میهن پرست را از حقوق دموکراتیک محروم ساخته و کسانی را که جرات مخالفت با دربار و اعمال آنرا دارند بجزب توده و منسوب کرده و بسیه چالهای زندان روانه میسازد. دولت امروزی که با اشتراک در پیمان سنتو و استقرار رژیم دیکتاتوری نظامی بصورت دولت دست نشانده استبدادی درآمد بهیچوجه با سنت انقلابی میهن ما و خواستههای ترقی و تکامل امروزی کشور و جهان توافق ندارد. چنین دولتی مانع بزرگی در راه ترقی و پیشرفت سریع ماست. مادام که چنین دولت دست نشانده و استبدادی در کشور وجود دارد ما هرگز نخواهیم توانست بواقعه تمدن جهانی برسیم و مردم خود را بصوف ملل سر بلند و پیشرو اخل نمائیم. دولت استبدادی و دست نشانده شاه باید با دولت دموکراسی ملی عوض شود تا راه برای ترقی و تکامل هموار گردد. حزب توده ایران در اثر مبارزات و هراسهای جامعه ما باین نتیجه رسیده است که تحقق آرمانهای اساسی مردم ایران بدون تشکیل دولت کی متکی بطبقات و قشرهای ضد استعماری و استقلال طلب جامعه باشد امکان پذیر نیست و این هدفی است که از راه اتحاد نیروهای ملی و دموکراتیک کشور قابل وصول است (۱).

در طرح برنامه و اساسنامه حزب توده ایران در باره مهمترین مسئله اجتماعی - سیاسی ماکه تغییر رژیم استبدادی فعلی است چنین گفته میشود:

"مظهور واقعی تسلط امپریالیسم و رژیم اربابی - رعیتی در کشور ما همانا حکومت ارتجاعی ایران است که از ملاکان بزرگ و سرمایه داران بزرگ وابسته با امپریالیسم (قشر کمپراد و روزوازی ایران) تشکیل میشود و شاه بر اساس آن قرارداد بنا بر این وظیفه اساسی انقلاب در مرحله کنونی عبارتست از انتقال قدرت حاکمه از دست ملاکان بزرگ و سرمایه داران بزرگ وابسته با امپریالیسم بدست نیروهای متحد استقلال طلب، میهن پرست و آزاد یخواه یعنی کارگران، دهقانان، خرد و بورژوازی (پیشه وران و کسبه)، روشنفکران، کارمندان و سرمایه داران ملی (اعمالی) ازبزرگانان و صاحبان صنایع" (۲)

معنای چنین برآورد دست و منطقی از طرف حزب ما اینست که در شرایط فعلی دشمنان خلق که حاکمیت را در دست دارند عبارتند از دربار سلطنت، مالکین بزرگ، کمپرادورها، که بسمای مالی بیگانه بستگی دارند، رؤسای عالیرتبه ای که بدربار بستگی دارند و تیسارهایی که بخاطر منافع یک مشت استثمارگر، مرتجع و عمال امپریالیسم ارتش، شهرتانی و سازمان امنیت را طبعی توده های وسیع مردم مورد استفاده قرار میدهند و خود از زمره ملاکان و سرمایه داران بزرگند باید بهر طریق بشد برکنار شوند و حاکمیت بدست مردم بیفتد. دولتی که از اختلاف تمام طبقات و قشرهای مشرقی کشور بوجود آید و یا متکی بقشرهای وسیع مردم بود و میتواند نفوذ امپریالیسم را ریشه کن ساخته، بقایای قشود الیسم را با تمام مظاهرش از زمین ببرد، دهقانان را صاحب زمین کرد، از آساکه های دموکراتیک را برای مردم تأمین نمود، از پیمانهای نظامی خارج شده و برنامه های اساسی برای ترقی و تکامل اقتصادی و فرهنگی کشور اجرا نماید، دولت دموکراسی ملی نامیده میشود.

اگر چنین دولتی تشکیل شود میتواند آرمانهای مردم را برآورد، سازد، حزب توده ایران حتی اگر در آن نیز داخل نباشد، از آن دولت پشتیبانی نمود و در اصلاحات آن شرکت فعال خواهد کرد.

در اعلامیه جلسه مشاوره احزاب کمونیستی و کارگری در باره همکاری با چنین دولتی اینطور نوشته شده است:

"احزاب کمونیست برای اتمام پیگیری انقلاب ضد امپریالیستی - ضد قشودالی و دموکراتیک برای ایجاد دولت دموکراسی ملی برای ارتقاء و توسعه زندگی توده های مردم فعالانه مبارزه میکنند. آنها از عمل حکومتهای ملی که به تثبیت موفقیتهای

(۱) رجوع شود بقطعنامه پنجمین پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران (اسفند ماه ۱۳۳۶) - مسائل حزبی

شماره ۵ - فروردین ۱۳۳۷، صفحه ۴۴

(۲) طرح برنامه و اساسنامه حزب توده ایران مصوب پلنوم هفتم (وسیع) و کنفرانس وحدت، از نشریات حزب توده ایران، مهرماه ۱۳۳۹، صفحه ۵



حاصله کمک میکند و مواضع امپریالیسم را منهدم میسازد پشتیبانی مینمایند. (۱) حزب توده ایران در دوران حکومت دکتر مصدق همواره در صفوف نخستین مبارزه ضد امپریالیسم قرار داشت و در این راه از تمام احزاب و گروههای سیاسی دیگر از خود گذشتهگی و پیگیری بیشتری نشان داد. در واقع حکومت دکتر مصدق بهترین امکان جهت تشکیل دولت دموکراسی ملی فراهم شده بود. لیکن بر اثر تقصد آن اتفاق مهم آهنگی بین نیروهای دموکراتیک، تردید و ناپیگیری محور زوازی ملی، اتحاد نیروهای ارتجاعی داخلی با امپریالیسم آمریکا و انگلیس و مدخله مستقیم بیگانگان بویژه امپریالیسم آمریکا در کارهای داخلی کشور نهضت ایجاد دولت دموکراسی ملی بشکست منجر شد و مابرقراری رژیم فاشیستی و ترور، ایران در شمار کشورهای دست نشانده استبدادی درآمد و همین امر راه تکامل بعدی کشور ما را تنگنورد و وظایفی را که برای پیشرفت و ترقی میبایست انجام گیرد بتأخیر انداخت.

پشتیبانی حزب توده ایران از دولت دموکراسی ملی و مبارزه در راه استقرار چنین دولتی عدول از هدف غائی حزب ماکه ساختمان جامعه سوسیالیستی است نمیشود. حزب توده ایران با توجه بوضع فعلی ایران و جهان با این نتیجه میرسد که مبارزه در راه تشکیل دولت دموکراسی ملی نه تنها میتواند توده های وسیع مردم کشور را بمبارزه فعال جلب نماید بلکه در عین حال میتواند خواستهای اجتماعی - اقتصادی میهن ما را نیز برآورده سازد. چنین دولتی یا اصلاحات عمیق اجتماعی میتواند راه را برای جامعه مرفعی تر هموار سازد. پانزده سال پیش برای بسیاری تصور این امر محال بود که در مدت کوتاهی اردگاه سوسیالیستی در جهان پدید آید و نقش قاطعی در سرنوشت بشریت بازی کند. در عرض ۱۵ سال گذشته برتری اقتصادی سو-سیالیستی بر سرمایه داری بطور بارزی نمایان گردید و اقتصاد سوسیالیستی در کشورهای چند پیروز شد و پیشرفتهای شگرفی نصیب آنان کرد. بر اساس تغییرات عظیم جهان پس از جنگ دوم میتوان در نهمای سالهای آینده را بخواهی دید. در سالهای آینده بسیاری از کشورهای جهان نظام اقتصادی و سیاسی کنونی خود را تغییر خواهند داد و نیروی ویرانه های سرمایه داری جامعه سوسیالیستی بر پا خواهند کرد. پانزده سال پیش ستاره درخشان و تابناک سوسیالیسم تنها در یک ششم جهان فروزان بود ولی امروزه بیش از یک سوم مردم گیتی در زیر این ستاره فروزان بسوی ترقی و تکامل، خوشبختی و رفاه عمومی گام برمیدارند. در سالهای آینده عرضه سوسیالیسم با زهم بسط بیشتری خواهد یافت.

#### تذکار هیئت تحریریه

از آنجاکه مسائل مربوط به دولتهای دموکراسی ملی و برخی از اشکال دیگر دولتهایی که پس از جنگ دوم جهانی در یک رشته از کشورهای پدید آمده مسائلی نیست که بطور نهائی از جهت تأثیریک حل شده باشد، لذا نکاتی که در این زمینه در مقاله فوق نوشته شده است، کوششی است برای طرح و حل این مسائل و میتواند قابل بحث تلقی شود.

تصريحات اعلاميه احزاب برادر در باره :

## وظايف احزاب کمونيستی و کارگري در دوران کنونی

مبارزه در راه صلح، استقلال ملی، دفاع از دموکراسی و بسط آن - کار در بین توده ها -

مبارزه علیه ضد کمونیسم، احیاء وحدت جنبش اتحادیه ای و جلب زحمتکشان به اندیشه های کمونیستی

احزاب کمونیستی و کارگری باین نکته مهم توجه دارند که در زمان و وظائف انقلاب را باید موافق شرایط مشخص تاریخی و اجتماعی کشور و محاسبه وضع بین المللی معین کرد. زیرا تئوری انقلابی طوری نیست که بتواند در تمام لحظات مشخص تاریخی از آن جواب حاضرید. باره مسائل که زندگی روز مره ملت با به پیش میگذرد، گرفتارند. لنین در اثر مشهور خود "بیماری کودکی" "چپ روی" کمونیسم" تصریح میکند که انطباق کورکورانه تجربیات در شرایط مختلف اشتباه بزرگی است. چنین شیوه تقلیدی با اصولی بودن یکجا نمیکند. وی میگوید :

"... وظیفه ما اینست که بتوانیم اصول کلی و اساسی کمونیسم را با آن ویژگی مناسبات بین طبقات و احزاب و با آن ویژگی حرکت تکاملی یعنی بسوی کمونیسم که مختص هر کشوریست و ما باید بتوانیم آنرا بر رسی نمائیم و کشف کنیم و در پیام، تطبیق دهیم" حزب توده ایران بویژه در رساله های اخیر کوشش زیاد میکند که با استفاده از دستهای گرانمایه مبارزات گذشته خود اصول کلی مارکسیسم لنینیسم و تجربیات احزاب کارگری جهان را با خلاقیت بر شرایط خاص کشور و انطباق دهد. بدین طریق حزب ما متحد معینی موفق متعین می شود استراتژیکی و تاکتیکی نهضت گردیده است.

تحولات سریع در صحنه بین المللی بعد از جنگ دوم جهانی از طرفی و رابطه مسائل داخلی هر کشوری با مسائل بین المللی از طرف دیگر مسئولیت سنگینی از جهت تجزیه و تحلیل صحیح تحولات محاصر بر عهده احزاب پیشرو میگذارد. با درک این مسئولیت تاریخی است که امروزه طبقه کارگر و پیشاهنگ انقلابی یعنی احزاب کمونیستی و کارگری طبقه سیادت ستمکاران و استثمارگران در کلیه شؤون حیات سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیک هر کشوری با نیروی روزافزونی دست مبارزه فدائاران زده اند.

نکات اساسی وظائف این احزاب بر حسب تصريحات مندرجه در اعلامیه احزاب کمونیستی و کارگری صادره از مسکو (نوامبر ۱۹۶۰) بقرا زیرین است :

۱- مبارزه در راه صلح، استقلال ملی

دفاع از دموکراسی و بسط آن

یکی از جهات بارز دوران ما اینست که در داخل سیستم امپریالیستی نیز تئوسب قوای طبقاتی منفع صلح و دموکراسی تغییرات عمیقی کرده، اهمیت نقش تاریخی طبقه کارگر در زندگی سیاسی کشورهای سرمایه داری رویتزاید است. در بسیاری از کشورهای سرمایه داری پرولتاریا دارای احزاب کمونیستی و کارگری نیرو-

مندی است • مبارزه پیگیر کونیستها هر چه بیشتر توده های وسیع را از تحت تاثیر سرمایه داری برون آورد و به نبرد در راه صلح ، استقلال ملی ، دفاع وسط دموکراسی جلب میکند • بدین ترتیب فعالیت احزاب کونیستی و کارگری شراغلی را که امپریالیستها در آن بتدارک توطئه علیه ملتها مشغولند تد رجا تغییر میدهد • در تحت تاثیر ایدئولوژی کونیسم و در سایه فعالیت احزاب کونیستی و کارگری اکنون د یگرتوده ها "الت" تاریخ و سیاستمداران نبوده ، بلکه یکی از مهمترین عوامل متشکل و آگاه تاریخ و سیاست اند •

مبارزه در راه صلح و دموکراسی عظیم ترین نبرد ی است که اکنون در جهان جریان دارد • بدون تردید نبرد توده ها در کشورهای سرمایه داری و نتایج حاصله از آن در تحکیم اعتماد و جهتکشان به نیروی خود تاثیر فراوانی میبخشد • بدین جهت نیز هدف اساسی احزاب کارگری در کشورهای سرمایه داری عبارتست از تشدید و وسط مبارزه در راه صلح و دموکراسی • برای نیل باین هدف باید میلیونها انسان را که هنوز در این نبرد شرکت ندارند بمبارزه فعال جلب کرد و به نیروی سیاسی متشکلی تبدیل نمود • بنابراین قبل از همه باید مباحثی و طرق جلب توده های غیر متشکل را که از لحاظ ترکیب اجتماعی وسیعتر از طبقه کارگرانند بمبارزه در راه صلح ، استقلال ملی ، دموکراسی و سوسیالیسم پیداکرد •

لنینیسم میآموزد که فقط نیروی پیشاهنگ انقلابی ، فقط نیروی کونیستها برای نیل بآرامانی کسه از روی اکثریت قاطع مردم است کافی نیست • برای رسیدن باین هدف شرکت جدی توده ها در رهسار رزه ضروریست • ولی از آنجا که تنها کونیستها هستند که در پیداکردن و جهتکشان میتوانند مجدانه ترین و صمیمانه ترین نقشها را ایفا کنند ، لذا وظیفه آنهاست که باتمام قوی شعور انقلابی توده ها را بآلابرندتسا خلقه با بصورت تغییر اساسی جامعه و تغییر نظام سرمایه داری که موجود است و استثمار راست معتقد شوند و تغییر جبری نظام فعلی سرمایه داری را بنظام سوسیالیستی که ضامن صلح ، برادری و برابری بین خلقهاست درک کنند •

سیر حوادث سالهای اخیر خوبی نشان میدهد که مبارزه در راه صلح و دموکراسی و استقلال ملی با منافع طبقه کارگر هم آهنگی دارد • پیوند متقابل مبارزه در راه صلح و دموکراسی و نبرد در راه منافع طبقاتی یکی از نغمه های برجسته ترین جنبشهای نجات بخش علیه امپریالیسم و استبداد است • بی جهت نیست که رژیمهای ارتجاعی و استبدادی از گسترش نهضت های آزاد بخش هراسانند •

رشد و تمرکز سرمایه ، تقویت هر چه بیشتر انحصارهای دولتی سرمایه داری بطور عینی منافع معد وک از گروههای انحصاری بورژوازی را در برابر منافع اکثریت مطلق مردم قرار میدهد • سلطه انحصارها نه تنها باعث نابسامانی وضع اقتصاد ی توده ها است ، بلکه همچنین منبع ارتجاع سیاسی و بورژواشکال نوین فاشیستی در برخی از کشورهاست • در اعلامیه جلسه مشاوره احزاب کونیستی و کارگری گفته شده است :

"انحصارها میگویند حقوق دموکراتیک توده مردم را نابود سازند یا بحد اغلا سروهه آنرا بزنند • در برخی از کشورها ترور اشکال فاشیستی بتاخت و تاز خود ادامه میدهد • در ریکشته از کشورهای جریان فاشیستی شدن بشکل نوینی تشدید میگردد : اسلوب های دیکتاتوری اداره امور با افسانه پارلمانتاریسم که فاقد مضمون دموکراتیک است و بصورت ظاهر محض مبدل شده ، در میآیند • بسیاری از سازمانها و مؤکرا غیر قانونی اعلام میشوند و مجبورند مخفی شوند ، هزاران مجاهد راه طبقه کارگر ، راه صلح بزند ان افکنده میشوند •"

رژیمی که اکنون بر کشورهای تحویل شده یکی از بارزترین نمونه های شکل نوین نظام استبداد و روش فاشیستی است • مطالعه اوضاع ایران پس از کودتای ضد ملی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ، بتوجه بما هیئت امپریالیستی این حادثه ، صدق این مدعا را اثبات میرساند • اکنون د یگر بر کمکی پوشیده نیست که رژیم کودتا عارتست از دیکتاتوری مرتجعترین بخش طبقات مالکان بزرگ و سرمایه داران وابسته با امپریالیسم بوسیله استقرار ترور فاشیستی ، لخواصول دموکراسی بورژوازی و تمرکز قدرت مطلق در دست شاه • این حقیقتی است که خود محمد رضا شاه در کتاب خاطرات خود بیان میدارد :

"قانون اساسی صرف نظر از حق انحلال مجلسین و حق وتو در لوائح مالی اختیارا و حقوق د یگری نیز برای من مقرر داشته است که از آن جمله انتخاب نخست وزیر

وسا یوزیران است که معمولاً پس از مشاوره با نخست وزیر از طرف من انتخاب و منصوب میشوند. انتخاب استانداران و فرمانداران و سفرا کبار و فرماندهای و بعضی ما مورین دیگر با نظریه مسئول با خود من است. (کیهان ۲۶ آذر سال ۱۳۳۹)

دادن چنین اختیارات نامحدود بیک فرد موجب شده که حقوق دموکراتیکی که در قانون اساسی کشور در نتیجه فداکاری و جان نثاری مجاهدان مشروطیت تصریح شده بود پامال گردد. بدیهی است که هدف امپریالیسم و ارتجاع ایران از استقرار حکومت فردی و ترورفاشیستی سرکوب جنبش نجات بخش ملی، سلب آزاد بیاید موکراتیک مردم ایران، بسط نفوذ امپریالیسم در کشور و تابع ساختن وی به سیاست تهاجمی و توسعه طلبی امپریالیستهای آمریکا و انگلیس بود شمنی یا اردوگاه سوسیالیسم است.

در شرایط فقدان دموکراسی و استقرار رژیم دیکتاتوری، ستم طبقات حاکمه نسبت به همه قشرهای ملت همواره شدیدتر میشود. سرمایه داران و مالکین بزرگ منافع طبقه کارگر، دهقانان، روشنفکران، خورد بورژوازی کوچک و متوسط شهر هجوم میکنند، استثماررکنیه زحمتکشان و نیز جریان ورشکست قشرهای وسیع دهقانان، شدت مینماید. بدین جهت یک از وظایف مهم احزاب کومنیستی و کارگری در چنین کشورهایی عبارت است از تیرد در راه برانداختن رژیم استبدادی و استقرار دموکراسی. سیاست احزاب کومنیستی و کارگری در این زمینه باید هم منعکس کننده منافع اساسی توده ها باشد و هم ایفا کننده نقش تجویز و جمع کلیه نیروهای انقلابی و انجام وسیعترین اتحادهای ممکن با طبقات و قشرهای ملی و دموکراتیک. آنچه عمده است اینست که چنین سیاستی باید بنحوی اعمال شود که برای کلیه طبقات و قشرهای هر کشوری مفهوم باشد.

مسئله اتحاد طبقه کارگر، دهقانان زحمتکش و قشرهای متوسط شهری یکی از عمده ترین نکات سیاست وحدت نیروها دموکراتیک برای آزاد کردن توده های وسیع دهقانان از تهاجم بورژوازی بزرگ (در کشورهای رشد یافته) و مالکین بزرگ (در کشورهای عقب افتاده) و جمع انبساط رهبری طبقه کارگر برای مبارزه در راه صلح و استقرار دموکراسی است. باید فکراً مشترک منافع طبقه کارگر و دهقان و لزوم اتحاد آنها برای مبارزه علیه سرمایه داری انحصاری و مالکین بزرگ در مقیاس وسیع تبلیغ کرد.

احزاب کومنیستی و کارگری باید نه تنها برای دهقانان ارتباط بین مشکلات وضع مادی آنها و سیاست انحصارهای بزرگ (و در کشور ما با امپریالیسم) را تشریح کنند، بلکه در عین حال سعی کنند تا قشرهای وسیع دهقانان و مبارزه در راه صلح و دموکراسی جلب شوند. اکتفا به انتقال از سیاست اقتصادداری و ولتیه سرمایه داری بدون در نظر گرفتن واقعا سیاست عمومی و ولتیه و سرمایه های دست نشاند (مانند رژیم کودتا در ایران) سیاستی است ناصحیح، زیرا سیاست اقتصادداری و ولتیه های سرمایه داری جزئی از سیاست عمومی آنهاست.

بدین جهت نیز لیه تیز مبارزه باید متوجه تغییر سیاست عمومی و ولتیه های سرمایه داری گردد. مثلاً رژیم کودتا در کشور ما با تبعیت از سیاست تهاجمی امپریالیستهای آمریکا و انگلیس و شرکت در بلوکهای نظامی سالیانته بیش از ۱۶ میلیارد ریال (صرفاً برای ۳۳ میلیون دلار که از مجرای کمکهای آمریکا در این راه صرف میشود) از بودجه عمومی کشور را صرف نگهداری ارتش، پلیس و ژاندارمری میکند. بدیهی است که سنگینی این مخارج را در درجه اول طبقه کارگر و زحمتکشان در بردوش میکشند. بهمین جهت تسلای زمانی که این مخارج غیرتولیدی تخفیف نیافته اقتصاد کشور را منوط لازم برای رشد و ترقی بدست نخواهد آورد.

بالتجربه زحمتکشان و از آنجمله دهقانان کشورهای نظیر ایران در مبارزه مشترک مردمان کشور خود، در راه صلح، همزیستی مسالمت آمیز و دموکراسی دارای منفعت بلاواسطه اند.

رشد این مبارزات بمشخصات و شرایط تاریخی هر کشوری بستگی دارد. نتایج حاصله از این مبارزات در مرحله اول بسته به میزان تشکل و اتحاد طبقه کارگر، سنن انقلابی، تجربیات و درجه جنبش توده ای هر کشور است. ولی پیروزی مبارزه زحمتکشان فقط منوط به عوامل داخلی نیست. پیروزی مبارزه در راه صلح، دموکراسی، استقلال ملی و سوسیالیسم در کشورهای مختلف بستگی را برابطه مستقیم با تناسب قوا در صحنه جهانی دارد.

موفقیتهای دول سوسیالیستی در تیرد طبقه کارگر و کلیه زحمتکشان کشورهای سرمایه داری، مستعمر و نیمه مستعمره در راه حقوق اجتماعی و اقتصادی، آزادی و استقلال ملی تاثیر عمیق و فاعلی دارد. رفیسق خروشچف در تعلق خود بمناسبت چهلمین سالگذشت انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر گفت:

"پروژه‌های دولتی سوسیالیستی نه تنها زحمتکشان کشورهای سرمایه داری را در راه مبارزه علیه استثمارگران تشویق میکند، بلکه در عین حال بورژوازی را که سعی در رنگداری سیادت خود دارد مجبور بحق نشینی در زمینه اقتصاد و اجتماعی مینماید. در این زمینه بجاست که سخنان نویسنده مشهور امریکا تئودور دبازیل را بخاطر آوری که در مورد قوانین اجتماعی ایالت متحد امریکا در سالهای ۳۰ گفت: "سبب همه اینها من از مارکس و روسیه انقلابی تشکر میکنم"

طبقه حاکمه کشورهای سرمایه داری با در نظر گرفتن پروژههای اردوگاه جهانی سوسیالیسم و هم چنین برای نجات از انقلابهای داخلی، در شرایط معینی مجبور بحق نشینی و تحویض تاکتیک خود میشوند البته باید در نظر داشت که سیاست امپریالیستی با شکل واسلوبهای گوناگون تظاهر میکند و بر حسب شرایط و اوضاع و احوال هر کشور شکل خاصی بخود میگیرد. بهمین سبب در کلیه مظاهر سیاست امپریالیستی دشوار میگردد. نئین مینویسد:

"اگر تاکتیک بورژوازی يك شکل و یا خود اقلایکتواخت میبود، طبقه کارگرمیتوانست بزودی با تاکتیکهای بهمان اندازه يك شکل و یا یکتواخت بان جواب دهد. در عمل بورژوازی در تمام کشورهای خواه و ناخواه دو سیستم اداره و واسلوب مبارزه برای حفظ منافع و سیادت خود تهیه میکند، بطوریکه این دو اسلوب اغلب جایشان را با هم عوض میکنند، گاه با هم مخلوط شده و مشکلاتی مختلف در میانند. نخستین اسلوب عبارتست از اسلوب زور و نفی هرگونه گذشت در مقابل جنبش کارگری، اسلوب دفاع از هرگونه موسسات کهنه و پوسیده، اسلوب آشتی ناپذیر نفی رفورم اسلوب دوم عبارتست از اسلوب "لیبرالی" گام برداشتن بطرف بسط حقوق سیاسی، بطرف رفورم، گذشت و غیره." (کلیات جلد ۶ صفحه ۳۲۰)

سخنان دهمیانة نئین هم درباره اسلوب زور و نفی رفورم و هم درباره اسلوب لیبرال و قبول رفورم امروزه در کشورهای سرمایه داری بقیام روسیعی بچشم میخورد. حمله بورژوازی بحقوق و منافع طبقه کارگری از مشخصات دوران معاصر است. مثلا در ایالت متحد امریکا که بزرگترین کشور سرمایه داری است، در سال ۱۹۵۹ قانون کندی - لندرام - گریفین تصویب رسید. این قانون نه تنها کنترل دولت بر اتحادیه های کارگری را تشدید مینماید، بلکه درباره ای زرشسته های صنایع اعصاب را ممنوع کرده و کمونیستهارا از دست گرفتن پستهای رهبری در اتحادیه های کارگری محروم میکند.

در فرانسه برای تضعیف اتحادیه های کارگری و تفرقه انداختن بین طبقه کارگر و تحکیم سیادت انحصارهای سرمایه داری قانون ۷ ژانویه ۱۹۵۹ را تصویب نمودند.

در کشورهای که رژیم استبدادی حکمفرماست واسلوبهای فاشیستی در اداره امور بکاربرده میشود، حمله بمنافع طبقه کارگر و کلیه زحمتکشان وضع حادی بخود گرفته است. مثلا در کشوره ایران کلیه احزاب مترقی ملی و از جمله حزب طبقه کارگر ایران - حزب توده ایران - غیر قانونی اعلام شده است و عملا از فعالیت احزاب ملی جلوگیری میشود. محاکمات دسته جمعی سیاسی یکی پس از دیگری برپا میگردد و در عمل حق تشکیل سندیکا های مستقل و آزاد و حق هرگونه اعصاب از کارگران سلب شده است.

البته حمله انحصارها و رژیمهای استبدادی با مقاومت سرسخت و تشدید مبارزه طبقاتی مواجه میشود موج اعصاب و اعتراض در کشورهای سرمایه داری روز بروز شدیدتر میگردد. توده های زحمتکش رابطه بین مبارزه در راه صلح با مبارزه در راه ترقی اجتماعی، نبرد در راه خلع سلاح را بنبرد علیه فقر و فلاکت هر چه بیشتر درک میکنند.

در چنین شرایطی است که انحصارهای سرمایه داری برای کاهش خدت جنبش کارگری با اسلوب رفورم متوسل میشوند. تصور بسین های بورژوازی، رفورمیستها و ریزونیستها پارافرا تر گذاشته برای انحصار ف توده های زحمتکش، معنا و مفهوم مبارزه طبقه کارگر را در راه حقوق اجتماعی و اقتصادی و دموکراسی تحریف میکنند. ریزونیستها و رفورمیستها برای تفرقه انداختن در جنبش کارگری مدعی هستند که وضع زحمتکشان را میتوان بدون مبارزه، بدون انقلاب و بدون گذار سوسیالیسم بهبود بخشید و برای اثبات مدعای خود نوه

پیروزیهای جزئی اجتماعی که طبقه کارگر بر اثر مبارزه طبقاتی سخت و پیگیر دارد پاره ای از جلوات فاد ه ترین کشور- های سرمایه داری بدست آورد نشان میدهند. مثلا اپورتونیست امریکایی بتلیمان **Bittleman** میگوید که دولت ایالت متحده امریکا "خود مظهر سیستم رفورمهای اجتماعی رادیکال هم برای بهبود وضع اقتصادی مردم و هم برای عثان زدن برسیادات انحصارهاست".

ادعاهائی از این قبیل تاریکی ندارد. مارکس ولنین بارها در مبارزه با عقاید رفورمیستی یاد آور شده- اند که با رفورمهای بورژوازی نمیتوان مسائل اصلی نجات از استثمار سرمایه داری را حل نمود. مارکس خاطر نشان میکند که طبقه کارگر نباید نتایج مبارزه روزانه را بیش از آنچه هست جلوگروه سازد،

"ن نباید فراموش کند که او در مبارزه روزانه فقط علیه معلول مبارزه میکند نه علیه علت که پدید آورنده معلول است..." (کلیات ک مارکس ف انگلس جلد اول صفحه ۴۰۶)

رویزونیستها معتقدند که گویا سرمایه داری معاصرا هیتا تخخیر یافته و خصوصیات استثمارگرانه و ارتجاعی خویش را از دست داده است. طبق نظرویزونیستها چون طبیعت سرمایه داری تخخیر یافته بدین جهت تئوری مارکس درباره فقر نسبی و مطلق نیز در وران معاصر فاقد ارزش علمی است. ولی حتی باقی مربوط بوضع زندگی طبقه کارگر، حتی در جلوات فاده ترین کشورهای سرمایه داری این ادعای رویزونیستها وارد میکند. در ماه مارس ۱۹۶۰ یکی از مرتجعترین رهبران اتحادیه های کارگران ایالت متحده امریکا - **D. Meany** اعلام کرده که حداقل ۲۰ میلیون تن از مردم امریکا در حال فقر، بلکه بدتر از فقر بسر میبرند... فاقد مسکنند، پوشاک کافی و اغلب حتی غذای کافی ندارند.

یکی دیگر از رهبران اتحادیه های کارگری امریکا ولتر ریتر ضمن سخنرانی از رادیکالهای امریکا گفت: هیچ گونه تبلیغاتی نمیتواند این واقعیات سرسخت را ببرد و پوشی کند که بیش از پنج درصد کلیه نیروی کار را بیکار است، میلیونها کارگر فقط کار نرفته روزه دارند... "بدین طریق ادعای رویزونیستها در امریابنکه با رفورم- های بورژوازی میتوان بوضع طبقه کارگر بهبود بخشید و آنرا از بیکاری مدا م نجات داد مستحطه ای بیشتر نیست".

در عین حال نخله نظر "چپ روها" نیز در باره رفورم در شرایط سرمایه داری خطاست. آنها می گویند که مبارزه در راه انجام خواستههای اقتصادی و حقوق اجتماعی باعث رشد تصورات رفورمیستی در کارگران خواهد شد که بنوبه خود بولتار را از فعالیت انقلابی باز میگرداند. از گفته "چپ روها" چنین بر میآید که رفورمهای اجتماعی نه تنها کمکی بجنبش کارگری نمیکند، بلکه برعکس مانعی در راه نیل به هدف عالی آنهاست.

"چپ روها" فراموش میکنند که اکنون مبارزه در راه دموکراسی از مبارزه در راه سوسیالیسم جدا نیست. حوولا وسیع دموکراتیک که قادر به برهم زدن محدود کردن سلطه انحصارهای سرمایه داری گردید یکی از معدودترین شرایط مبارزه بولتار را در راه سوسیالیسم است. مبارزه در راه ملی کردن مهمترین رشته های اقتصاد و دموکراتیک کردن شیوه اداره آنها، اجرای اصلاحات ارضی و بهبود شرایط زندگی زحمتکشان نه تنها بولتار را از فعالیت انقلابی باز نخواهد داشت، بلکه برعکس باعث تشکیل و جمع توده ها و ارتقاء فعالیت طبقات آنها خواهد گردید. اجرا چنین اقداماتی میتواند گام مهمی در راه ترقی اجتماعی باشد و مانع اکثریت ملت تطبیق کند. در اعلامیه احزاب براد گرفته شده است:

"همه این اقدامات دارای خصیلت دموکراتیک است. آنها استثمار فرد از فرد را از میان نمیرند ولی در صورتیکه اجرا شود قدرت انحصارها را محدود و میسازد و حقیقت و اعتبار سیاسی طبقه کارگر را در زندگی کشور را لا میبرد و منفرد ساختن مرتجعترین قوا کمک مینماید و وحدت همه قوای مترقی را تسهیل میکند."

مبارزه در راه اصلاحات دموکراتیک بطبقه کارگرویشا هنگ کومونیستی اش امکان خواهد داد کلیه طبقات و قشرهای جامعه، حتی آنها را که حاضر مبارزه بر علیه سرمایه داری هستند ولی بجهت های هنوز حاضر بقبول سوسیالیسم نمیباشند، تجبهیز کنند. بدین طریق پایه وسیع اتحاد طبقاتی برای جلب تودهها بطرف طبقه کارگرو منفرد کردن انحصارهای بورژوازی گذاشته خواهد شد و این نیز بنوبه خود گداملت آمیز سوسیالیسم رادیکال را پاره ای از گه وره های سرمایه داری میسرخواهد کرد.

در اعلامیه جلسه مشاوره احزاب کمونیستی و کارگری گفته میشود:

"وصیت بزرگ لنین در اثر اینک باید عمیقتر در توده ها رخنه کرد و هرچاکه توده ها هستند عمل نمود و روابط را با توده ها تحکیم نمود تا کشیدن آنها بد نبال خود ممکن باشد، باید مهمترین وظایف حزب کمونیست شود."

احزاب کمونیستی و کارگری در راه عالیترین هدف توده های مردم مبارزه میکنند. اجرای این هدف فقط توسط خود توده ها امکان پذیر میباشد. بدین جهت نیز کار در زمین توده ها برای احزاب کمونیستی و کارگری مسئله موقت و یا حربه کارنموده، بلکه مسئله ایست اصولی. حزب ما با این مسئله خواه از جهت نظری و خواه عملی توجه فراوانی مبذول میدارد.

در قطعنامه پنجم هفتم (وسیع) کمیته مرکزی حزب توده ایران تحت عنوان "حزب توده ایران و کار در سازمانهای توده ای" گفته میشود:

"کاربین مردم و در سازمانهای توده ای از نظر وصول به هدفهای مقدس حزب ما، برای بهبود وضع زندگی توده های زحمتکش، مبارزه ضد استعمار و تأمین آزادی های دموکراتیک و صلح دارای نقش بسیار مهمی است. سازمانهای توده ای بمنزله تسهلهائی است که بوسیله آنها حزب با توده های وسیع مردم در ارتباط قرار میگیرد و آنها را در راه رسیدن بحقوق خود رهبری میکند و فعالیت آنها را در راه رهائی از یوغ امپریالیسم و فتوود ایسم سوق میدهد. از این جهت توجه بکار در سازمانهای توده ای و گسترش آن، اتخاذ سیاست و روش درست کار از طرف حزب در سازمانهای توده ای نقش حیاتی دارد."

حزب توده ایران در همین اینکه وحدت طبقه کارگر و حزب آنرا شرط اساسی اتحاد استوار با نیروهای جامعه میدانند، سیاست رخنه در زمین توده ها، تشکیل و تجمع طبقات و قشرهای مختلف را شرط توسعه و رشد جنبش انقلابی طبقه کارگر می شمارد. از این جهت درک سیاست حزب و تبلیغ و تشریح آن در زمین توده های یکی از وظایف عمده ماست.

در کاربین توده ها حقیقت گوئی و نتیجه گیری از زندگی روزمره زحمتکشان یکی از اصول اساسی تبلیغات حزبی است. فقط با تشریح حقایق زندگی میلیونها نفر از زحمتکشان میتوان بقلوب افراد راه یافت و آنها را برای اجرای شعارهای حزبی متشکل و متحد ساخت. البته نباید از نظر دور داشت که تبلیغات بطنهایی نمیتواند پایه اساسی فعالیت بمنظور تجمع نیروها و متحد ساختن آنها برای مبارزه مشترک گردد. اگر تجربیات شخصی نتواند شعور توده ها را با آن اندازه رشد دهد که حاضر بقبول و تأیید دروغهای انقلاب باشند، تبلیغات متمرث نمیخواهد بود.

آنچه عمده است اینست که در تعیین نزد یکترین هدف مبارزه (که بدون تردید بر مبنای خواستهای اقتصاد و اجتماعی زحمتکشان استوار خواهد بود) باید طرز تفکر و سطح شعور توده ها در نظر گرفته شود. مسلم است که طی چنین مبارزاتی توده ها شروع بدین نیروی خود نموده و به اهمیت اتحاد پی خواهند بستند. باید فرصت آزاداد که زحمتکشان در شرفان اصلی خود را در عمل بشناسند و در همین حال متفقین خود را نیز تشخیص بدهند. فقط در چنین شرایطی است که توده ها بصحت سیاست حزب طبقه کارگر ورل پیش آهنگی آن معتقد خواهند شد.

وحدت تئوری و عمل یک، از اصول اساسی احزاب مترقی است. و اما وحدت تئوری و عمل در شرایط ایران لزوم توأم کردن شکلهای غیر عینی مبارزه را با شکلهای عینی آن به پیش میکشد. بدین منظور باید در سازمانها، جمعیتها، سندیکاها و او ارتجاعی ترین آنها فقط بشرطی که توده زحمتکش در آنجا باشد، راه یافت. کمونیستهای "چپ" شرکت بگاها ارتجاعی را که یکی از طرق عینی مبارزه است از لحاظ تئوری و عملی طرد میکنند. در حقیقت امتناع از شرکت در اتحادیه های عینی بدان معناست که توده های کارگران کساملاترشد نیافته و عقب مانده را آزادانه تحت نفوذ سران مرتجع آن قرار ندهیم. کمیته مرکزی حزب توده ایران بسا در نظر گرفتن این اصل مسلم لنینی در قطعنامه پنجم هفتم (وسیع) همین مسئله را چنین توجیه میکند:

"هدف ما در کارین توده ها همواره باید معطوف به تشکیل سازمانها و سندی باشد" اعتقاد حزب ما باید بطور فعال در سازمانهای توده ای علنی موجود ولو آنکه رهبری آنها در دست عناصر ارتجاعی باشد شرکت جویند \*

و خامت روز افزون زندگی زحمتکشان ایران لزوم مبارزات سندی یگانه را بیشتر از پیش روشن و مسلّم میسازد. کارگران باید از راههای مختلف بسوی برانگیختن مبارزات وسیع سندی یگانه قدم بردارند. گوشه در راه ایجاد سندی یگانه ای علنی در هر جا که اینگونه سندی یگانه موجود نیست، شرکت در هر سندی یگانه بنام کارگران بوجود آمده بمنظور استفاده از آن برای مبارزه در راه دفاع از حقوق کارگران و زحمتکشان، تا همین وحدت صفوف طبقه کارگرو طبقه ایست که واقعیات روز بر افراد فرد کارگران ایران نهاده است \*

در شرایط کنونی که نتایج وخیم سیاست رژیم کودتا توده ها را در رجا بجنبش در میآورد، راه رخنه در زمین توده ها بیشتر از پیش هموار میگردد. از این جهت کار تبلیغاتی و عملی در زمین توده ها در این لحظه بخصوص، کمک جامعی با جرا "برنامه حزب خواهد بود \*

البته انجام چنین کاری در این شرایط که ترورها سازمان امنیت همه جا حکمفرماست کار آسانی نیست. ولی این عمل امکان پذیر و ضروری است. لنین در اثر مشهور خود "بیماری کودکی" "چپ روی کمونیسم" مینویسد:

"بسی در شوا و ترویجی برای پیشرفت است که انسان هنگامی بتواند انقلابی باشد که هنوز شرایطی برای مبارزه مستقیم و آشکارا و انقلابی وجود ندارد و بتواند از منافع انقلاب (بوسیله فعالیت ترویجی، تبلیغاتی و سازمانی) در مواسات غیر انقلابی و اغلب حتی صرفا ارتجاعی، در شرایط غیر انقلابی و در زمین توده ای که قادر نیست بید رنگ بلزوم اسلوب انقلابی فعالیت بی ببرد، دفاع نماید."

باید با استفاده از تکنیک و مسائل ممکنه پیش از پیش بین توده رسوخ کرد و مطمئن بود که هیچ نیروی نخواهد توانست نبال امید را که حزب توده ایران در قلوب میلیونها نفر از افراد میهن ما کاشته ریشه کن سازد، زیرا ریشه های آن چنان عمیق است که طوفان حوادث نه تنها باعث تضعیف آن نخواهد شد، بلکه برعکس آنرا تقویت و تحکیم خواهد نمود \*

۳- مبارزه علیه ضد کمونیسم، احیای وحدت جنبش اتحادیه ای و جلب زحمتکشان به اندیشه های کمونیستی

چند ماه قبل از پیروزی انقلاب کبر سوسیالیستی اکتبر لنین گفته بود که در قرن بیستم یگانه راه پیش سریع جامعه بشری سوسیالیسم است. این سخن حکیمانه امروز نیز مانند نیم قرن پیش صادق است. سیر حوادث تاریخی در مرحله کنونی رشد جهانی احکام مارکسیسم - لنینیسم را در باره مشخصات پیشروی و تاوتلمذ بودن پیروان تاریخی بشیوه رسانده است \*

بشریت در کار گذار از سرمایه داری سوسیالیسم و کمونیسم است. این مفهوم و محتوی دورانی است که مادر آن زندگی میکنیم. تغییرات عظیم اجتماعی عصر ما شاهد پیروزی سوسیالیسم بر سرمایه داریست. نوبر کهنه غلبه مییابد. ولی ملاحظه امپریالیستی در مقابل این قانون لایتغیر زندگی مقاومت میکنند و معبارزات همه جانبه خود علیه نیروهای صلح، دموکراسی و سوسیالیسم ادامه میدهند. آنها با استفاده از تکنیک و مسائل و امکانات موجود و استفاده از برخی لیدرهای راست سوسیال - دموکراسی که آشکارا در مواضع امپریالیسم قرار گرفته اند دست به تبلیغات ضد کمونیستی زده و با تمام توی در راه تفرقه طبقه کارگرمیکوشند \*

سوسیال دموکراسی که از نظر تاریخی در جریان مبارزه بر علیه سرمایه داری بوجود آمده امروز مهمل بعد اقع سرمایه داری گردیده است. در یک سلسله انگشورها سرمایه داری لیدرهای راست سوسیال - دموکراسی در اثر دشمنی با کمونیسم و ترس از نفوذ روز افزون سوسیالیسم در عرصه جهانی هدف اساسی خود را مبارزه با کمونیسم قرار داده اند. جالب است که جناح راست بورژوازی ارتجاعی، سوسیال دموکراسی را متفق اساسی خود در مبارزه با کمونیسم میشمارد و در این مبارزه باومتکی است \*

بدون تردید پیروزیهای روز افزون جبهه جهانی سوسیالیسم و جنبش کمونیستی جهانی تبلیغات ضد کمونیسم را بیش از پیش تضعیف میکند. ولی با وجود این تبلیغات ضد کمونیسم هنوز هم در هزاران نفر از زحمتکشان بی تاثیر نیست. از این جهت است که احزاب کمونیستی و کارگری مبارزه با ضد کمونیسم را وظیفه



تئوریسمین های موروثی برای اغفال توده ها و نجات سرمایه داری از نهدام دم از سرمایه داری توده ای ورژیم سعادت ملی میزنند. میلیاردر معروف امریکائی هاریمان اخیرا اعلام کرد که "با استفاده از اصطلاحات خود خروشچف، ما باید کلمه "سرمایه داری" را مد فون سازیم".

جالب است که هاریمان یعنی یکی از نمایندگان برجسته امپریالیسم خود اقرار به رسوا شدن سرمایه داری در انظار مردم جهان میکند. مبلغین بورژوازی اکنون سعی مذبحانه برای یافتن ایدئولوژی جدید میکنند. در جزوه ای که اخیرا در امریکا و دیگر کشورهای سرمایه داری تحت عنوان "ایدئولوژی و همزیستی" منتشر شده گفته میشود: « فقط بوسیله جنگ و محدودیت های اقتصادی نمیتوان با کمونیسم مقابله کرد. برای اینکار ایدئولوژی که برتری داشته باشد ضروری است ».

ولی آنچه مسلم است اینست که این سعی نیز به نتیجه ای نخواهد رسید. زیرا در عصر حاضر یگانگی ایدئولوژی علمی عبارت از مارکسیسم - لنینیسم و تنها هدف عالی و حقیقی کمونیسم است. در بین کلیه طبقات جامعه کنونی بشری فقط طبقه کارگر است که متعکس کننده منافع حقیقی ملی است و فقط او است که قادر به شکل خلقی برای نیل به هدف عالی است.

در برتو این حقایق، مبارزات ضد کمونیستی دولت شاه مضحك و محقر بنظر میرسد. رژیم کودتا بسا براه انداختن تبلیغات ضد کمونیستی و ضد شوروی میگوید تا اثرات اندیشه های نجات بخش مارکسیسم - لنینیسم در اذهان بگردد. انتشار نشریاتی مانند "سیر کمونیسم در ایران" و مجله پلیسی "عبرت" از طرف سازمان امنیت بختیار، انتشار کتاب خاطرات شاه، فعالیت های مشی خائنین بطبقه کارکرد تحت عنوان "تسیم و سوسیالیسم دموکراتیک" همه همه تلاشها و تقلاهای عیثی است که در تمال حرکت متد رجنیش کمونیستی تاب مقاومت نخواهد داشت. از همه این تقلاهات تنها خاطره ای ننگین باقی خواهد ماند.

حزب توده ایران که در برتو جهان بینی ظفر مند مارکسیسم - لنینیسم مبارزه میکند رخنمود های اعلامیه احزاب برادران صلب الحین خود قرار داده و با آگاهی و اصابت نظر بیشتر به پیکار مقدم خود ادامه خواهد داد.

## تصحیح

در شماره گذشته صفحه ۳۲ سطر ۲۳ کلمه "همزمان" از قلم افتاده است. جمله باید بطریق زیر اصلاح شود:

لنین که عدم امکان پیروزی همزمان سوسیالیسم را در تمام کشورها کشف کرد...

آلمان که در سال ۱۹۴۶ در هاننور تشکیل شد گفته میشود: " در رژیم سرمایه داری موقت موکراسی واقعی بطور دائم در مهلکه است " امروز یعنی ۱۴ سال بعد در همان شهرها نویرلدهای سوسیال دموکرات آلمان در رنگره اخیر حزب اعلام کردند که رژیم سرمایه داری که اکنون در آلمان غربی حکمروائی میکند یکی از مظاهر موقت موکراسی است و از این جهت دفاع از نظام کنونی هدف اصلی سوسیال دموکراتهاست \*

در ۱۱ مه سال ۱۹۴۵ در برلین حزب سوسیال دموکرات کورت شوماخر در تشریح سیاست حزب بعد از جنگ دوم جهانی گفت: " نیروی ارتجاع، بورژوازی بزرگ آلمان و ملیتاریستها که زمانی فاشیستها را بر روی کار آورده بودند، بمعنای تمام کلمه متصرفلاکت ملی اند " امروز بعد از ۱۵ سال در مدار کنگره اخیر سوسیال دموکرات آلمان گفته میشود: " باید بطور موثر ارتش آلمان را مسلح و مجهز ساخت " و زیر امر خارجه آلمان غربی فن برتانو در تمجید از روش حزب سوسیال دموکرات آلمان میگوید: " در اسناد رسمی حزب سوسیال دموکراسی آلمان اکثر از سیاست دولت فدرال آلمان پشتیبانی شده است " \*

البته اتخاذ چنین سیاستی در جنبش سوسیال دموکراسی آلمان بی سابقه نیست. لیدرهای سوسیال دموکراسی آلمان بدفعات بمارکسیسم خیانت نموده اند. آنها در سال ۱۹۱۴ با دادن رأی به بودجه نظامی عملاً در مقابل ویلیم و امپریالیسم آلمان تسلیم شدند. بار دوم در سالهای ۱۹۱۸-۱۹۲۳ با پیروی از سیاست ضد کمونیسم راه را برای هیتلریسم هموار کرد و سوسیالیسم خیانت نمودند. اکنون نیز همین رهبران رفورمیست بطور صریح و آشکار دست از مارکسیسم و سوسیالیسم علمی کشیدند \*

گرایش لیدرهای راست سوسیال دموکراسی بطرف امپریالیسم از طرف دیگر، اختلاف عمیقی در داخل این احزاب بوجود آورده است. تعالیم و اهداف سوسیال دموکراسی بطرف سوسیالیسم باعث ایجاد جناح چپ سوسیال دموکراسی گردیده است \*

مناسبات احزاب کمونیستی و کارگری با جنبش سوسیال دموکراسی و بخصوص با سوسیالیستهای چپ اکنون بر پایه مشخص و روشنی مبتنی است. کمونیستها همیشه در عمل بشعوت رسانده اند که دشمن پیگیرتر فقه در بین جنبش کارگری میباشد. احزاب کمونیستی معتقدند که همکاری طبقه کارگر امروزیش از پیش ضروریست. سیاست وحدت جنبش کارگری احزاب کمونیستی، تزویراتیکی نیست، بلکه زائیده درک عمیق تکامل تاریخی و منافع طبقه کارگر و کلیه زحمتکشان است. در اعلامیه جلسه مشاوره احزاب کمونیستی و کارگری منعقد در نوامبر ۱۹۶۰ گفته شده است:

" میتوان با جسارت مدعی شد که طبقه کارگر بسیاری از کشورهای سرمایه داری در صورت غلبه بر انشعاب در صفوف خود و نیل به وحدت عمل کلیه گردانهای خویش خواهند توانست ضربتی سنگین بر سیاست محافل حاکمه کشورهای سرمایه داری وارد سازند و آنها را با قطع تدارک جنگ جدید وارد، تعرض سرمایه انحصاری را دفع کند و ارزش مطالبات مبرم حیاتی و دموکراتیک خود را تأمین نماید " \*

کمونیستها در عین مبارزه در راه همکاری با سوسیال دموکراتها، انتقاد از مواضع ایدئولوژیک و عمل اپورتونیستی سوسیال دموکراتها را نیز ادامه خواهند داد. کمونیستها اعتقاد راسخ دارند که اختلافات مسلکی موجود بین آنها و سوسیال دموکراتها نباید مانع مبارزه مشترک در راه صلح، خلع سلاح، بالابردن سطح زندگی زحمتکشان، تقلیل ساعات کار و بدون تقلیل مزد و غیره و غیره گردد \*

زحمتکشان که در اتحادیه احزاب گوناگون جمعند منافع مشترک دارند. آنها همچنین دارای دشمن مشترک، یعنی سرمایه داری انحصاری و ارتجاع سیاسی اند. کمونیستها معتقدند که این شرایط برای وحدت عمل طبقه کارگر کافی است \*

امروز میلیونها انسان در سرمایه ریزه زمین باین عقیده راسخ رسیده اند که دنیا میتواند و باید تسخیر یابد. جامعه سوسیالیستی که زمانی آرزو و امید بشری بود امروز بحقیقتی که غلب صد ها میلیون انسان را تسخیر کرده مبدل شده است. سوسیالیسم یعنی نظم اجتماعی تازه، جوان، مترقی و خلاق که مقدمترین آرمانهای بشری در آن نهفته است. تئوری کمونیسم علمی که در مبارزه و عمل از محک آزمایش گذشته، اکنون راه پیشروی بشریت را بسوی سعادت و ترقی میگذارد. مدافعین امپریالیسم سعی دارند در سرمایه

سیرقوانین تاریخی قرار گیرند و از همان رابا تبلیغات ضد کمونیستی مشوش سازند. ولی طبقه کارگر رولیکه زحمت کشان جهان خود شاهد برتری ورجحان سوسیالیسم بر سرمایه داری اند. پیروزیهای درخشان اتحاد جماهیر شوروی و کلیه جبهه جهانی سوسیالیسم بخوبی نشان میدهد که سوسیالیسم با آرمان اساسی توده های مردم تطبیق میکند.

پیروزیهای عظیم اتحاد جماهیر شوروی، اولین دولت سوسیالیستی جهان، رجحان سوسیالیسم را در عمل بشهود رسانده است. کشوری که زمانی یکی از عقب افتاده ترین کشورهای جهان بود، امروز بمقدار ترین دولت روی زمین مبدل شده است. در سال ۱۹۵۹ تولید عمومی صنعت در اتحاد جماهیر شوروی نسبت بمسال ۱۹۱۳ بیش از چهل برابر، تولید وسائل تولید بیش از ۹۳ بار، ماشین سازی بیش از ۲۷۰ بار ترقی کرده است. اکنون در اتحاد جماهیر شوروی در عرض یکروز بهمان اندازه محصولات صنعتی تولید میشود که در روسیه تزاری در عرض بیش از یکماه تولید میشد.

از لحاظ ترقی و رشد دانش و فرهنگ اتحاد جماهیر شوروی بحالی ترین مرحله تکامل در جبهان رسیده است. اکنون در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ۵/۳ میلیون نفر سواد ابتدائی و متوسطه، ۱۳/۴ میلیون نفر سواد عالی و تخصصی دارند. تعداد دانشجویانی که در اتحاد جماهیر شوروی مشغول تحصیل اند ۴ بار بیشتر از کلیه دانشجویانی هستند که در مجموع کشورهای انگلستان، فرانسه، آلمان غربی و ایستالیا مشغول تحصیل اند.

وقتی مردم جهان بچشم خود می بینند که کشور عقب افتاده ای در سایه سوسیالیسم در کوتاهترین دوره تاریخی به نیرومندترین کشور روی زمین مبدل شده است، خواه ناخواه بسوی نظام نوین اجتماعی، یعنی سوسیالیسم میگردانند. سیرحوادث ملل جهان را مجبور میکند که جبهه جهانی سوسیالیسم مانند مرکز عتاید علمی و ترقی ترین تجارب اجتماعی و تاریخی نگاه کنند. قانومندی تکامل اجتماعی طور است که کلیه ملل بسوی سوسیالیسم و کمونیسم پیش خواهند رفت.

این حقیقتی است که حتی هیئت حاکمه کشورهای سرمایه داری نیز مجبور باقرار اند در ژانویه سال ۱۹۶۰ کمیسیون خارجی سنای ممالک متحد آمریکا در ضمن بررسیهای خود بدین نتیجه رسیدند که: "در آسیا و قریباً ملل مستعمره و ملل کشورهای که اخیراً باستقلال رسیده اند در جستجوی یافتن بهترین سیستم سیاسی و اقتصادی مایل نیستند از کشورهای سرمایه داری غرب تقلید کنند، برعکس هر چه بیشتر بقاید سوسیالیستی متایل میشوند."

علت امتناع ملل عقب افتاده از تقلید سیستم سیاسی و اقتصادی سرمایه داری واضح است. نویسند انگلیسی چارلز سنوا در کتاب خود "دو تمدن و انقلاب در علم" که در سال ۱۹۵۹ بچاپ رسیده مینویسد که علمای غرب "اخیراً پیشگویی میکنند که در کشورهای عقب افتاده با لایردن سطح زندگی فقط پس از ۱۰۰ و یا ۲۰۰ سال ممکن است."

بدون تردید چنین دورنمایی نمیتواند ملل تا به با استقلال رسیده آسیا و قریباً اراتع کند. آنها در جستجوی راهی هستند که در کوتاهترین مدت تاریخی زخمهای وارد از طرف استعمار امپریالیسم را التیام بخشند. چنین راهی راه سوسیالیستی است که امروزه بحال قطعی رشد اجتماعی مبدل گردیده است. جواهر لرحل نهر وطنی نطق خود که در ۷ ژانویه سال ۱۹۶۱ در شب و ششمین کنگره حزب ملی کنگره ایرا کرد گفت که برای تسریع رشد اقتصاد هندوستان و از بین بردن فقر در کشور باید موفقیتهای معاصر علم و تکنیک را در کلیه رشته های اقتصاد بکاربرد. جالب است که نهر بعنوان مثال رشد سریع اقتصاد دی و فرهنگی اتحاد جماهیر شوروی را نشان میدهد و میگوید:

"۰۰۰ در اتحاد جماهیر شوروی هر سال بیش از ۱۰۰ هزار نفر مهندس فارغ التحصیل میشوند. با وجود اینکه اتحاد شوروی کشور برف است، مردم در آنجا با حرارت کار میکنند. ملت شوروی در علم و تکنیک بموقیعت عظیمی رسیده است. این اتحاد شوروی بود که اولین بار ماه دست یافت. این پیروزیها در اتحاد شوروی بکسک سحر و معجزه صورت نگرفته، بلکه در پرتو تکامل تکنیک بدست آمده است."

اساسی خود می‌شمارند \*

ضد کمونیسم تنها مانع مبارزه موفقیت آمیز در راه سوسیالیسم نیست ، بلکه اکنون ارتجاع و آن بمثابه ساتری برای تعرض بمنافع حقوق زحمتکشان استفاده میکند \* ارتجاع و امپریالیسم این حربه را نه تنها علیه کمونیستها ، بلکه علیه هرکس که در برابر سیادت امپریالیسم مقاومت بخرج میدهد بکار می‌برند بدین جهت برای جلوگیری از تعرض ارتجاع و دفع آن زمان فاع زحمتکشان مبارزه علیه ضد کمونیسم امریست ضروری و لازم \* این نه تنها وظیفه کمونیستها ، بلکه وظیفه کلیه عناصر مترقی است \* این مبارزه قبل از همه باید متوجه توطئه تفرقه اندازی لیدرهای راست سوسیال دموکراسی در جنبش کارگری و افشا \* مقاصد خائسانه آنها باشد \* نیروهای ارتجاعی بیش از همه از خاتمه تفرقه بین طبقات زحمتکش هراسانند و بدین جهت با تمام قوا سعی در بهم زدن وحدت طبقه کارگر میکنند \*

در اعلامیه جلسه مشاوره احزاب کمونیستی و کارگری گفته میشود :

" احیا \* وحدت جنبش اتحادیه ای در کشورهای که این وحدت در چارانشعاب شده و نیز در مقامس بین المللی برای بالابردن وزن طبقه کارگر در حیات سیاسی و دفاع کامیابانه وی از منافع خود اهمیت درجه اول کسب میکند \* "

برای وحدت جنبش اتحادیه ای در مقامس بین المللی باید مراحل بی درپی و طولانی طی کرد \* مبارزه در راه وحدت باید توأم با کار دقیق و صبورانه بین طبقه کارگر باشد \* لنین میآموزد که توده های زحمت کش را تنها با کتب و مباحثات تئوریک نمیتوان به فعالیت سیاسی تشویق و ترغیب کرد \* آنرا الزوم چنین فعلی را باید در تجربه سیاسی روزانه خود درک نمایند \* باید هرکارگری ، حتی کارگری که هنوز بجبهاتی از احزاب بورژوازی دفاع میکند ، بتواند در تجربه شخصی خود با این نتیجه برسد که پیروزی در راه مبارزه منافع خود را فقط بوسیله وحدت عمل میتواند بدست آورد \*

کمونیستها معتقدند که در مبارزات طبقه کارگر عملی خواهد شد \* زیرا احیا \* وحدت جنبش اتحادیه ای چه در مقامس کشورهای و چه بین المللی زائیده منافع عینی زحمتکشان است \* این امری نیست تصادفی ، بلکه نظا هر معنی و نتیجه پروسه های مهم اجتماعی و سیاسی است که در آینده نیز رشد خواهد نمود \*

مارکس وانگلس در طبقه کارگر نیروی تاریخی جدیدی کشف نمودند که متعلق بآینده است \* این نیروی تاریخی در تجربه انقلابهای سوسیالیستی و رهبری جامعه در دول سوسیالیستی ، در تجربه مبارزه طبقاتی پروتلاریا در کشورهای سرمایه داری عظمت خود را بطور وضوح به ثبوت رسانده است \* تئوریسین های بورژوازی و لیدرهای راست سوسیال دموکراسی مدعی هستند که وزن مخصوص طبقه کارگر در جامعه روزوال است و در او رجاعه آنطوریکه پایه گزاران کمونیسم علمی تشریح نموده اند نیست و بهمین جهت گویا آنکا \* طبقه کارگر در مبارزه در راه سوسیالیسم معنائی ندارد \* ولی در حقیقت پروتلاریا هم از حیث کمیت و هم از نقطه نظر سیاسی واید هولوزیک در حال رشد است و طبقه کارگر هرچه بیشتر در مسیر تکامل اجتماعی و سر نوشت تاریخی بشریت تاثیر میکند \* علت عدول برخی از احزاب سوسیال دموکراسی از مارکسیسم و مبارزه طبقاتی و شعارهای سنتی سوسیالیستی و سر باز زدن از همکاری با کمونیستها را نیز باید در قدرت روزافزون طبقه کارگر جستجو کرد \*

گسترش شرائط مساعد برای گذار سوسیالیسم در کشورهای اطرف احزاب سوسیال دموکرات مانند خطر تلقی میگردد \* اغلب این احزاب بطور قطعی از تغییر نظام سرمایه داری سر باز میزنند و بطور وضوح خود را فراموشی از دولت بورژوازی که اختلافش با احزاب دیگر بورژوازی فقط جنبه تاکتیکی دارد ، معرفی میکنند از این جهت سعی دارند مبارزه طبقاتی را از بین برده و طبقه کارگر را به تبعیت از بورژوازی مجبور سازند \* آنها برنامه های سابق حزبی را که در آنجا ساختمان سوسیالیسم سخن میرفت ، با برنامه های جدیدی که در در آنها اید هولوزی بورژوازی برتری دارد عوض میکنند \* برای نمونه میتوان حزب سوسیال دموکرات آلمان را نشان داد \* پس از ۱۲ سال سیادت خونین هیتلریسم بر آلمان ، زمانی که حزب سوسیال دموکرات در آلمان احیا \* میشد ، رهبران راست اعلام کردند که این " حزب مردم فقیر " است و هدفش " استقرار و تحکیم دموکراسی ، تدارک و ساختمان سوسیالیسم " در آلمان خواهد بود \* در قطعنامه کنگره حزب سوسیال دموکرات

د یالك تيك ترازندى ، جمع بندى ،  
نتیجه گیری از سرپای تاریخ شناخت  
جهان است .<sup>۲۰</sup>

لنین

## برخی اندیشه‌ها در باره د یالك تيك

مقدمه — تضاد عین و ذهن — نبرد متافیزیک و دیالک تیک — مراحل عمده سیر منطق انسانی

— رشد تاریخی مفاهیم و روابط منطقی بین آنها — درباره تقسیم بندی مسائل دیالک تیک —

بیانی ارقو این عام دیالک تیک مارکسیستی

د یالك تيك جبر انقلاب است . بدون فرا گرفتن د قیق این اسلوب نیل  
بیتفکر صحیح انقلابی میسر نیست . آموزش د یالك تيك تنها فرا گرفتن احکام جامد ی درباره  
آن نیست . راه هضم عمیق مسائل د یالك تيك غوررسی همه جانبه د درباره آن د جریان  
پراتیک مشخص انقلابی و کوشش د اعمی برای انطباق قوانین د یالك تيك بر این پراتیک  
است . بررسی راه پیچاپیچ رشد نهضت و حزب ما ، تلاش برای نیل بصحیح ترین نتیجه -  
گیریها از مبارزات طبقاتی و درون حزبی ، بسیاری از مارکسیستهای ایرانی راناچار بفهم  
عمیقتر آموزش د یالك تيك بمثابة منطق و اسلوب معرفت و امید ارد . مطالبی که در ذیل نشر  
می یابد کوششی است برای يك بررسی عمیقتر از د یالك تيك . در این بررسی اینجانب برخی  
از استنتاجات و ترازیبدهای قابل بحث و دقت راکه بخشهای گوناگون آن در د و رانها ی  
مختلف تهیه شده است گنجانده ام . لذا مطالب این بررسی بیان ساده بدیهیات و  
تکرار مکررات نیست و در خورد توجه نقادانه بیشتری است . نکاتی که در این نوشته راجع  
به نبرد متافیزیک و دیالک تيك و مراحل عمده سیر منطق انسانی و رشد مفاهیم و روابط  
منطقی بین آنها و طرحی از تقسیم بندی د یالك تيك و بیانی از د یالك تيك ذکر شده کوششی  
است که باتکاء رهنمود های متعدد د کلاسیکهای مارکسیستی برای حل برخی مسائل حا د  
مربوط به د یالك تيك انجام یافته است . البته این بررسی مدعی کشف یا اثبات هیچگونه  
حقیقت تازه نمی نیست ولی میتواند گاه بیان یا توجه تازه ای به برخی مسائل باشد و صحت  
و علمیت این بیان و یا توجه خود قابل بحث است . باید توجه داشت که مطالب این بررسی  
برای کسانی است که د ر زمینه مسائل مطروحه وارد باشند . در عین حال برای کسانی که  
خواستارند از روی این بررسی این مسائل رافر بگیرند نیز خالی از فایده نیست . بهر صورت  
نویسنده این بررسی از دریافت نظریات انتقادی خوانندگان مجله بسی سپاسگزار خواهد  
شد .

### تضاد عین و ذهن

پروسه واقعیت عینی نسجی است بافته از بشماره عوامل متنوع و متضاد ، عمد و غیر عمد ، د یرپای و  
سپنج ، وابسته بیکدیگر ، موثر د ر یکدیگر ، رزنده و بایکدیگر ، در حال جنبش و کوشش ، زایش و فرسایش د اعمی ،  
د رمجرای ابدی زمان و مکان ، صاحب جوانب و اطراف ، حالات و تحولات بسیار ، انباشته از انواع گرایشها و

سمت های مختلف پیشروند و واپس خزند ، متلی از نطفه ها و جوانه های بالند و رویند و شاخه ها و برگ های پوسند و وشکنند . این پروسه در ربقه قوانین و موازینی است که در عرصه حکمرانی خود مطلقند ولسی بر آنها نیز سیر جاوید رقم تباهی زد . است . در پروسه واقعیت ، مطلق در متن نسبی بروز میکند ، ثبات در متن تغییر ، نظام در متن هبیه ، تعادل در متن تضاد ، ضرورت در متن تضاد ، نو در متن کهنه .

دماغ يك انسان بمثابة افزار شناخت د ارای استعداد فیزیولوژیک و روانشناسی و افق عمل محدود است لذا افاد نیست د رأیینه کوچک خود این د ورنامی بی پایان را شعکس کند ، قادر نیست سیاله جوشند و و پویند و بیفرنج وشگرف هستی راد رطبله های محدود مفاهیم و انتزاعات خود جای دهد ؛ لذا ناچار پروسه معرفت ، پروسه درك از جهتی همانیک نوع پروسه مثله کردن ، میراندن نسج زنده طبیعت است ، پروسه پیاده کردن پیچ ومهره های این د ستگاه ظریف وجد کردن تاروپود این تافته عجیب است .

دماغ انسانی بازار پرهیاهوی حیات راد رسکوت مفاهیم ومقولات جای میدهد ، بین پدیده ها دیوار میکشد ، ارتباط رامیکسلد ، حالات راتثیت میکند ، جلوی سیلاب تکامل و تکاپو ولو برای لحظه ای بخاطر درك خود سد میکشد ، از بیفرنجی میکاهد ، گرایشهارا ناپدید میکند ، نبرد بیفرنج عوامل متضاد راساد میکند و تضاد هائی راکه بیکدیگر تیدیل پذیرند به تقابلن مطلق وابدی بدل مینماید ، عند و غیره عند را در هم میامیزد ، بدنبال تحلیل و تعمیم آسان میرود ، زود نتیجه میگردد ، زود به نتایج خود دلخوش میشود ، باشتیاب تمام منظره ای ، د ستگاهی تمام عبارات هستی میسازد و بدان دل می بندد .

بدینسان ما بین واقعیت زنده و مشخص و عینی که مستقل از شعور است ( عین ) از طرفی و محتویات دماغ و معرفت ماکه انعکاس کمابیش دقیق آن واقعیت است ( ذهن ) از طرف دیگر تضاد عمیقی است . درك این نکته د ارای اهمیت جدی است زیرا همانا این تضاد است که منشاء بروز انواع و اقسام خطاهای معرفتی است این تضاد راتنها و تنها عمل ، مبارزه ، تجربه و درك داعی و جمعی سرانسانیت طی زمان میتواند بتدریج وگام بگام بسودرخته عمیق تر فکرجویای آدمی از پدید آمدن ماهیت ، از ماهیت اولی بماهیت ثانوی ، از سطح به کنه ، از ساد به بیفرنج ، از ثابت به متغیر ، از مطلق به نسبی ، از هماهنگ به ناهماهنگ ، از ساکن به متحرک ، از جاوید آن به سپری حل کند و منظره د میدم د قیقت و صحیح تری از عالم رسم نماید هرآن پدیده مبهم نخستین سایه روشنها و ظرفکارها و پدیده های بیشماری وارد سازد و د ستگاه علوم انسانی راکه د میدم غنی تر میشود بوجود آورد .

تضاد بین اندیشه معرفت جوی ما و واقعیت سرکش ، تضادی است بین تئوری مرد و حیات زنده ، بین فکر خاکستری و زندگی سرسبز ، بین منطق عقیم و حقیقت زاینده که حتی در رهترین و جسورترین و پیکارترین مغزهای متفکر بروز میکند . بقول لنین دماغ نسود مارکس نیز قادر نیست بیفرنجی پدید ه های اجتماعی را احاطه کند ولی برای ورود در این پیشه انبوه باید چراغی داشت . اسلوب د یالک تیک که بیانگر چگونگی ارتباط و حیات پروسه های مادی و نتیجه تعمیم قرنها و هزارها سال بررسی و مطالعه انسانی است چراغی فرا راه این مقصود است . وظیفه آنست که با فرا گرفتن شیوه تفکر د یالک تیک برای سلاح معرفت و رسائی و ژرفائی منطق انسانی را بحد اکثر برسانیم تا تضاد عین و ذهن ، تئوری و پراتیک ، فکر و واقعیت بحد اقل تنزل یابد تا بتوان در کم پیشه و واقعیت از راهش وارد شد و راهی پدید هی برد .

ماخواهان تفکر عینی هستیم یعنی تفکری که واقعیت عینی و مشخص مستقل از ذهن ما را مطالعه کند نه تجریدات ذهن خویش را . فاکتهای واقعیت مشخص راد روضع مشخص ، تعمیمات پرمضون حاصله از این فاکتهارا مورد مطالعه قرار دهد نه مفاهیم ومقولات ابدی ، تعمیمات عبث بی مضمون را . قدرت انتزاع بشراگر با اسلوب د یالک تیکی و اتکا بعضی عمل و تجربه د رکارگاه واقعیت سیر کند یا روشنی است و اگر انگشتان نوهم خود را بکمک خصم سرکنی . تاریخ معرفت انسانی گواه صد ها و هزارها انتزاع دروغین و تعمیمات بیچ و نارسا و نتایج شتاب زده و احکام و قیاسات نادرست است که منبع جهالت و گمراهیهاست . در قرون وسطی ، در شرق و غرب کتب ظهور از این انتزاعات و تعمیمات غیب و میان تهی انباشته میشد و الوندی از معلومات چپید ه میگردد که طالب و مسالک بارنج بر قائل آن د ست مییافت در حالیکه عملش جز بند بازی بی ثمری بیش نبود .

ماخواهان تفکری هستیم که باتکیه استوار به عمل ، به واقعیت تنها بتوصیف ساد ه فاکتهانهد از ، بلکه درك و توصیف فاکتهارا با منطق ، با قدرت انتزاع د رامیزد . بقول فرنیسیس بیکن نه مانند کرم ابریشم در

پيله خود بتنيم ، نه مانند موراژند د انه هارا انبارکنيم بلکه چون زنبور عسل باشيم که از هر گلی شهدی میبرد و از آن عسل مهنا میسازد . یعنی نه وصاف " بیطرف " فاکتبا باشيم ونه جاعل خود سر معانی مجرد ، بلکه فاکتبا هارا با تحلیل منطقی در آمیزیم . گرتسن فیلسوف معروف روس میگوید اگر تجربه و تعقل بهم پیوندند مانند نیمکره ماگد یورگ آنها را اسبان آهنین مفاصل نیز از هم گسستن نمیتوانند .

این ازدواج تاریخ و منطق ، واقعیت و تحلیل ، توصیف و تفکر ، عمل و تئوری بر اساس د رک عمیق روابط و قوانین د رونی پروسه ها همانا اسلوب د یالک تیک است . انگلس میگوید :

" در هر رشته دانش خواه معرفت طبیعت باشد ، خواه جامعه باید از واقعیات عینی آغاز کرد . نباید روابط را در ذهن آفرید و سپس آنها را بر واقعیت عینی تحميل کرد بلکه باید این روابط را از خود واقعیات عینی بیرون کشید و پس از یافتن آنها تاحد امکان این روابط را از طریق تجربه و عمل باثبات رساند ." ( ۱ )

تفکر د یالک تیک تفکر خلاق است زیرا خود واقعیت خلاق است لذ تفکر د یالک تیک نمیتواند با حکام لایزال رسید . تفکر د یالک تیک با سه روش دشمن است :

( ۱ ) باتکیه بمحتویات ذهن و گسستن کلی یا جزئی از واقعیات خارجی بهرنحوه بروز کند یعنی با سوزکتیویسم ،

( ۲ ) با مطالعه فاکتهای خارجی و توصیف " بی طرفانه " آنها بدون د رک روابط و قوانین آنها ، بدون د رک آنها درون منظره کلی در داخل جادو تکامل یعنی باشیوه آمپیرسم ،

( ۳ ) با جامد کردن پدیده ها و یوار کشیدن بین آنها و مطلق ساختن آنها ونفی حرکت و تغییر و تضاد د رونی آنها ، نفی نسبییت و مسیری بودن آنها یعنی باشیوه متافیزیک .

نبرد متافیزیک و د یالک تیک

مضمون پروسه متضاد و تکامل یابنده " منطق معرفت جوی انسانی عبارت است از نبرد بین د اسلوب تفکر : اسلوب متافیزیک و اسلوب د یالک تیک . اسلوب متافیزیک که از لحاظ معرفتی نتیجه محدودیت تفکر انفرادی انسانی است مورد عده خاص آن طبقاتی است که در رقا " و تخلید وضع موجود ذید خلدند . اسلوب د یالک تیک که پویه خود زندگی و واقعیت ، اثراتحمیل میکند بوسیله آن طبقات انقلابی که در رقا " و تخلید وضع موجود ذید خل نیستند ارائه میگردد .

خصایص اسلوب متافیزیک عبارتست از : مطلق کردن مسائل یا یکی از جهات پروسه ، همسنگ شنا عوامل و فراموش کردن د عامل عمد ، برخورد یک جهته بقضا یا و پدیده ها و اشیا ، خارج کردن مسائل از ریسسه و رشته رشد و تکامل آن ، برون کشیدن آن از د رونی منظره ای که وی جزئی از آنست ، دیدن جز " و ندیدن کل ، ندیدن پیوند جز " و کل ، تثبیت و تخلید مقولات ، غلطش د ر سطح ، تفکر ذهنی یعنی بند بازی با مقولاتی که مصنوع ذهن ماست یا تفکر بر اساس هیجانات و احساسات شخصی و قراردادن تمايلات و مطلهات خود بجای واقعیت . . . . الخ .

خصایص اسلوب د یالک تیک عبارت است از : توجه به نسبییت مقولات و تحول آنها در زمان ، برخورد جامع و همه جانبه بمسائل ، بررسی مسائل در ریسسه تکامل ، در رشته تاریخی آنها ، دیدن جز " تمهاد رژیمه کل ، ژرفش درکنه و عمق مسائل ، تفکر عینی یعنی تفکر بر اساس واقعیت عینی مشخص خارج از ذهن و تابع کردن خواست خود به واقعیت نه واقعیت بخواست خویش . . . . الخ .

اگر محتوی تاریخ بیفش فلسفی عبارتست از نبرد ماتریالیسم و ایدیه آلیسم د ر انواع مختلف آن ، تاریخ تفکر منطقی انسانی یعنی تاریخ اسلوب معرفت عبارتست از نبرد د یالک تیک و متافیزیک و انواع آن . بدون شک تاریخ اسلوب و منطق را از تاریخ جهان بپینی فلسفی نمیتوان جدا دانست و این جدا کردن فقط برای تسهیل د رک و افادۀ مطلب است .

متافیزیک با روش ذهنی و د یالک تیک با روش عینی تفکر پیوند عمیق دارد . متافیزیک با مثنی فردی

( ۱ ) د یالک تیک طبیعت ، چاپ روسی ، صفحه ۲۶

( اند بوید و آلیسم ) و د یالک تیک بامنش جمعی ( کلکتیویسم ) پیوند عمیق د ارد . لذا تفکر متافیزیکی ذاتا ذهنی-انفرادی است و تفکر د یالک تیکی ذاتا عینی-جمعی .  
یکی از اشکال مبارزه اید تولوژیک ( ویا تئوریک ) حزب طبقه کارگر عبارتست از نبرد علیه شیوه تفکر متافیزیکی که ذ هنی و انفرادی است بسود شیوه تفکر د یالک تیکی که عینی و جمعی است . از آنجا که منطق و تفکر موثر در عمل است اصلاح شیوه تفکر برای اصلاح اسلوب عملی نبرد دارای اهمیت خاصی است .

### مرآحل عدد و سیر منطق انسانی

منطق انسانی شیوه استقرار روابط مابین مفاهیم برای توضیح ، تعلیل آنها ، استنتاج از آنهاست . منطق انسانی تاریخی دارد یعنی روابطی که بشر مابین مفاهیم ایجاد میکند از لحاظ کیفی همواره یکسان نبوده است و تاریخی را طی کرده است . لنین در د فتر فلسفی بویژه بررسی عمیق و همه جانبه این تاریخ را توصیه میکند . در زمینه این توصیه عمیق لنین هنوز بررسی کافی انجام نشده و هر بررسی جدی در این زمینه دارای اهمیت و توجه است .

زمانی بود که بشر مابین مفاهیم وید و ها تنها روابط پنداری ( میستیک یا فانتاستیک ) ، روابطی که ما امروز آنها را غیر معقول ( irrational ) مینامیم برقرار میکرد . تمام سیستمهای مذهبی ، سحر و جادو و طالع بینی و غیره بطور عدد و اساسی مبتنی بر چنین منطقی است . پدیده هائی بهم مربوط میشوند که در واقع با هم ارتباطی ندارند . لوی برول در کتاب " Mentalité primitive " صرف نظر از استنتاجات و تعمیمات نادرست خود نمونه های کثرت جالبی از این طرز تفکر میدهد . ( همچنین فریزر Frazer در کتاب معروف خود " Golden Bough " ) ( ۱ )

نخستین شکل عقلائی و منطقی ( لژیک ) که از این شیوه تفکر ماقبل منطقی ( پره لژیک ) زائید و میشود همانا تشبیه و تمثیل ( آنالوژی ) است . مابین شیوه تفکر تخیلی و شیوه تفکر تمثیلی بعد اختلاط حاصل میشود و شیوه تفکر تخیلی - تمثیلی از آن زائید و میگردد . ( ۲ ) .

و اما مسر حله دوم زمانی آغاز میگردد که انسان در اثر تراکم تجارب عملی بیشتر و سیر عمیق تر در ماهیت وجود به استقرار روابط منطقی و علی واقعی ولی صوری بین مفاهیم و پیروسه ها موفق میشود . بدینسان د و ران

( ۱ ) نویسنده فقید صادقی هدایت در مجموعه " نیرنگستان " بسیاری از احکام و نظریات تود و ای مرد مکشور مارا که نمونه طرز تفکر ماقبل منطقی و استقرار روابط پنداری و میستیک بین پدیده هاست ، ذکر کرده است . از جمله " تفاله چایئی که در استان راست بایستد مهمان میآید ، کسی که چپا تود توی درگاه بنشیند بهتان میخورد ، بنا که اجاق بسازد آواره میشود ، آب نیمخورد و روی دست بریزد زگیل در میآید ، کسی که قند رون بچود ریشش کوسه شود " . هیچگونه ارتباط علت و معلولی واقعی مابین اجزا این احکام نیست . ارتباط بین آنها غیر منطقی و غیر عقلی ( ایراسیونل ) است . فرهنگ فولکلوریک معمولاً از احکامی که دارای چنین ارتباطی است ، انباشته است .

( ۲ ) تمثیل وسیله اساسی اثبات احکام در فرهنگ کلاسیک و در ادبیات ماست . فی المثل کلیه و دمنه ، قابوسنامه ، بوستان ، گلستان ، مثنوی سرا پابر تمثیل بنامند و است . ملاحظه کنید این حکم که املا منطقی را که برای اصلاح و ایجاد وضع نو باید وضع کهن را خراب کرد " جلال الدین مولوی با چمه تمثیلی اثبات میکند :

ان یکی آمد زمین رامی شکافت	ابلهی گویانگ بر زد ، رو بتافت
کین زمین را از چه ویران میکنی	می شکافی و پریشان می کنی
گفت ای ابله برو بر من سران	تو عمارت از خرابی باز دادان
کی شود گلزار و گند مزار این	تا نگردد در زشت و ویران این زمین
پاره پاره کرد و درزی جامه را	کس زندان درزی علامه را
که چرا این اطلس بگزید و را	بر دریدی چه کنم بد رسید مرا
هر بنائی را که آبادان کنند	باید اول از پیش ویران کنند



ما قبل منطقی خاتمه می یابد و در آن منطقی تفکر انسانی آغاز میگردد. • منتها این منطق صوری است یعنی فقط اشکال منطقی را مطالعه میکند و در سطح میلخرد، روابط ارگانیک و عضوی اشیا\* و پدیده ها را نمی بیند و نقش معجزه اساسی برای انتزاع و تعمیم و قضاوت های کلی و قیاسات قائل است و میخواهد بایند بازی در این انتزاع\* و تعمیمات که غالباً تهی و بی مفردند سراپای کاخ وجود را بسازد. • این منطق قیاسی ( سیلوزیک ) مدعی است که هیچ رازی نیست که وی نتواند کشف کند و سرا سر هستی را از واجب الوجود که فعل محض است تاهیولا ی اولی که قوه محض است توضیح میدهد. • سیستم فلسفی ارسطو و این سینا و پیروان آنها نمونه کامل چنین منطقی است. • آنها میخواهند بدون آنکه پای در جهان پراشوب بگذارند بقدرت برهان، به نیروی عقل، به کمک یک مشت انتزاع و تجرید، کلیه پدیده ها را توضیح دهند و پدید است که این کوشش عبث گاه آنها را بیاقتن چه کلیات بی مضمونی گشاند\* است.

با تراکم بازم بیشتر تجارب عملی و علمی، تحول کیفی نوینی در منطق انسانی رخ میدهد. • اگر روزی تمثیل تنها حربه معجزه نمون بود، روز دیگر قیاس، امروز هرد و از رونق می افتند و استقرا\* ( سیراز جزئیات بکلیات ) بر تخت سروری می نشینند. • منطق تجربی بیکن و دکارت مدعی است که تجربه در کارگاه طبیعت تنها راه رخنه در راز دیرینه طبیعت است و کلید قیاس از گشودن قفل های آن عاجز است. • دکارت به پرسنه\* که بدو گفت که اد کتاب را مطالعه میکند، لاشه تشریح شده گوسفندی را نشان داد. • منطق یامند و لوژید کار و بیکن در سیر یکجانبه خود به نظریه افزایشی پوزیتویسم اوگوست کنت میرسد که منکر نقش انتزاعات و تعمیمات، منکر نقش فلسفه است و تنها علوم مثبت را قابل اعتبار می شناسد. • منطق تجربی ( آمپیریک ) در همین حال با استقرار روابط مکانیکی بین اشیا\*، با تصور عالم بصورت یک مکانیسم غول آسا که روابط درونی آنها را بواسط صرفاً مکانیکی است همراه است.

ولی رشد قوای مولد و وسط مبارزات طبقاتی و علوم انسانی محدودیت این منطق را نیز آشکار ساخت بحران در علومی که میخواهند بتوضیح مکانیکی جهان بسند کنند، نارسائی آمپیریسیم در توضیح و تعلیل و تحلیل و استنتاج موجب شد که منطقی کاملتر پدید آمد. • منطق دیاک تیک که حلقه استقرا\* و قیاس، تجربه و تعمیم، عمل و تفکری را بهم انداخته و در بین اشیا\* و پدیده ها روابط عضوی و ارگانیک برپا میدارد. • اگر بخواهیم هر یک از این ادوار منطقی را بایک صورت بندی اقتصادی - اجتماعی موازی کنیم بیا قبول معایب یک چنین عملی باید گفت در آن ما قبل منطقی با کمون اولیه و نظامات طایفه ای همراه است، در آن سیلوزیک ( قیاسات ) با عصر بردگی و فئودالیسم، در آن آمپیریک ( استقرا\* ) با پیدایش بورژوازی و دوران دیاک تیک با پیدایش پروولتاریا مربوط است.

دیاک تیک منتهی و مستند و دوره ای است که در یک دوران قیاس و در دوران دیگر استقرا\* بمشابه بهترین شیوه و اسلوب رخنه در رازخانه حقیقت عرضه میشد یعنی در آن منطق صوری ( ارسطو ) و در آن منطق تجربی ( دکارت، بیکن، ستوارت میل و غیره ) این ادوار را مد قیاس رشد تاریخی بشریت یا با اصطلاح انتوزنیک ( ontogenique ) بیان داشتیم. • حال جالب است گفته شود همانطور که انگلس توجه داشته و متذکر شد. • است این ادوار در قیاس رشد انفرادی انسان و با اصطلاح فیلوژنیک ( philogenique ) نیز تکرار میشود. • انسان در عمر خود کمابیش این مراحل را میگذراند. • طرز تفکر تخیلی و تمثیلی کودک، طرز تفکر صوری منطقی جوان و طرز تفکر تجربی انسان میانسال و طرز تفکر پخته و پرنرمش ویر اجزا\* و بطور ذاتی دیاک تیکی انسانهای سالخورده را در نظر آرید. • ولی البته تردیدی نیست که انسان تنها نمیتواند بآن مسأله دست یابد که بشریت طی تاریخ خود بد آنها میرسد. • این توازی در اینجا فوق العاده تقریبی است و از جهت نشان دادن توازی تقریبی اننوزن ( تکوین تاریخی ) و فیلوژن ( تکوین فردی ) جالب است. •

بهر جهت این بحثی است بفرنج و در خوردقت. • طرح فوق تنها اظهار نظر نیست در اطراف این مسئله مهم و در خورد پژوهش.

درباره رشد تاریخی مفاهیم و روابط منطقی بین آنها

اینک بطرح مطالب جالب دیگری بپردازیم - اجزا\* احکام منطقی چه راه رشد تاریخی را طی کرد\*

ایست ؟ روشن است که مفاهیم و روابط مابین مفاهیم تاریخی را طی کرده است . این تاریخ را مقدماتی توان بنحو زیرین بیان داشت :

مفاهیم

۱) پیدایش مفاهیم مشخص (کنکرت) یا سامی ذات (درابتد آنچه که در اطراف انسان است و سپس مفاهیم دورتر) . انسان عینا مانند کودک نخست جهان پیرامون خود را کشف و نامگذاری میکند و سپس جهان دیگران را . ابتدا اشیا<sup>۱</sup> مشخص و کنکرت را میشناسد و سپس وارد عرصه تجریدات میشود . در اینجا نیز موافق گفته انگلس که قبلا ذکر آن بیان آمد . انتوزنروفیلوژنر باهم تطابق و توازی تقریبی دارد . با تفحص در ر السنه هند و اروپائی معلوم میشود آن الفاظ کنکرت که کهن تر و اولیه ترند هنوز بین اقوامی که هزارها سال است ازهم دور میزند مشترک است مانند لفظ پدر ، برادر ، روماد رکه در اکثر السنه هند و اروپائی یکسان است . بررسی السنه نشان میدهد که مفاهیم تجریدی در السنه اقوام کم رشد بر مراتب کمتر از السنه اقوام رشد یافته است . خود مسئله طبقه بندی الفاظ کنکرت از جهت تقدم و تاخر بررو آنها بحث منطقی و فقه اللغه ای جالبی است .

۲) پیدایش مفاهیم مجرد یا سامی معناتقریباً بترتیب زیرین است :

- الف - صفات - فصل قریب و بعید (نر ، ماده ، سیاه ، سفید ، گویا ، گنگ) .
- ب - جنس (گوسفند ، اسب ، زن ، مرد) .
- ج - نوع (جانور ، گیاه ، انسان) .
- د - کلی ترین مفاهیم (هستی ، روح ، دین ، اندیشه) .

این طبقه بندی از مفاهیم مجرد فوق العاده ناقص است و فقط برای بدست دادن مرشده ایست . صحبت بر سر آنست که این مفاهیم خود دارای تنوع درونی از جهت کلیت اولد از جهت تقدم و تاخر پیدایش نیز متنوعند . همانطور که هگل متذکر شد و ولتین نیز تصریح کرد . اکنون در بیان ما جد کردن مطلق مجرد و مشخص ازهم درست نیست زیرا هر مفهومی خود حاوی انتزاعی است ولی در نزد اقوام کم رشد کنکرت بمعنسی فردی (individuel) بروز میکند . تحول مشخص به مجرد خود یک تحول کیفی است که در آن سیر تدریجی و کمی با چرخش ناگهانی و کیفی همراه بوده است . مفاهیم با اصطلاح مجرد در نزد اقوام کم رشد خود مفاهیم مشخصند . مثلا میگویند مفهوم Manā در نزد برخی قبایل سرخ پوست امریکا بمعنای " خدا " یا مجرد ترین مفهوم آن بوده است ولی با اشتکات منطقی عد . ای از جامعه شناسان در این باره موافق بود .

روابط

روابط بین مفاهیم چنانکه در ریند پیشین نیز بیان شد از مراحل زیرین گذشته است :

- ۱) رابطه تخیلی - تمثیلی (تخیل ، تمثیل) .
- ۲) رابطه تعقلی - قیاسی (قیاس) .
- ۳) رابطه تجربی - استقرائی (استقراء) .
- ۴) رابطه قیاسی - استقرائی و تحلیلی و ترکیبی - ماتریالیسم دیاک تیک .

خطا خواهد بود اگر تصور شود که مابین پیدایش مفاهیم مجرد و مشخص از طرفی و پیدایش روابط و مفاهیم از طرف دیگر تاریخ زنده انسانی فاصله زمانی بوده است . این تقسیم بندی از جهت جد کردن مراحل عمد و رشد است والا مراحل بعدی بشکل جنینی و غیر عمد در مراحل قبلی وجود داشته .

درباره تقسیم بندی مسائل دیاک تیک

درباره تبویق و تقسیم بندی موجود متداول مسائل دیاک تیک که معمولاً در دستنامه هادیسده میشود این گفته هگل صادق است : « بجای کشف روابط ضروری درونی کار به نامگذاری فصول خاتمه می یابد و انتقال از مطلبی بمطلب دیگر تنها بدین ترتیب است : اکنون فصل دوم آغاز میشود . یا مینویسند اکنون به بحث درباره " حکم منطقی " میپردازیم و غیره " ( ۱ ) .

برای اجرا تقسیم بندی علمی و ارگانیک باید مطابق اسلوب تکوینی ( ژنتیک ) مارکس اول درکنه

( ۱ ) کلیات هگل ، چاپ روسی جلد پنجم ، صفحه ۳۵ سال ۱۹۳۷

مقولات پراکنده که ظاهراً از هم جدا بنظر میرسند تعمق کرد و سپس با یافتن روابط درونی آن مقولات، دوباره آن مقولات را در نظم و ارتباط واقعی و طبیعی شان بیان داشت. این کاری است که مارکس با مقولاتی مانند مزد، بها، سود، ربح، حق السهم و انواع مقولات دیگر اقتصادی کرد و روابط آنها را در مفهوم ارزش اضافی کشف نمود و سپس این مقولات را در سیر پرورز و ارتباط واقعی و طبیعی آنها توضیح داد. است.

تجویب مسائل د یالک تیک مارکسیستی بر اساس گفته انگلس ولنین و با توجه به اسلوب تکوینی یعنی اسلوب استقرار روابط ضروری درونی بین مقولات نتیجه ای تقریباً بنحو زیرین بدست میدهد:

د یالک تیک یا از قوانین عام حرکت طبیعت جامعه و اندیشه سخن میگوید یا از قوانین خاص هر یک از این سه عرصه. در صورت اول باد یالک تیک عمومی یا مجرد (ابستراتکت) سروکار داریم و در صورت دوم با د یالک تیک خصوصی یا مشخص (کنکرت).

اماد یالک تیک خصوصی یا بیانگر قوانین رشد و تکامل جهان خارج از ماست یعنی طبیعت و جامعه، در آن صورت میتوان آنرا د یالک تیک ابژکتیف یا عینی نام نهاد و یا بیانگر قوانین رشد و تکامل جهان درون ما و اندیشه ماست که در آن صورت د یالک تیک سوژکتیف یا ذهنی نام دارد.

باتذکار این نکته که اصطلاح د یالک تیک عینی و ذهنی در آثار کلاسیکها بارها آمده است باید گفت که این تقسیم بندی دارای اهمیت جدی است، زیرا برنامه علمی و تحقیقی وسیعی را در برابر ما قرار میدهد. تا کنون در بخش د یالک تیک عمومی (یا مجرد) یعنی بیان قوانین و مقولات عام د یالک تیک از جانب مارکسیستها لنینیستها کار زیادی انجام گرفته است. وضع رژیمه تحقیق د یالک تیک پروسه های اجتماعی (ماتریالیسم تاریخی) نیز رضایت بخش است. ولی در رژیمه د یالک تیک پروسه های طبیعی (د یالک تیک طبیعت)

جدی ترین بررسی از آن انگلس است و هررسیهای بعدی دارای جنبه قسمی و جزئی است. در رژیمه د یالک تیک ذهنی (د یالک تیک مفاهیم) پس از بررسیهای د اهیانه لنین در باره پروسه شناخت و قوانین آن و آموزشهای جالب مائوتسه دون در این رژیمه و در رژیمه تئوری حقیقت کاراندکی انجام گرفته است و ویژه تاریخ تکامل مفاهیم و اشکال منطقی و مسائل منطقی د یالک تیک کم روشن شده، تنها در این اواخر در اتحاد شوروی توجهی به مراتب جدی تر از سابق بد آن معطوف میگردد و انتشار کتب مانند "در باره منطق د یالک تیک" اثر رزنتال نشانه آغاز تلاش فشرده برای روشن کردن این بخش از د یالک تیک است.

خصوصیه این تقسیم بندی در آنست که رابطه مابین قوانین د یالک تیک عمومی، تئوری معرفت، ماتریالیسم د یالک تیک، ماتریالیسم تاریخی را روشن میکند. در واقع تئوری معرفت مسائل مربوط به د یالک تیک مفاهیم یا د یالک تیک پروسه شناخت را روشن میسازد. ماتریالیسم د یالک تیک مسائل مربوط به د یالک تیک طبیعت و ماتریالیسم تاریخی د یالک تیک پروسه های اجتماعی را در بر میگیرد.

اینک پس از این آشنائی مقدّماتی بیفایده نیست این بحث را به بیان جامعتری از قوانین د یالک تیک عام (یا مجرد) خاتمه دهیم. بیانی که ذیل نقل میشود فشرده ای از مهمترین عناصر و جهات د یالک تیک است و متعکس کنند د رک بخرنج و نسبتاً کاملی از این قوانین است، لذا باید با دقت مطالعه شود. ضمناً هدف از این بیان بدست دادن استنتاجات اسلوهی برای درست راه بردن فکر در مبارزه و کار و تجرّبه و پژوهش است.

### بیانی از قوانین عام د یالک تیک مارکسیستی

۱) جهان که خود ما و اندیشه ما و جامعه انسانی بدان متعلق است د ستگاهی است عینی، و آن بی حد و کران خواه زمان و خواه د مکان، متنوع ولی یگانه، بخرنج و مرکب اماد ارای جوهر مادی واحد که در آن کل و جز، خاص و عام، بسیط و مرکب، بود و نمود، پدید و ماهیت، شکل و مضمون و غیره و غیره باید یکدیگر مرتبط، در هم موثرند، لازمه وجودی یکدیگر و حالات و درجات هستی بهم پیوسته یکدیگرند.

جهان د ستگاهی است که در آن کمیت یعنی ترکیب اجزا، تعداد، امتداد و جهت آنها، ساختار و انتظام و نحوه تشکل آنها با یکدیگر و وجود کیفیت یعنی خواص، حالات انواع و اجناس است. یعنی در آن وحدت کمیت و کیفیت در اندازها و تناسبهای گوناگون که در واقع مرز و سرحد کیفیتهای مختلف پرورز میکند.

جهان د ستگاهی است که در آن انواع ارتباطات از ارتباطات بسیط مکانیکی گرفته تا ارتباطات

فوق الحاد و بخرنج ارگانیک بین پدیده ها و اواسیا برقرار است ، در حالیکه بین پدیده ها و اواسیا تنها یک رشته ارتباطات معین است که ارتباطات عمد و ویژه است

جهان در دستگاهی است که در آن کلیه اجزا وجود که در حقه های تودرتوی انواع سیستم ها و در نسجهای لادرلای انواع عرصه ها و زمینه ها قرار دارند یکدیگر را از روت و برون متقابلا مشروط میسازند ، مستقیم و غیرمستقیم در هم موثرند ، در حالیکه تنها یک رشته از این تاثیرات است که نقش عمد و ویژه دارد . این ارتباطات بصورت قوانین ضروری و همگانی تکرار شوند ، ای که محتوی و ژرفای پدیده را منعکس میکند در می آیند .

و این تاثیرات بصورت روابط علی ( علت و معلولی ) با تا غیرمتقابل علت و معلول در یکدیگر پیوسته میگردند و در این در ترمینیم همگانی وحدت جبر و اختیار ، آزادی و ضرورت برقرار است ، قوه ( امکان ) به فعل ( واقع ) مبدل میشود و برعکس . تصادفات بصورت ضرورتها روی مینماید و برعکس ، قوانین بگرایشها بدل میشوند و گرایشها صبغه و رنگ قوانین دارند .

جهان در دستگاهی است که در آن بی نهایت خرد بی نهایت بزرگ خویشاوندند . اکثرین و کمترین سنگ بیجان و انسان جاندار ، فلز تابناک و مغز اندیشنده ، همه و همه از یک خاندانند .

با آنکه تنوع حیرت آور هستی که بشیوه ای مس فقیرتر و مستمند تر از آنچه که هست در تنوع مفاهیم و تصورات ذهن مانعکس میشود امری است واقعی و حقیقی ، با اینحال در جهان واقعی در یواری و مسرزی نیست . در جهان واقعی وحدت تدبیر و دفع حکم و است یعنی تبدل تعینات کیفی بیکدیگر رعین اتصالی بودن انحصالی است . انحصالی است زیرا متنوع است ، اتصالی است زیرا واحد و یگانه است . این وحدت تکثروتحد ، یگانگی و چندگانگی ، مونسیم و پیلورالمیم خود یکی از اهم مختصات جهان عینی است .

فکراد رعین درک تنوع شگرف وجود که در روزه عرصه از نوع و جنس و فصل وحدت رسم بروز میکند ، عالمی که در آن هیچ در چیز همسان وجود ندارد ، در رعین اینکه هر در چیز ناهمسان در بی نهایت صفات مشترکند ، باید از شما تیزم و درک قابلی و جامد مسائل پرهیزکنند و از انتزاع و تعمیم شتاب زد و اجزا مقایسه ها و تشبیهات سطحی خود در آری ورزد می گردند در باغ شگرف هستی از طراوت ریاحین آن سخن نگویند .



۲) جهان پروسه ایست در حال جنبش جاوید و سیربی کران و پایان آزارل به ابد ، در حال تغییر پویند و جوشند ، تکاملی از نسبط به مرکب ، از انی به عالی ، از ناهماهنگ به هماهنگ ، از مختل به منتظم ، با تبدیل کمیت های کیفیت ها و برعکس .

این حرکتی است اتصال انحصالی ، پیوسته گسسته ، در انما جهش و ارکه از مراحل بطئی تحولات تدریجی و نامشهود ( اولوسیون ) گذشته وارد مراحل تحولات سریع و مشهود انتقالی ( رولوسیون ) میشود یا برعکس ، یعنی نسیم آن بیاد ، بادش به صرصر ، صرصرش به طوفان شورند ، می انجامد و برعکس .

مسیر تکامل هرگز و هرگز بصورت یک جاد و آرام ، ممتد ، مستقیم الخط ، موزون رسم نمیشود . چنین طرز حرکتی با سرشت طبیعت عمیقاناسازگار است بلکه این مسیری است ناموزون ، پراز پرتگاهها و فاجعه ها ، ملو از غوغای سوانح ، حوادث و تصادمات غیرمنتظره و مسشار از جستجیهای کلان یا خرد به پیش یا پس ، بچپ یا براست ، پراز انحرافها ، گمراهیها ، دروزدنها ، پیچ و تابها ، در جازدنها ، انتظارها ، زورازما شپها ، تدارک بپنی های سیاله تکامل و کند و کوه و تلاشهای کم ثمر یا پوثر وی ، همراه با توالی غیرمنظمی از در و رانهای رونق و کساد ، اعتلاء و انحطاط ، جریان و رکود ، جذب و پود ، با حرکتی و حی شکل ، طپش آلود ، در و رانی ، گردبادی ، پرتضاریس ، با سیری گاه پنهانی و نامرئی ، گاه آشکار و عیان ، گاه محقر و گاه پرشکوه ، با تبدیل گاه امکانهای کوچک به واقعیات عظیم و با عدم تبدیل حتی امکانهای بزرگ بواقعیاتی کوچک ، با تبدیل سریع گاه تصادمهای نامشهود به ضرورتهای مشهود و با خموشی موقت شعله ضرورتهای بزرگ در در و تصادمها با رقص و نوسان و جست و خیزهای عجیب و غریب و تنوع و انعکاس کنند ، بروز قوانین . همین مسیر شگرف عالم است که در در ماغ ناتوان انسانی در آغاز اندیشه تسلط ایزد هوسناک تقدیر پرا پد آورد و به انکار قانونمند بودن جهان انجامید و این حکم مفرانه را موجد شده است که در جهان هیچ چیز شرط هیچ چیز نیست و حال آنکه سیاله منتظم و قانونمند تکامل مانند رشته زرینی از خلال همین طوفانها و امواج پرفریو و آتش سوزنها و دهای

درهم پیچیده میگذرد و همین جهت بمقادیرت درک قوانین، مسلط شدن بر آنها، پیش‌بینی مراحل آتی را میدهد. آری حرکت تکاملی جهان حرکتی است که پیوسته ثبات خود را برهم میزند، سکون خود را فاسد می‌شکند، نظام خود را مختل میسازد، حرکتی است که پیوسته سد گذشته خود را خورد میسازد و برنا صیه موجود. مهرباطله میکود و دمدم فصول تازه بتازه ای برام الکتاب وجود می‌افزاید. این حرکتی است که درسیسر بخرنج و شگرف خود دمدم اهنک سرعت (تمپ) بیشتری می‌یابد یعنی محتوی هر واحد زمانی تحول متراکتر و غلیظ تر میشود، دمدم ضرب حرکت و ریتم آن جاندار میگردد، تحول در آن با سرعت بیشتر انجام می‌پذیرد؛ مانند سمفونی ابدی هیولائی که از "آنداته" به "سکرتسو" و "ویاچو" میرود. اگر زمانی طنین قطرات منفرد باران بر طشت وجود شنیده میشود پس از چندی طبالی هزاران قطره بگوش میرسد و سرانجام به غریسو مهیب پارشی سیل آسمان میشود و هنگامیکه تمام انبان یک امکان معین تهی شد امکان و حرکتی تازه با همین ترتیب آغاز میگردد.

این حرکتی است که سیستمهای کاملتر، بخرنچتر و عالی تر یعنی نور از سیستمهای ناقص تر، بسبط تر و انی تر یعنی کهن میزایاند ولی نورا بلافاصله در عرصه حیات بسوی کهنگی میرود. د ثمانطفه نامشهود نو در کاخ کهنه، درد هلیزهای تاریک بسته میشود، سپس بابانک و فریاد میزاید و میسالد، آنگاه با شور و زلف عرصه و مید آن میگردد، بر تخت می نشیند، سپس با جنگ و گریز در زیر ضربات رقیبی نوخیزی می‌پژمرد و منحط میشود و می - میرد و گاه لاشه اش تادیری باقی میماند و حال آنکه روحش مدتهاست سپری شده است. زند و هابرنعش مرد هاما میهنسد و میزیند و چاروی مرگ عرصه را برای حیات نسل نو میروید. جهان در هر لحظه معین تاریخی است از گذشته، در و زمانهای است از آینده، هم گورستان است و هم زایشگاه.

ولی با همه این پیچ و تابهای سحر آسا حرکت جهان در مجموع خود حرکتی است پیشرونده، ظفر - مند، متناسب، موزون، ممتلی از انوار زرین امید و خرد و این خود پایه خوش بینی منطقی و انقلابی و باور به نصرت هر چیز واقعی، عادلانه، نو و مترقی است. باید هر پدیده ای را در پنا میسیم تاریخی آن شناخت و بد آن ارزش داد. سیاله تکامل عیار سنجش و ارزیابی را بدست میدهد و منسوخ و مختار را از هم جدا میکند.

۳) جهان عرصه شگرف نبرد است، نبردی که همانا مادر، محرك و انگیزه جنبش هر تکاملی جا ویدان هستی مادی است. جهان وحدت نیستی و هستی، سیالیت و ثبات، حرکت و سکون، اتصال و انفصال، نقص و کمال، نفی و اثبات است. در مسیر تکامل هر شیئی، هر پدیده، هر حالت یا خصیصه ای در تاجیر هزاران هزار عامل درونی و بیرونی که از آنها یک رشته عوامل نقش عمد دارند یگانگی و همسانی خود را از دست میدهد و در آن فرق و اختلاف بد و گانگی پدید میشود، فرق و اختلاف و تنوع به تقابل و تضاد و ستیزه و تصادم و نبرد می‌انجامد. همانا تضاد است که روغن این آتش سوزی عظیم و ابدی است. منبع دوران بیکران هستی را نباید در فسر دی ماورا یا قدرتی مساوا جست. آتش در اندرون این ماده رقصند و پیویند. است، جنگ و تحرك درونی است که مایه جنگ و تحرك برونی است.

بدینسان در این کارزار شگرف چیزی چیز دیگر، حالتی حالت دیگر انفی بیکنند و نافی خود منتفی میگردد. حرکت بصورت حل تضاد نفی در نفی و توالی حالات و تعاقب عوامل بروز میکند. منتها این نفی، نفسی عبت نیست بلکه هر نافی آنچه را که از مرده بیک منتفی گرانها بود رد خوراست در رطن خود میگردد و به وارث تحویل میدهد. لذ انفی نفی اثباتی است و مرگ گذار مرحله بالاتری است. مرگ خود در آرای نقش جانفراشی است. بی نهایت عوامل مختلف القوه و مختلف الجهد در رطن پروسه های سیال و متحرك عالم در کارند و منتجه ها عیبی پایان این بی نهایت عامل ها و حامل ها خود بصورت حامل تازه ای در میآیند و منتجه های تازه تری میدهند. بخرنج ترین محاسبات تانسوری و کتوری از عهد و دان منظره ریاضی منظمی از این تصادم ارگانیک عوامل نمیتواند برآید.

بدینسان هر پدیده ای گره بسته ای است از انواع تضاد مات و نبرد ها، انواع تضاد ها. منتهی این تضاد ها همه همسنگ نیستند. در میان آنها عمد و غیر عمد، اصلی و فرعی، درونی و بیرونی، آشتی پذیر و آشتی ناپذیر وجود دارد.

در نبرد درونی پدیده ها که در آغان صورت فرق و تفاوتی بی خطر بروز میکنند و سرانجام به انقلاب بسی

کن فیکون کنند ، به ستیزه ای سازش ناپذیرمی انجامد گذشته و آیند ، قوای ترمزکنند و قوای تکامل یابند ، نو و کهن ، سپاه ارتجاع و سپاه مترقی ، قوای رویند و قوای میرند ، دست بگیریند . در همین جا است که عمل پیکار جو و انقلابی با عمل خلاق همطراز میشود .

آنکه تاد بروز رقیبی ناتوان بود چون فرزند تکامل است فرد اپهلوانی گرد افکن میشود و آنکه د یروز حریف میدان بود چون بعرابه گذشته وابسته است فرد اوامانده ای راند و مفلوک میگردد . هرکسی پنجروزه نوبت اوست . در این نبرد هرآن هماهنگی ، نظام ، تعادل ، تناسب ، جمال عالی تر و کاملتری پدید میشود . این نبردی است که سازش و آرامش و وحدت در آن نسبی است و جدال و عوغا و جدائی و ستیزه در آن مطلق است . زیرا تعادل و سکون با مرگ همطرازند و حرکت و نبرد بازندگی . اشکال بروز این نبرد در عرصه جامعه و فکرفوق العاده متنوع است . اندیشه آدمی زمانی میتواند بکنه پدید آید بی نبرد که تضاد و جنگ درونی آنرا درک کند و بداند که در این دو جهت تضاد کدام حامل نو و کدام عامل گذشته است و بی نبرد که سیر این ستیزه رونی بکجاست . کدام د یوارکهن فروخواهد ریخت و کدام ستون نوین برافراشته خواهد شد .



۴) در جهان هیچ چیز جاوید و مطلق نیست جز خود آن واقعیت خارجی و مستقل از ذهن پاکه " ماد " اش میخوانیم و در حالت جنبش و پیشرفت است . همه چیز در این دستگاه گرد بادی تب آلود ، پرستیز نسبی است یعنی وابسته است به مختصات زمان و مکان ، وابسته است به حالات و درجات بی نهایت متنوع حرکت تکاملی ، وابسته است بشرایط وحد و مساعد بودن یا مساعد نبودن آنها برای پیشرفت سیالسه تکامل . ولی در عین حال برای ادوار معین ، قوانین ، حالات و خواص معین ضرورت و مطلقیت دارند . تا زمانی که تکامل بر زمینه آنها داغ باطله نرزد ، دارای حقیقه اهلیت هستند ، ملک ملک آنهاست . لذا نسبیت از خلال مطلقها سیر میکند . خصایص ، ارزشها ، قوانین ، موازین در عین مطلقیت نسبی و در عین نسبیت مطلقند انکار مطلقیت در حکم تبدیل جهان به سیالیت محض است . در این دنیا پاپایی نیست . نتیجه مستقیم باور به نسبیت مطلق انکار مطلق ارزشهاست . از طرف دیگر انکار نسبیت در حکم منجمد ساختن عالم است . اگر در آنجا عالم در ریائی همیشه لغزان است ، اینجاستنگلاخی میشود خموش و فسرده که در آن اندک رعشه حیات نیست . باور به مطلقیت محض موجب جمود محض و جزئی بودن شیوه تفکر است . باید دانست که همه چیز از خود اشیا و پدیدهای عالم گرفته تا انعکاس آن در ذهن ما وحدت مطلق و نسبی است .

اندیشه آدمی بمثابه خصیصه بالاترین حد تشکل ماد و ارگانیک یعنی مغز باتکا عمل و تجربه ، باتکا پراتیک و با سیرازد الان خطا و صواب ، گمراهی و سربراهی ، از نردبان حقایق نسبی که پلکان آن بسی نهایت است د اثما و خستگی ناپذیر بسوی حقایق مطلق صعود میکند .

همه چیز در جهان دارای تاریخی است ، و تاریخی خرد صحیفه ایست از تاریخی کلان تر . درک این سیر تاریخی ، برون کشیدن مراحل و مقولات منطقی از این سیر مشخص و کثرت بهترین راه غور درکنه پدیدهاست . این خود پایه خلاقیت فکری و عملی و احتراز ما از هرگونه دگماتیسیم و روش جزئی و محمل دشمن نرمنش اصولی و منطقی است .

چنین است بیانی از قوانین اساسی د یالک تیک عام بشکلی که جامع نکات و جهات بیشتری از این قوانین باشد . تردید نیست که این بیانی در اثر مراعات فشرده گی و اجمال حاوی توضیحات روشن کننده و مبسوط در باره مسائل مطروحه نیست . امید است که در مقالات جداگانه ای بموقع خود برخی مسائل عمده بررسی بشکلی مبسوط مطرح شود .

## برخی مختصات سبک ارانی در ترویج افکار مارکسیستی در ایران

حساب شرایط مشخص محیط فعالیت - خصلت پیکار جوئی - برخورد انتقادی میراث  
گذشتگان - علمیت - احراز از آکادمیس تجربیدی بمشابه نکات برجسته سبک  
ترویجی ارانی

ترویج افکار مارکسیستی در ایران بطور کلی دارای متجاوز از نیم قرن تاریخ  
است • این تاریخ را میتوان بسه دوره متعاقب تقسیم کرد • دوره اول از اوائل قرن  
کنونی آغاز شده تا تشکیل حزب کمونیست ایران در خرداد ماه ۱۲۹۹ (ژوئن ۱۹۲۰)  
ادامه مییابد و در حقیقت دوره فعالیت سوسیال دموکراسی در ایران است • در  
این دوره که دوران ایجاد اولین سازمانها و نشر اولین مطبوعات کارگری نظیر  
«روزنامه» «اتفاق کارگران» در ایران است ترویج افکار مارکسیستی چه از حیث  
وسعت و چه از لحاظ عمق از حد و ابتدای نفوذ این جهان بینی کمشورتجاوز نمی  
کند • اما دوره دوم راکه در واقع با آغاز فعالیت حزب کمونیست ایران شروع میشود  
میتوان دوران انتشار افکار مارکسیستی در ایران نامید • فعالیت درخشان دکتر  
ارانی و همزمانش در سالهای ۳۰ و نشر دوره اول مجله «دنیا» مرحله مشخص  
بالاتری را در این دوره دوم ترویج مارکسیسم لنینیسم در ایران تشکیل میدهد •  
مقصد این مقاله بحث مختصری درباره خصائص عمده آن شیوه است که ارانی و  
هکاراتش در ترویج افکار مارکسیستی در ایران بکار برده اند •



برای اینکه اولین صفت متمیزه سبک ارانی مشخص شود باید بشرایطی توجه کرد که فعالیت ثمر بخش  
اودر آن شرایط جریان داشت • سالهای ۳۰ قرن مادوره تشدید بیش از پیش دیکتاتوری رضاشاه مسطخو-  
سریهای رژیم غداراورد داخل کشور، تقویت ارتجاع فاشیستی در مقیاس جهانی بود • پلیس رضاشاه توانسته  
بود عمده ای از سازمانهای مخفی حزب کمونیست ایران را درهم شکسته، عمده کشوری از رهبران و فعالین حزب را  
بازداشت یا متواری کند • مجلس ایران که بکلی الت دست بی اراده شاه شده بود در خرداد ۱۳۱۰ (ژوئن  
۱۹۳۱) قانون ضد کمونیستی که دکتر ارانی بحق آنرا «قانون سیاه» نامیده است تصویب کرد • حریم قضای  
بدست قوه مجریه جبار رضاشاهی طبع آزاد یخواهان و میهن پرستان داده بود • دستگاه دیکتاتوری در داخل  
کشور از راه تهدید و تطمیع مطبوعات را در خدمت خود گرفته باتمام قوا تلاش میکرد حتی از انتشار جراید مرفقی و  
مبارز در مهاجرت نیز جلوگیری کند • محاکمه قلابی که سفیر رضاشاه در برلن علیه «روزنامه» «پیکار» ارگان حزب  
کمونیست ایران برپا نمود، نمونه افتضاح آمیزی از فعالیت های ضد دموکراسی حکومت رضاشاه بود • خلاصه  
آنکه فعالیت حزب کمونیست ایران و نیروهای مرفقی وابسته بدان دچار وقفه شده بود • در چنین شرایط و در  
مقابله با چنین دشواریهایی که دکتر ارانی فعالیت پرثمر خویش را آغاز کرد • بحساب آوردن آن وضع خاص و  
بر آن اشکالات فراوان اولین شرط ضروری برای تأمین فعالیت ارانی و پاراننش و نشر دوره اول مجله «دنیا»  
بود • همین حساب شرایط مشخص محیط فعالیت یکی از جهات متمیزه آن سبکی است که بنام سبک ارانی در  
این مقاله از آن گفتگو میکنیم • این صفت متمیزه خود زائیده مضمون آن افکار است که ارانی یکی از برجسته ترین  
مروجین آن در ایران بشمار میرود یعنی افکار مارکسیسم لنینیسم •

حساب و رعایت شرایط مشخص محیط یکی از خواسته‌های اساسی آموزش مارکسیستی است. بدون آن تردیدی نیست که فعالیت ارانی و همکارانش در آن زمان علامت‌سرنمگردید. برای درک صحیح مندرجات نوشته‌های ارانی و فهم و ارزیابی درست اهمیت تاریخی آثار و فعالیت او نیز در نظر گرفتن این نکته ضروریست. در رشته مقالاتی که ارانی زیر عنوان "عرفان و اصول مادی" در شماره‌های ۱ و ۲ و ۴ مجله "دنیادرج" کرد. "تئوزوف" ها که عموماً پیروها و وامانده‌ها هستند در هم جمع شده‌اند. از زومیکندد ایکاش بشر ملائکه میشد، ایکاش بقرار حرم میکردند، به بیکارها کار میدادند و

هكذا" (۱)

باد نظر گرفتن شرایط آن زمان خواننده سطور بالا بخواهی متوجه میشوید که مراد از این "تئوزوف" های پیرو و وامانده همان باصطلاح "صاحب نظران" سطحی و عوام‌فریب دوره رضاخان و مقصود از این "بیکارها" همان توده‌های زحمتکش مولد ثروت کشور اند. خواننده درک میکند که در جوامعی نظیر جامعه ایران بیکاری نتیجه ناگزیر مناسبات تولیدی حاکم در آن جامعه است و انتظار اینکه کارگران بیکار نمانند خیال خامی است نظیر ملائکه شدن بشر.

همین رشته مقالات با عبارت زیر پایان مییابد:

"بدبختی موجود از بیچ و مهره و دقیق کار کردن ماشین نیست بلکه بواسطه موقعیت غلط اجتماعی است. برای خوشبختی بشر در هم شکستن ماشین انحطاط و عقب رفتن است. یک قدم باید جلوتر رفته موقعیت غلط ماشین را باید در هم شکست" (۲)

در اینجا دکترا را بنیاد رستی و نقض فرمهای خود بخودی و غیر آگاه مبارزه اقتصادی کارگران علیه سرمایه داری در مراحل ابتدائی مبارزه طبقه کارگر علیه رژیم سرمایه داری و شکستن ماشینها توسط کارگران اشاره کرده در هم شکستن "موقعیت غلط اجتماعی" ماشین یعنی در هم شکستن آن مناسبات تولیدی سرمایه داری که ماشین را دمالکیت خصوصی عده ای سرمایه دار قرار داده است ضروری میشناسد و چنین در هم شکستی را اقدامی مترقی و "قدمی بجلو" در سیر تاریخی پیشرفت بشر میشمارد.



اینک یک نمونه دیگر که ضمناً ما را بدو مین صفت مشخصه این سبک راهنمایی میکند. ارانی در رشته مقالات خود تحت عنوان "بشر از نظر مادی" مینویسد:

"افکار مادی د یالک تیک که قویترین و دقیقترین د سنگاه منظم فکری بشری است در زمان افلاطون یا قرون وسطی حتی در دوره صنعتی قرن هیجدهم نمیتوانست بوجود بیاید. زیرا اساس مادی تولید برای این د سنگاه فوقانی فکری فراهم نشده بود، برعکس مدیحه سرائی مثل قرون وسطی هم نمیتواند جز آثار صنایع ظریفه عصر حاضر بشمار رود. اگر شما در ایران چهار نفر کاسه لیس بیکلاش با شمشیر وادیب میشناسید نباید تصور کنید که اینها مشخص درجه تمدن امروزی هستند. اینها بقیه السیف تنزل روحی و اخلاقی پوسیده قدیم میباشند. ۰۰۰ ادعای اینکه تمدن قدیم بالاتر از تمدن امروز است "شونینسم" کهنه پرستی و ارتجاع (۳) باد نظر گرفتن شرایط هدف این عبارت کاملاً آشکار میشود که همانا آن نویسندگان، ادیبان و شعرای مدیحه سرای متعلق و چاپلوس دباری و آن شونینستهای کهنه پرست و مرجع نظیر منبختهاست که از رضاشاه د بیروز (یا محمد رضاشاه امروز) "قهرمان ملی" ساخته تمام هوشان مصرف جستجوی واژه‌هایی بود. وهمست که بهتر "قدرت و حیثیت شخص اول مملکت" را منعکس کنند. ارانی این نوع مزدوران قلم بدست ارتجاع را افشا کرده علیه آنها مبارزه فعال علمی و عملی، ایدئولوژیک و سازمانی دست میزند. زیر این حساب

(۱) دکتر ترقی ارانی، عرفان و اصول مادی، تهران، د پناه، ۱۳۲۳، صفحه ۶۴

(۲) همان کتاب صفحه ۷۰

(۳) دکتر ترقی ارانی، بشر از نظر مادی، چاپ چهارم، تهران، صفحه ۳۸



آوردن و در نظر گرفتن شرایط مشخص محیط فعالیت از نظر آموزش مارکسیسم لنینیسم بهیچوجه بمعنای آن نیست که باصطلاح "باصحیح همرنگ شد" ، بلکه برعکس بد آن معناست که از کلیه امکانات موجود برای پیروزی بر دشواریها و پیش بردن افکار ، آمال و خط مشی خود تغنیبید ان در شرایط نامساعد فاسد در سمت مثبت رشد تاریخی جامعه بشر حد اکثر استفاد ه کرده شود . یکی از صفات مشخصه عد ه جهان بینی ماتریالیستی مارکسیستی همانا اخصلت مبارزه بودن و پیکار جوئی است . این خصیصه هیچوقت تعطیل بردار نیست . مارکسیست در مسائل اصولی مبارزه اید ثلوثیک نمیتواند راه سازشکاری و یا اهما ل را پیش گیرد . ارانی نیز در مبارزه جسورانه در راه ترویج افکار مارکسیسم لنینیسم در ایران هیچگاه صفت پیکار جوئی ما تریالیسم مارکسیستی را از نظر دور نعداشت . در رشته مقالات خود زیر عنوان " ماتریالیسم د یالک تیک " ارانی در بحث مربوط بوجدت و مبارزه ضدین پس از آنکه باد لائی محکم و منطقی بژا تئوری نژادی فاشیستهار تنقید میکند مینویسد :

" حالات تعجبناخواهید کرد در همانجا که تئوری نژاد هایکمک منطق جامد حکمفرما وحدت د یالکتیکی زن و مرد در مفهوم انسان که ابتدا ابتظر شما خیلی ساده جلوه کرد باکمال صراحت نفی میشود . همان منطق جامدی که بدلیل سیاهی پوست ملتی را بغلامی محکوم میکند از اختلاف جنس بین زن و مرد استفاد ه کرد ه چنانکه گفتیم فقط کلیسا ، مطبخ و مثل ماشین بچه بیرون ریختن را وظیفه زن قرار مید هد . حالامیفهمید که بشر مترقی خواه برای پیش بردن همان عقایدی که شما صحت آنرا مسلم و بدیهی فرض میکردید باید نزاعها و فداکاریهای زیاد کند " ( ۱ )

ارانی میآموزد که برای پیش بردن حق و حقیقت باید مبارزه و پیکار کرد و خود اود رعل بافد آکاری و شجاعت کم نظیری که در امرا حیای سازمان های حزب کمونیست ایران و در کار ترویج افکار مارکسیستی در کشور نمود ، نمونه درخشان این مبارزه را داد . بدین ترتیب پیکار جوئی خود یکی د یگراز مشخصات عد ه سبک کار ارانی است . اود ر مجله " دنیا " مینویسد :

" ما امید انیم که بر طریقه جریان شنامیکنیم ولی آنقدر شناخواهیم کرد تا با بازوان تواننا خود جریان را تغنیبید هیم " ( ۲ )

سراسر آثار ارانی مشحون از نیک مبارزه پیگیر طیه جریانات و مکاتب اید ه آلیستی و متافیزیکی در فلسفه ، علم اقتصاد ، جامعه شناسی و سیاست است . اود در رشته مقالات خود تحت عنوان " بشر از نظر مادی " پس از اقامه دلائل متقن و تحلیلی درست منطقی با صراحت هر چه تمامتر مینویسد :

" حکومت دستگاہی است که بوسیله طبقه قویتر تشکیل شده و استیلا آنرا بر طبقه زیر دست تأمین میکند . تشکیلات قانونگذاری و قضائی ، رهبری تعلیم و تربیت و ذوق هنری تحت قدرت دولت است . بنابراین واضح است که در جامعه طبقه قوانین ، طرز حفظ حقوق ، آداب و رسوم ، مفهومیهای خوب و بد و زشت و زیبای اخلاقی ، تولید افکار در اطفال و افراد و ذوق صنایع ظریف نیز تمام طبقاتی بود هی بِنفع طبقه معین خواهد بود . نباید اید الیست شده تصور کرد که چنین دستگاہ خوشی و سعادت تمام افراد را تأمین خواهد کرد " ( ۳ )



در رشته مقالات خود زیر نام " عرفان و اصول مادی " ارانی تاریخچه مختصر تحول افکار فلسفی ازد ورن گرفته تا زمان معاصر از نظر گذراند ه نمایدگان برجسته و مکاتب عد ه اید الیسم و متافیزیک از افلاطون و فلوطن گرفته تا هیوم و هگل هرکلی و برگسون و دیگران را از موضع درست ماتریالیسم مارکسیستی تنقید میکند . او تحت تأثیر آتوریته و زینفوذ نام و نشان علمی یا مقام و منزلت سیاسی و اجتماعی این و یا آن متفکر و شخصیت قرار نمیگیرد . بمصد اق قول مشهور ارسطو او واقعا هم " حقیقت را از افلاطون بیشتر دوست دارد " . او نه تنها با فاسد رژیم

( ۱ ) دکتر ترقی ارانی ، ماتریالیسم د یالکتیک ، تهران فروردین ۱۳۲۵ ، صفحه ۶۵  
 ( ۲ ) متن دفاع د کتر ارانی ، تهران ، ۱۴ بهمن ۱۳۲۴ ، صفحه " ب "  
 ( ۳ ) دکتر ترقی ارانی ، بشر از نظر مادی ، صفحه ۳۸

موجود رافا شومرلا میسازد بلکه میگوید تا نخاص وجها ت تاریک تاریخ گذشته خلق خود و یاد یگر ملل رانیسز پید اکنند و درست رازانزاد رست تمیزد همد . در تشخیص حقیقت و یافتن و نشان دادن راه صحیح او تعصب بخرج نمیدهد . در جواب کسانی که راجع بحفاظت میگویند مثلا در بیت :

بلبل بشاخ سرو به گلبانگ پهلوی  
میخواند دوش در رس مقامات معنوی

غرض حافظ از این مقامات معنوی عرفان قدیم ایران است ، ارانی میگوید :

" اگر اینطور کلمات بچسبیم باید از خواندن بیت بعد :

یعنی بیسکه آتش موسی نمود رخ  
تا از درخت نکتة توحید بشنوی

عقیده پید اکنیم که غرض حافظ تبلیغ مذهب یهودی است .

بهر حال این تعصب هافکر را بر اه غلط میرسد و جای اینکه با اهمیت متفکرین مزبور

بیافزاید از آن میکاهد . فقط باید معتقد بود که متفکرین مزبور عقاید عرفان را بطرز

کاملتر و فصیحتری بیان کرده اند و چون آن زمان عقاید عرفان بدرتود و وسیعی

میحورده است اشعار این شعرا رل مهمی بازی کرده است . ( ۱ )

همین برخورد انتقادی بمیراث گذشته و نظریات و عقاید گوناگون یکی دیگر از جهات مشخصه عهد

سبک کاراوست . اما این انتقاد چنانکه از طعنه منقول در بالا هم دیده میشود بهیچوجه معنای یک نفی کلی

و مطلق نیست . او در رشته مقالات نامبرده بخواهی نشان میدهد که در ادوار معین تاریخی عقاید تصوف و عرفان

نیز حتی نقش تاریخی یا ارزشی را ایفا نموده و در زمان معین بدرتود و وسیع خورده است . اوساعی است که

انتقاداتش پیش برنده ، خلاق و نواور باشد . او خط بطلان روی همه آثار گذشته نمیکشد ، بلکه بارزایی در

آن میگوید .

در رشته مقالات خود زیر عنوان " ماتریالیسم دیاکنتیک " در بحث از قانون نفی ، ارانی مثال

مشهوری را که فردریک انگلس در اثر کلاسیک خود " آنتی دورینگ " درباره رستن گیاه از دانه ( نفی دانه و

پیدایش گیاه ) آورده است بتفصیل ذکر نموده مینویسد :

" عمل نفی درد یا لکتیک مادی نفی مطلق و معدوم کردن کلی صرف نیست . ( ۲ )

ارانی یاد وقت هر چه تمامتر و نوع اشتباه ممکن در فهم عمل نفی در پروسه تکامل را شرح داده نشان

میدهد که خواه انکار عمل نفی خواه مطلق کردن آن هر دو به انکار جریان تحول اعتلائی منجر میشود و اشتباهی

است متافیزیکی و ایدئیستی . زیرا حرکت و تغییر از نظر دیاکنتیک جریانی است اعتلائی ، از پست بیابا ، از ساده

بمربک ، از دانی بعالی که طی آن همواره چیزی کهنه شده از بین میرود و پدید آید . وجود آمده رشد مییابد .

" قانون نفی نفی یعنی قانون پیدایش کهنه از نو . " ( ۳ )



همه فعالیت علمی و علمی ارانی شاهد انکار ناپذیر تکاپوی خلاق امرای تطبیق جهان بینی مارکستی

بر اوضاع میهن خویش است . " دنیا " ی ارانی مجله نوی در عالم مطبوعات ایران و افکار ارانی افکار نوی برای

حامعه ایران بوده که انتشار آن افکار آزادی بخش باتشکیل حزب کمونیست در کشور آغاز شده بود . در رساله

پر ارزش " تئوریهای علم " ارانی پس از آنکه بتفصیل فیزیک دانههای آیدیه ایست را تنقید میکند همه پیروی از لنین

و استفاده از آموزش جاوید انش پوچ و غیر علمی بودن ادعای آیدیه ایستها د اثر به " معدوم شدن ماده " را

اثابت مینماید مینویسد :

" کتاب ماتریالیسم و امپیریوکریتیسیم " این موضوع را باندازه کافی تشریح نمود

و مدار کتاب پنجم جلدی را مخصوص تحقیق این حقیقت خواهیم نمود تا نتایج

تئوریهای جدید ( تئوری پلانک و تئوری اینشتاین ) که در کتاب مزبور بدانها

( ۱ ) دکتر ارانی ، عرفان و اصول مادی ، صفحه ۳۵-۳۶

( ۲ ) دکتر نفی ارانی ، ماتریالیسم دیاکنتیک ، صفحه ۷۴

( ۳ ) همان کتاب ، صفحه ۷۱

اشاره نشد است نیز کاملاً واضح شود. (۱)

ارانی در رشته مقالات خود زیر عنوان "ماتریالیسم دیاکتیک" پس از آنکه نظریات غلط پوزیتیویستها نظیر اوگوست کنت و طرفداران ماخ و اوتارویوس را بسختی افشا و تنقید میکند آرزوی خود را در این نوشتن اثری بنام "دیاکتیک عمومی" اظهار نمود و مینویسد:

"کتاب "عقاید مادی و حسی انتقادی" از این انحرافات (۲) باکمال دقت جلو گوی می کند و همان وظیفه را که روزی مکتب مادی سابق الذکر انجام داد (۳) در دوره جدید انجام میدهد. در این کتاب بر حسب تاریخ تألیف آن بنتایج غلط فرضیه نسبی اینشتاین (۴) وجدیدترین تئوریهها کاملاً اشاره نشده، شرح این قسمتها را دیاکتیک عمومی عهد داده است. (۵)

زندانی و سپس شهید شدن ارانی بدست پلیس رضاخانی مانع از آن گردید که آن مروج افکار مارکس - لنین در ایران بدین آرزوی خود جامه عمل پوشد. لیکن در هر حال این تلاش و کوشش دایم برای خلاقیت یکی از جنبه های عمده سبکی است که او از آن پیروی کرده است.

از همه آثار ارانی کلیه آنچه که او به علی ساختنش توفیق یافت بخشی آشکار میشود که علمی بودن یکی دیگر از مشخصات اساسی سبک اوست. ارانی کوشاست که قبل از هر چیز خود مسائل اساسی و عهد آموزش مارکسیسم - لنینیسم را درک کند و سپس بعد امکان بازمانی ساده و وامثله متعدد برای خوانندگان تشریح نماید. او از نقل قولهای مفصل و متعدد در احتراز میجوید مگر زمانی که برای اثبات مدعایش ضروری است. انتقاد برای آنکه او از نظریات و افکار مختلف ارتجاعی میکند مستدل، منطقی، بی شائبه و قانع کننده است. نیروی استدلال او بسیار است. ممکن نیست خواننده بی غرض آثار او را مطالعه کند و محققانیت و صحت افکارش از جان و دل معترف نگردد. ارانی بیشتر یک عالم است تا یک پهلپسیست. برای اولین بار در ایران تئوری مارکسیستی بوسیله ارانی در رشته های مختلف علوم دقیقه نفوذ میکند. همه کتب "سلسله علوم دقیقه" و خصوصاً کتاب "پسیکولوژی" ارانی نمونه بارزی از این فعالیت پر ارزش اوست. در "خلاصه مقدمه چاپ اول" که برای چاپ دوم کتاب یکم "اصول علم فیزیک" نوشته است میخوانیم:

"سلسله علوم دقیقه رشته متوالی است که از کلیات و اصول علوم بشر که از ماد یقین و بنابراین دقیقترین علوم یعنی علوم طبیعی دقیقه (فیزیک و شیمی) شروع نمود و نوع مخصوصی از تغییرات طبیعت را در حالت مادی و روحی موجود زنده مورد دقت قرار داد (بیولوژی و پسیکولوژی) بالاخره در دایره همین معلومات خود بنی نوع بشر و کلیات علم وحدارزش علوم وی را با اصول ماتریالیسم دیاکتیک موضوع بحث قرار میدهد. (۵)

در همین حال سبک ارانی از "آکادمیس" تجریدی و انتزاعی پدوراست. چنانکه در نمونه های کوچک مذکور در این مقاله دیدیم او سعی است مسائل اصلی و تئوریک آموزش مارکس - لنین را با مسائل جاری و حساس روزمره داخلی چین المللی، با مبارزه ایدئولوژیک دوران خود، با یکپارچه های زحمتکش در راه احقاق حق خویش پیوند دهد. او عالمی است مبارز و دلیر، منقدی است دانشمند و اصولی، مروجی است پیگیر و فداکار. بطوریکه پدید است شیوه کار او نیز در ترویج افکار مارکسیستی در ایران اساساً سبکی است مارکسیستی.

- (۱) دکتر تقی ارانی، تئوریهای علم، چاپ دوم، تهران، صفحه ۱۹
- (۲) مقصود از کتاب "عقاید مادی و حسی انتقادی" کتاب "ماتریالیسم و امپیریوکریتیسیزم" است و مقصود ارانی از "این انحرافات" تحریف مارکسیسم از طرف پیروان ماخ است.
- (۳) اشاره به بارزات مارکس و انگلس خصوصاً مبارزه انگلس علیه دورینگ است.
- (۴) منظور نتایج غلطی است که فلاسفه و سوسیولوگهای مرتجع میکوشند از تطبیق نادرست نتایج فرضیه نسبی اینشتاین بر مسائل اجتماعی بسود طبقات حاکمه ارتجاعی بگویند.
- (۵) دکتر تقی ارانی، ماتریالیسم دیاکتیک، صفحه ۴۴

آثار انسانی و شیوه کار اصرای تمام مبارزین ایرانی که زیر پرچم مارکسیسم - لنینیسم در راه آزادی خلق و استقلال میهن خویش شجاعانه علیه رژیم پوسید و سلطنت و نفوذ خانه براند از امیرالایم پیکار میکنند قابل بررسی دقیق و تحقیق پیگیر است . مجله " دنیا " در دوره دوم انتشار خود رفع نارسائیهای کار گذشته و پیشرفت دادن بدان کوشاست . دوران کنونی چنانکه در شماره یکم مجله نیز ذکر گردیده است اگر از جهت تسلط رژیم خونخوار نظامی و پلیسی در ایران شباهت کامل با زمان انتشار دوره اول " دنیا " دارد از خیلی جهات دیگر و خصوصاً در مقیاس جهانی بسود حزب طبقه کارگر ایران و همه نیروهای مرفعی و آزاد یخواه کشور در گون شده است . وظیفه ماست که با حفظ و تحکیم سنن مرفعی مبارزه آزادی بخش خلقهای کشورمان در جستجوی طرق جدید از پای ننشینیم تا در انجام آن وظیفه عالی که بحکم تاریخ بعهد و حزب مامحول شده است توفیق یابیم . تردیدی نیست که دوره سوم انتشار افکار مارکسیستی در ایران یعنی دوران معاصر که با تشکیل حزب تود و ایران آغاز شده است به پیروزی کامل این یگانه جهان بینی علمی ، مرفعی و انقلابی عصر ما در ایران منجر خواهد شد .

## دنيا

مجله



ارگان تفریح و سیاسی حزب تود و ایران  
از طرف شعبه تعلیمات حزب و تحت نظر هیئت تحریریه  
هر سه ماه یکبار منتشر میشود - مجله دنیا طبق اسناد  
مانکارنا پندیر ماهیت رژیم کنونی ایران را افشا میکند  
و راه صحیح رهائی میهن ما را نشان میدهد .

مجله دنیا را بخوانید

خواندن آنرا توصیه کنید

آنرا بدستان و آشنایان خود برسانید

مان پشتیبان معنوی این نشریه ملی و مرفعی

باشید !

# بابك خرم‌دین

د راوایل قرن دوم هجری (اوایل سده نهم میلادی) در شمال باختری ایران (طالش و مغان) خرم‌دینان بسالاری بابک علیه خلیفه دست بقیام زدند. این قیام بیست سال طول کشید. طی این مدت خرم‌دینان چندین بار شکست‌های ناخوش بلمشکریان خلیفه وارد ساختند. سرانجام سپاه خلیفه بسرداری انشین خرم‌دینان را شکست داد. بابک اسیر و کشته شد. مقاله زیرین تحلیل این واقعه جلیل در تاریخ جنبش‌های اجتماعی خلق ایران است.

- ۱ -

انگلس در اثر خود موسوم به "جنگ‌های دهقانی در آلمان" متذکر می‌شود که در دوران قرون وسطی الحاد مذهبی و عرفان (صونیکری) یکی از اشکال و مظاهر مخالفت اجتماعی (اپوزیسیون) با رژیم فئودالی موجود است (۱). این کلام ژرف انگلس درباره جنبش‌های ضد فئودالی در قرون وسطی نه فقط برای جنبش‌ها در کشورهای باختری صادق است، بلکه بر کشور آسیای مانیژکاملا صدق میکند: جنبش پیروان مانی، جنبش "درست‌دینان" یا پیروان مزدک، جنبش خرم‌دینان یا پیروان بابک، جنبش‌های اسمعیلیان یا امام‌حدو قرمطیان، جنبش‌های در اویش و صوفی و شیعیان، جنبش‌های حروفیه، نقطویه و بابیه و غیره و غیره، هم‌همه جنبش‌هایی بودند که رنگ الحاد مذهبی (۲) و یا صبغه عرفانی داشتند ولی از جهت محتوی اقتصادی و اجتماعی خود علیه نظام فئودالی بودند. علت چنین وضعی روشن است. فئودالیسم در قرون وسطی در حکومت مذهب (تئوکراتیک) خلفا و پاپ‌ها تجلی میکرد. مذهب حاکم حربه اساسی فکری حکومت طبقه حاکم بود. لذا طبقه محکوم با الحاد مذهبی خود بمقابله می‌شتافت. پرتستان و کالوینیست برضد کاتولیک برمیخاست، شیعه و اسمعیلی علیه حنفی و جنبلی قد علم میکرد. ولی در دوران بورژوازی که بقول مارکس "حقوق بشکل حاکم آید غولوتیک بدل شد، جنبش اجتماعی نیز چهره غیرمذهبی و "دنیای" بخود گرفت.

در نخستین سده‌های پس از استقرار سلطه عرب، محتوی عمده اجتماعی جنبش‌های مردم ایران علیه خلافت عرب بود. در این محتوی میبایست دو جهت متمایز را از هم تشخیص داد: نخست جهت مبارز "رهائی‌بخش" (یا استقلال‌طلبانه) برای خرد کردن بیوع میثاق بیگانه و دوم جهت مبارزه "طبقه‌ای" یعنی مبارزه دهقانان و فقرا "شهر علیه حکومت اشراف" فئودال اعم از عرب و ایرانی که در هیئت خلافت عباسی مظهریت و تجلی یافته بود. این دو جهت تا زمانیکه خلافت مستقیم را برابرمردم ایران قرار داشت و هنوز حکومت‌های مستقل و پادشاهان ایرانی پدید نشده بودند (یعنی تا اواسط قرن سوم هجری) سخت بهم در آمیخته بود. زیرا خلافت عباسی نه فقط موجد اسارت ملی مردم ایران بود، بلکه همچنین موجد اسارت اقتصادی و اجتماعی وی نیز بشمار میرفت. خلافت عباسی بخش‌هایی از اراضی باصطلاح "مفتوح‌العنه" را که در سابق متعلق به دربار و اشراف ساسانی و آشکده‌های زرتشتی بود در تصرف داشت و این اراضی را به امیران عرب و ایرانی دست‌نشانده باقطاع میداد و دهقانان ایرانی بدینسان خراجگزاران برده و اراکین

(۱) رجوع کنید به مارکس و انگلس - آثار (بزبان روسی) جلد ۸ صفحات ۱۲۹-۱۳۱.

(۲) الحاد "در اینجا معادل لوازما روپائی (ересь) است یعنی آن مذهب‌هایی که از مذهب

حاکم و مسلط منشعب میشود و علیه آن برمیخیزد مانند نسبت بابیه به مذهب تشیع.

امیران و خود خلافت بودند. بهمین جهت است که میتوان گفت جنگهای انقلابی در هفنان ایران برضد سپاه خلیفه نه فقط جنگهای رهاییبخش بلکه جنگهای طبقاتی نیز بود.

مطالعه جنبشهای اجتماعی در ایران از ویلیام هم در زمینه تحلیل علمی تاریخ کشور است. در ادراک بسیاری از جنبشهای مورخین معاصر تحقیقات ذیقیمتی انجام داده اند وید یسان در ایفا این وظیفه مهم گامهایی برداشته اند و از آنجمله باید از اثر آقای سعید نفیسی درباره بابک خرم دین که از مآخذ نگارش این مقاله بود نام برد. ولی این آثار تحلیل عمیق پدیده های اجتماعی را بدست نمیدهند و غالباً جامع آوری مدارک و متونند ویدون آنکه بتوان سودمندی و ارزش علمی آنها را منکر شد نمیتوان بدانشناختن ماند و گامی از آنها فراتر ننگد است. از آنجا که تنها مارکسیسم لنینیسم علمی در ریافت علل باطنی موجات فراوانی که در شط زندگی پدیده های اجتماعی بدست میدهد لذابترین طریق در ریافت علل باطنی موجات فراوانی که در شط زندگی تاریخی مردم ایران رخ داده، انطباق این جهان بینی بر این سرگذشت پرشور انسانی است. مسلم است که انطباقها از همان آغاز نمیتواند رسوا کامل باشد. نقص مدارک، بخرنجی حوادث، خطای پژوهنده، دست بدست هم داده بررسی علمی را بکمبودهای ناگزیری دچار میسازد، ولی بهرجهت کاری است که باید آغاز کرد. هدف از این نوشته سعی در تحلیل یکی از عظیم ترین قیامهای دوران تسلط عرب یعنی قیام بابک خرم دین است.

درباره بابک فرزند مرد اس شیبانی که در قرن سوم هجری (اوائل قرن نهم میلادی) سرورای خرم دین و هفنان انقلابی به پیکار با خلافت عباسی برخاست، اخبار و روایات در منابع فارسی و عربی اندک نیست ولی این اخبار و روایات صرفنظر از اشتغال بر نکات و اطلاعات گرانبهاد آرای سه نقص مشترک است:

اول - از آنجا که اکثریت مطابق بلکه همه کسانی که درباره بابک خرم دین اطلاعاتی میدهند در خدمت طبقات حاکمه بوده اند و به عنف یا برضابنام امیران و سلاطین تألیف میکردند، لذابرای خویش و نلیفه ای جز این نشناخته اند که قهرمان بزرگ انقلابی ایران و پیروان در لاورش را از هرباره بیالایند و هرزشتی که ممکن است بدانان منسوب دارند، تا آنجا که برخی از این مورخین مادر بابک را زنی روسی آنهم کریمه المظفر و یک چشم وصف کرده اند! طبیعی است که ازورای این دود زهر افراآت و انتسابات دیدن شخصیت واقعی بابک جز از طریق استنتاجات و انتزاعات منطقی میسر نیست و باید باتکافقرائن و اخبار بپردازد و یافته حقیقت را از قطران دروغ پنهان زدود.

دوم - همه این منابع فاقد اطلاعات رسا و قابل وثوقی درباره کیش الحاد آمیز خرم دینی هستند و در این زمینه نیز اگر چیزی گفته شده باشد سرشار از اسناد و اقتراف است، مثلاً مانند نسبت "اباحه زنان" به خرم دین که از پنهانهای کهن مترجمین ایرانی هر دوران بدارند گان اندیشه های انقلابی است، چنانکه درباره مزدک نیز گفته اند که او میخواست زن و خواسته را در میان نهد.

سوم - همه این منابع فاقد اطلاعات درم درباره اقدامات اجتماعی بابک در قلمرو پهنای تحت سیطره وی است. آخر بابک بیش از بیست سال بر نواحی طالش وارد بیل و مغان و سواحل ارس و بخشی از آران و گاه بر سامانی از اینهم وسیعتر حکم میراند و با توجه باینکه خرم دینان در هفنان و شیبانی بودند که علیه مالکیت خلافت و امراء وی، بسود احیاء مالکیت در هفنانی برخاسته بودند، مسلم است که در این نواحی مقرراتی جز آنچه که در رازاضی تحت سلطه بغداد مرسوم بود، متداول ساخته بودند. ولی کیفیت چنین اقداماتی از جانب بابک روشن نیست و فقط باید منطفا حدس زد.

بد یسان در اثر واقع نگاری سطحی و گاه مغرضانه مورخین ایرانی و عرب در دوران قرون وسطی احیاء حقایق تاریخی درباره بابک پرورد اس خرم دینی کار دشوار است و نقل غیرنقدانه متون برای در شخصیت بابک و ماهیت نقشی که این شبان در لیروانجا با ایفا کرده است بهیچوجه کافی نیست.

جنبشی که بابک برراس آن قرار داشت یکی از عظیم ترین جنبشهای اجتماعی پس از تسلط عرب است، زیرا بیش از بیست سال طول کشید و عرصه پهنای از باختر ایران را در بر گرفت و سه بار جیش انبوه خلیفه عباسی مامون و معتصم در نبرد بابابک در چار شکست فاحش شد و هر بار خرم دینان تلافی کمرشکن بخصم وارد ساختند چنانکه در آخرین نبرد ها، همانطور که بابک بطنر در پیام خویش به تشویل امپراطور بیزانسیاد کرده

معتصم خلیفه رسداری در سباط نماند و وی در زری خود جعفر خیاط و خوانسا را خود ایخان رابه مدد اقسین  
سا را ایرانی سپاه عرب گسیل داشت.

باهمه اخترازی که مورخین قرون وسطائی از اعتراف به عدالت شخصیت بابک و جنبش اود اشتها  
با اینحال اینجا و آنجا، جسته و گریخته عباراتی می یابید که این حقیقت را قاش می کنند. مثلاً ابن ندیم صاحب  
کتاب "الفهرست" در اثر خود ضمن ذکر داستان مجعولی در باره روابط عاشقانه همسر جاوید ان پور شهرک  
(یکی از روستای خرمی) با بابک و مکرکی که این زن برای به پیشوائی رساندن بابک پس از مرگ شوی بر-  
انگیخت، از زبان این زن در باره بابک چنین میگوید:

"اورا پاد شاهی روی زمین مسلم خواهد شد. گرد نکشان را خواهد کشت.  
دین مزد کی را باز خواهد گرداند. خواران شما به ارجمندان، افتادگان  
شما به بلند مرتبگان میدل خواهند شد."

ابن ندیم در این عبارات مجمل در واقع آنچه راه بابک در تلاش اجرا آن بود و بدان دست  
یافته بود بیان میدارد. یاقانی المثل محمد عقی در اثر خود "جوامع الحکایات و لواعع الروایات" ضمن بیان  
گفتگوی معتصم خلیفه عباسی با شاهزاده ایرانی اقسین در باره بابک، از قول خلیفه مینویسد که وی در باره  
بابک گفت: "اومردی جلد و قوی است و در کارهای جنگ و لشگر کسی نظیرندارد." یا مسعودی در "مروج الذهب"  
پس از بیان کیفیت قتل بابک می افزاید:

"سپس سر او را بر خراسان بردند و در هر شهری و هر قصبه ای از خراسان  
گردانیدند زیرا که در دل های مردم جای بزرگ داشت و کاروی بالا گرفته  
بود و چیزی نمانده بود که خلافت را از میان ببرد و مردم را منقلب سازد."

همین عبارات پراکنده و مجمل که بصورت اعتراف از خاومه کسانی جاری شده که در باره بابک به  
نیکی یاد نکرده اند شخصیت انقلابی بابک و مقاصد و آرمانهای روشن وی را نشان میدهد. اومیخواسست  
گرد نکشان را براندازد، خلافت اسارتگر اسرتگون سازد، خواران و افتادگان را بلند مرتبه کند و از آنجا که  
مردی جلد و قوی و لشگر کشی بی نظیر بود و با بی باکی و لاوری در راه این مقاصد پیشامیکرد کارش بالا گرفت و در  
دل های مردم جای بزرگ یافت.

در آن هنگام که بابک در ناحیه بند یا بندین واقع در کوهستانهای طالش و آذربایجان شمال  
شرقی (اردبیل - مغان - سواحل ارس) با عساکر اقسین می جنگید، مازیار پسر کارن نیز بر راس "سرخ علما"  
(یا "محرمه") در طبرستان در فسطحیان علیه خلافت برانراشت. این دو مرد انقلابی - بابک و مازیار -  
با یکدیگر یتراشنائی، یاری وهم پشتمی داشتند (۱).

قیام سرخ علما که بقول خواجه نظام الملک یکدیگر را "رفیق" میخواندند و قیام خرمی بنا جزو  
آن سلسله قیامهای خلق ایران در نیمه دوم قرن دوم و نیمه اول قرن سوم هجری (قرنها ۹ و ۸ میلادی)  
علیه عرب است که منجر به تضعیف جدی نفوذ خلافت در ایران و سرانجام محو آن شد. علاوه بر قیام  
نامبرده میتوان از جنبشهای پیروان بومسلم خراسانی، مبیضه یاسید جامگان (پیروان هاشم ابن الحکیم  
موسوم به الفتع)، سند باد مجوس، استاد سبیس در خراسان و سرخ علما نرگان نام برد (۲).

(۱) موافق برخی روایات قیام مازیار درست دو سال پس از اعدام بابک انجام گرفت. با اینحال بسیاری از  
مورخین وجود رابطه بین این دو روایت صریح میکنند که میتواند هم متعلق بدوران قبل از قیام مازیار  
باشد وهم ناشی از آن باشد که تاریخ قیام مازیار در روایات نامبرده نادریست و قیام بابک و مازیار مدتی  
همزمان بوده است.

(۲) مؤلفین شعری کتاب "تاریخ ایران در قرن ۱۸" اظهار نظر میکنند که بکار بردن پرچم سرخ در  
جنبش گرگان در سالهای ۷۷۹-۷۷۸ میلادی "نخستین استعمال جمعی پرچم سرخ بشابه پرچم  
پیکار خلق علیه ستمگران در تاریخ است." این تأیید نویسندگان معتبر کتاب نامبرده در آرای ارزش  
فراوانی است.

این قیامی باشد ادراستی هراسناک ساخت و وی در صد د یافتن تکیه گاهی بجز ایرانیان برآمد . بویژه پس از زمان مومنتصم توجه خاصی سیاست برکشیدن امیران ترک مذبذول داشت . اینک د پیکر سرداران ترکی مانند اشناش و بغای (معروف به بغای کبیر) و ایتاخ (که خوانداسار بود ) بیستی از سرداران ایرانی مانند افشین مورد اعتماد خلیفه بودند . چنانکه افشین بانکه در کاری بدان پلیدی و نتیجتی (مانند در هم شکستن واسیر ساختن بابک ) نقش اساسی را ایفا نمود ، باز از دگمانی محتصم نرسست تاجایی که سالی دو یا سه پس از محو بابک ، خلیفه وی را باز داشت و در سیاه چال از گرسنگی کشت .

ولی روشن است که خلیفه برای در هم شکستن بابک تنها با دستگیری بغای ها و ایتاخ ها نمی توانست کار خود را از پیش ببرد . لذا این امیران ترک را در ظاهر تحت نظارت افشین ود رواقع برای نسلارت برافشینه به نبرد با بابک فرستاد . سیاست تقویت امیران ترک که غالباً حنفیان متعصب بودند و در شفنی با ایرانیان با خلافت همدستان ، بعد ها از طرف خلفاء دیگر عباسی و بویژه معتوکل با مهارت دنبال شد و منجر بمسکوب سلسله های ایرانی مانند سامانیان و چغانیان و مامونیان و آل زیار و آل بویه و تسلط ترکان غزنوی و سلجوقی گردید . اگر اشراف زادگانی مانند شهزاده اسروشنه خیدر پور کاووس (ملقب به افشین ) خدمت خلفاء را که نمی بستند غلبه خلق ایران بردشمن بسی تسهیل میشد ولی پیدا است که در شمال قیام دهقانان و دیروزگان شیره ، اشراف ایرانی ترجیح میدادند دستیار خلیفه باشند تا آنکه بزیردرفش سرخ علما و خرم دینان بیروند . این اشراف بویژه در این موقع از تقویت خلفاء در رخ نورزیدند . بعد د آنان بود که عباسیان برنی امیه پیروز شدند ، مامون بر امین غلبه یافت ، کارملکداری عباسیان آنچنان رونق گرفت . ولی همینکه این اشراف خواستند پای از کلم خود فراتر نهند و در کار قدرت خلیفه اخلال کنند شمشیر سیاف خلیفه رگهای گردنشان را برید ، نویختی بر موی ، بومسلم و افشین را بر طبع هلاک افکند .

خطاست اگر تلاش این اشراف را تا سیاه چال تنها سازیشکاری محض بشمریم زیرا بسیاری از آنان هرگز عمقاً با خلافت نساختند و در خرابی کارش میکوشیدند . بهمین جهت نیز از چنگ دژخم خلیفه نرسستند . نهایت آنکه هر امرا آنها از جنبش مردم موجب نوسان آنها و تمایل سازشکارانه آنها بود . مادر یا آوری از تاریخ گذشتگان بدون با حرمت گذاری و مهرورزی از نویختی ها ، بر موی ها ، افشین ها و امثال آنان یاد میکنیم گرچه میان آنها و بابکها ، مازیارها ، یعقوب ها نیز علامت تساوی نمیگذاریم .

خرم دینی بمثابه یک جریان الحاد امیز انقلابی و بصورت آمیزه ای از تعالیم مزدکی همراه با تاثیرات کیش اسلام در شرق و غرب ایران پیش از بابک وجود داشته است . بابک بهیچوجه مبتکرین دین نیست . شهرستانهایی در "اللعل والنحل" تشریح میکند که پیروان بومسلم و مبیطه (سپید جامگان) نیز از خرم دینان بودند . خود عنوان "خرم دینی" نشان میدهد که باید حتی در دوران ساسانی مانند تراکیب "بهدینی" (کیش زردشت) و "درست دینی" (کیش مزدک) ایجاد شده باشد . در قبال بهتان موبدان و هیربدان زرتشتی که بدعت گذاران را "بد دین" (کافر) میخواندند ، آنان با وضع کلماتی مانند خرم دین و درست دین در رواقع خود را در قبال این اتهام محفوظ میداشتند و کیش خود را زینجا جلوه میدادند . لذا باید خرم دینی که رابطه تقریباً با درست دینی مزدکیان روشن است (زیرا زجانب بسیاری ز مورخین تشریح شده ) رشتگی ، سلکی از مزدکی باشد .

در غرب ایران پیش از بابک جاویدان پسر شهرک پیشوای این فرقه بود و بابک کودکی مسردی روغنگر از مردم بلال آباد که در کودکی وجوانی شبانته و ساربانگی میکرد (وقول و روضه الصفا "راعی بقروغم "بوده ) در دستگاه جاویدان و جمیع خرم دینان درآمد . اما اینکه چه شده که وی را جان نشینی جاویدان برگزیدند مطلبی است که روشن نیست . همین اندازه میدانیم که خرم دینان به تاسخ روح معتقد بودند و میپنداشتند که روان خداوند نخست بکالبد آدم حلول کرد . سپس ابراهیم آنگاه موسی و عیسی سپس محمد و سرانجام بومسلم خراسانی . مسلماً جاویدان پسر شهرک خود را آخرین جلوه گاه این روح ایزدی میدانست و چنان بنظر میرسد که پس از مرگش همه بر آن شدند که روح جاویدان پسر شهرک بدن بابک پور مرد اس حلول کرد . چنین باوری تنه زمانی برای خرم دینان میتوانست پدید شود که یا جاویدان وصیت خاصی در باره بابک کرده باشد و یا او در همان ایام زندگی جاویدان بمقام بزرگی در میان خرم دینان رسیده باشد . آنچه که

از طرف  
میرزا...



مسلم است باینکه هنوز جوان بود که در ۲۰۱ هجری (۸۱۶ میلادی) به پیشوائی خرمد پیمان برگزیده شد .  
 اینکه بابک به پیشوائی خرمد پیمان باخترا پیمان رسید قرینه دیگری بر شخصیت او و صفات پسندیده او مانند  
 دلیری و تیزهوشی و نیک رفتاری است . مقاومت بیست ساله بابک در برابر امواج لشکر خلیفه ، سیاست مدبرانه  
 بابک در استقرار روابط با مخالفان خلیفه (مانند ما زیار در مشرق و تنوفیل در مغرب) نمودار است که ایمن  
 شبان باتکا ، روشن بینی و بصارت ذاتی خویش قادر بود مصالح کار را تشخیص دهد و میگوید تا خلیفه را  
 منفرد سازد . حتی بشهادت برخی قرائن بابک سعی بسیاری داشت افشین را باتکا ایرانی بودنش درد شمنی  
 با خلافت متحد خود و ما زیار سازد و شاید تلاشهای وی در برخی مراحل بی نتیجه نبود زیرا در بار معتصم آن  
 هنگام عقیده داشتند که افشین در سرکوب بابک معاطله میکند و از همه قوا برای انجام منظور استفاده نمیشد .  
 ولی شهزاده اسروشنه بدلیل تربیت طبقاتی و بیعی که از وضع خود داشت و در اثر سیاست تهدید و تحجیب  
 خلیفه سرانجام و علی رغم برخی تردیدها جرأت نکرد در کنار بابک قرار گیرد و بساط ظلم و فساد خلافت را بچیند  
 سرداران و سرهنگان لشکر بابک نیز مانند خود او از میان توده مردم برخاسته بودند مانند  
 طرخان دهقان دلاوری که خان در سرخرم دینی باخت و آذین سرهنگ دیگری که وینیزد ریکا را سپاه  
 خلیفه قهرمانان آزایی در آمد . مورخین قرون وسطائی میگویند تا محیط بابک و سرهنگان و پاران و پیرا محیط  
 راهزنان و دزدان خون آشام جلوه گری سازند و همه جا گفتگو از آنست که سیاف شخصی بابک ، مردی بنام  
 "نود نود" دهمها هزارا سیر را گردن زد و حتی یکی از مورخین با گستاخی مینویسد زمانی که بابک در حال اسارت  
 از میان مردم بغداد میگذاشت برانویه جماعت خیره شده بود و تا سف میخورد که چرا قادر نیست همه آنانرا  
 از دم تیغ بیدریغ بگذراند . ولی بیداست نهضتی که مدت بیست سال از پیشینیان جانبا زانه مردم برخوردار  
 بود و بتول مسعودی در دلهای مردم جای بزرگ داشت نمیتوانست مبنی بر فساد و راهزنی و خون آشامی  
 باشد . دهقانان و شبانان و مستمندان شهرها ببابک و سرهنگانش بمثابه نمایندگان حقیقی خود باور داشتند  
 و این باور نمیتوانست جز از آن برخیزد که آنانرا مدافع منافع طبقاتی و ملی خود یافته باشند .

مرحله بعد جنگهای طولانی بابک علیه خلافت در برخی منابع قرون وسطائی توصیف شده است .  
 این توصیفات کاملاً نشان میدهد که بابک در اداره امور جنگ طولانی چیرگی علیه لشکریان خلیفه مهارت  
 عظیم داشت و تجارب جالبی گرد آورده بود . در اثر اطلاع دقیق از فرآیند و تشکیلات محل و گذرگاهها و گردنه ها و  
 مختصات اقلیمی ، با استفاده از شبیه کمین کردن در نقاط مساعد و شبیه خون زدنهای جسورانه و بیامان  
 بابک لشکریان خصم را بستوه درمی آورد . او هنگامی که وضع برابر برای رزم مساعد نمی یافت قادر بود مدتی دراز  
 در رکمنگاه خود منتظر باشد و با داشتن شبهه وسیعی از جاسوسان در اردوگاه دشمن بهترین فرصت را برای  
 ایراد ضربت برمیزد و خود برراس سپاه چنان بیباک و سریع میتاخت و دشمن را غافلگیر میساخت که راه  
 صفی برایش نمی ماند . دل بستگی لشکرانش بوی موجد انضباط و انگیزه فداکاری بود . بیموده نبود که  
 معتصم او را در کار لشکرکشی "بی نظیر" میبشرد . در واقع افشین با همه آزمونگویی نتوانست صرفاً از نظر نظامی  
 بر بابک چیره شود . این غلبه از طریق خدعه و تزویر و سیاست دست داد .  
 تمام رفتار بابک از زمان گرفتاری تا مرگ مردانه اش نمودار روحی بحد آسمانه آهن قهرمان ، استوار  
 و تسلیم ناپذیر است . جزئیات این رفتار را مورخین متعدد در نقل کرده اند . هنگامیکه بابک پس از شکست  
 نهائی در پیشه زارهای اران هتواری بود و قصد داشت نزد پادشاه بیزانس تنوفیل بگریزد و او را ببارزه علیه  
 خلیفه برانگیزد ، سالار سپاه عرب افشین زنهار نامه ای با مهر زرین خلیفه بوسیله دو پیک بنزدش فرستاد .  
 یکی از آن دو موفق شد بابک را در پناهگاههای بیابد . وی زنهار نامه خلیفه را نزدش نهاد و پیام افشین را بگزار  
 بابک آن نامه برگرفت ، مهر گشاد و بخواند و در غضب شد و با خشم تمام آن زنهار نامه ننگین را بنزد پیک  
 افکند و گفت : " این نامه را بنزد افشین ببرم و بگو این ترا بکار آید نه مرا " افشین از راه دیگر آمد . یکی از  
 امیران آن نواحی بنام سهیل بن سنباط که با بابک آشنائی و دوستی داشت او را از پیشه بدتر خود میرد و عهد  
 پشتیبانی میدهد ولی روز دیگر بابک را ببهاره شکار از سرای خارج میسازد و آنجا او را تسلیم سرهنگان افشین  
 میکند . بابک که دید نامردانه در دام افتاده روی بان دوست نمای خیانت پیشه نمود و با لحنی حزین گفت  
 "ارزان فروختی مرا بدین ناکسان" و سهیل بن سنباط به نقل روضه الصفا پاسخی داد که در واقع دادنامه

خلافت و اشراف علیه بابک بود . سهل گفت :

"تورای بقروغم بودی و شبان را با تدبیر جیوش و سیاست و اجراء حکومت هیچ نسبت نیست ."

آری بزرگترین جرم بابک آن بود که این شبان گاوچران امکان نداشت به حسب و نسب اشرافی بنامز ولی آید واقع بابک بهتر از ما مونی و معتصم ها از عهد ه تدبیر جیش و سیاست بر نیامده بود ؟ بیست سال پیشواشی بر قدرتش بسود او حکم میکند .

معتصم چنان از اسارت بابک ، این خوشبختی غیر منتظرشادان شد که بشمام معنای کلمه افشین را غرق در جواهر ساخت . در این زمینه جرجی زیدان در جلد دوم تاریخ تمدن اسلامی مینویسد : "ازروزی که افشین از سرمن رأ (سامره) رفت تاروژی که برگشت هر روز معتصم یک دست خلعت و یک اسب برای وی میفرستاد و علاوه بر انعامها و خواربار ، هر روز که افشین در برابر بابک سواره می جنگید ده هزار درهم فوق العاده می پرداخت . همچنین افشین بمسامه رسید معتصم بدست خود نشان جواهر بوی او بخت و ۲۰ ملیون درهم انعام داد و فرمان حکومت سند را برای وی مضاء کرد و شاعران را واداشت بخد متش بشتابند و او را مدح گویند ."

معتصم دستور داد برای ورود بابک به سامره ترتیبات خاصید . ند . برد و شر بابک و برادر رد لیرش عبداله دراعه های مصرع و بر تارکشان بر تن سهلی مجوهر نهادند . بابک را بر بیل شبهیی مستور از بیای سرخ و سبز و برادرش را بر شتر جمازه ای نشانیدند . کودکان در پیش و پیش این دو بیت محمد بن عبد الملک الزیات را کف زنان و حوصه کشان میخواندند :

قد خضب النيل كعاده  
والفيل لا تخضب اعضاوه

لجیل جیلان خراسان  
الالذی شان من الشان (۱)

در باره وقایع این ایام عوفی در جوامع الحکایات حادثه ای را نقل میکند که نمودارد یگری از روح قوی و تسلیم ناپذیر بابک است . وی مینویسد :

"ابن سیاح گوید چون بابک خرمی را گرفتند ، من و چند کس دیگر موکل او بودیم و او را بر آه کرده بودیم . گفتند که چون ترا پیش خلیفه برند و از تو پرسد که "بابک توئی ؟" بگو "آری ، یا امیرالمؤمنین ، بنده توام و گناهکارا و امیدوارم که امیرالمؤمنین مرا عفو کند و از من درگذرد . " چون بابک را مقید پیش او بردند گفت : "بابک توئی ؟" گفت "آری" و خاموش شد . وی را بچشم اشارت کردیم ، بدست بشتریم که آنچه تر اتلقین کرده بودیم باژگوی . البته هیچ نگفت . روی ترش نکرد . رنگ روی او ننگست ."

خواجه نظام الملک وزیر معروف سلجوقیان در اثر خود "سیاست نامه" صحنه دیگری در سلسله مرگ بابک نقل میکند که لرزاننده است و نمودارد روحی شگرف این شبان انقلابی است . باید دانست که خواجه از آن کسان نیست که از طرفی بسبب خصلت اشرافی و از طرف دیگر اهمیتی که برای تمرکز قائل بود از همه قیامها با خصومت یاد میکند . وی مینویسد :

"چون یک دستش ببریدند دست دیگر رخون زد و در روی خود مالید ، همه"

(۱) مصرع دوم این شعر را چنین نیز آورده اند "یحمل شیطان خراسان" . عبد الملک این شعر را بمناسبت دیگری سروده بود ولی لاجاره بغداد آنرا در مورد بابک نیز خواندند . البته بابک نه خراسانی بود و نه گیل گیلان که لقب امیر خراسان و دیلم بود . فقط خوانندگان این ابیات قصد دشمنی به ایرانیان داشتند . معنای شعر چنین است : فیل چنانکه شیوه اوست اندامهای خود را برای گیل گیلان خراسان (امیر خراسان) خضاب کرده و فیل اندامها را خضاب نمیکند مگر برای کسی که در جا و مقامش شکستی حاصل شده باشد .

روی خود را از خون سرخ کرد. محتصم گفت ، " ای سگ ! این چه عمل است ؟ " گفت : " در این حکمتی است . شما هر دو دست و پای من بخواید برید و گونه روی مردم از خون سرخ باشد ، خون از روی برود زرد باشد . من روی خویش از خون سرخ کرده ام ، تا چون خون از تنم بیرون شود ، نگوئید که رویم از بیم زرد شد . "

پس از اینکه خلیفه با قساوتی نامردانه بایک را شکنجه داد و کشت او را در جایی که بعد ها گنبد بایک نام گرفت بدار او یخت . سالیان در از بیکر این مرد قهرمان بردار آویخته بود . هنگامیکه هموطن د لورد یگرش ما زیار بر همین کنیسه بردار کرد ند بیکر فرو خشکید ه بایک در کنار او بود .  
 جادارد شخصیت بایک و رفتار د لاورانه اش در برابر دشمن همه مبارزان راه آزادی و استقلال را الهام بخشید .  
 ا . ط .

# بامیدم ، بامیدم ، بامیدم

چه خوش روزی بود روز جدائی	اگر باوی نباشد بیوفائی
اگرچه تلخ باشد فرقت یار	در او شیرین بود امید دیدار
خوش است اندوه تنهایی کشیدن	اگر باشد امید یار دیدن
فراق دوست سرتا سر امید است	ز روز خرمی دل را نوید است
دل هر گه که بسی صبری سگالد	ز تنهایی و بی یاری بنالد
همی گویم : د لاکر رنج یسای	روا باشد ، که روزی گنج یسای
چو دی ماه فراق ما سر آید	بهار وصلت و شادی در آید
چه باشد گر خوری اندوه و تیغار	چو بینی دوست رایک لحنه دیدار
نش ای دل تو کم از باغمانی	نه مهر تو کم است از گلستانی
نبینی باغمان چون گل بکارد	چه مایه غم خورد تا گل بر آرد
گهی از بهرا و خوابش رمیده	گهی خارش بدست اندر خلیده
بروز و شب بود بی صبروی خواب	گهی پیواید او را گه دهد آب
بامید آن همه تیغار بیند	که تا روزی بر او گل بار بیند
مرا گویند زو امید بردار	که نومیدی امیدت تا زود بار
همی گویم بپاسخ : تابجاوید	بامیدم ، بامیدم ، بامیدم

از ویس و رامین فخرالدین اسعد گرگانی

یکی از وظایفی که همواره در مقابل مجله "دنیا" قرار دارد روشن کردن تاریخ نهضت آزادی بخش مردم ایران است، که قسمتی از آن مربوط بتاریخ حزب کمونیست ایران میباشد. در شماره های دوم و سوم مجله مقالاتی تحت عنوان: "از تاریخ حزب کمونیست ایران" انتشار یافت. مقاله منتشره در شماره سوم مجله به کنگره دوم حزب کمونیست ایران تخیص داده شده و در آن از اسناد مصوبه در کنگره استفاده شده است. مهمترین اسناد مصوبه در کنگره تزه های کنگره تحت عنوان "مطالعات راجع به اوضاع داخلی و بین المللی ایران" و برنامه حزب است. مطالعه این اسناد برای روشن شدن تاریخ حزب کمونیست ایران اهمیت دارد. لذا این سند در این شماره برای مطالعه و استفاده خوانندگان درج میشود. از نظر حفظ سندیت دخل و تصرف در عبارات و قضایا سند نشده است.

سند اول:

## تزه های مصوب کنگره دوم حزب کمونیست ایران

تحت عنوان

### «مطالعات راجع باوضاع بین المللی ایران»

(۱) ایران یکی از ممالک نیمه کلنی است که هنوز رسماً و ظاهراً استقلال خود را حفظ کرده و در تحت تصرف دولت معظمه سرمایه دار در نیامده است. علت محفوظ ماندن این استقلال ظاهری نیز آنست که مخالفت شدید مابین روسیه تزاری و انگلیس امپریالیست مانع از این گردید که ایران کاملاً بصورت مستعمره درآید. پس از سقوط حکومت استبدادی روس و خارج شدن سربازان تزاری از ایران انگلیس بزرگی تمام خاک ایران را بامید تصرف و مستملکه نمودن قطعی آن اشغال نمود. قرارداد انگلیس و ایران در سال ۱۹۱۹ قاعدتاً مابین روسیه و انگلیس در ایران صورت رسمی بدهد ولی قوت و استحکام شوروی از یک طرف و توسعه روز افزون نهضت ملی انقلابی در خود ایران از طرف دیگر دولت بریتانیا را مجبور کرد که موقتاً از نیت خود (تصرف فوری و علنی ایران) چشم پوشیده و برای رسیدن باین مقصود راههای تازه دیگری جستجو کند. بجز این جهت فوق بعضی علل اقتصادی محض هم موجود بود که تصرف فوری ایران را برای انگلیس غیر ممکن مینمود. زیرا که ایران اقتصاداً باندازه "باروسیه مربوط و مشترک المنافع بود که باین زود پیمان نمیتوانست رابطه و مستکی خود را بآن دولت پاره کند.

(۲) این علاقه و رابطه باروسیه در عرض سالهای متعدد از ابتدا ای سال ۱۸۸۰ بتدریج ایران را در منطقه اقتصاد دنیا جلب نمود. کشیدن راههای آهن از طرف روسیه بسرحدات ایران این سبب را شدیدی تر کرد و طبیعتاً شرایط مساعدی برای صدور مواد خام صنعتی و محصولات زراعتی ایران ببازار وسیع روسیه ایجاد نمود. معاملات تجارتهای با سرعت حیرت انگیزی ترقی کرد و در همین حال مقدار نفوذ بورژوازی دلال (بورژوازی کمپرادور) که دلال تجارت خارجه است (رویه از یاد گذاشت) بورژوازی دلال از یک طرف واسطه فروش اتمعه خارجی در مملکت شده از طرف دیگر مواد خام صنعتی و محصولات زراعتی را بخارجه صادر مینمایند. مراد با اینحال مبادلات جنسی - پولی در مملکت ترقی زیاد نمود و موجب تجزیه بزرگ فئودالی و رواج

سرمایه تجارتي و تنزیل در فلاح است .

۲) تا قبل از انقلاب روسیه بورژوازی کمپرادور (دلال) قسمت شمال و مرکز ایران و نیز ملاکین عده تکیه گاهشان روسیه تزاری بود و در حقیقت عامل سرمایه روس بودند . اما محو و انقراض کاپیتالیسم در روسیه ظهور انحصار تجارت خار جی روسیه و ممکن نبودن تجدید روابط سابق با روسیه امروزی - لابد نقطه نظر سیاسی این طبقه رانسیست با اتحاد شوروی تغییر داد .

قرارداد ۱۹۱۹ یکی از اقدامات طبقه اشراف ایران بود که سعی مینمود کار ایران را یکطرفه نمود . در آغوش امپریالیسم انگلیس بیندازد . با وجود این اگر قرارداد صورت نگرفت جهتش همان سیر انقلاب ملی و ظهور حکومت شوروی در صحنه سیاست دنیا بود .

۴) دولت بریتانیا وقتی که بعد از تصرف ایران بوسیله خشونت صرف و زور فقط یقین کرد تصمیم نمود که در ایران مانند بین النهرین و مصر دست نشانده های خود را نصب کرد و متوسط آنها بتدریج ولی بطور اساسی تسلط خود را محکم نماید . کودتای سید ضیاءالدین (۲۵ فوریه ۱۹۲۱) میبایستی برای امپریالیسم انگلستان این خدمت را انجام میداد . ولی سید ضیاءالدین خیلی زود به انگلیفیلی علنی معروف شده و وظیفه راکه برعهده او واگذار شد بود نتوانست اجرا کند . باین علت انگلیس مصمم گردید که بجای او همکار ونوجوه او رضاخان راکه آنوقت یکلی هویتش نامعلوم و غیر معروف بود برقرار کند .

در این موقع سلسله قاجاریه رل ننگین و مفتضحاته خود را دست بردارید و باین سبب امپریالیسم انگلیس نیز پس از تسلط بر ایران از سر شدن نسی نیاز گردید از آن سلسله توجه خود را بسوی رضاخان معطوف نمود . باین امید که وجود جاه طلب او بیشتر میتواند منافع بریتانیا و من جمله رژیم غارتگری را حمایت نماید . همین مسئله خود بطلان این عقیده راکه کودتای رضاخان یک اقدام جدیدی در تاریخ ایران معاصر است نمود . ثابت می - نماید . یک چنین نظریه راکه "کودتای رضاخان من معنایش سقوط حکومت فئودالها و استقرار حکومت بورژوازی است" بایستی بلاشک نظریه اپورتونیستی این الوقت و ضد انقلابی محسوب داشت . رضاخان در هنگامیکه برای تصرف کردن حکومت مبارزه میکرد حقیقتاً کوشش نمود که به بورژوازی ملی اتکا نمود . حتی با عناصر جمهوری طلب و تشکیلات طبقه پروتلاریات نیز مغالزه و تشووه فروشی مینمود . اما عملیات او هیچوقت از اثره مبارزه برای تصرف حکومت در قالب رژیم فئودالی و مملکتی خارج نشد . مواعیدی که رضاخان به بورژوازی ملی میداد تمام برای فریب بورژوازی ملی بود . این حقیقت که در موقع کودتای رضاخان طبقه فوقانی بورژوازی ملی از او تقویت کرد و حالاً هم آنها تاحدی او را تقویت میکنند ، بورژوازی بودن سلطنت رضاخان را ثابت نکرد . بلکه ظاهر میکند که رضاخان با کمال مهارت توانست اساس رژیم مملکتی و فئودالی را با کمک و مساعدت طبقه فوقانی بورژوازی محکم نماید . برای رضاخان این مسئله از آن جهت با سانی صورت گرفت که در مدت ده بیست سال اخیر در ایران بورژوازی فوقانی تجارتي باشد تمام سرمایه خود را در خریدن املاک صرف نمود و دیگرانند اخته چرا که آنها نیز از امتیازات و حقوق فئودالی استفاده کرد و همیشه ترا معاملات تجارتي و صنعتی مدخل میبرند . بدین ترتیب طبقه اعلای بورژوازی ایران خود بحفظ ملاکیت و رژیم مسلوب بودن حقوق سیاسی که استثمار بیرحمانه در هاقین راتا مین میکند علاقه مند میباشد . رژیم رضاخان اگر هم بعضی مقدمات و شرائط مساعد برای ترقی بورژوازی ملی بوجود آورد ولی در عین حال این رژیم استثمار و یاجچاولد هاقین را از جانب ملاکین قوت داد و وضعیات اقتصادی و سیاسی را بیکلی تحمل ناپذیر نمود . است . نیز اشتباه محض است اگر کودتای رضاخان را مانند یک کودتای درباری تصور نمود . این کودتاد نباله و نتیجه مبارزه بزرگ در داخل طبقه فئودالی و بعد مبارزه طبقه حاکمه ملاکین برضد کوشش بورژوازی برای داخل شدن در حکومت و بالآخره مبارزه فئودالها و طبقات فوقانی بورژوازی برضد نهضت های انقلابی و تشکیلات انقلابی میباشد .

۵) وظایفی که برعهده رضا شاه واگذار شد بود عبارت بودند از : محو سوسروکی نهضت انقلابی که پیوسته در مملکت توسعه مییافت ، دست ریج محکم نمودن نفوذ اقتصادی و سیاسی انگلیس یعنی عملاً اجرای قرارداد ۱۹۱۹ رضاخان از دروازه میتوانست باین مقصد برسد . از یکطرف از راه تأسیس و ایجاد قشون ملی و از طرف دیگر بطریق تظاهر اعمی احساسات دومیستی نسبت با اتحاد شوروی . برای این مقصود رضاخان مدت زیادی با جمهوری طلب ها ملامحه و تشووه فروشی کرد . اما این اظهارات راجع بدوستی و جمهوری خواهی ابد از اثره حرف خارج نشده و در عمل نفوذ انگلیس متصل استحکام یافت . این درویشی ماهرانه

تا آخربال ۱۹۲۵ امتداد یافته در این وقت رضاخان با مساعدت انگلیس کلیه کانونهای انقلابی را برهم زد و منحل نمود .

در این موقع سردارخان اجنبی پرست نقاب جمهوری طلبی را علنا از صورت دورانداخته همانطوریکه شایسته یک سلطان دست نشانده انگلیس است بر تخت سلطنت جلوس کرد . کودتای رضاخان بدور هـ مغالته او با جریانات آزاد یخواهی و انقلابی جامعه ایران خاتمه داد .  
امروز رضاخان نمونه کامل رژیم سلطنت مطلقه اشرافی و مملکتی و دشمن آزادی سیاسی کارگران و زار عین می باشد .

۶) ترقی و نمو منافع اقتصاد انگلیس جدا استقرار صلح و سکونت راد را بر این تقاضا میکند . اما انگلیس در تحت فشار توده ملت قشون اشغالی خود را از ایران بیرون برده و در اول استقرار امنیت و سرکوبی شورش ها و انقلابات رابعهد قشون ملی رضاخان واگذار نمود و برای محو و سرکوبی نهضت های انقلابی در نواحی مختلفه مملکت و مطیع کردن قشود الهای سرکش که حکومت رضاخان را بر رسمیت نمیشناختند تقریباً در همه نقاط ایران حکام کشوری را عوض و بجای آنها حکام نظامی برقرار شد و دولت تمرکز پلیمی برقرار کرد . حکومت رضاخان بدین استگاه نظامی یک روز هم قادر به ادامه حکومت خود نیست . حالیه دیکر قشون رل خود را برای انگلیس و رضاشاه بازی کرده و مابین سبب دراتیه جریان عمومی مستلزم از یاد قوت پلیسی بحساب قشون می باشد . زیرا احتمالاً آنکه قشون ممکن است یک وقتی اسلحه مبارزه برضد انگلیس و سلسله پهلوی شود و از امکان یک چنین خطر بزرگی لازم است بهر وسیله که ممکن است جلوگیری نمود .

۷) ساختمان طبقاتی ایران معاصر موقتاً با مقاصد ارتجاعی انگلیس و رضاشاه کمک نمود . طبقه حاکمه مهم یعنی ملاکین عمد صاحب و ارباب حقیقی مملکت می باشند . خود رضاشاه در مدت معین قلبی بملاک عمد میدل شد و مابین طریق مظهر اراده این مرتجعترین طبقات گردیده است . طبقه مذکور هم بنوع خود تکیه گاه امید بخش سلطنته جدید می باشد . رل بورژوازی صنعتی هنوز غیر قابل ذکر بود و بورژوازی کمبراد ( دلال ) بادسته فوقانی بورژوازی نیز که متکی بر کاپیتالیزم خارجی است مانند روحانیون همیشه در دست ارتجاع و امپریالیستهای خارجی بود و خواهد بود . تمام این طبقات حاکمه ایران در تحت ریاست رضاخان حاضرند که منافع مملکت را بهر قیمت پستی فروخته و عبارت دیکر قوه داخلی هستند که سرمایه انگلیس بر آن تکیه کرده است . اما مجلس شورای ملی بواسطه اختلاس و تقلب در آراء قالب و مجسمه اراده متمرکز این دسته قطاع الطریق می باشد . امروزه رژیم رضاخان بزرگترین مانع اساسی در راه استقرار اصول دموکراسی در ایران است . در صورت تجربه سیاسی که از مسئله کودتای رضاخان گرفته میشود عبارت از آنست که این کودتا و مخصوصاً رژیم سیاسی که بعد از آن برقرار گردید و هر تصور واهی را راجع بامکان یک ترقی صلح آمیز مبارزه طبقاتی در ایران بر طرف نمود . ایران امروزه بطور آشکار برد و صف متخاصم تقسیم گردیده است : در یک طرف ملاکین یعنی طبقه حاکمه و طرفداران آنها و با عبارت صحیح تر آنهایی که در عملیات با ملاکین شریک هستند ( قسمت فوقانی بورژوازی ) - و در طرف دیگر کارگران ، دهاقین ، صنعتگران ، بورژوازی کوچک و قسمت خیلی زیاد بورژوازی متوسط می باشند .

وضعیت این طبقات و دستجات اجتماعی از قرار ذیل است :

درین ملاکین و بورژوازی فوقانی هنوز مبارزه و زد و خورد دوام دارد . این نزاع دنیاله و تکمیل مبارزه رضاخان برضد وضعیت نسل بعد نسلی سلطنت قاجار به می باشد . مخالفین رضاخان در این جنگ عبارت از دسته منتهی درجه مرتجع یعنی عناصر رژیم قدیم از میان ملاکها ، مستخدمین مهم دولت و مخصوصاً روحانیون طراز اول می باشند . این مبارزه از یک طرف قوت رژیم رضاخان را ضعیف نمود و از طرف دیگر بواسطه موجود نبودن تشکیلات منظم انقلابی روحانیون مرتجع و دستجات مرتجع دیگر سعی میکنند که از نارضایتی روز افزون توده کارگرد هاقین نسبت بر رژیم رضاخان بمنفعت طبقاتی خود استفاده نمایند .

۸) در ایران عمومی ترقی کاپیتالیزم هنوز موجود نمیشد زیرا که ایران هنوز در دوره تجمع اولیه سرمایه ( Accumulation du capital ) راطی نکرده و برعکس بواسطه کسر دائمی صادرات برورات هنوز سرمایه قابل توجهی ذخیره نشده است . بنابراین نظریه مارکس جلب و دخول سرمایه خارجی ممکن است قائم مقام سرمایه ملی بشود . ولی با اوضاع حاضر و شرائط موجود در ایران این مسئله

یعنی جلب سرمایه خارجی مساوی با حراج گذاشتن مملکت و فروختن آن بسرمایه داران خارجی و قبل از همه بانگلیس میاشد .

انگلیس بدین مبارزه نمیتواند ترقی منافع اقتصادی و مخصوصاً با کرافتاد ن سرمایه ممالک دیگر را در ایران اجازه بدهد . زیرا که اهمیت ایران در سیستم مستعمرات انگلیس باندازه زیاد است که انگلیس با سانی حاضر به صرف نظر کردن از مقام خود در ایران نخواهد شد .

باین جهت ترقی کاپیتالیزم در ایران باید در رژیم حاضر فقط از طریق ضمیمه شدن و داخل کردن در سیستم کلنی های انگلیس ممکن میاشد . تمام اقدامات اقتصادی رضاشاه ( ساختن راه آهن و شوسه ، دادن اعتبارات و غیره ) کاملاً و بلااستثناء مطابق منافع انگلیس اجرا می شود . ظهور کارخانه های کوچک در نقاط مختلف نمیتواند در تغییر این جریان اساسی موثر واقع شود . بعلاوه از آن هرگاه در نظر گرفته شود که مهمترین مؤسسات در رشت اقتصادی مملکت از قبیل بانک و تلگراف و نفت و غیره در دست انگلیس تمرکز یافته است معلوم خواهد شد که حرفی راجع بتوسعه سرمایه داری و پیا ترقی صنایع Industrialisation در ایران بی اساس و بی معنی است . هرگاه ایران بخواهد که در مقابل دول امپریالیستی حقیقتاً دارای استقلال کامل بود و بتدوین بیک مستعمره سرمایه داران انگلیسی نشود بر اولاً لازم است ( و او بر این قار قاد رهم هست ) که از سیر طریق سرمایه داری صرف نظر کنند .

۹) از روز اولی که رضاخان بعرضه سیاست قدم گذاشت متکی به انگلیس بود ولی تا سال ۱۹۲۵

خیلی ها باین حقیقت پی نبرده بودند . بعد از خفه شدن شورشهای انقلابی توده زحمتکشان و بعد از تاجگذاری اتحاد ممکن میان رضاخان و انگلیس بسته شد و بنابراین هرگاه بگوئیم که در ردیف مدافعین تخت و تاج سلطنت رضاشاه پهلوی که عبارت از اعیان و اشراف و روحانیون و یک قسمت از بورژوازی کمپرادور ( یعنی بورژوازی که دلال تجارت خارجه است ) امپریالیزم انگلیس هم جا گرفته است اغراق نگفته ایم . بنوع خود رضاشاه هم کوشش دارد که متفقین محرمانه خود را راضی ساخته و پانها خدمت نماید . لیکن این مسئله منافی با آن نیست که گاهی نیز رضاشاه برخلاف سیاست استعماری انگلستان در تحت فشار ملت مجبوراً قدمهایی بردارد ( قرارداد با روسیه ) .

فقط توسط رضاشاه انگلیس توانست که آرزو و آمال دیرینه خود را که عبارت از وصل کردن سیستم راه آهن بین النهرین باره آهن هند بود اجرا نماید . در موقع جنگ انگلیس با اتحاد جماهیر شوروی <sup>لیستی</sup> این راه آهن در قسمت رساندن قوای نظامی ازین النهرین و هند وستان بسرحدا ت روسیه رل مهمی را بازی میکند و متصل کردن بندر رجز بخلیج فارس نیز توسط خط راه آهن یک قسمت ازین نقشه محاصره حکومت شوروی است .

۱۰) بزرگترین طبقه در ایران کنونی از حیث عدّه طبقه دهاقین میباشند . وضعیت سیاسی و اقتصادی توده دهاقین ایران بعد از کودتای رضاخان بدتراز سابق گردیده و فقط قسمت خیلی محدود دهاقین معمول که با سرمایه صرافی ( تنزیل ) کاملاً مربوط بوده و از حیث اقتصاد منافعشان با هم یکی است در حفظ رژیم رضاخان ذینفع میباشند . زیرا این رژیم بهتر از رژیم قاجاری میتواند منافع ایشان را تامین نماید - ولی اکثریت معتدبه دهاقین و باعبارت دیگر اکثریت مهم اهالی ایران امروزی در انبساط فوری مالکیت ارضی و کلیه رژیم سلطنتی کنونی ذینفع میباشند . برای همین است که بدین و پروا و خوف از رژیم مستبد رضاشاه پهلوی که متفقین او انگلیسها در راه خفه نمودن نهضت انقلابی از هیچگونه مساعدت خودداری نمیکنند همه روزه در نقاط مختلفه این مملکت شورشهای متوالی توده زحمتکشان برضد رژیم خونین سلسله جده بدبلند میشود . نهضت های انقلابی در آذربایجان ، گیلان ، خراسان و غیره بطور واضح ثابت میکنند که افکار انقلابی در مغز توده زحمتکشان دهاقین و شهربها جا گرفته و دهاقین که تا این اواخر خارج از جریانات انقلابی بودند حالیه از مبارزه برضد رژیم کنونی وضد ارتجاع انگلیس و رضاشاه شروع با شتراك جدی نمودند .

ولی ارتجاعی که باخفه نمودن شورشهای ملی عادت و نشوونما نموده است هیچ رحم و انصافی را قائل نمیشاد . همه شورشها و انقلابات از طرف رژیم مستبد با قساوت و بیرحمی بی نظیری خفه گردید . انقلابیون و شورشیانی که زند و بدست آمدند یا هزارگونه شکنجه و عذاب معدوم و مقتول گردیدند ( گیلان ) در انجا هسائی که برای خفه کردن انقلابات اقتدار رضاخان کافی نبود قوای تکنیکی انگلیس

(طیاره و اتوموبیل بارکش و غیره) به آمد ادش میرسد (خراسان) • حکومت استبدادی و روزنامه نویسهای اجیرتهران برای بدنامی نهضت انقلابی و برطرف نمودن نفوذ آن در میان توده زحمتکش چه در داخله و چه در خارجه رهبران و قوایین انقلاب را اجیرمزد و رانگلیس و خود نهضت را از دست سائس دولت انگلستان معرفی میکردند برای اینکه بتوانند با قساوت زیاد تری نهضت انقلابی ملت را خفه کنند •

حزب کمونیست باید با همه وسایل پرده از روی جنایات مزدوران و عمال شاه برداشته و میان وسیله انقلابیون ایران را از این قبیل تهمت ها محفوظ بدارد •

۱۱) از همه این شورشیانیک تجربه و درسیدست آمده و آن این است که این شورشیان و تهبیه زمینه، بدون تشکیلات منظم و بدون رهبریت و ارتباط با فرق انقلابی بظهور آمدند • حزب کمونیست ایران بایستی باند ابیرقطعی از ظهور همچو اقدامات انفرادی جلوگیری نمود و همه قوای انقلابی زحمتکشان را که در نقاط مختلف انفراداً مبارزه میکنند بیک سیل عمومی انرژی انقلابی متحد نمود و ارتجاع شاه و انگلیس را محو کرد و حکومت زحمتکشان را مستقر نماید • علاوه بر این تجربیات چند سال اخیر مبارزات دهاقین در راه منافع خودشان بخوبی بتوده ملت فهماند که طریق واحد این مبارزه فقط انقلاب داخلی است - همه این شورشیان و قربانیان برای مادر سرعبرت بود و نکات ذیل را در ماغ ماجایگیور ساخته اند :

۱- برای فتح و توسعه انقلاب زراعتی تنها مبارزه دهاقین جهت بدست آوردن اقتدارات سیاسی در دهاات و تصرف زمینهای اربابی کافی نیست، بلکه برای این مقصد مساعدت انقلابیون شهر از واجیسات درجه اول میباشد •

۲- نهضت انقلابی در شهرها زمانی موفق بانقلاب خواهد شد که توده کارگران، صنعتگران و بورژوازی کوچک آنرا تقویت نمایند •

۳- کارگران و صنعتگران نه اینکه بدهاقین در راه مبارزه انقلابی مساعدت کرده و میکنند بلکه اغلب قوایین آنها هم از میان کارگران و صنعتگران درآمدند •

۴- یکی دیگر از شرایط فتح انقلاب زراعتی انتشار افکار انقلابی در میان قشون و طرفداری قشون از انقلابیون است •

۱۲) اتفاق دهاقین ایران با عناصر انقلابی دموکراسی شهرها کاملاً لازم میباشد • در میان این طبقات اهالی ارتباط محکمی موجود است زیرا هر دو سته بیک اندازه در زیر فشار دشمنان واحد طبقاتی خود میشوند و ضمناً هرگاه دهاقین در نتیجه وضعیات اقتصادی خود که آنها را در اطراف اقتصاد کوچک خودشان محدود و مینماید میل براین داشته باشند که مسئله مبارزه را منحصر بمسائل محدود و ممکن نمایند کارگران و بورژوازی شهرها برعکس د اثره مقاصد سیاسی این مبارزه را خیلی وسیعتر و عمومی تر قرار میدهند • مخصوصاً این مسئله خیلی مربوط بطبقه کارگران ایران میباشد •

پرولتاریات ایران از حیث عده کم و در کارخانه های بزرگ تجمعندارد • پرولتاریات ایران با عناصر نیم پرولتاری صنعتگران مربوط و دارای علاقه محکم میباشد • ولی در عین حال همچنین پرولتاریات برای حزب کمونیست ایران پایه محکمی شده و در تحت رهبریت حزب یک سلسله امتحانات در مبارزات انقلابی براساسی دموکراتیزاسیون اساسی ایران از خود بروز داد • است • در اوقات اخیر حزب کمونیست ایران و ارتباط او باتوده زحمتکش ایران خیلی ضعیف شده و بد عملیات انقلابی خود حزب د چارک سلسله مشکلات و تعقیبات سخت پلیم گردیده است ولی با همه شرائط خیلی سخت حزب کمونیست است یک قسمت عناصر جدی خود و یک سلسله مناسبات خود را با توده زحمتکشان محفوظ بدارد • از وضعیات عمومی ایران که برای توسعه نهضت انقلابی کاملاً مساعد میباشد بطور حتم حزب کمونیست را باید عامل مهم وجدی در اداره این مبارزه قرار داده و حتی در صورت وجود شرایط عینی قوه مدیره انقلاب محسوب داشت •

۱۳) حالیه در ایران بخیر از حزب کمونیست هیچ تشکیلات جدی سیاسی انقلابی وجود نداشته فقط بعضی عناصر انقلابی دموکراسی و سوسیالیستی وجود دارند که متفرق و غیرمتشکل بود و یک پروگرام سیاسی روشن در دست ندارند • هیچکدام از این دستجات برای رهبری نهضت انقلابی قابل نیستند • برعکس حزب کمونیست ایران با تانک و مساعدت بین المللی کمونیستی قادر است که موقعیت و کیفیت زد و خورد های انقلابی را پیش بینی کرد و مطابق آن شعارهای لازم سیاسی انتخاب نماید و برای تأمین فتح تشکیلات خود



راتبیه نماید. تاریخ در جلو حزب کمونیست ایران وظایف و مسئولیت‌های سنگین و مهمی را قرار داده است. مهم‌تر از همه این وظایف تهیه و رهبری انقلاب فاتحانه زراعتی است. برای این مقاصد حزب موظف است که تمام قوای خود را که عبارت از پیش‌قراولان و پرولتاریات است جمع‌آوری نمود و تشکیلات و حوزه‌های خود را از نو با فعالیت کامل بکارانداخته و روابط آنها را با طبقه کارگر و صنعتگران و ده‌ها قین فقیر محکم‌تر نماید. حزب بایستی تمام وقت و کوشش خود را بر آن صرف کند که از جاده حقیقی اصول لنینی خارج نشده و در خط سیاسی خود دارای افکار روشن و قطعی باشد. البته این مسئله مخصوصاً در ایران از کارهای فوق‌العاده مشکل است زیرا طبقه کارگر ایران ضعیف و حزب کمونیست هم جوان می‌باشد. در اینجا توجه و وقت فوق‌العاده و روابط خیلی محکم با بین‌الملل کمونیست لازم می‌باشد. حزب کمونیست ایران بایستی طبقه کارگر را تکیه‌گاه خود قرار داده در عین حال از ارتباط آن طبقه با عناصر نیم پرولتاریات (نیمه رنجبر) صنعتگران، بورژوازی کوچک و ده‌ها قین استفاده نماید. تا اینکه بتواند در میان طبقات اهالی تبلیغات و اقدامات منظم انقلابی اجراء نماید و نیز در تحت رهبریت واحدی این طبقات را بمبارزه انقلابی سوق دهد.

۱۴) برای اینکه توده کارگران را بهتر بمبارزه انقلابی جلب نمود و حزب کمونیست ایران موظف است که از همه گونه وسائل ممکنه علنی و سری استفاده کرد و همچنین برای اینکه اتحادیه‌های کارگران را از نو تأسیس نماید با وسائل آشکار و مخفی و سری کار کند. در موقع جلب کردن عناصر غیر پرولتاریات بمبارزه انقلابی حزب کمونیست ایران بایستی چتاکمی معلومات سیاسی آنها را که بواسطه آن نمیتوانند شعارهای کمونیستی را صادر کنند و قبول میکنند در نظر بگیرد. حزب کمونیست ایران باید در پروگرام داخلی تقاضای کارگران و ده‌ها قین بورژوازی کوچک شهرها را تهیه نمود و مشکل مقتضی اجتماعات و تشکیلات توده و وسیع جمعیتشان را که بایستی در اطراف این مطالبات جمع نمود و مشخص نماید. برای کارگران شکل طبیعی این تشکیلات عبارت است از اتحادیه کارگران و برای ده‌ها قین اتفاق می‌باشد. در قسمت صنعتگران و کسبه بایستی از تشکیلات آنها که در سیراد و تاریخ تولید گردید و عبارت از مجامع مختلف اتحادیه اصناف و صنعتگران و غیره می‌باشد بطور کلی استفاده نمود. همچنین لازم است که اهمیت بزرگی بمسئله ملل کوچک که در جزو مملکت ایران زندگی مینمایند داده شود. حزب کمونیست ایران باید مطالبات و شعار عمومی تمام احزاب کمونیستی دنیا را از جهت مسئله ملیت یعنی شعار حق همرگت بر استقلال کامل خود حتی مجاز باشد از حکومت مرکزی راجزو پروگرام خود قرار داده و موافق آن اقدام نماید. حزب کمونیست ایران در همان حال که برای نابود کردن رژیم سلطنت کار میکند موظف است که در همه تشکیلات ملل کوچک ایران که در آنها عناصر کارگر و ده‌ها قین موجود است داخل شده و آن عناصر را اساس مطالبات انقلابی ملی تحت تشکیلات آورد. حزب بایستی با جدیت و پشتکار برای ایجاد رابطه با همه تشکیلات موجود کارگران، ده‌ها قین، صنعتگران و هکذا دستجات انقلابی بورژوازی کوچک کوشش و اقدامات نمود و این روابط را با اصول تشکیلاتی مستحکم نماید. در زمینه پروگرام انقلابی معین در تشکیلات فوق دستجات چپ تشکیل داده و بعد توسط همین دستجات که باید رل فراکسیون‌های مخصوص را بازی کنند با احتیاط ولی پشتکار فوق‌العاده برای ائتلاف آن تشکیلات انفرادی کوشش نموده اول آنها را در شکل ائتلافی موقتی و بعد بشکل ائتلافی متمادی و دائمی انقلابی در آورد و بالاخره پس از تهیه مقدمات اساسی تشکیلاتی و سیاسی و وسائل تأسیس حزب ائتلافی انقلابی یعنی حزب انقلابی ملی ایران را فراهم آورد.

۱۵) حزب کمونیست ایران تشکیل یک چنین حزبی را باید در صورت موجود بودن شرایط ذیل جزو مقاصد خود قرار دهد:

- ۱- حزب انقلابی ملی ایران باید حزب اتحاد انقلابی کارگران و ده‌ها قین بورژوازی کوچک باشد.
  - ۲- اساس آن باید تشکیلاتی باشد که حزب کمونیست ایران در آن رل رهبریت را بازی کند.
  - ۳- این حزب باید بر ضد استقلال سیاسی و تشکیلاتی حزب کمونیست ایران دست اندازی و اقدامات ننموده و برای تنقیدات و آوازه‌اشتهاهایی که در بمبارزه انقلابی میشود وی را بمضیقه نیاندازد.
- در ایران مقدمات عمومی تأسیس حزب انقلابی ملی موجود است اما آنکه این موضوع را از مسائل یومیه شمرده و در اجرای آن فوری داخل اقدامات شده. حزب کمونیست ایران حالاً هنوز بسیار ضعیف بوده و فکر ایجاد حزب انقلابی ملی ممکن است استفاده عناصر مخالف واقع شود. مشکلات و تصادمات تشکیلاتی

بین فرقه "گومیندان" و حزب کمونیست چین ممکن است در شرایط ایران با مشکل خطرناکتری برای انقلاب تکرار شود. از طرف دیگر حزب کمونیست ایران نباید بمخالفین سیاسی خود امکان دهد که زمام چنین تشکیلاتی را بدست خود بگیرند. هرگاه پیش از آنکه حزب کمونیست ایران بطور کامل و کافی برای چنین کاری حاضر شود از یک طرفی اقداماتی برای تشکیل حزب انقلابی ملی بشود حزب باید بهترین قوای خود را مأمور کند که در رهبری کردن این امر خود را داخل نموده و سعی کنند که در رهبری رابدست خود بگیرند.

۱۶) مهمترین شعارهای حزب کمونیست ایران در این دوره باید نابود کردن رژیم سلطنت و استقرار جمهوریست انقلابی باشد. جمهوری انقلابی با وسائل لازمه اجرای وظایف زیراعهد دهد. ارشود:

ا - حفظ استقلال و تمامیت ایران در مقابل دول امپریالیست

ب - استحکام علاقه دوستی ما بین ایران و اتحاد جماهیر شوروی

ج - سپردن امور مهم حکومتی بدست عناصر انقلابی

د - محو و نابود کردن قطعی بقایای فئودالیزم و تقسیم زمینهای اربابی و غیره بین دهاقین

ه - استقرار کامل آزادی دموکراسی

و - وضع قوانین برای کارگران و حفظ حقوق آنها و مسلح کردن تشکیلات انقلابی کارگران و دهاقین و صنعتگران

ز - وضع قوانین انقلابی که باشد بدترین وجهی همه اقدامات و کوششهای ضد انقلابی را برای استقرار اصول قدیمه محو و نابود سازد

۱۷) در داخل ایران حالیه یک سلسله ملل مختلفه (عرب، ترک، ترکمن، کرد و غیره) زندگی میکنند که زحمتکشان آنها در حقیقت از طرف زیر فشار استثمار و ظلم واقع شده اند

از یک طرف اشراف و فئودالها و روسای ملی خودشان با آنها تعدی و اجحاف نموده و از طرف دیگر فشار تعدیات سلطنت انگلیس و رضاشاه ایشان را در زیر بار شکنجه خود قرار داده و کمترین مقاومتی را از جانب آنها خاموش و خفه میکنند. حزب کمونیست ایران باید نسبت باین ملل دقت و توجه کافی بعمل آورد و تشکیلات خود را در میان توده زحمتکشان این ملل تأسیس و مستحکم نماید. حزب موظف است که بطور کامل و کافی باین ملل بفهماند که حزب کمونیست ایران یگانه طرف آزاد یگان ایشان از تحت فشار ظلم سلطنت رضاشاه و انگلیس که مسبب اصلی اسارت و مظلومیت زحمتکشان ملل کوچک و بزرگ ایران هستند میباشد. فقط از راه توحید تمام قوا و جدیت کارگران، دهاقین و مظلومین همه ملل که در سرزمین ایران زندگی میکنند میتوانند مایه توانیم باین ارتجاع تیره و اسارت جانفروسانه بدویم

۱۸) حکومت ارتجاعی رضاخان بوسیله انتخابات قالبی پارلمان را در دست خود دارد. از صد و چهل و سه نفر نمایندگان مجلس اشراف درجه اول دارای شصت و یک نماینده روحانیون شانزده هوچیها و بیادالهای دول امپریالیست خارجی پنجاه و چهار کرسی را اشغال نموده اند. اصول پارلمانی در ایران همیشه در دست طبقه حاکمه آلت فریب و ریشخند و وسیله تعدی و ظلم نسبت بتوده زحمتکش بوده و هست. حزب کمونیست ایران در همان حال که خاصیت و صفت حقیقی پارلمانهای حالیه را برای توده زحمتکشان تشریح مینماید نباید از شرکت در انتخابات مجلس امتناع ورزد. برعکس باید دسته سازها و اجتماعات موقع انتخابات را برای تبلیغات خود مورد استفاده قرار داده و در آنجا سیاست خائنانه و ظالمانه طبقه حاکمه را در فریب دادن توده زحمتکش و ملت ستمکش ایران کشف و گوشزد عموم نماید

۱۹) ضمناً حزب کمونیست ایران باید برای تعقیب بیرحمانه و شقاوت کارانه از طرف سلطنت انگلیس و رضاشاه خود را آماده نماید. فرقه فاشیست "ایران نو" که چندی قبل از این تأسیس شده و خود رضاشاه آنرا رهبری میکند بدو شک قبیل از همه مبارزه برضد حزب کمونیست ایران و تشکیلات آن مأمور خواهد شد. حزب کمونیست ایران باید باتمام وسائل و قوا حقیقت ارتجاعی این فرقه را در برابر رنجبران ایران فاش و آشکار کرده و توده و وسیع زحمتکش را بخوبی آگاه نماید که این فرقه در دست انگلیسها وسیله جدید و یکی از وسائل مهم برای فریب دادن ملت و اسیر کردن مملکت میباشد

۲۰) کلیه عملیات حزب کمونیست ایران باید کاملاً با وضعیت بین المللی مملکت مربوط باشد. در وضعیت بین المللی رول مهم راناسیات بین ممالک سرمایه داری و اتحاد جماهیر شوروی بازی میکند و رول

سرمايه دار كه در راس آنها دولت انگليس قرار گرفته پيوسته خود را براي جنگ بر عليه اتحاد شوروي حاضر كرد و همه مساعي خود را در اين راه بكار برد و خواهد برد كه اين مملكت را بر ضد اتحاد جماهيري شوروي داخل جنگ كند. بد يهيى است كه وظيفه حزب كمونيست ايران آنست كه بر ضد اقدامات امپرياليسم انگليس در جلب ايران بلكه ماجراى خونين مبارزه نمايد. حزب بايد قبل از همه با جسارت و شجاعت تحريكات و نيرونگاهاي جنگي دولت انگليس را كشف نموده و در ضمن فاش كردن تحريكات ضد انقلابي عمال انگليس و مبارزه كردن بر ضد آنها رابطه محكم و نزد يكي اين عناصر را بر رژيم سلطنتي رضا شاه بمردم بفهماند.

حزب كمونيست ايران بايد با جديت و ثبات قدم خلل نا پذيرى بتوده و زحمتكشان ايران حالي كند كه تاريخ استبدادى سلطنت در ايران باقى است در حقيقت اصول آقائى و غارتگرى امپرياليسم انگليس نيز در اين مملكت باقى خواهد ماند و فقط آن انقلاب ملى كه بتواند با اصول سلطنت بازي خاتمه دهد ميتواند تسود و زحمتكش ايران را در شاهراه آزادى و استقلال داخل نمايد.

حزب كمونيست ايران رشته انقلاب ملى كارگران و زارعين و خورد و بورژوازي را در دست گرفته بر ضد استبداد سلطنت مبارزه ميكند. هر آينه انقلاب زراعتى ايران در تحت رهبرى حزب كمونيست ايران فاتح شده نيز در تحت رهبرى بين المللى كمونيست قرار گيرد. آنوقت با وجود اتحاد جماهيري شوروي در رصحنه دنيا راه ترقى غير سرمايه دارى براى ايران باز است. براى اينكه با اين مقصود برسيم جديت و فداكارى لازم است و حزب كمونيست ايران بدون تزلزل و استقامت و متانت اين راه را پيش گرفته و جلو خواهد رفت.

سند دوم:

## مصوبه كنگره دوم حزب كمونيست ايران

محت عنوان

### « پر گرام عمليات حزب كمونيست ايران »

ايران با قدمهاى بلند بطرف يك انقلاب جديد ميروند. كودتاي رضاخان ظهور وقايع جدي و قضيه انفجار راتاحدي كند نموده و بتاخيرانداخت. ولي سلطنت پهلوي نه فقط مسلوب بودن در حقوق سياسي، استثمار روز افزون اقتصادي، تعدى و اجحافات نسبت بملل اقليت و بالاخره فروتنى و فرمانبردارى در مقابل امپرياليسم انگليس را كه از مميزات عصر قاجار بود، بحد بر طرف ننموده بلكه خيلى از خصوصيات يك رژيم سياسي وحشيانه تر و مخوف ترى را بظهور آورد. اين امر كاملاً واضح و طبيعى است. قابله و دست پرورنده رضاخان امپرياليزم انگليس بود. انگليس پس از استفاده كامل و بي نياز شدن از سلسله قاجار اميد خود را بر رضاخان تركز داد. با اين خيال كه وجود جاه طلب و منفعتم پرست اين شخص خواهد توانست منافع او را بيشتر و بهتر تأمين نمايد. كودتاي رضاخان بهيچوجه معنيش سقوط حكومت قويد الها و شروع يك مبداء جديدى در تاريخ ايران نميباشد. اگر چه رضاخان در موقع مبارزه براى تصرف حكومت سعى كرد بر عناصر بورژوازي ملى تكيه كرده و با عناصر جمهورى خواه و حتى با طبقه كارگرنيز مغالزه و عشووه فروشى كند. ولي معذلك كلييه مبارزات و اقدامات او هيچوقت از قالب رژيم قويد الهى و ملاكي خارج نشد. وعده هائيكه رضاخان به بورژوازي ملى براى جلب كردن كمك ايشان در مبارزه با قاجار به ميداد و كذ شتهائيكه نسبت بانها ميكرد در ره نوبت همينكه مسئله حكومت در ميان ميايد قطع و متروك ميگردد.

اين مسئله كه در موقع كودتاي رضاخان عناصر فوقانى بورژوازي ملى از اتقويت كردند و يك قسمت از اين دسته سرمايه داران و تجار اكنون هم او را تقويت ميكنند دليل بر بورژوازي بودن سلطنت حاضر رضاخان نبود و بلكه دليل آنست كه رضاخان توانست رژيم سلطنتى ملاكي و اشرافي را با تقويت و همراهى طبقات فوق بورژوازي ملى محكم نمايد.

اين امر براى رضاخان از آن جهت بسهولت ميسر گرديد كه در دوسال اخير طبقه فوقانى بورژوازي ملى

باشدت هرچه تمامتر سرمایه خود را بمصرف خرید املاک تازه رساند زیرا که صرف کردن سرمایه در این قسمت بواسطه استفاده کردن از حقوق و امتیازات فتوای، مسلوب بودن حقوق سیاسی و بالاخره جهل و موهوم پرستی و هاقین خیلی بیشتر از معاملات تجارتهی محض فائده و مد اخل میداد. بنابراین قسمت فوقانی بورژوازی ملی ایران خود بحفظ ملاکیت و اصول ملاکی و سه باقی ماندن رژیم مسلوبیت حقوق سیاسی (که استثمارگری اند از سترنج و هاقین رانامین میکند) علاقه مند میباشند.

رژیم رضاخان اگر هم معنیش بوجود آوردن بعضی مقدمات و شرائط مساعد برای ترقی بورژوازی ملی باشد ولی در عین حال این رژیم هیچک از اصول حکومت فتوای و روحانیت را دست نرزد و آنها را کاملاً بحال خود باقی گذاشت. رژیم رضاخان برعکس موجب تزئید و تشدید استثمارد هاقین گردید و وضعیت آنها را بکلی تحمل ناپذیر قرار داد.

نسبت به امپریالیزم انگلیس رضاخان در بعضی مواقع ( در واقعه معاهده با اتحاد شوروی) بسطه فشار بورژوازی ملی برخلاف احکام عمال بریتانیا رفتار نمود ولی در عین حال اونیز مانند سلف خویش با مجسم کردن رژیم ارتجاع فتوای و روحانیت در شخص خود بطور ناگزیر عامل حتی منافع امپریالیزم انگلستان بود و خواهد بود.

رژیم رضا شاه پهلوی امروز یک مانع عمده و اساسی برای پیشرفت و موکراسی ایران و تأمین کردن استقلال حقیقی آن در برابر امپریالیزم انگلیس میباشند. کلیه مبارزات کارگران و هاقین برای دفاع منافع خود در مقابل رژیم استبدادی و استثمار نامحدود پیوسته مصادف با تعقیب و مجازات شدیدی از طرف رضاخان میشود. در مواقع مشکله مخصوص از طرف امپریالیزم انگلستان نیز بسطلنت پهلوی علناً کمک میکند ( شورشی خراسان )، این قلع و قمع ها و تصابیهاییستی آخرین اشتباهات راجع به امکان ترقی صلح آمیز مبارزه طبقاتی در ایران محو نماید. مملکت بطور واقع و آشکارا بر د ارد و تقسیم شده و ظهور جنگ داخلی سخت و میرحمانه بین این دو دسته یک امری است که وقوع آن در یک آتییه در و روتزد یکی حتی میباشند. در یک طرف طبقات حاکمه امروزی ملاکین و طرفداران ایشان و شرکایشان یعنی قسمت فوقانی بورژوازی ملی صف آرائی کرده و در طرف دیگر کارگران، هاقین، صنعتگران، کسبه، بورژوازی کوچک و قسمت اعظم بورژوازی متوسط. تصادم خونین بین این دو ارد و قطعی و ناگزیر است.

در ایران معاصر طبقه ای که عدّه اش از همه بیشتر است عبارت از طبقه هاقین است. دهقان در انقلاب آتییه این سرزمین یک رل فوق العاده مهمی را بازی خواهد کرد. وضعیت سیاسی و اقتصادی دهقان ایران پس از کودتای رضاخان رو به بدتری گذشت. فقط قسمت بی انداز کم دهاقین متعول ایران کسه منافعشان با سرمایه صرافیی و رباخواری جدا مربوط است به حفظ رژیم رضاخان ذی علاقه میباشند. زیرا که این رژیم بیشتر از رژیم سلطنتی قاجار مصالح آنها را حمایت میکند. ولی اکثریت قاطع توده هاقین یعنی اکثریت قاطع اهالی ایران معاصر به انقراض فوری ملاکیت و کلیه رژیم سلطنت شاهیه علاقه مند هستند. تجربه مبارزات سالهای اخیر دهاقین ایران در راه منافع خود با و نشان داد که تنها طریق این مبارزه عبارت از انقلاب زراعتی است.

انقلاب زراعتی در شرائط حاضر ایران لازمه اش محو و انحلال کامل بقایای فتوای الیزم و حکومت روحانیت و موکراتیزاسیون اساسی کلیه بنیان حیات ایران است.

برای اجراء و پیشرفت فاتحانه انقلاب زراعتی مبارزه کردن دهاقین به تنهایی و تصرف کردن حکومت بدست خود در دهات و ضبط و تقسیم اراضی اربابیه بین خود کافی نبود. بلکه لازم است که دهقانان با داشتن اتحاد محکم با طبقات انقلابی شهرها ( کارگران، صنعتگران و بورژوازی کوچک ) مبارزه خود را اجراء نمایند. تجربه شورشیهای اخیر زارعین ایران نیز نشان داد که کارگران، صنعتگران نه فقط در مبارزه انقلابی با آنها کمک مینمایند بلکه بمنظور تهیهی دهقانی متفکرین ( ایدئولوگهای ) نیز میدهند. لازم است که در آتییه انقلاب ایران در تحت رهبری فکری و تشکیلاتی پروولتاریات ( رنجبران ) تشکیل یافته و توسعه یابد. شرط دیگر موفقیت انقلاب ایران دخول و نفوذ افکار انقلابی در قشون و آمدن قشون بطرف ملت شورشیکننده است.

اتحاد دهاقین با موکراسی انقلابی شهرد ر ایران کاملاً طبیعی میباشند زیرا بین این طبقات

اهالی روابط محکم مشخص موجود بود و هم آنها و هم اینها از یک دشمن مشترك تحمل مشقت و جور میکنند .  
 طبقه کارگر ایران هنوز خیلی قلیل العدد بود و در کارخانجات بزرگ تمرکز یافته با طبقات نیمه  
 پرولتاریات صنعتگران بسختی متصل بود و همچنین روابط خیلی محکم را با زارعین حفظ کرده است .  
 پرولتاریات ایران پایه و اساس حزب کمونیست ایران را تشکیل داد و در تحت رهبریت این حزب  
 یک سلسله سر مشقهای جدی و مبارز سیاسی برای دموکراتیزاسیون اساسی ایران داد و وضعی  
 و مقتضیات ایران عناصر مساعد برای ترقی نهضت کبیر انقلابی در این مملکت میآید .

بنابین شرح فوق حزب کمونیست ایران اولین وظیفه خود را محور رژیم فتوئدال و روحانیت ، اخراج  
 کامل امپریالیستهای انگلیس از ایران و مبارزه برای استقلال کامل مملکت قرار میدهد . برای انجام این مقاصد  
 حزب کمونیست ایران بفرقه ها و تشکیلاتهای که برای مبارزه برضد جلا د ان ملت ایران حاضر شده اند کاملاً  
 مساعدت خواهد نمود . کارگران و دهاقین و صنعتگران با یستی بخواهی ملتفت شوند که بدون انقراض  
 امپریالیزم انگلیس چاره دیگری برای استخلاص از این وضعیات تحمل نایذ یرکنونی ندارند .  
 در همین کنگره حزب کمونیست ایران که در "ارومیه" تشکیل شده همه مسائلی را که مربوط بمبارزه  
 انقلابی بود و زحمتکشان میآید مفصلاً تحت مذاکره درآورد و راجع بمسائل تهیه و تشکیل انقراض سلطنت  
 یک سلسله تصمیمات اتخاذ نمود .

حزب کمونیست ایران بعد از مدت وقفه نسبی در عملیات خویش که علت آن نیز تعقیبات سخت  
 د و اینر نظمیه بود از نو بپیرق مبارزه را برافراخته و همه طبقات و ملل مظلوم و استثمارشوند و سلطنت رضاخانی  
 را بزیر بیرق خود دعوت میکند .

حزب کمونیست ایران مقاصد ذیل را تعقیب میکند :

I - در قسمت سیاسی

- ۱- محو کردن حکومت شاهوی و مملکی ، الغاء حقوق و امتیازات مخصوص عملدول امپریالیست و  
 تشکیل جمهوریت فدراتیوی ( متفقه ) مستقله انقلابی ملی .
- ۲- حزب کمونیست ایران در همان حال که جمهوریت پارلمانی را نسبت بزیم سلطنت حالیه بدون  
 شبهه یک قدم جلو میداند در عین حال این قسم جمهوریت را وسیله فریب دادن توده زحمتکش کشور از  
 طرف طبقات حکمفرما دانسته و این علت با آن مخالف میآید .
- ۳- حزب کمونیست ایران لازم میداند که در روی خرابه های سلطنت رضاخان جمهوریتی را<sup>سیاسی</sup>  
 کند که بنی آن براتفاق آزاد ملی که حالیه در داخله مملکت ایران هستند قرار گرفته باشد . در این جمهوریت  
 اجرای کلیه قوانین مجریه و مقننه چه در مرکز و چه در محل ها به انجمنهای ملی واگذار خواهد شد . در این  
 انجمنها نیز رل قطعی را با یستی نمایندگان تشکیلات و دستجات انقلابی کارگران و دهاقین بازی کرده و  
 تشکیلات مذکور حق داشته باشند نمایندگانی را که تصمیمات و دستورات ایشان را اجرا نمیکند قبل از انقضای  
 مدت نمایندگی آنها پس بخواهد .

۴- جمهوریت فدراتیوی ( متفقه ) ملی موظف است :

- الف - باتمام وسائل استقلال و تمامیت مملکت ایران را در مقابل دول امپریالیست و قبل از  
 همه در مقابل انگلیس مدافعه کند .
- ب - مناسبات دوستی را با ملل اتحاد شوروی و سوسیالیستی محکم نماید .
- ج - محو کامل بقایای فتوئد الیزم و در مرحله اول الغای اصول مملکی اراضی و تقسیم  
 بلاعوض زمینهای اربابی ، وقفی و خالصه بین دهاقین .
- د - دادن آزادی کامل دموکراسی بطبقات زحمتکش ( آزادی نطق ، مطبوعات ،  
 تشکیلات ، مجامع و غیره ) تا اینکه آنها بتوانند در راه منافع طبقاتی خود کاملاً آزادانه مبارزه نمایند .
- ه - حکومت انقلابی جمهوریت متفقه ملی باید از اولین روز تا مسیخ خود محکمه نظامی انقلابی  
 تشکیل دهد که بوسیله آن کلیه اقدامات و کوششهای ضد انقلابی را برای تجدید اصول ارتجاعی قدیم بطور  
 قطع معدوم نماید .
- و - ضبط فوری کلیه املاک احمد شاه و مخلوع و شاهزادگان قاجار و همچنین جمیع املاک

ود ارای رضاشاه پهلوی ومد افعیین رژیم قدیم .

ز - اعلان آزادی کامل عقاید ومد اهل و تفکیک مذاهب از دولت ومد ارس و رعین حال مبارزه قطعی برضد تملیات روحانیون در خالت کردن بکارهای قضائی و معارفی و سایر کارهای دولتی می  
۵ - حزب کمونیست ایران برای آزادی کامل و استقلال داخلی ملی که جزو مملکت ایران زند میکنند حتی تا مجاز شدن ایشان از مرکز ( در صورت تمایل میبودن اکثریت زحمتکشان آن ملل براین امر ) مبارزه میکند .

۶ - حزب کمونیست ایران بهم زد ن قشون حالیه را که منافع طبقات حکمفرما و استثمارکنندگان خارجی راد فاع مینماید طلب میکند - برای دفاع فتوحات انقلابی بایستی قشون جدیدی که در آن عناصر کارگرو انقلابی اکثریت داشته باشند بافرماندهان انقلابی کارگری و دهاتی تشکیل شود . حزب کمونیست ایران کلیه افراد انقلابی قشون حالیه راد عوت مینماید که بیرق شورش و انقلاب رابلند کرد و اسلحه و معلومات نظامی خود رابرضد استثمارکنندگان ملت بکاربرند .

۷ - حزب کمونیست ایران در همان حال که برای تأمین جمهوریت فدراتیوی ملی کوشش میکند لازم میداند که از مجلس حالیه باوجود ارتجاعی بودن علنی آن استفاده نماید . حزب کمونیست ایران بایستی در انتخابات مجلس باجدیت و فعالیت هرچه تمامتر شرکت کرده با پلاتفورم مستقل خود هویت حقیقی مجلس را که وسیله فریب دادن توده زحمتکشان است آشکار نماید .

۸ - حزب کمونیست ایران بایستی پرد و از روی مقاصد عمال رضاشاه که کوشش میکنند هرگونه مجامع و احزاب از قبیل ایران نو و غیره تشکیل بدهند بردارد تا اینکه طبقات وسیع توده زحمتکشان بفهمند که این دستجات و احزاب یکی از طرق فریب ملت و اسارت مملکت در دست سلسله جدید عمال امپریالیسم انگلیس میباشد .

## II - در قسمت اقتصادی

۱ - ضبط بلاعوض کارخانجات و معادن نفت کمپانی " انگلیس و ایران " ، انحصار معادن و صنایع نفت در دست دولت انقلابی .

۲ - تجدید نظروالغا قوانین و امتیازاتی که استقلال مملکت را تهدید نموده و ایران راد ر تحت اسارت سرمایه خارجی انداخته اند .

۳ - تأسیس بانک استقراضی فلاحی در تمام نقاط مملکت تا اینکه در هاقین و صاحبان باغات کوچک بتوانند از وجوهات دولت قروض کم تنزیل دریافت دارند .

۴ - مساعدت به صنعتگران کوچک ویدی بتوسط دادن قرضهای طولانی و بی تنزیل دولتی بآنها تا اینکه بتوانند اقتصاد خود رابهبتر و مطابق اصول تازه تجدید نمایند .

۵ - همه گونه مساعدت دولتی برای متحد کردن صنعتگران در شرکتهای تعاونی از روی رشته های مختلفه صنایع و انتشار و ترویج ماشینهای سیستم معاصر در میان آنها .

۶ - تأسیس فوری يك سلسله ساختمانها از قبیل قناتها ، چاههای آرتزین برای بسط و تسهیل رساندن آب بناحیه های کم آب یعنی بمحل هایی که اهالی آنجا احتیاج فوق العاده بآب داشته و هزاران جریب زمین حاصل خیز با بیرونلا استفاده ماند است .

۷ - کشیدن راههای آهن که مراکز حاصل خیز اقتصادی مملکت رابا یکدیگر و بناحیه های مصرف کننده وصل نمایند . این اقدام از راه بستن مالیات طبقات متعول انجام خواهد گرفت . يك دینار هم برای کشیدن راههای نظامی که برای دفاع منافع امپریالیستهای انگلیس ساخته میشوند نمیتواند مصرف شود .

## III - در قسمت فلاحی

۱ - واگذار نمودن کلیه املاک دولتی ، ملاکین بزرگ و موقوفات بلاعوض در هاقین .

۲ - ضبط املاک شاه و اشراف و خوانین و تقسیم آنها میان هاقین .

۳ - ضبط منابع آبها که بشاه و ملاکین و موقوفات متعلق است و واگذار نمودن آنها برای استفاده

بجمعیت‌های دهاقین •

- ۴ - الغاء قروض دهاقین زحمتکش بد ورتباخواران (اشخاص پول‌تنزیل دهند و بدهاقین)
  - ۵ - الغاء همه معاملات غیرعادی و منع قانونی این قسم معاملات •
  - ۶ - اجرای کمک و مساعدت بدهاقین از حیث دادن تخم و مواشی •
  - ۷ - تعیین صندوق حکومتی برای کمک کردن باقتصاد دهاقین خورد و بواسطه دادن اعتبارات کم‌تنزیل و قروضهای متعدد و بی‌اصلا بلامدت •
  - ۸ - آن قسمت از دهاقین که بواسطه کم بودن زمین‌های مملوکی و وقفی یکی بی‌زمین و یکم زمین‌میبانند باید قطعا از زمینهای حکومتی سهمی بآنها واگذار گردد •
  - ۹ - حکومت انقلابی باید بکلیه قبائل کوچ نشین نیز بقدر کافی اراضی مزروع واگذار کند تا اینکه آنها بتوانند از مشکل اقتصاد چوپانی و صحراگردی خارج شد میک شکل اقتصاد پرحاصل‌تری داخل شوند •
- IV - در قسمت وضع قوانین راجع بکارگران و اتحادیه کارگران

در ضمن مدافعه منافع حیاتی رنجبران ایران حزب کمونیست ایران اجرای مسائل ذیل را مطالبه خواهد کرد :

- ۱ - آزادی کامل تشکیلات سیاسی و اتحادیه‌ها و کتوپراتیوها و اشکال دیگر تشکیلات صنعتی رنجبران
  - ۲ - حکومت و صاحبان کارخانجات باید رسماً اتحادیه کارگران را مانند ارگان رسمی تشکیلات طبقه کارگر بشناسند •
  - ۳ - آزادی اجتماعات و محافل •
  - ۴ - آزادی میتینگها و نمائشات •
  - ۵ - آزادی اعتصابات •
  - ۶ - آزادی کامل برای مطبوعات کارگران •
  - ۷ - هشت ساعت شدن مدت کار کارگران در هر روز •
  - ۸ - دوبرابر شدن اجرت کارشبانه •
  - ۹ - منع کارشبانه برای نسوان و اطفال •
  - ۱۰ - منع کار برای اطفال کوچکتر از ۱۴ ساله •
  - ۱۱ - مرخصی با مواجب برای زنان ایستادن در مدت چهار هفته پیش و چهار هفته پس از وضع حمل •
  - ۱۲ - آزادی تشکیلات کمیته‌های کارخانه‌ای با داشتن حق مدخله در تنظیم روابط میان کارگران و صاحبان کارخانجات و تفتیش استحصالات •
  - ۱۳ - ذیحق بودن اتحادیه‌ها در عقد قرارداد های دسته جمعی با صاحب کاران •
  - ۱۴ - وضع میزان متوسط مزد بتوسط اتحادیه‌ها •
  - ۱۵ - تعیین ۴۲ ساعت کار در هفته •
  - ۱۶ - برقراری سالیانه و هفته مرخصی با مواجب برای کارگران و مستخدمین که بیش از ششماه در مؤسسه خدمت کرده باشند •
  - ۱۷ - تأمین منازل موافق حفظ الصحه برای کارگران در زمعان نفت، شیلات و صنایع دیگر •
  - ۱۸ - منع جریمه •
- V - در قسمت اجتماعی

- در عین حال برای آنکه وضعیت ناگوار و مشقت آور شود و زحمتکش هر چه زود تر رو به بهبودی گذارد شود حزب وضع و اجرای قوانین ذیل را در قسمت بیمه اجتماعی طلب خواهد کرد •
- ۱ - بیمه اجتماعی همه زحمتکشان در صورت ناخوش شدن، ناقص شدن اعضا، از کار افتادن و بیکار ماندن بحساب صاحبکاران و اربابان و تشکیل دادن صندوقهای مستمری برای آنها •
  - ۲ - افتتاح دارالایتامها و اراالعجزه‌ها •
  - ۳ - استقرار مستمری از طرف حکومت در حق همه پیرمردان و پیرزنان از کار افتاده که بیش از پنجاه

VI - در قسمت مالی

حزب در قسمت مالی از حکومت طلب خواهد کرد :

۱- بستن يك ماليات واحد فوق العاده بر همه طبقات ثروت دار به منفعت قربانیهای انقلاب و برای مصارف تعلیمات ملی •

۲- وضع مالیات بر اموال و عایدات بقسمی که منافع قسمت زحمتکش ملت تا همین گردد • یعنی سبک کردن بار مالیات تا حد اکثر بر کارگران و دهقانین و صنعتگران و کسبه •

VII - در قسمت تشکیل شرکتهای تعاونی (کئوپراتیف ها)

حزب کمونیست ایران توسعه هرگونه شرکتهای تعاونی را از وظایف خود می شمارد • حکومت جمهور فدراتیوی ملی باید منتهی درجه کمک را بشرکتهای تعاونی بعمل آورد • مخصوصا در قسمت جلب کردن فقیرترین طبقه های ملت بشرکت جدید را این تشکیلات • قوانین جمهوریت ملی باید مانع شود که صنفاهی ثروت دار شرکتهای تعاونی را مانند آلت استعمار و اسارت اقتصاد زحمتکشان بمنفعت خود بکار برند •

# رادویو پیک ایران

رادویو پیک ایران همه روزه با استثنا\* روزهای یکشنبه برنامه خود را بشرح زیر:

ساعت ۶ ¼ تا ۷ / ۲۵ دقیقه بعد از ظهر بوقت تهران

روی موج کوتاه ۱۹ / ۳۷، ۲۵ / ۳۷، ۲۵ / ۶۵ و ۳۰ / ۸۳ به

زبانهای فارسی و آذربایجانی پخش میکند •

و همان برنامه در ساعت ۸ ¼ تا ۹ / ۲۵ دقیقه بعد از ظهر بوقت

تهران روی موج کوتاه ۱۹ / ۳۷، ۲۵ / ۳۷ و ۲۵ / ۶۵ •

و همچنین از ساعت ۱۰ تا ۱۰ / ۵۵ دقیقه بعد از ظهر بوقت

تهران روی موج کوتاه ۲۵ / ۳۷ و ۲۵ / ۶۵ تکرار میشود •

با اضافه همان برنامه روز بعد از ساعت ۷ و ۱۰ دقیقه تا ۸ و پنج

دقیقه صبح بوقت تهران روی موج کوتاه ۲۵ / ۳۷ و ۲۵ / ۶۳ و

نیز تکرار میگردد •

با پیک ایران میتوان یادرس ذیل مکاتبه کرد:

Berlin C 25

SchlieBfach 30





